



عنوان و نام پدیدآور	تحلیل و نقد نظام مالی رایج / تهیه و تنظیم کارگروه پژوهش‌ها و کارشناسی‌های نظام پولی و مالی اسلامی؛ مجری و سرپرست غلامعلی معصومی‌نیا؛ اعضای کارگروه تحقیق احمدعلی یوسفی... [و دیگران]؛ ناظر علمی احمدعلی یوسفی؛ همکاران علمی این جلد حسین درودیان، حامد تاجمیرریاحی و حسین امیری؛ با اشراف بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی.
مشخصات نشر	قم: رسم وفا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۴۲ ص.؛ مصور (بخشی رنگی)، جدول (بخشی رنگی)، نمودار (بخشی رنگی).
فروست	تاملاتی در بانکداری و بازار سرمایه؛ ۱.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۱۱-۸-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	اعضای کارگروه تحقیق احمدعلی یوسفی، محمدرضا مالک، جواد عبادی، احمدرضا صفا.
یادداشت	کتابنامه: ص. [۳۱۵] - ۳۴۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	بانک و بانکداری خارجی -- ایران
موضوع	Banks and banking, Foreign -- Iran
موضوع	بازار سرمایه -- ایران
موضوع	market -- Iran Capital
موضوع	امنیت اقتصادی -- ایران
موضوع	Economic security -- Iran
موضوع	بانک و بانکداری (فقه) -- ایران
موضوع	Banking law (Islamic law) -- Iran
شناسه افزوده	معصومی‌نیا، غلامعلی، ۱۳۴۰ -
شناسه افزوده	یوسفی، احمدعلی، ۱۳۳۹ -
شناسه افزوده	درودیان، حسین، ۱۳۶۳ -
شناسه افزوده	تاجمیرریاحی، حامد، ۱۳۶۴ -
شناسه افزوده	امیری، حسین، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده	کارگروه پژوهش‌ها و کارشناسی‌های نظام پولی و مالی اسلامی
شناسه افزوده	بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی
رده بندی کنگره	HG ۳۲۷۰/۲
رده بندی دیویی	۳۳۲/۱۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۵۸۳۹۷۵
وضعیت رکورد	فیپا

تأملاتی در بانکداری و بازار سرمایه

(۱)

تحلیل و نقد نظام مالی رایج

کمیته پژوهش‌ها و کارشناسی‌های

نظام پولی و مالی اسلامی

سرپرست تحقیق:

غلامعلی معصومی‌نیا

تحلیل و نقد نظام مالی رایج

کارگروه پژوهش‌ها و کارشناسی‌های نظام پولی و مالی اسلامی	تهیه و تنظیم
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامعلی معصومی نیا	مجری و سرپرست
حجج اسلام والمسلمین آقایان احمدعلی یوسفی، محمدرضا مالک، جواد عبادی و احمدرضا صفا	اعضای کارگروه تحقیق
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمدعلی یوسفی	ناظر علمی
جناب آقایان دکتر حسین درودیان، حامد تاجمیرریاحی، و حسین امیری	همکاران علمی این جلد
۲۰۰ نسخه	شمارگان
رسم وفا	ناشر
اردیبهشت ۱۴۰۰	تاریخ نشر
۷۰۰۰۰۰ ریال	قیمت
بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی	با اشراف



بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه	۲۷
ورود بانک‌های خارجی به کشور.....	۲۷
نوین سازی اطلاعات در مورد ادبیات انتقادی غربی‌ها	۲۸
نظرات مراجع معظم تقلید.....	۲۹
بانک‌های خصوصی و طرح مجلس	۳۰
ریشه‌یابی فکرتأسیس بانک‌های خصوصی	۳۱
وظیفه مجلس شورای اسلامی	۳۴
وظیفه وفاداران به انقلاب اسلامی	۳۶
فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور.....	۳۹
گفتار اول: بازخوانی انتقادی حضور بانک‌های خارجی در کشور.....	۴۱
۱. مقدمه	۴۱
۲. بانک‌های خارجی در ایران	۴۵
۳. بستر قانونی برای جذب بانک‌های خارجی.....	۴۸
۴. روند جهانی گسترش بانک‌های خارجی	۴۹
۵. مطالعات پیرامون نتایج حضور بانک‌های خارجی	۵۵
۶. کارایی بانک‌های خارجی.....	۵۶
۷. تأثیر بانک‌های خارجی بر سطح اعتبارات اعطایی	۵۸
۸. حمایت از بنگاه‌های بزرگ و فراملی	۶۰
۹. بی‌ثباتی	۶۴
۱۰. کیفیت محیط داخلی.....	۶۶
۱۱. ارزیابی انتقادی حضور بانک‌های خارجی در ایران	۶۶

۶ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

۱۲. عدم تناسب با مقتضیات توسعه‌ای کشور و بهره‌برداری توسعه‌ای از ابزار اعتبار ۶۸
۱۳. فقدان خاستگاه آسیب‌شناسانه ۷۲
۱۴. ضعف نظارتی ۷۴
۱۵. بی‌میلی بانک‌های خارجی ۷۵
۱۶. وجود رقابت کافی ۷۷
۱۷. تهدید ثبات در داخل ۷۸
۱۸. جمع‌بندی ۸۰
- گفتار دوم: تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران:
تجربیات کشورها و دیدگاه اسلامی ۸۵
۱. چکیده ۸۵
۲. مقدمه ۸۶
۳. پیشینه تحقیق ۸۸
۴. روش شناسی پژوهش ۹۴
۵. ارزیابی تأثیر بانک‌های خارجی بر کشورها و مناطق مختلف جهان ۹۵
۶. کشورهای در حال گذار ۹۷
۷. کشورهای کمتر توسعه‌یافته ۹۹
۸. کشورهای آفریقایی ۱۰۱
۹. کشورهای آمریکای لاتین ۱۰۱
۱۰. پاکستان ۱۰۳
۱۱. مالزی ۱۰۳
۱۲. هند ۱۰۵
۱۳. ایران ۱۰۶

فهرست مطالب | ۷

۱۴. اصول موضوعه اقتصاد اسلامی و بانک خارجی	۱۱۴
۱۴/۱. حرمت ربا	۱۱۴
۱۴/۲. حرمت اکل مال به باطل	۱۱۵
۱۴/۳. حرمت اضرار	۱۱۶
۱۴/۴. ممنوعیت غرر	۱۱۶
۱۴/۵. نفی سبیل	۱۱۷
۱۴/۶. حکومت قاعده نفی سبیل بر قواعد اولیه	۱۱۹
۱۵. حکم ورود بانک های خارجی	۱۲۰
۱۶. نتیجه گیری و پیشنهادات	۱۲۲
فصل دوم: نقد بانکداری غربی	۱۲۷
گفتار اول: نقد بانکداری مدرن و ارائه الگوهای بدیل پیشنهادی: مروری بر نظریات اندیشمندان غربی	۱۲۹
مقدمه	۱۲۹
بخش اول: انتقادات به نظام بانکی امروز	۱۳۰
۱. غیراخلاقی بودن	۱۳۳
۲. غیرطبیعی بودن	۱۳۷
۳. ضدثبات بودن	۱۳۸
۳/۱. بی ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره جزئی	۱۳۹
۳/۲. عدم تناسب بین ساختار زمانی دارایی ها و بدهی های بانک	۱۴۰
۴. ایجاد و تشدید سیکل های تجاری	۱۴۱
۵. تبعیض و بی عدالتی	۱۴۲
۶. مصادره حمایت دولت در جهت منافع خصوصی	۱۴۵
۷. عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت	۱۴۷

۱۴۸. تغذیهٔ فعالیت‌های نامولد یا کمترمولد.....
- بخش دوم: پیشنهادات بدیل برای اصلاح نظام بانکی..... ۱۴۹
۱. بانکداری ذخیره‌کامل..... ۱۵۰
۲. نظام پولی یکپارچه..... ۱۵۵
۳. بانکداری آزاد..... ۱۶۰
۴. ملی‌سازی بانکداری..... ۱۶۱
۵. قاعده‌گذاری کفایت سرمایه..... ۱۶۲
۶. هدایت اعتبار..... ۱۶۳
۷. بانکداری فقرا (الگوی گرامین بانک)..... ۱۶۴
- گفتار دوم: نگاه انتقادی به بازار پول و سرمایه از دیدگاه صاحب‌نظران غربی. ۱۶۶
۱. بانک و بانکداری..... ۱۶۶
- ۱/۱. انتقادات شکلی و روبنایی..... ۱۶۶
- ۱/۱/۱. حفاظت شرکت بیمه سپرده..... ۱۶۶
- ۱/۱/۲. کنترل هزینه وجوه..... ۱۶۷
- ۱/۱/۳. نفوذ مخرب بانک‌ها در بخش مالی..... ۱۶۸
- ۱/۱/۴. بحران مالی و افزایش نرخ بهره..... ۱۶۹
- ۱/۱/۵. رفتار غیرمسئولانه وام‌دهندگان..... ۱۷۰
- ۱/۱/۶. رفتار غیرمسئولانه وام‌گیرندگان..... ۱۷۱
- ۱/۱/۷. ضعف نظارت در سیستم مالی..... ۱۷۲
- ۱/۱/۸. تضاد منافع در عملیات بانکی..... ۱۷۳
- ۱/۱/۹. مطالبات معوق در سیستم بانکی..... ۱۷۳
- ۱/۱/۱۰. تأثیر سوء مالکیت دولتی بر بانک‌ها..... ۱۷۴
- ۱/۱/۱۱. تمرکزگرایی سیستم بانکی..... ۱۷۴

فهرست مطالب | ۹

- ۱۷۵..... ۱/۱/۱۲. بانکداری و ثبات مالی
- ۱۷۵..... ۱/۲. انتقادات زمینه ساز و ساختاری
- ۱۷۵..... ۱/۲/۱. خلق پول بانکی
- ۱۷۷..... ۱/۲/۲. بهره و بی ثباتی در اقتصاد
- ۱۷۹..... ۱/۲/۳. سیاست های اشتباه پولی و مالی دولت ایالات متحده
- ۱۷۹..... ۱/۲/۴. تمرکز ثروت
- ۱۸۲..... ۱/۲/۵. گرایش نابرابری ثروت در بلندمدت
- ۱۸۳..... ۱/۲/۶. چرخه پول
- ۱۸۴..... ۱/۲/۷. فقدان هماهنگی لازم بین نهادها
- ۱۸۷..... ۱/۲/۸. پول گرایی
- ۱۸۹..... ۱/۲/۹. ضعف سیاست های بانک های مرکزی
- ۱۸۹..... ۱/۲/۱۰. فروپاشی سیستم بانکداری در سایه
- ۱۹۰..... ۱/۲/۱۱. کمونیسم و نظام سرمایه داری
- ۱۹۳..... ۱/۲/۱۲. وابستگی رفاه افراد به یکدیگر
- ۱۹۳..... ۱/۲/۱۳. دولت و ایجاد مخاطره اخلاقی
- ۱۹۴..... ۱/۲/۱۴. پایش بانک های بزرگ
- ۱۹۶..... ۱/۲/۱۵. ورشکستگی بانک ها
- ۱۹۸..... ۱/۲/۱۶. پیش شرط های نظارت مؤثر بانکی
- ۱۹۹..... ۱/۲/۱۷. خصوصی سازی و بانکداری
- ۱۹۹..... ۱/۳. راه حل جایگزین بانکداری متعارف
- ۲۰۰..... ۱/۳/۱. موسسه اقدامات شیکاگو:
- ۲۰۰..... ۱/۳/۲. سرمایه دار مترقی:
- ۲۰۰..... ۱/۳/۳. آسیب شناسی تأمین مالی خرد در آمریکا:

- ۲۰۱..... ۱/۳/۴. آسیب‌های تأمین مالی خرد
- ۲۰۴ ۲. بازار سرمایه
- ۲۰۴..... ۲/۱. انتقادات شکلی و روبنایی
- ۲۰۴..... ۲/۱/۱. عدم موازنه دخالت دولت در اقتصاد با مبانی اقتصادی
- ۲۰۵..... ۲/۱/۲. توسعه سریع ابزارها و ضعف مقررات
- ۲۰۵..... ۲/۱/۳. نوآوری‌های ریسکی
- ۲۰۷..... ۲/۱/۴. عملکرد نامطلوب بازار مشتقات
- ۲۰۸..... ۲/۱/۵. انجام معاملات آتی
- ۲۱۰..... ۲/۱/۶. اوراق رهنی مسموم
- ۲۱۱ ۲/۲. انتقادات زمینه ساز و ساختاری در بازار سرمایه
- ۲۱۱ ۲/۲/۱. وفور بحران مالی در نظام سرمایه‌داری
- ۲۱۲..... ۲/۲/۲. ویژگی ذاتی نظام سرمایه‌داری و بحران
- ۲۱۳..... ۲/۲/۳. نقص شفافیت
- ۲۱۴..... ۲/۲/۳. مخاطره اخلاقی و کاهش رونق بازار سرمایه
- ۲۱۷..... ۲/۲/۵. تناقض‌های ساختاری کلان
- ۲۱۸..... ۲/۲/۶. ناکامل بودن بازار بین‌المللی سرمایه
- ۲۱۹..... ۲/۲/۷. تشویق به خطرپذیری
- ۲۱۹..... ۲/۲/۸. دستکاری در بازار سرمایه
- ۲۲۰..... ۲/۲/۹. نظام سرمایه‌داری و سوداگری
- ۲۲۱..... ۲/۲/۱۰. نظام مستعد بحران
- ۲۲۲..... ۲/۲/۱۰. وجود سازوکارهای انباشتی
- ۲۲۴..... ۲/۲/۱۱. مخاطرات اخلاقی ۱
- ۲۲۵..... ۲/۲/۱۲. مخاطرات اخلاقی ۲

فهرست مطالب | ۱۱

- ۲۲۵..... ۲/۲/۱۳. عدم تعادل‌های خطرناک
- ۲۲۶..... ۲/۲/۱۴. تعارض سلامت نظام مالی
- ۲۲۷..... ۲/۲/۱۵. بدهی عمومی بالا
- ۲۲۸..... ۲/۲/۱۶. فلسفه تحریف شده
- ۲۲۹..... ۲/۲/۱۷. انشقاق اجتماعی فقیر- غنی
- ۲۲۹..... ۲/۲/۱۸. پول نامشروع
- ۲۳۱..... ۲/۲/۱۹. مطلوبیت گرایی بنیادی
- ۲۳۱..... ۲/۲/۲۰. سه برداشت متفاوت از سرمایه‌داری در کشورهای جهان
- ۲۳۴..... ۲/۲/۲۱. بی‌عدالتی در مقیاس وسیع
- ۲۳۴..... ۲/۲/۲۲. توزیع نامناسب سرمایه‌گذاری
- ۲۳۷..... ۲/۲/۲۳. انباشت سرمایه
- ۲۳۷..... ۲/۲/۲۴. عملکرد نادرست سیستم مالی
- ۲۴۱..... ۲/۲/۲۵. رشد نامتوازن در اقتصاد کاغذی
- ۲۴۱..... ۲/۲/۲۶. بازارهای مالی و شکنندگی اقتصاد
- ۲۴۳..... ۲/۲/۲۷. فرض بازار مالی کارآمد
- ۲۴۴..... ۲/۲/۲۸. بحران در شرق آسیا و راه توسعه اقتصاد
- ۲۴۶..... ۲/۲/۲۹. تله بدهی
- ۲۴۸..... نتیجه‌گیری
- ۲۴۹..... گفتار سوم: بررسی دیدگاه‌های انتقادی در مورد کارکرد سیستم مالی
- ۲۴۹..... ۱- دیدگاه‌های انتقادی بخش بانکی
- ۲۵۰..... ۱-۱- نظریه واسطه‌گری مالی
- ۲۵۶..... ۱-۲- نظریه ذخایر کسری بانکداری
- ۲۶۲..... ۱-۳- نظریه خلق اعتبار بانکی

۱۲ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

۲. دیدگاه‌های انتقادی در مقایسه کارکرد سیستم بانکی و سایر نهادهای سیستم مالی..... ۲۷۰
- ۳- دیدگاه‌های انتقادی در مورد سیستم پولی ۲۸۲
- ۴- جمع‌بندی ۲۸۹
- فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود..... ۲۹۱
۱. بیانات ناظر به ساختار و ماهیت بانک ۲۹۳
- ۱/۱. حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ۲۹۳
- ۱/۲. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۲۹۴
- ۱/۳. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی ۲۹۵
- ۱/۴. حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی ۲۹۷
۲. بیانات ناظر به عملکرد نظام بانکداری بدون ربا ۲۹۷
- ۲/۱. نظر مراجع ناظر به فساد بانکی..... ۲۹۷
- ۲/۱/۱. حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی ۲۹۷
- ۲/۱/۲. حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۲۹۸
- ۲/۱/۳. حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی ۲۹۹
- ۲/۱/۴. حضرت آیت الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی ۳۰۰
- ۲/۱/۵. حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی ۳۰۰
- ۲/۱/۶. حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی ۳۰۱
- ۲/۱/۷. حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری ۳۰۱
- ۲/۲. نظر مراجع درباره جرمه تأخیر..... ۳۰۱
- ۲/۲/۱. حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای ۳۰۲
- ۲/۲/۲. حضرت آیت الله العظمی مبشرکاشانی ۳۰۲
- ۲/۲/۳. حضرت آیت الله العظمی مظاهری ۳۰۲

فهرست مطالب | ۱۳

۲/۲/۴	حضرت آیت الله العظمی سیستانی	۳۰۲
۲/۲/۵	حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی	۳۰۲
۲/۲/۶	حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی	۳۰۳
۲/۲/۷	حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی	۳۰۴
۲/۲/۸	حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی	۳۰۷
۲/۲/۹	حضرت آیت الله العظمی محمد علی علوی گرگانی	۳۰۷
۲/۲/۱۰	حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی	۳۰۸
۳	بیانات ناظر به نظام مطلوب مالی اسلامی	۳۰۸
۳/۱	حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای	۳۰۸
۳/۲	حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی	۳۱۰
۳/۳	حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی	۳۱۰
۳/۴	حضرت آیت الله العظمی محمد علی علوی گرگانی	۳۱۲
۳/۵	حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی	۳۱۲
۴	بیانات مراجع در مورد طرح جدید مجلس	۳۱۴
۴/۱	حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی	۳۱۴
۴/۲	حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی	۳۱۴
۳۱۵	منابع فصل اول - گفتار اول	
۳۱۹	منابع فصل اول - گفتار دوم	
۳۲۵	منابع فصل دوم، گفتار اول	
۳۲۸	منابع فصل دوم، گفتار دوم	
۳۳۶	منابع فصل دوم، گفتار سوم	

پیشگفتار

بر اساس نصوص قرآن و سنت، اسلام دینی است جامع که برای تمامی ابعاد فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد. علمای اسلام وظیفه دارند در تمامی دورانها اسلام را در صورت جامع خود شناخته و درست به جوامع بشری معرفی نمایند. قرآن کریم از کوچکترین انحراف از حدود الهی نهی فرموده و آن را مصداق ظلم دانسته است. بعنوان نمونه سه آیه در مورد نهی از تعدی از حدود الهی و پیروی از طرق غیر الهی و التزام به مکاتب بشری و یک روایت در مورد جامعیت اسلام ذکر می شود:

• وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ
(مائده، ۴۹)

• تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره، ۲۲۹)

• وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ... (طلاق، ۱)

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ. (الكافي، جلد ۱، ص ۵۹)

بزرگ ترین هدف انقلاب اسلامی ایران تشکیل حکومتی بر اساس موازین و تعالیم نورانی اسلام بوده است. زیربنای فکری این انقلاب بزرگ، میراث عظیم اسلامی و معارف قرآن و سنت در تمامی عرصه های زندگی است. اسلام صراط مستقیم است و

غدیر و مهدویت بعنوان دورکن اساسی شیعه، پشتوانه ای مهم برای جلوگیری از انحراف حاکمیت اسلامی است. به دلیل غلبه حکومت های جور در طول تاریخ، دین حداقلی در بین مسلمانان رواج داشت، اما با پیروزی انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی بارقه امید در دل مسلمانان روشن شد. بزرگان و متفکران انقلاب در صدد تدوین نظری اسلام در زمینه های مختلف برآمدند. با وجود شرایط ملتهد اول انقلاب و انواع مشکلاتی که از سوی دشمنان تحمیل شد، قانون اساسی پیشرفته ای توسط نمایندگان منتخب ملت تدوین شد.

در قرن بیستم دو بلوک مارکسیستی و لیبرال سرمایه داری، قسمت عمده افکار جهانیان را به خود جلب کرده بودند. جمعی از متفکران اسلامی هم تحت تاثیر یکی از این دو قرار داشتند. با فروپاشی کمونیسم، سیطره تفکرات اقتصادی غرب گسترش یافت. اقتصاد غرب به پشتوانه تحقیقات وسیع علمی و طراحی مدل های عملیاتی و پیشرفت های ظاهری چشم ها را پر کرده بود، به گونه ای که بسیاری آن را راه منحصر به فرد برای پیشرفت تمامی جوامع معرفی می کردند؛ لیکن بخش اصلی متفکران اسلامی در مقابل این تبلیغات تسلیم نشدند و مصمم شدند که بدیل و جایگزینی برای مدل های غربی از جمله در زمینه اقتصاد معرفی کنند.

با وجود آنکه در قانون اساسی، اصولی مترقی در زمینه اقتصاد آمده است، ولی در زمان حاضر ضعف اساسی ما در این زمینه، عدم طراحی یک مدل اقتصادی جامع بر اساس آموزه های اسلامی است. این امر معلول عوامل متعددی است:

- حکومت های جور در طول تاریخ اسلام مروج دین فردی بودند و به اسلام اجتماعی روی خوش نشان نمی دادند و با وجود تلاش های عده ای از علمای اسلام، به دلیل نبود امکانات و بودجه، کارهای زیادی در زمینه نظامات اجتماعی اسلام که در شان این دین الهی باشد انجام نشد.
- وابستگی فکری و علم پنداری مدل های غربی وارداتی از سوی دانش آموختگان اقتصاد ما نیز عامل دیگری برای عدم طراحی مدل جامع اقتصاد

پیشگفتار | ۱۷

اسلامی بوده است. اقتصاددانان فیزیوکرات، کلاسیک و نئوکلاسیک که تفکر آن‌ها استخوان بندی اصلی نظام سرمایه داری را تشکیل می‌دهد، اقتصاد را علمی صرفاً اثباتی، فارغ از ارزش‌ها، فزایمانی و فرامکانی تعریف نمودند. (تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۷۰، ۸۱ و ۲۱۶) آدام اسمیت اقتصاد جهان را همانند اقتصاد یک کارخانه بزرگ تلقی می‌کند که پایه آن تقسیم کار است. (تفضلی، ص ۸۹) آلفرد مارشال که یکی از نئوکلاسیک‌هاست می‌گوید: «اصل آئین تجارت آزاد در واقع تجلی منافع ملی بریتانیا بود. جون رابینسون، اقتصاددان برجسته انگلیسی می‌گوید «ماهیت اصلی علم اقتصاد در ناسیونالیسم ریشه دارد...» (رابینسون، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷) او همچنین می‌گوید «کلاسیک‌های جدید وانمود می‌کردند که ایدئولوژی آن‌ها بر اساس خیرخواهی جهانی استوار است، با این همه بطور طبیعی دچار عادت سخن گفتن با اصطلاحات درآمد ملی و رفاه مردم شدند.» «کلاسیک‌ها به این دلیل از تجارت آزاد طرفداری می‌کردند که برای بریتانیای کبیر خوب بود و نه به این علت که برای جهان خوب بود.» (رابینسون، صص ۱۷۸-۱۷۹) بر این اساس گرچه برخی از متفکران غربی با این تفکر مقابله کردند اما این تفکر همچنان غالب است و بسیاری از اقتصاددانان ایرانی همین اعتقاد را دارند و به دنبال تقلید از اقتصاد غربی در همه زمینه‌ها هستند. طبیعی است که چنین کسانی به دنبال طراحی مدل اقتصادی اسلامی ایرانی نباشند و گاه حتی با آن مخالفت کنند. مطلب مهم اینکه تمامی مدل‌های رایج اقتصادی غرب برخاسته از اومانیزم و مبتنی بر یک پیش فرض است و آن هم «انسان اقتصادی» که بر اساس اصالت فرد و آزادی اقتصادی رفتار می‌کند و علم اقتصاد انواع روابطی که بر این اساس شکل می‌گیرد را مطالعه می‌نماید. نتیجه بسیار مهم این پیش فرض این است که تمامی زیرنظام‌ها و مدل‌هایی که در این نظام طراحی شده، تحت تاثیر این ارزش‌ها است که غالباً با اسلام

سرناسازگاری دارد. نظام مالی و پولی از جمله این زیر نظام‌های نظام اقتصادی است. برای روشن شدن این مطلب در مورد نظام مالی، تنها دو نمونه از دو صاحب‌نظر معروف غربی نقل می‌شود. رابینسون در مورد نظام پولی می‌گوید «امروزه نویسنده‌آگاهی چون پروفیسور مید، مواظب است که پیش از برشمردن مزایای بازار آزاد بگوید: برای آنکه نظام پولی و نظام قیمتها به طرز عادلانه عمل نمایند، لازم است درآمد و ثروت به طرز منصفانه‌ای توزیع گردد.» (رابینسون، ص ۱۷۹) پیرو مینی^۱ در مورد رابطه بین فلسفه و اقتصاد می‌گوید: «مطالعاتم در فلسفه مرا متقاعد کرد که نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک و نظریه‌های مارکس و کینز، از آموزه‌های متفاوت فلسفی سرچشمه می‌گیرند که از قرن هفدهم تاکنون، به تناوب در دنیای غرب وجود داشته است. اقتصاددانان ارتدوکس و غیر ارتدوکس از طراحان نظریه‌های پیچیده فلسفی آموختند که چگونه به جهان بنگرند. این قالب فکری، موجبات شکل دادن به صورت و محتوای تحلیل اقتصادی و نیز رابطه صورت با محتوا را فراهم آورد. به گفته کینز، اقتصاددانان معمولاً بردگان یکی از فلاسفه دوران گذشته بوده‌اند. این امر، صرفاً به این سبب پدید آمده است که اقتصاددانان بزرگ، افرادی با فرهنگ بوده‌اند و بدین علت، با آغوش باز آمادگی پذیرش جریان‌های فکری زمان خود را داشته‌اند. در واقع، بسیاری از اقتصاددانان، به اصطلاح فیلسوف و تعدادی از آنان نیز از شاگردان فلاسفه بوده‌اند.» (مینی، پیرو، ۱۳۷۵، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، ص ۲). واضح است که جمع بین مبانی فکری و فلسفی دنیای غرب و اسلام ممکن نیست؛ بنابراین اقتصاد مبتنی بر این افکار و آرای فلاسفه غرب نیز با مبانی اسلامی ناسازگار است.

۱. Piero V. Mini

- اخیراً وجود بعضی از روحانیون حوزه علمیه که تحصیلات دانشگاهی در زمینه اقتصاد دارند نیز مزید بر علت شده است. متأسفانه اینان جذب افکار متفکران اقتصادی غرب و مدل های اقتصاد سرمایه داری شده اند و برخی شان حتی باور ندارند که اسلام دارای نظام اقتصادی است. هرچند تعداد این ها اندک است ولی به دلیل داشتن تجربه و روابط خوب با مقامات اقتصادی کشور، جایگاه مهمی را در مراکز تصمیم گیری درباره مسائل بانکی و پولی اشغال کرده اند و کار ایشان هم اکنون توجیه و تطهیر مدل های غربی با استفاده از آیات قرآن و روایات و فتاوی فقهای اسلام است. روشن است که وجود این توجیه گران اقتصادی سرمایه داری، راه را برای طراحی الگوی اسلامی می بندند و منابع مالی و سرمایه های فکری حوزویان و دانشگاهیان مسلمان را به بیراهه می کشاند و محققان جوان و پُرانگیزه را در درستی داشته های فکری و میراث اسلامی شان دچار تردید می کند.

طرفداران اقتصاد اسلامی در دنیای اسلام در مواجهه با اقتصاد غرب در صدد استنباط دیدگاه اسلامی در این زمینه برآمدند. طبیعی بود در ابتدا روش انطباق اقتصاد لیبرالی با موازین اسلامی مبنای تحقیقات قرار گیرد. در این روش نظام اقتصادی سرمایه داری و تمامی بخش ها و زیرنظام هایش با موازین اسلامی سنجیده شد. قسمت هایی که با معیارهای اسلامی سازگار بود تایید و برای بخش های مغایر تا آن جا که ممکن بود جایگزین پیشنهاد شد. تاکنون قسمت زیادی از تحقیقات اقتصاد اسلامی با این روش انجام شده است. محصول این روش مقوله هایی همچون: اقتصاد خرد اسلامی، اقتصاد کلان اسلامی، اقتصاد توسعه از منظر اسلام، بیمه از منظر اسلام، بانکداری اسلامی، بازار سرمایه اسلامی و مانند آن است.

در خصوص بانکداری اسلامی و بازار سرمایه اسلامی کارهای فراوانی در دنیای اسلام صورت گرفته و در حال انجام است. لازم است از تمامی محققان این حوزه تقدیر شود؛ اما بعد از این همه تجربیات عملی و آشکار شدن محاسن و معایب، لازم است

۲۰ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

تحقیقات صورت گرفته، آسیب شناسی و نقد شود و دریافته‌ها و برداشت‌های برخی از این محققان از نصوص اسلامی، تجدید نظر اساسی صورت گیرد. این که چرا قسمت عمده تحقیقات اقتصاد اسلامی در این دو حوزه انجام شده است، دو علت را می‌توان ذکر کرد:

- مسائل بانک و بورس بیش تر مورد ابتلا است. عموم مردم از مردم کوچک و بازار تا فعالان اقتصادی در تمامی عرصه‌ها با بانک سروکار دارند.
- بررسی مسائل اسلامی بانک و بورس به شیوه یاد شده، با روش تحقیق حوزویان تناسب بیشتری دارد عمده مسائل صبعه فقهی دارد و بررسی مسائل فقهی امری است که در قرون متمادی در تمامی جوامع و فرق اسلامی رایج بوده است.

خوف آن وجود دارد که اگر فکری اساسی برای اصلاح نظام پولی و مالی نشود، نظام اقتصادی اسلام به عنوان نظامی ناکارآمد معرفی شود و این امر زمینه را برای گسترش تفکرات سکولارها فراهم نماید. در این صورت مشکلات اقتصاد و مردم هم به قوت خود باقی می‌ماند. از این روست که مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» اصلاح آن را «فتح عظیم» دانسته‌اند: «پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و داد و ستد کردن - مسأله‌ی بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، فتح عظیمی در دنیا خواهد بود. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست. اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسأله اجرا و پیاده کنند، بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیا است.» (دیدار با گروه کثیری از آزادگان، مسؤولان بنیاد مستضعفان و جانبازان ۶۹/۰۶/۰۷) ادامه وضعیت موجود هرگز نمی‌تواند نگرانی یاد شده را برطرف نماید و نظام کنونی پولی و مالی کشور هرگز توانایی تحقق اهداف متعالی اسلام را ندارد. در کشور ما هر روز شاهد آنیم که صاحب‌نظران، فقها و کارشناسان به وضعیت موجود اشکال می‌نمایند، اما متأسفانه در زمینه تحول اساسی در نظام پولی و مالی صورت نمی‌گیرد. البته این کار سخت و طاقت فرسا است و یکی

پیشگفتار | ۲۱

از علل عدم اقدام صاحب‌نظران هم همین امر بوده است. ما به دنبال آغاز این حرکت و گام نهادن در این راه هستیم که امید است با استعانت از خداوند متعال و عنایات حضرت بقیه‌الله (عج) به موفقیت‌های مورد نظر دست یابیم.

در کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۲ در حوزه نظام پولی و مالی تحولی اساسی اتفاق نیفتاد و در این سال «قانون عملیات بانکی بدون ربا» به تصویب مجلس شورای اسلامی و تایید شورای محترم نگهبان رسید و از سال ۱۳۶۳ تاکنون به اجرا گذاشته شد. در یک جمع بندی می‌توان گفت این قانون در اجرا با موانع رو به رو شده و اهداف مذکور در آن محقق نشده است. عدم موفقیت نظام بانکی در اجرای قانون امری است که عموم صاحب‌نظران این حوزه بر آن اتفاق دارند. در سال‌های اخیر مقالات زیادی در ریشه‌یابی این امر و پیشنهاد طرح جایگزین نگارش و منتشر شده است.

از همین رو گروهی از نمایندگان در کمیسیون اقتصادی مجلس که مشکلات موجود را به نبود یک قانون کامل و بی نقص ربط می‌دادند، در صدد طراحی قانون جایگزین برآمدند و به این هدف طرح‌های متعددی از سوی نمایندگان مجلس نهم و دهم تهیه شد.

از سوی دیگر، عده‌ای از دغدغه‌مندان حوزوی در سال ۱۳۹۵، تحت عنوان «کارگروه حوزوی پژوهش‌ها و کارشناسی‌های نظام پولی و مالی اسلامی» با مشاهده این وضعیت، با احساس وظیفه و به هدف اصلاح وضع موجود گرد هم آمدند. این کارگروه دو هدف عمده را دنبال می‌کرد:

یک. در کوتاه مدت به فکر آسیب شناسی و اصلاح نظام پولی و مالی موجود در حد مقدور بود؛ البته ضرورتها اقتضا کرد به عرصه آسیب شناسی ورود شود و گرنه هدف اصلی طراحی بود.

۲۲ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

دو. در درآمدت هدف آن، طراحی مدل اسلامی نظام پولی و مالی اسلامی مطلوب بود.

در گام نخست، کارگروه توجه خود را معطوف به نظام بانکی کشور کرد و انتقاداتی که صاحب‌نظران به به قانون عملیات بانکی بدون ربا و به اجرای آن وارد نموده اند را بررسی نموده و به این نتیجه رسید که:

- فقها و صاحب‌نظران اشکالات شرعی قابل ذکری به قانون ذکر نموده اند. بیش تر مقالات صاحب‌نظران نیز مشکل را در عدم اجرای درست قانون دانسته و اصلاحات و طرح های خود را بر این مبنا ارائه نموده اند. این دیدگاه که از چندین دهه قبل مطرح شده در پی اصلاح نظام بانکی متعارف با جایگزینی عقود اسلامی به جای قرض ربوی است. این تفکر در تمامی کشورهای اسلامی در بین اکثر صاحب نظران اقتصاد اسلامی حاکم بوده است.
- اگرچه عدم اجرای درست قانون در وقوع مشکلات خیلی موثر بوده، اما ریشه اصلی مشکلات در ساختار نامناسب بانک ها بوده که منشأ صوری و ربوی شدن عملیات بانکی شده است. ساختار بانک های موجود مناسب فعالیت در بازار واقعی نیست در حالی که طبق فرضیه بانکداری بدون ربا، سود حاصل شده در این نوع بانکداری باید از فعالیت در بازار واقعی پدید آمده باشد.
- تلاش طراحان طرح بانکداری مجلس بطور عمده معطوف به حل مشکلات فقهی موجود در نظام بانکی موجود است و در صدد برطرف نمودن مشکلات ناشی از مبانی فلسفی و اعتقادی که پشتوانه نظام بانکداری غربی هستند نبوده اند.
- کارگروه به این باور رسید که تجربه اسلامی نمودن بانک های متعارف چندان موفق نبوده است و تحقیقات میدانی وسیع انجام شده این امر را تایید می نماید. همچنین اسلام مبانی و معیارهای متفاوتی نسبت به نظام ماتریالیستی و سرمایه داری غربی دارد که به تبع آن نظام اقتصادی متفاوتی را در بخش واقعی و متعاقب آن نظام پولی و مالی متفاوتی را نتیجه می دهد. بر این اساس نظام پولی و مالی غربی متعارف نه تنها ما را به اهداف نظام اقتصادی اسلام نمی رساند بلکه ما را از مسیر تحقق اهداف نظام اسلامی و طراحی نظام پولی متناسب

با آن دور می کند.

در گام دوم، کارگروه «طرح بانکداری جمهوری اسلامی» مجلس و چند نسخه اصلی آن را مورد بررسی و نقد قرار داد که حاصل آن صدور بیانیه های متعدد در نقد طرح بانکداری مجلس است که در آینده در یک مجموعه منتشر خواهد شد. البته کارهای تحقیقاتی انجام شده منحصر به این ها نیست. مهم ترین موضوعاتی که تاکنون به وسیله اعضای کارگروه از ابعاد مختلف بررسی و تحقیق شده یا در دست تحقیق می باشد، از این قرار است:

- بررسی فقهی و حقوقی جریمه تاخیر؛
 - تحقیق درباره مرابحه و مرابحه بانکی در فقه شیعه و اهل سنت؛
 - بررسی فقهی و حقوقی صوری شدن عقود بانکی؛
 - مساله بسیار مهم خلق پول؛
 - ابعاد مختلف پدیده شورای فقهی بانک مرکزی؛
 - آثار حضور بانک های خارجی در کشور؛
 - نقش و جایگاه بانک در نظام اقتصادی غرب و بحران های پولی و مالی به وجود آمده در اثر کارکرد آن و تجربیات حاصله؛
 - بررسی بانکداری اسلامی در میان اهل سنت و نتایج حاصله از آن.
- مجموعه مباحث مورد نظر به تدریج در سه جلد منتشر خواهد شد.

کار مهم و اساسی در درازمدت، طراحی یک نظام پولی و مالی براساس آموزه ها و احکام نورانی اسلام است. در شرایط حاضر مشکلات اقتصادی مهم ترین نقطه آسیب پذیری نظام اسلامی است و یکی از اصلی ترین لوازم حل این مشکلات تحول در نظام پولی و مالی است. در شرایط حاضر بیش ترین نقدینگی در نظام بانکی وجود دارد اما بسیاری از تولید کنندگان از کمبود نقدینگی رنج می برند و آن را بزرگ ترین مشکل خود می دانند. تا وقتی این مشکل حل نشود از جهش تولید خبری نیست. بعضی از تحقیقاتی که کارگروه تاکنون انجام داده یا درحالی آماده سازی آن است، از باب تمهید

مقدمات و زمینه سازی برای هدف اصلی، یعنی طراحی مدل پولی مالی اسلامی محسوب می شود. نظریه اهمیت بسیار بالای نظام پولی و مالی در اقتصاد وقت آن است که تمامی صاحب نظران دغدغه مند وجهه همت خود را معطوف این امر نمایند. طبیعی است که مجموعه حاضر نیاز به استفاده از نظرات متخصصان این حوزه دارد، از این روست که تمامی نقدها و پیشنهادهای استقبال می کنیم.

اعضای کارگروه شخصیت های تحصیل کرده حوزه و دانشگاه هستند و سالهای طولانی در مورد بازارهای مالی اعم از بانک و بورس تحقیق و تدریس نموده و اکنون هم اشتغال دارند. این اساتید عبارتند از:

- حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر علی معصومی نیا دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی، مسئول گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی؛ در جایگاه مدیر کارگروه حوزوی پژوهش ها و کارشناسی های نظام پولی و مالی اسلامی؛
- حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد علی یوسفی رئیس محترم مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه علمی قم و مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به عنوان: ناظر علمی کارگروه؛
- حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد رضا مالک از فضلا و محققین با سابقه حوزه مقدسه قم، متخصص اقتصاد اسلامی و فقه اقتصادی؛
- حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد جواد عبادی رئیس موسس فقه اقتصادی طیبات، متخصص اقتصاد اسلامی و فقه اقتصادی؛
- حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد رضا صفا متخصص و پژوهشگر اقتصاد اسلامی و فقه اقتصادی؛

همچنین از همکاری های مرکز راهبری مطالعات اقتصاد مقاومتی حوزه علمی قم و سروران عزیز و ارجمند حجج اسلام و المسلمین آقایان علی ثقفی مسئول محترم بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی، دکتر احمد علی یوسفی ناظر محترم علمی طرح و

پیشگفتار | ۲۵

محمد مهدی محسنی معاونت محترم اقتصاد مقاومتی بنیاد و برادر ارجمند جناب آقای گلی کانی دبیر محترم معاونت اقتصاد مقاومتی بنیاد، تشکر ویژه نمایم.

خداوندا در این مسیر نورانی و سخت ما را یاری بفرما!

انک ولی التوفیق وانت علی کل شیء قدير اللهم ربنا یا ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم
وتب علینا انک انت التواب الرحیم و صل علی محمد و آله الطاهرين و لاسیما مولانا الامام

المهدی عجل الله فرجه

غلامعلی معصومی نیا^۱

۱. دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی، مدیر گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی و مسؤل کارگروه حوزوی پژوهش‌ها و کارشناسی‌های نظام پولی و مالی اسلامی حوزه علمیه قم.

مقدمه

در مجموعه پیش‌رو که با عنوان «تحلیل و نقد نظام مالی رایج» تقدیم می‌گردد، چند مطلب را به عنوان مقدمه ذکر می‌نمائیم:

ورود بانک‌های خارجی به کشور

در ماده ۱۴ طرح ۹۵/۷/۴ مجلس شورای اسلامی به بانک‌های خارجی تحت شرایطی اجازه ایجاد شعبه در کشور داده شده بود. این امری نفسه برای بیشتر کشورها مهم است، تحقیقات زیادی در مورد آن انجام شده و تجربیات زیادی بدست آمده است. ورود بانک‌های خارجی بویژه در شرایط حاضر کشور ما از حساسیت زیادی برخوردار است و باید مطالعات لازم در این مورد صورت گیرد. موافقان ورود دلایلی از قبیل ایجاد رقابت و در نتیجه متحول شدن نظام بانکی را مطرح می‌کنند. با یک جستجوی ابتدایی در سایت‌ها معمولاً به مزایای ورود پرداخته شده و از جنبه‌های منفی کمتر سخن گفته شده است. با مراجعه به منابع خارجی معتبر مطالب دیگری مشاهده می‌شود از جمله اینکه ورود این بانک‌ها برای بسیاری کشورها آثار منفی زیادی را در پی داشته است. عقلا دفع ضرر محتمل را واجب می‌دانند، در این مورد وارد شدن ضرر از صرف احتمال خیلی بالاتر است. با در نظر گرفتن تحقیقات انجام شده و با لحاظ تجربیات کشور خودمان از زمان قرارداد رویترو تأسیس بانک شاهنشاهی و بانک ایران و روس که موجبات خسارات عظیمی بر ما شده، حکم یاد شده عقل قویتر می‌باشد. حقیقت این است تا زمانیکه بیشتر بودن آثار مثبت ورود بانک‌های خارجی اثبات نشود نباید قانونی توسط مجلس شورای اسلامی در این زمینه به تصویب برسد. این موضوع از دیدگاه اسلامی در مجموعه حاضر در قالب مقاله‌ای ارائه گردیده است. البته لازم است محققان در این زمینه پژوهش‌های تکمیلی خود را در قالب کتاب انجام

دهند. یکی از اقدامات خوب طراحان طرح بانکداری مجلس حذف جواز ورود بانک‌های خارجی از طرح می‌باشد.

نوین سازی اطلاعات در مورد ادبیات انتقادی غربی‌ها

در مورد علوم اقتصادی رایج به معنای عام و نظام مالی آن به معنای خاص لازم است تمامی آنچه در دنیای غرب از سوی صاحب نظران بیان شده مطرح گردد. در اینجا خصوص نظام مالی رایج مد نظر است. در کتب رایج بانک، بورس و بیمه در کشور ما عمدتاً ادبیات اثباتی مطرح شده است، کتب بانکداری و مالی اسلامی نیز عمدتاً مباحث خود را در همان چارچوب رایج مطرح می‌نمایند، به گونه ای که کارکرد بانکداری و بازار سرمایه اسلامی تغییر عمده‌ای با شکل رایج ندارد و قادر به تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام نیست. به همین دلیل است که قسمت عمده عملیات بانک‌های اسلامی به سمت قالب مرابحه رفته و قسمت عمده بازار سرمایه اسلامی هم در اوراق مرابحه در تمامی کشورهای اسلامی و اوراق مرابحه و اسناد خزانه در کشور ما منحصر شده است! ویژگی مشترک مرابحه و اسناد خزانه ثابت بودن سود بدون درگیر شدن در فعالیت‌های واقعی می‌باشد. شرایط حاصله نزدیک‌ترین وضعیت به بانک و بورس ربوی است. این در حالی است که در دنیای غرب یک ادبیات انتقادی جدی در مورد نظام مالی وجود دارد که واقعاً آگاهی از آن ضرورت دارد. صاحب نظران فراوانی از سال ۲۰۰۲ نسبت به احتمال بروز بحران مالی هشدار می‌دادند، اما به آن هشدارها توجهی نشد و در نتیجه بحران ۲۰۰۸ بوجود آمد. استیگلیتز اقتصاددان نیوکینزی و برنده جایزه نوبل ۲۰۰۱ می‌گوید وقوع بحران تئوری‌های اقتصادی را به چالش کشید. وی در مورد خلق پول معتقد است که «فرآیند خلق چند برابری سپرده تا حدی مانند شعبده‌بازی و بیرون آوردن خرگوش از کلاه است»^۱ البته بخشی از انتقادات، روبنایی و

۱. Stiglitz, J. (۱۹۹۷) "Economics" (۲nd ed.). New York: W. W. Norton.

بخش دیگری زیربنایی است، اما آگاهی نسبت به اینگونه موارد می‌تواند ما را در ارزیابی درست بانکداری اسلامی، بازار سرمایه اسلامی و وضعیت موجود بانک و بورس کشورمان یاری داده و خطاهای بسیاری ما را پرهیز داده و در طراحی نظام مالی مطلوب به ما کمک نماید. در این مجموعه سه مقاله در این زمینه فراهم شد، ولیکن تاکید می‌گردد که فعالیت‌های علمی بیشتری در این زمینه لازم است. ادبیات موجود دامنه را وسعت زیادی یافته و ضروری است که دانش خود در زمینه بانکداری و بازار سرمایه را بروز رسانی نماییم. از این‌رو از تمامی علاقه‌مندان دعوت می‌شود قدم‌های بعدی را با سرعت و قدرت بیشتری برداشته و تحقیقات عمیق‌تری را داشته باشند. متأسفانه در تهیه طرح بانکداری حتی ملاحظات منتقدین غربی لحاظ نشده است. برای نمونه صاحب‌نظران قابل توجهی چند راه برای حل مشکل خلق پول ارائه داده‌اند اما در این طرح متأسفانه مهم‌ترین پدیده بانکی کنار گذاشته شده است!

نظرات مراجع معظم تقلید

در پیشگفتار جلد دیگر برخی موضع‌گیری‌های مراجع معظم تقلید به مناسبت تناسب با بیانیه‌ها و نقدهای آنجا مطرح شده است. در این مجلد تلاش شده قسمت عمده موضع‌گیری‌های این بزرگان تجمیع شود. متأسفانه برخی طراحان طرح بانکداری، مراجع معظم را مؤید طرح بانکداری معرفی نموده‌اند، در صورتیکه انتشار موضع‌گیری‌ها و نظرات مراجع بیانگر این حقیقت است که ادعای یاد شده نادرست است. این بزرگواران، هم اشکالات فقهی به طرح مجلس داشته و هم دغدغه اقتصاد و معیشت مردم را وجهه همت خود قرار داده‌اند. توجه به مجموعه انظار این فقها بسیار روشنگر بوده و از این جهت ضروری است نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی طرح حاضر و هر طرح دیگری را بدون رفع دغدغه‌های مراجع معظم به تصویب نرسانند.

بانک‌های خصوصی و طرح مجلس

موضوعات بسیاری در حوزه بانکداری و بانکداری اسلامی وجود دارد که در این مجموعه نیامده ولیکن اهتمام به آن لازم بوده و ضروری است که محققان به این موضوعات بپردازند. برای نمونه موضوع بانک‌های خصوصی از مهم‌ترین مسائل کشور است. در رژیم طاغوتی پهلوی بانک‌های خصوصی در مملکت ما جولان می‌دادند و سبب وارد نمودن آسیب به اقتصاد می‌شدند. به همین دلیل شورای انقلاب با فاصله کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۵۸/۳/۱۷ بانک‌ها را ملی اعلام نمود:

ماده ۱- برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به کار انداختن چرخهای تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها ضمن قبول اصل مالکیت مشروع مشروط و با توجه به:

- نحوه تحصیل درآمد بانک‌ها و انتقال غیر مشروع سرمایه‌ها به خارج
 - نقش اساسی بانک‌ها در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصاد کشور با مؤسسات بانکی
 - مدیون بودن بانک‌ها به دولت و احتیاج آن‌ها به سرپرستی دولت - لزوم هماهنگی فعالیت بانک‌ها با سایر سازمان‌های کشور
 - لزوم سوق دادن فعالیت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی
 - از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانک‌ها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانک‌ها اقدام نماید.
- ماده ۲- از این تاریخ تنها امضای مدیرانی که از طرف برای بانک‌ها معین می‌گردند دارای اعتبار قانونی می‌باشد.

از آن زمان بانک‌ها دولتی شدند، اما بعد از سال ۱۳۷۰ بتدریج شاهد تأسیس موسسه‌های مالی اعتباری به نامهای مختلف و از جمله نامهای ذوات مقدسه^۱ ائمه علیهم السلام و سایر نامهای مبارک بودیم. تبلیغات وسیعی در مورد مزایای بانک‌های

خصوصی صورت گرفت. از سال ۱۳۷۶ این زمینه سازی تقویت شد و در نهایت بانک مرکزی در اسفند ۱۳۷۷ موافقت خود را با تأسیس بانک‌های خصوصی اعلام کرد. در فروردین ماه ۱۳۷۹ قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی به تصویب رسید:

ماده واحده - به منظور افزایش شرایط رقابتی در بازارهای مالی و تشویق پس انداز و سرمایه گذاری و ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور و جلوگیری از ضرر و زیان جامعه با توجه به ذیل اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و در چارچوب ضوابط، قلمرو و شرایط تعیین شده در زیر اجازه تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی داده می شود. (۷۹/۱/۲۸)^۱

به نظر اراقم سطور این مصوبه از خطاهای بزرگ محسوب می شود.

ریشه یابی فکر تأسیس بانک‌های خصوصی

مناسب است اینگونه تفکرات ریشه یابی شود. سابقه تفکراتی مانند بانک‌های خصوصی را در «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی» باید جستجو نمود. در مستندات برنامه سوم توسعه «رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی و ساماندهی بازارهای مالی» بعنوان دو هدف ذکر شده است. تفسیر این دو هدف از سیاست‌هایی که تدوین نموده اند، معلوم می شود. مطلب بسیار مهم اینکه «مؤسسه نیاوران و گروه اقتصادی مؤسس آن نقش اصلی را در تدوین برنامه سوم توسعه در دولت اول اصلاحات ایفا کردند»^۲ این مؤسسه حدود سال ۱۳۷۰ تأسیس شد و از همان ابتدا توسط اقتصاددانان معتقد به اقتصاد بازار و اقتصاد غرب اداره می شد. جالب آنکه اعضای حلقه نیاوران برای اینکه تفکراتشان در کشور پایدار باشد در دانشگاه صنعتی شریف «دانشکده

۱. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/> ۹۳۳۰

۲. ابادری، یوسفعلی، استقرار آموزشی مکتب نیاوران، مطالعات جامعه شناختی، دوره ۲۲ شماره ۲، ص ۱۶۲.

۳۲ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

مدیریت و اقتصاد» را تأسیس نمودند. مؤسس این دانشکده که از همفکران حلقه نیاوران است می‌گوید «دو تجربه قبلی به کمک ما آمد و با آگاهی بیشتر و کامل‌تری دانشکده را راه‌اندازی کردیم. این دانشکده در دانشگاهی راه‌اندازی شد که محل تجمع استعدادهای درخشان کشور است... با ملاک کنکور، بهترین‌ها به دانشگاه شریف می‌آیند و ما دانشکده را در معرض دید و توجه آن‌ها قرار داده‌ایم؛ یعنی کانالی زده‌ایم به یکی از مخازن مهم استعداد کشور^۱» دکتر حسین نمازی از سال ۱۳۷۶ به مدت چهار سال وزیر اقتصاد بود. در آن زمان مرحوم دکتر محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی و آقای محمد علی نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه بود. دکتر نمازی می‌گوید «در اردیبهشت سال ۱۳۷۸ متن توافقنامه‌ای بین ایران و صندوق بین‌المللی پول تهیه شده بود که قرار بود از طرف ایران به امضاء رئیس کل بانک مرکزی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر امور اقتصادی و دارایی برسد و آقای میشل کامدسو مدیر صندوق نیز آن را امضا کند. به رغم توجه‌هایی که برای امضای این توافقنامه می‌شد اما به لحاظ تعهداتی که برای دولت ایجاد می‌کرد امضا نشد اما بانک مرکزی با کمک سازمان برنامه و بودجه پیشنهادات صندوق را که شامل هفده مورد می‌شد در رهنمودهای قانون برنامه پنج ساله سوم و در تبصره‌های بودجه سال ۷۸ و مصوبات دولت گنجانید و براین اساس جدولی با عنوان: جدول مقایسه سیاست‌های اقتصادی تهیه کرد که هر یک از پیشنهادهای صندوق و مقابل آن متن قانون مصوب یا مصوبه هیأت دولت و آدرس آن مقایسه شده بود^۲» نتیجه اینکه بسیاری از اقداماتی که در اقتصاد ایران در این دوره افتاد معلول همین تفکر بود که در حال حاضر هم کشور ما دچار عواقب این تصمیمات است. برخی مطالعات انجام شده حاکی است که برخی

۱. همان، ص ۱۶۶ به نقل از: مشایخی، علینقی، (۱۳۹۱)، موسسه چگونه راه افتاد؟. علینقی مشایخی، تجارت فردا، شماره ۲۴.

۲. <https://b2n.ir/46013>

از دستاوردهای منفی این برنامه برای اقتصاد ایران عبارت بود از: افزایش بی رویه واردات، افزایش کند صادرات غیرنفتی، افزایش حجم نقدینگی، وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی، عدم وصول درآمدهای مالیاتی و رشد اشتغال پایین^۱ یکی از این سیاست‌های خسارت بار تأسیس بانک‌های خصوصی بود که از معضلات امروز اقتصاد ما هستند. بعد از این تاریخ بانک اقتصاد نوین در تیر ۸۰، بانک پارسیان در شهریور سال ۸۰، بانک کارآفرین در دی ماه سال ۸۰، بانک سامان در مرداد ۸۱، بانک سرمایه در سال ۸۴، بانک پاسارگاد در سال ۸۶ و بقیه نیز بتدریج مجوز دریافت نموده و آغاز به کار نمودند. اگر از این تاریخ هم به عقب برگردیم طرفداران این تفکر پیش از این تاریخ تأسیس مؤسسات اعتباری را مطرح نمودند.

ابتدا شورای نگهبان مخالفت نمود اما بتدریج شورا را برای تأیید متقاعد کردند. در ۷۷/۱۲/۲۵ لایحه اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی کشور در هیات وزیران تصویب شد و در ۷۸/۴/۲۰ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. در ماده ۱۸ این مصوبه آمده بود «تأسیس بانک و مؤسسه اعتباری به صورت شرکت سهامی عام یا خاص با سهام با نام و اشتغال به عملیات بانکی و استفاده از عنوان بانک و یا مؤسسه اعتباری در مناطق منحصراً طبق مفاد این قانون و آیین نامه اجرایی آن که توسط بانک مرکزی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید انجام می‌شود.^۲» بانک‌های خصوصی بتدریج در یک رقابت برای جذب سپرده‌های مردم نرخ سود خود را بالا بردند. در حالی که در بخش واقعی اقتصاد، امکان ندارد که این بانک‌ها سود بالایی اعطا کنند اما انجام می‌دهند. خلق پول، انجام فعالیت‌های سوداگرانه و مانند این‌ها، چنین امری را میسر می‌نماید. اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی از همان

۱. عباس مصلی نژاد، برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)؛ زمینه‌ها، اهداف، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، نشریه شماره ۷۹

۲. <https://b2n.ir/524295>

ابتدا با شعارهای اصلی انقلاب اسلامی در تنافی بود. همان موقع برخی دلسوزان هشدار دادند اما توجه نشد. در حقیقت خصوصی سازی بانک‌ها یعنی به رسمیت شناختن طبقه سوپر میلیاردر و مرفه جامعه در حکومت اسلامی و دادن امتیاز جذب سپرده‌های ضعیف‌ترین افراد جامعه به افراد معدودی که پاسخگویی پیامدهای کار خود نیستند. اکنون بعد از حدود دو دهه و تأسیس بانک‌های خصوصی زیاد لازم است ارزیابی دقیقی از عملکرد آن‌ها صورت گیرد که جای آن در این مجموعه خالی است و در مراحل بعد باید جبران شود. مطلب بسیار مهم اینکه مساله بانک‌های خصوصی با این همه اهمیت در طرح بانکداری مطرح نشده است. با یک مطالعه سطحی روشن می‌شود که گویا بانک‌های خصوصی کشور را بین خود تقسیم کرده‌اند! بانک خصوصی دقیقاً یک بنگاه اقتصادی است که همانند سایر بنگاه‌ها بدنبال حداکثر سازی سود خودش هست و اگر به حال خود رها شود فقط به فکر منافع خودش هست و کاری به مصالح اقتصاد ندارد. طبیعی است در مواردی برای برخی طرح‌های مفید تسهیلات می‌دهد اما این امر هدف او نیست، بلکه علت آن همسویی با منافع بانک است.

وظیفه مجلس شورای اسلامی

آیا لازم نیست مجلس به این موضوع با آن همه اهمیت ورود نموده و با کارشناسی دقیق تکلیف پدیده بانک خصوصی در نظام اسلامی را روشن نماید؟ در حال حاضر کدام ساز و کار برای رصد عملیات این بانک‌ها و جلوگیری از تخلفاتشان وجود دارد؟ این بانک‌ها از هیچ پول خلق نموده و آن را به نقدینگی بالا تبدیل می‌نمایند. در کدام کارشناسی مثبت و نافع بودن وجود بانک‌های خصوصی از زمان تأسیس تاکنون اثبات شده است؟ موافقان تأسیس بانک‌های خصوصی می‌گفتند این امر سبب رشد و پویایی اقتصاد کشور می‌شود.

متأسفانه برخی صاحب نظران بانکداری اسلامی هم بر این امر اصرار دارند. وی اظهار داشته «در اغلب کشورها بانک‌های خصوصی محور اصلی توسعه محسوب

می‌شوند و بانک‌های دولتی عمدتاً وظیفه ایجاد تعادل در شبکه بانکی را دارند. وی گسترش بانک‌های خصوصی را موجب افزایش رقابت و کاهش هزینه تمام شده این بانک‌ها دانست و تاکید کرد: ورود نمایندگان بانک‌های خصوصی در عرصه‌های تصمیم‌گیری و حضور فعال آن‌ها یکی از ابزارهای لازم برای خصوصی‌سازی و شکل‌گیری رقابت در سیستم بانکی به حساب می‌آید.^۱ یکی از مدیران ارشد نظام بانکی که سابقه مدیریت بانکی دارد گفته « ما حالا ۴۰ بانک داریم و اگر بخواهند آن‌ها را ادغام کنند، شاید تعداد آن‌ها مثلاً به ۳۴ بانک برسد. بیش از این امکان‌پذیر نیست. برای اینکه بانک‌های خصوصی ما ادغام‌پذیر نیستند؛ یعنی صاحبانشان نمی‌گذارند؛ چراکه سهام‌داران این‌ها، بانک را برای مقاصد خودشان تأسیس کرده‌اند، نه برای جامعه.^۲ در سال‌های اخیر ملت ما شاهد انواع اختلاس‌ها و مفاسد در این بانک‌ها بوده‌اند. از سوی دیگر بسیاری تولیدکنندگان تعطیلی واحد تولیدی خود را بر گرفتن تسهیلات از این بانک‌ها ترجیح می‌دهند. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نقدینگی از سال ۹۰ تا سال ۹۸ بیش از ۶,۴ برابر شده (اکنون که سال ۹۹ است حدود ۸ برابر شده)، در حالی که رشد سرمایه‌گذاری در همین مدت به شدت نزولی بوده و رشد اقتصادی هم نزدیک صفر درصد بوده است! براساس این گزارش یکی از علل عمده رشد پایه پولی افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده است.^۳ مطلب مهم اینکه معظم این نقدینگی در بانک‌ها و عمدتاً بانک‌های خصوصی ایجاد شده است. هرانسان خردمندی می‌پرسد پس این همه پول صرف چه چیز شده و این بانک‌ها سودهای عظیم را در برابر کدام خدمت به اقتصاد تصاحب کرده‌اند؟ براین اساس دقیقاً عکس مدعای توصیه‌کنندگان به توسعه بانک‌های خصوصی اتفاق

۱. موسویان، سید عباس، ۸۹/۵/۷، <https://b2-747413n.ir/>

۲. <https://b2n.ir/643972>

۳. گزارش خرداد ۹۹ معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی صفحات ۶، ۵ و ۳۶

افتاده و امروز این بانک‌ها خودشان مشکل مهم اقتصاد هستند. این مشکل با اصلاحات سطحی هم قابل حل نیست و نیاز به یک جراحی عمیق در نظام پولی احساس می‌شود. واقعیت تلخ اینکه بعید است شبکه‌های قدرتمند، اجازه تحول اساسی بدهند و از سویی هم برخی با توجیحات فقهی به ادامه مسیر موجود کمک می‌نمایند. با این وجود، این مطالب را ارائه می‌نمائیم تا آیندگان بر ما خرده نگیرند که چرا حداقل، برخی حقیقت را نگفتند. امید است و تقاضا داریم مجلس محترم با دقت کامل تکلیف بانک‌های خصوصی را مشخص نماید و بدون این امر طرح بانکداری را تصویب ننماید.

وظیفه وفاداران به انقلاب اسلامی

در این آیه شریفه دقت کنیم «فَلَوْلَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱۶) حضرت رسول صلی الله علیه وآله هم فرمودند «السَّاكِتُ عَنِ الْحَقِّ شَيْطَانٌ أُخْرَسٌ» بر این اساس از وظایف وفاداران به آرمانهای امام امت (قدس سره) این است که از یک طرف اینگونه تفکرات و عواقب آن و نقش آن در وضعیت کنونی اقتصاد ایران را بصورت مستند و مستدل تبیین نمایند و از سوی دیگر مدل‌های عملیاتی برای تفکرات امام و رهبر معظم در حوزه اقتصاد را طراحی و آماده اجرا کنند تا بلکه در گام دوم انقلاب آن مدل‌ها توسط یک دولت انقلابی به اجرا گذاشته شود تا انشاء الله مردم طعم شیرین عدالت همراه با آبادانی اقتصاد را بچشند و مسببان نابسامانی‌های موجود نیز نتوانند نظام اسلامی را به ناکارآمدی متهم نمایند.

از درگاه خداوند رؤف و رحیم عاجزانه تقاضا داریم ما را در تمامی عرصه‌ها در مسیر درست قرار داده و توفیق دهد کارهایمان در مسیر کسب رضایت ذات مقدسش قرار گیرد. به هر حال در زمان غیبت ظاهری حجت بالغه الهی وجود نازنین حضرت حجت

محقق کننده آمال انبیا، اولیا و صلحا بسر می بریم و با وجود انواع فتنه ها بیش از پیش به عنایات الهی و توجهات آن حضرت محتاجیم.

اللَّهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ لِاسْمَيْمَا خَاتَمِهِمْ وَأَفْضَلِهِمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ لِاسْمَيْمَا أَفْضَلِهِمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَاتَمِهِمْ حُجَّةُ بَنِي الْحَسَنِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ، اللَّهُمَّ احْفَظْ وَانصُرْ قَائِدَنَا الْكَبِيرَ نَائِبَ الْحُجَّةِ آيَةَ اللَّهِ الْعَظِيمَى السَّيِّدِ عَلَى الْخَامِنَةِ أَيْ وَانصُرْهُ وَايِدْهُ بِقُوَّتِكَ الْبَالِغَةِ

قم المقدسه

کارگروه حوزوی پژوهش ها و کارشناسی های نظام پولی و مالی اسلامی

غلامعلی معصومی نیا

فصل اول:
ارزیابی ورود بانک‌های
خارجی به کشور



گفتار اول: بازخوانی انتقادی حضور بانک‌های خارجی در کشور^۱

۱. مقدمه

گسترش پدیده جهانی شدن اقتصاد طی چند دهه اخیر، شمایل اقتصادی کشورها را از جنبه‌های مختلف دگرگون ساخته که یکی از آن‌ها، پدیده سرمایه‌گذاری خارجی و شکل‌گیری واحدهای وابسته به کمپانی‌های بزرگ در کشورهایی غیر از کشور مادر است. این واقعیت به اغلب کمپانی‌های اقتصادی بزرگ جهان چهره‌ای چندملیتی داده است. حضور بنگاه‌های اقتصادی در کشورهایی غیر از کشور مادر، می‌تواند از سوی بانک‌ها صورت گیرد که در این شرایط با پدیده بانک‌های چندملیتی و ورود بانک‌های خارجی به اقتصاد مواجهیم.

در عین اینکه پدیده سرمایه‌گذاری خارجی خود دارای پیچیدگی و جوانب مبهم بوده و اماواگرهای متعددی بر نتایج آن مترتب است، حساسیت و آسیب‌پذیری بخش بانکی در مقایسه با سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای معطوف به بخش حقیقی، بر پیچیدگی مقوله بانک‌های خارجی به نحو مضاعف می‌افزاید. بانک‌ها کسب‌وکارهایی

۱. جناب آقای دکتر حسین درودیان، استاد دانشگاه و پژوهشگر اقتصاد.

مشابه سایر فعالیت‌های بازاری نبوده و از اهمیت و حساسیتی بالاتر برخوردارند. تأثیرگذاری نظام بانکی، یک تأثیرگذاری شامل و عمومی بر کلیت پهنه اقتصادی بوده، نظام پولی در حکم زمینه و بافت تمامی فعالیت‌های اقتصادی عمل می‌کند و از این حیث به کلی متمایز از کسب و کارهایی است که هر یک بر سطح خرد یا حوزه‌ای مشخص تأثیرگذارند. از سوی دیگر شکست بانک، ولو یک بانک، تبعات سیستمی وسیعی در اقتصاد داشته که قابل مقایسه با سایر کسب و کارها نیست. درگیر شدن کل اقتصاد از ناحیه شکست بانک‌ها موردی است که مکرراً کشورهای مختلف با آن دست به گریبان بوده و نهاد بانک را تبدیل به مهم‌ترین مصداق مفهوم «بزرگ شکست‌ناپذیر» کرده است. بسیاری از قواعد پولی امروزین در جهت کاهش احتمال وقوع شکست بانک سازماندهی شده است. اهمیت تأمین مالی در اقتصاد وجه دیگر خطیر بودن کنش بانک است. ادبیاتی قابل اعتنا نشان می‌دهد تأمین مالی برای رشد اقتصادی مفید است. کارکرد جاری بانکداری خلق پول است و این بدان معناست که تأمین مالی از محل نظام بانکی با خلق پول گره خورده و در هم تنیده‌اند. این در حالی است که اقتصاد متعارف با تأکید بر گزاره «خنثایی پول» قادر نیست توضیح دهد کارکرد مثبت تأمین مالی بانکی در اقتصاد چگونه رخ می‌دهد.

خطیر بودن عملکرد بانک از اینجا نشئت می‌گیرد که کارکرد این نهاد با آثار مهم اقتصاد کلانی همراه است، اما بانکداران در هنگام اتخاذ تصمیم در سطح خرد، ملتفت هزینه‌ها و منافع اجتماعی اقدامات خود نبوده و ملاحظاتی غیر از منافع خویش را در روند اتخاذ تصمیمات جانمی دهند. همسوسازی منافع بانک با نفع اجتماع یکی از امور غامض و عمدتاً از قلم افتاده است که در این میان ورود و حضور بانک‌های خارجی می‌تواند بر تعدد مجهولات معادله بیفزاید. از این حیث پدیده حضور بانک‌های خارجی

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۴۳

در پهنه اقتصاد ملی را باید موضوعی ذوابعاد و حساس دانسته و از قضاوت‌های مبتنی بر پیش‌انگاشته‌های برگرفته از ذائقه یا ارزیابی‌های سرانگشتی اجتناب کرد. کشورهای با اقتصاد نابه‌سامان در معرض این آسیب قرار دارند که به سرمایه‌گذاری خارجی به مثابه یک راه نجات نگریسته و به نوعی توهم‌گشایش ناشی از ورود سرمایه‌گذاران خارجی مبتلا شوند. سیاست‌گذاران در مانده در سیل مشکلات و ناتوان از ارائه راهکارهای مؤثر، محتمل است سرمایه‌گذاری خارجی را راهی میان‌بر برای جبران ضعف‌ها و خلأهای داخلی بواسطه ورود یک ناجی بیرونی بپندارند. کاریست این رویکرد در نظام بانکی، زمینه‌ساز علاقه‌مندی به حضور بانک‌های خارجی در اقتصاد ملی است. چنین نوع‌نگرشی به طور واضح در رویکرد بسیاری از مسئولان پولی-بانکی کشور دیده می‌شود، گمان ایشان بر این است که ورود بانک‌های خارجی یکسره منشأ گشایش و بهبود در عملکرد نظام اقتصادی خواهد شد. این در حالی است که چنانکه در ادامه خواهیم دید، نتایج حضور بانک‌های خارجی بر عملکرد اقتصاد کاملاً مبهم و منوط به اماوآگرهایی متعدد است که روابودن قضاوت خوش‌بینانه پیرامون آن را بویژه در بافت اقتصاد ایران به طور جدی محل تردید می‌سازد.

به طور کلی اینکه حضور بانک‌های خارجی مشوق و عاملی در جهت کمک به بهبود عملکرد اقتصاد است یا پدیده‌ای مانع و بازدارنده، موضوعی اختلافی بین سیاست‌گذاران و محققان دانشگاهی است. طرفداران حضور بانک‌های خارجی کارایی بالاتر این بانک‌ها به سبب تجارب انباشته و مقیاس فعالیت بین‌المللی، تکنولوژی بهتر از جمله در مدیریت ریسک، و ارتقای رقابت در کشور میزبان را استناداتی محکم برای خوش‌بینی به بانک‌های خارجی می‌دانند. وابستگی واحدهای فرعی و خارجی یک بانک به یک کمپانی بانکی بزرگ ممکن است این بانک‌ها را در نظر عموم مردم ایمن‌تر متبادر کند. قرارگرفتن در معرض فشار سیاسی کمتر و وام‌دهی کمتر به اشخاص وابسته در کشور میزبان، که هر دو ناشی از فقدان روابط داخلی این بانک‌ها در

کشور میزبان است، امتیازاتی دیگر برای این بانک‌ها پدید می‌آورد. با این حال، محورهای انتقادی و تردیدآفرین متعددی بر عملکرد این بانک‌ها در مطالعات وارد شده است که معطوف به آثار ضدثبات حضور این بانک‌ها، انتقال شوک‌های اقتصادی از کشور مبدأ به کشور میزبان و واگرایی سودآوری بانک با منافع اقتصاد میزبان است.

در این میان بحران بی‌سابقه مالی جهان که از سال ۲۰۰۷ سربرآورد و حتی هنوز اقتصاد جهانی درگیر تبعات آن است، تردیدها و مشاجرات درباره سودمندی روند کلی همگرایی و ادغام مالی بین کشورها و بویژه بانکداری فرامرزی را بیش از پیش افزایش داد. قبل از بحران مالی گرایش عمومی همسوبا باور سودمندی بانکداری خارجی بود، اما رخدادهای پس از بحران مالی اخیر این تلقی را به طور جدی مورد تردید قرار داد، بویژه به سبب واقعیت مشاهده شده در خصوص ایفای نقش شعب و وابستگان خارجی بانک‌های بین‌المللی به مثابه مکانیزم انتقال شوک از کشور مبدأ به سایر کشورها.

توجه به این نکته مفید است که معمولاً ورود بانک‌های خارجی با شرایطی سهل و آسان و فارغ از قوانین محدودکننده و سخت‌گیرانه، تنها به هنگام بحرانی شدن سیستم بانکی کشورها به وقوع می‌پیوندد. این وضعیت، شرایطی است که نیاز مبرمی به سرمایه‌گذاری مجدد در سیستم بانکی و بازطراحی نظام بانکی وجود دارد که بنا به تصور سیاست‌گذاران داخلی، خارج از عهده نیروهای داخلی است. ورود وسیع بانک‌های خارجی به کشورهای در حال گذار پسا‌سوسیالیستی در شرق اروپا در دهه ۱۹۹۰ از همین منظر قابل توضیح است.

در ایران بحث از ضرورت حضور بانک‌های خارجی در زمره مباحثی است که همواره در ادبیات ژورنالیستی و دانشگاهی به عنوان یک آرزو و نوعی غایت بایسته تعقیب مطرح بوده است. هدف از این پژوهش، تأملی انتقادی در این تلقی و نوعی واکاوی نقادانه با تکیه بر نتایج موجود در ادبیات موضوع و تجارب قبلی از یک سو، و مسائل و واقعیت‌های اقتصاد ایران از سوی دیگر است. برای این منظور پژوهش در ابتدا و پس از

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور| ۴۵

این مقدمه، پس از اشاره مختصر به سابقه بانک‌های خارجی در کشور و تلاش‌های انجام شده برای بسترسازی جهت ورود بانک‌های خارجی، روند جهانی شیوع بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف را مرور کرده و تصویری کلی از فعالیت بانک‌های خارجی در اقتصاد جهانی ارائه می‌دهد. سپس به سراغ مرور نتایج اصلی حاصل از پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص آثار فعالیت بانک‌های خارجی رفته و گزاره‌های اصلی بدست آمده را بر خواهیم شمرد. در نهایت با اتکا به این نتایج و افزودن آن بر گزاره‌هایی مهم از وضعیت نظام بانکی و کلیت نظام اقتصادی کشور، یک ارزیابی استدلالی از آثار احتمالی حضور بانک‌های خارجی ارائه کرده و زمینه‌های بیم از آن در چنین بستری توضیح داده خواهد شد. در پایان به جمع‌بندی موضوع و ارائه برخی توصیه‌ها مبادرت خواهیم کرد.

۲. بانک‌های خارجی در ایران

اساساً سنگ بنای بانکداری در ایران ابتدا توسط اشخاص خارجی بنا نهاده شد. «بانک شاهنشاهی ایران» یا بانک شاهی ایران، به عنوان اولین بانک ایرانی در سال ۱۲۶۸ خورشیدی (۱۸۸۹ میلادی) توسط بارون جولپوس دورویتر، بانکدار یهودی-انگلیسی، و با فرمان سلطنتی ملکه ویکتوریای بریتانیا تأسیس شد^۱. تأسیس این بانک در چارچوب امتیاز دولت ایران به انگلستان موسوم به امتیازنامه رویتر صورت گرفت. پس از آن بانک استقراضی ایران (در قالب امتیاز به روسیه تزاری) در سال ۱۲۷۰، بانک عثمانی به عنوان بانکی انگلیسی در ترکیه (که شعبه‌ای در ایران دایر کرد) در سال ۱۳۰۱، و بانک ایران و روس در سال ۱۳۰۳ نخستین بانک‌های شکل گرفته در ایران بودند که همگی توسط کشورهای خارجی و در قالب روابطی شبه‌استعماری شکل گرفتند. تا

۱. این بانک سال‌ها بعد به بانک بریتانیایی خاورمیانه (BBME) تغییر نام داد و امروزه به نام بانک اچ‌اس‌بی‌سی (HSBC) خاورمیانه شناخته می‌شود.

پیش از انقلاب اسلامی حضور بانکداران خارجی در کشور تقریباً پررنگ و از تبعات هم‌پیوندی سیاسی-اقتصادی نظام سیاسی حاکم با دنیای غرب بود. در هنگام تصمیم شورای انقلاب به ادغام بانک‌ها در خردادماه ۱۳۵۸ از ۲۸ بانک موجود در کشور، ۱۳ بانک تحت مالکیت مشترک ایرانی و خارجی بودند.

پس از انقلاب اسلامی، حضور بانک‌های خارجی در کشور بسیار کم‌رنگ شد. بانک‌های خارجی موجود و فعال در کشور در جدول (۱) نام برده شده‌اند. علت حضور این بانک‌ها در جزیره کیش (در کنار تهران)، زمینه مساعدتر تأسیس شعب بانک‌های خارجی در مناطق آزاد و اهمیت بیشتر منطقه آزاد کیش در بین مناطق آزاد است.

جدول ۱: بانک‌های خارجی فعال در کشور

تعداد شعبه	محل	نام بانک
۲	تهران و کیش	بانک تجاری ایران و اروپا (EIH)
۱	تهران	بانک تعاون منطقه‌ای اسلامی
۱	کیش	بانک المستقبل (فیوچر)
۱	کیش	بانک استاندارد چارترد
۱	تهران	بانک مشترک ایران و ونزوئلا (تنها بانک مشترک ایرانی و خارجی)

- «بانک تجاری ایران و اروپا» (EIH)^۱ بانکی آلمانی است که البته مهم‌ترین سهامداران آن بانک‌های ایرانی هستند (بیشترین سهام متعلق به بانک صنعت و معدن). این بانک در سال ۱۹۷۱ با کنش‌گری تجار ایرانی تأسیس شد و هدف از آن ارائه خدمات مرتبط با تسهیل تجارت بین ایران و اروپا بود. این بانک به لحاظ مالکیتی در اختیار اشخاص ایرانی است، اما شکل‌گیری و ثبت آن در کشور آلمان

۱. Europäisch-Iranische Handelsbank

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۴۷

انجام شده تا کارویژه تسهیل مبادلات با ایران را بهتر به انجام رساند. از این رو عنوان بانک خارجی برای این بانک را باید با مسامحه به کار برد.

- «بانک ایران و ونزوئلا» در سال ۲۰۱۰ به عنوان یک سرمایه‌گذاری مشترک بین بانک صنعتی ونزوئلا و بانک توسعه صادرات ایران با سرمایه مشترک دو طرف تأسیس شد، با این هدف که مبادله و سرمایه‌گذاری بین دو طرف را وساطت و تسهیل کند. البته به سبب محدود بودن ارتباط تجاری ایران و ونزوئلا ناشی از بُعد مسافت که حجم مبادلات تجاری را به طور طبیعی تنزل می‌دهد، و به عبارت دیگر به سبب پرننگ بودن انگیزه‌های سیاسی به جای سودمندی اقتصادی در تأسیس این بانک، اکنون کارکرد چندانی ندارد.

- «بانک تعاون منطقه‌ای اسلامی» به عنوان بانکی عراقی در سال ۲۰۰۶ شعبه‌ای در ایران تأسیس کرد که موازی بود با روند رو به گسترش تجارت بین دو کشور. این بانک از معدود مواردی است که بانک خارجی خود با هدف کسب منافع دست به تأسیس شعبه در کشور می‌شود.

- «بانک المستقبل» یا فیوچر بانک با سرمایه‌گذاری مشترک بانک‌های ایرانی ملی و صادرات و بانک بحرینی الاهلی یونایتد تأسیس شد.

- «بانک استاندارد چارترد» بانکی انگلیسی است که البته تمرکز اصلی فعالیت آن در آسیا بوده و در انگلستان به بانکداری خرد و شعبه مینا نمی‌پردازد. این بانک در سال ۲۰۰۶ شعبه‌ای در جزیره کیش دایر کرد.

موارد معدود فوق حاکی از حضور کم‌رنگ بانک‌های خارجی در ایران است. انگیزه حضور و تشکیل همین موارد نیز ارائه خدماتی در راستای تسهیل تجارت و مبادلات بازرگانی بین ایران و طرف‌های خارجی است و عملیات بانکداری به معنای فعالیت یک نهاد سپرده‌گیر و ارائه‌دهنده خدمات تأمین مالی و اعطاکننده تسهیلات در مورد آن‌ها موضوعیت ندارد. در حقیقت حضور بانک‌های خارجی (اگر از موارد سیاست مبنای آن بگذریم) همگی دنباله و ضمیمه مبادلات تجاری و نقل و انتقالات

برون مرزی کشور است و بانک‌های فعال در فهرست فوق در مقام یک باجه برای نقل و انتقال پول بین تجار ایرانی و طرف‌های خارجی ایفای نقش می‌کنند.

۳. بستر قانونی برای جذب بانک‌های خارجی

علاقه به جذب بانک‌های خارجی و تسهیل ورود آن‌ها به شبکه بانکی کشور، از طریق ایجاد امتیازات و گشایش‌هایی در چارچوب قانون‌گذاری کشور تعقیب شده است. براساس قانون جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بانک‌های خارجی می‌توانند ۴۰ درصد سهام بانک‌های ایرانی را خریداری کنند. در تیرماه سال ۱۳۸۹ طی مصوبه‌ای در مجلس، شرط شراکت بیش از ۵۰ درصدی ایرانی‌ها برای تأسیس بانک‌های مشترک ایرانی - خارجی در ایران حذف شد تا امکان حضور بانک‌های خارجی آسان‌تر از قبل شود. براساس این قانون اشخاص حقوقی خارجی با حداقل ۵۱ درصد سهام ایرانی، در حکم بانک ایرانی محسوب می‌شوند.

تمهید دیگر در این میان، مستثنی کردن خارجیان از سقف‌های وضع شده در ماده ۵ قانون سیاست‌های اصل ۴۴ است. براساس این ماده قانونی، سقف مجاز تملک سهام در بانک‌های غیردولتی و مؤسسات مالی و اعتباری و سایر بنگاه‌های واسطه پولی برای هر شرکت سهامی عام یا تعاونی سهامی عام یا هر مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی ده درصد (۱۰٪) و برای اشخاص حقیقی و سایر اشخاص حقوقی پنج درصد (۵٪) تعیین شد. افزایش قهری سقف مجاز سهام به هر طریق دیگر باید ظرف مدت سه ماه به سقف‌های مجاز این ماده کاهش یابد. اما برخلاف این حکم قانونی و به منظور تسهیل حضور بانک‌های خارجی، سقف موردنظر برای بانک‌های خارجی تا حد ۴۰ درصد افزایش داده شده است. این همه در حالی است که تأسیس بانک و شعب بانکی توسط بانک‌های خارجی در مناطق آزاد اقتصادی کشور مشمول این قوانین نبوده و سهولت‌های بیشتری برای آن وجود دارد چنانکه حتی اعلام شد قاعده الزام به تأمین

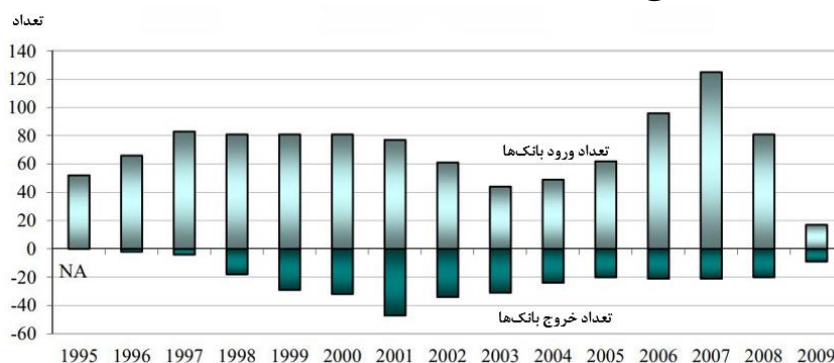
فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۴۹

سرمایه ۱۵۰ میلیون یورویی برای بانک خارجی متقاضی تأسیس شعبه در مناطق آزاد نیز در صورت تمایل به حضور طرف خارجی، مورد تعدیل و تجدیدنظر قرار خواهد گرفت.^۱

۴. روند جهانی گسترش بانک‌های خارجی

دهه ۱۹۹۰ به بعد عصر توسعه جهانی و جهشی و جوه گوناگون جهانی شدن اقتصاد است. طی این دوره بود که حضور بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف با سرعت زیادی توسعه یافت. یک پژوهش جامع، میزان حضور و شیوع بانک‌های خارجی را در ۱۳۷ کشور طی بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ مورد بررسی قرار داده است (Van Horen & Claessens, ۲۰۱۲). طی این دوره میزان ورود بانک‌های خارجی به کشورها به طور معنی‌داری از خروج آن‌ها پیشی گرفته است.

شکل ۱: ورود و خروج بانک‌های خارجی به / از کشورها



منبع: Van Horen & Claessens, ۲۰۱۲

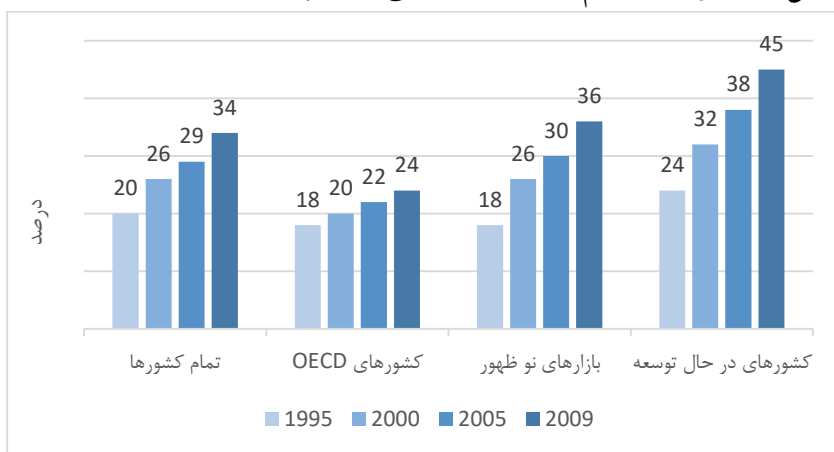
در سال ۱۹۹۵ تنها ۲۰ کشور بانک خارجی نداشتند در حالی که در سال ۲۰۰۹ این عدد به ۱۲ کشور کاهش یافت. براساس این پژوهش و چنانکه در شکل (۲) پیداست، سهم بانک‌های خارجی در تمامی کشورها طی این دوره به طور متوسط از ۲۰ به ۳۴

۱. <http://otaghiranonline.ir/news/13931>

۵۰ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

درصد افزایش یافت. با این حال این افزایش در بین طبقات مختلف کشورهای مشابه و یکسان نبوده است. بیشترین میزان رشد حضور بانک‌های خارجی در کشورهای با اقتصاد بازاری نوظهور^۱ و کشورهای در حال توسعه بوده است. در اقتصادهای بازاری نوظهور، سهم بانک‌های خارجی در اقتصاد دو برابر شده و از ۱۸ به ۳۶ درصد افزایش یافت که همین عدد در کشورهای در حال توسعه از ۲۴ به ۴۵ رسید. افزایش تقریباً دوبرابری سهم بانک‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور در حالی است که در کشورهای OECD یعنی گروهی شامل کشورهای پیشرفته جهان، سهم مذکور از ۱۸ به ۲۴ درصد افزایش یافت.

شکل ۲: تغییرات در سهم بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف



منبع: همان

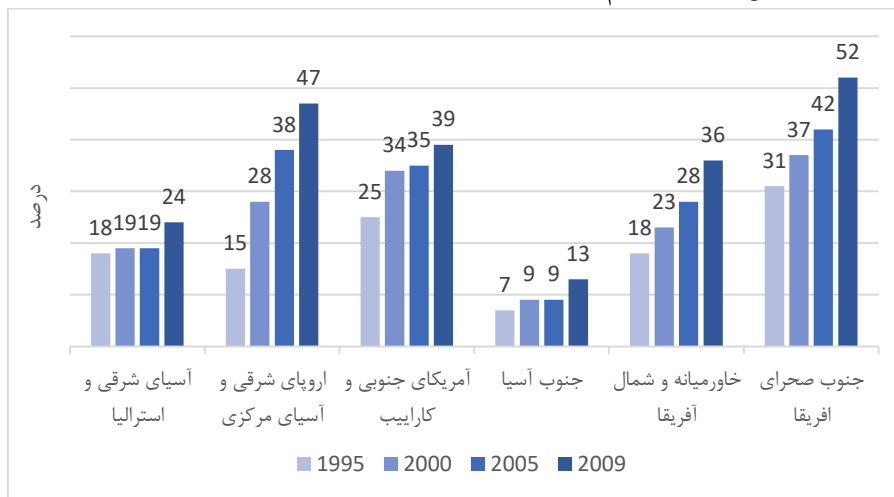
تفاوت معنی‌دار بین توسعه بانکداری خارجی علاوه بر طبقه‌بندی کشورها از حیث توسعه‌یافتگی، در طبقه‌بندی منطقه‌ای و جغرافیایی کشورها نیز پررنگ بوده است.

۱. عبارت اقتصادهای بازاری نوظهور (emerging markets) اشاره دارد به کشورهای پیش‌تاز در حال توسعه که هنوز در دسته‌بندی‌های رایج در زمره کشورهای توسعه‌یافته جاده‌ی نمی‌شوند. با این حال مرزبندی آن‌ها با کشورهای در حال توسعه چندان روشن نبوده و باید آن را در درون عنوان کلی در حال توسعه قرار داد.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشورها ۵۱

کشورهای در حال توسعه و نوظهور خود از حیث پذیرایی از بانک‌های خارجی تمایز معنی‌داری به لحاظ جغرافیایی و منطقه‌ای داشته‌اند. این تفاوت‌ها در بین مناطق اصلی تمرکز کشورهای در حال توسعه در شکل (۳) نشان داده شده است.

شکل ۳: تغییر در سهم بانک‌های خارجی در کشورها برحسب حوزه‌های جغرافیایی



منبع: همان

چنانکه از شکل (۳) پیداست، در بین کشورهای خارج از گروه جوامع پیشرفته صنعتی، سریع‌ترین رشد بانک‌های خارجی در شرق اروپا و آسیای مرکزی واقع شده و پس از آن خاورمیانه و شمال آفریقا بیشترین افزایش را به خود دیده است. اواسط دهه ۱۹۹۰ را می‌توان دوران شروع آزادسازی مالی در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی قلمداد نمود. کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، بیشترین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در بخش‌های مالی را به هنگام خصوصی‌سازی سیستم بانکی خود پس از اضمحلال بلوک شرق شاهد بودند، چرا که این کشورها یا سابقه کافی در بانکداری خصوصی نداشته یا خصوصی‌سازی صورت گرفته به علل مختلف دچار ناکامی شده بود. لذا در

کشورهای پسا سوسیالیستی شرق اروپا و آسیای مرکزی، خصوصی سازی بانکی لاجرم منجر به حضور وسیع بانک های خارجی شد. در برخی از کشورها، نتایج نامطلوب ناشی از خصوصی سازی های زود هنگام منجر به این شد که مقامات این کشورها برای جذب سرمایه به بخش بانکی خود، به منابع بانکی خارجی متکی شوند. در مرتبه دوم، ورود بانک های خارجی به سبب ایجاد آمادگی لازم برای عضویت در اتحادیه اروپا در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تقویت شد. برای مثال لهستان و چک، بیشترین سرمایه گذاری خارجی در بخش بانکی را در دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۱ تجربه کردند و در فاصله سال های ۵-۲۰۰۲، تمرکز اصلی ورود سرمایه مستقیم خارجی به بخش بانکی، بر روی کشورهای بلغارستان، کرواسی و رومانی قرار گرفت که به دنبال عضویت در اتحادیه اروپا بودند. (Haselmann et al, ۲۰۰۵)

واقعیات مهم دیگر در خصوص روند تحولات بانک های خارجی در کشورهای مختلف جهان در ادامه بصورت مجزا بیان شده است:

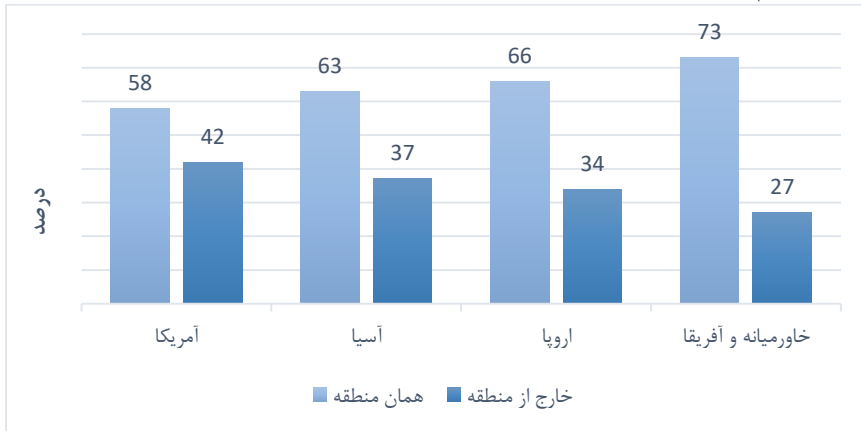
- به طور کلی میزان حضور بانک های خارجی در کشورهای مختلف دارای نوسان بالایی است. در برخی کشورها تمام سیستم بانکی مشتمل بر بانک های خارجی بوده و در برخی هم حضور بانک های خارجی بسیار محدود و قریب به صفر است. کشورهایی با سهم نزدیک به ۱۰۰ درصدی بانک های خارجی عبارت اند از: زامبیا، سنگال، موزامبیک، ماداگاسکار، بورکینافاسو، اسلواکی، السالوادور، جامائیکا، استونی؛ کشورهایی که عموماً از استقلال اقتصادی و واحد پولی قدرتمندی برخوردار نیستند. لوکزامبورگ و هنگ کنگ هم ۱۰۰ درصد سیستم بانکی خود را از بانک های خارجی دارند که این دو مورد را بیشتر باید به عنوان استثنا در نظر گرفت. اصولاً اقتصادهای باز کوچک توجیه و زمینه ای مساعد برای غلبه بانک های خارجی دارند. در مقابل، کشورهایی با سهم صفر درصد یا نزدیک به صفر درصد عبارت اند از: نیجریه، اتیوپی، سری لانکا، بنگلادش، سوئد، اسپانیا، سوئیس، هلند، ژاپن، قطر، عربستان سعودی، ایسلند، یمن، عمان، لیبی، ایران، هاییتی، کوبا، آذربایجان.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۵۳

پیداست که دامنه کشورهای موجود در این دسته زیاد بوده و همگنی خاصی از لحاظ سیستم اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی بین آن‌ها وجود ندارد. در این میان، کشورهای عضو OECD نظیر آمریکا، انگلیس، ایتالیا، فرانسه، دانمارک، آلمان، کره جنوبی عموماً ارقام متوسط بین ۱۰ تا ۲۰ درصدی دارند. (Claessens & Van Horen, ۲۰۱۳)

- ورود بانک‌های خارجی به بازارها به صورت منطقه‌ای متمرکز بوده است. تقسیم کشورها به چهار منطقه جغرافیایی با توجه به درآمد آن‌ها (آمریکا، آسیا، اروپا، خاورمیانه و آفریقا)، نشان می‌دهد ورود بانک‌های خارجی به کشورها از همان منطقه در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال ۱۹۹۵ بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته و غالب بانک‌های خارجی فعال در کشورها را بانک‌هایی از همان منطقه به خود اختصاص می‌دهد (شکل ۴). این نمایانگر گرایشات بیشتر به فعالیت درون منطقه‌ای است که خود از تبعات واقعیتهایی به نام تمرکز بالای تجارت و مراودات اقتصادی بین اعضای یک منطقه و گسترش روابط اقتصادی درون منطقه‌ای است. تحقیقات نشان داده است که بانک‌های خارجی همانند مشتریان خود مایل به فعالیت در کشورهایی هستند که ارتباطات تجاری قوی با یکدیگر دارند (Goldberg & Grosse, ۱۹۹۱)، لذا بانک‌ها در مکان‌یابی خارجی خود به دنبال راهی رفته‌اند که مشتریان آن‌ها در پیش گرفته‌اند. تمرکز تجارت و سرمایه‌گذاری در مناطق همجوار، زمینه‌ساز حرکت بانک‌ها به تأسیس شعب و نمایندگی در کشورهای همجوار شده است. این یعنی حضور بانک‌های خارجی با جریان تجارت و جریان عمومی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همسوست (Brealey and Kaplanis ۱۹۹۶). علاوه بر این مطالعات نشان داده است که بانک‌ها تمایل دارند در کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی یا نهادی نزدیک به یکدیگر هستند سرمایه‌گذاری کنند که این امر نیز آن‌ها را مایل به حضور در کشورهای همجوار و نه کشورهای دور دست می‌سازد (Buch & De Long, ۲۰۰۴).

شکل ۴: سهم بانک‌های خارجی درون منطقه‌ای در برابر بانک‌های خارجی بیرون از منطقه



منبع: Claessens & Van Horen, ۲۰۱۳

- به طور کلی بانک‌های خارجی مایل‌اند ورود به یک کشور را نه با تأسیس بانکی جدید و شروع از نقطه صفر، بلکه با تملک دارایی‌های سودآورترین و بزرگ‌ترین بانک‌ها آغاز کنند تا از بدو حضور خویش بتوانند بیشترین قدرت بازاری را بدست آورند. از سوی دیگر، مقامات پولی و بانکی بسیاری از کشورها معمولاً این نوع ورود را به دیده تردید و بدبینی نگریسته و تنها در شرایط خاص و بحرانی حاضر به تن دادن به آن هستند. از این روست که در موارد مکرر، ورود بانک‌های خارجی از طریق خرید بانک‌های بحرانی و در معرض ورشکستگی صورت گرفته است. شاهد مطلب آنکه مطالعه شاخص‌های بانکی ۳۵۲ بانک از ۱۱ کشور اروپای شرقی و اروپای مرکزی در طول دوره ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۵ نشان داده است که معیار انتخاب بانک‌های خارجی برای تملک دارایی بانک‌های داخلی، قدرت بازاری بانک‌هاست و بانک‌های داخلی تملک شده، عموماً در شرایط نامساعد یا بغرنج مالی قرار داشته‌اند (Havrylychuk, & Jurzyk, ۲۰۱۱). شیوه رایج ورود سرمایه بانکی به کشورهای در حال گذار و نوظهور، عموماً به صورت تملک دارایی بانک‌های داخلی (به جای تأسیس دفاتر زیرمجموعه جدید در کنار بانک‌های داخلی) بوده است (Domanski, ۲۰۰۵)

۵. مطالعات پیرامون نتایج حضور بانک‌های خارجی

کاملاً معقول است که پیش از قضاوت دربارهٔ وجاهت حضور بانک‌های خارجی در کشور، در خصوص نتایج مطالعات انجام شده پیرامون آثار و تبعات این پدیده کنجکاوی نشان دهیم. حضور بانک‌های بین‌المللی در کشورها پدیده‌ای نوین، تمایزبخش با گذشته، و دارای وجوهی توجه‌برانگیز است؛ پس می‌توان انتظار داشت مطالعات متعددی پیرامون آن انجام گرفته باشد.

مرور مطالعات اصلی و مهم صورت گرفته در باب نتایج حضور بانک‌های خارجی نشانگر نتایج ترکیبی، متنوع و غیراجماعی است. هیچ‌یک از نتایج حاصله در مطالعات دارای شمولیت و عمومیت کامل نبوده و در مورد عمومی‌ترین نتایج هم شواهدی متفاوت در مطالعات دیگر یافت می‌شود. از متن پژوهش‌ها پیداست که آثار حضور بانک‌های خارجی بستگی به عوامل متعددی دارد که بویژه برحسب زمینه‌ها و ویژگی‌های مربوط به کشور میزبان، متغیر است. موضوع حائز اهمیت دیگر در این مطالعات که کمتر مورد اذعان آن‌ها قرار گرفته است، گزینش شاخص ارزیابی است. اینکه عملکرد بانک‌های خارجی بصورت مطلق یا به شکل مقایسه‌ای با بانک‌های داخلی را باید برحسب کدام شاخص و معیار سنجید، می‌تواند محل تردید باشد. مطالعات عمدتاً از شاخص سودآوری برای سنجش کیفیت عملکرد بانک‌های خارجی بهره می‌گیرند، این در حالی است که هدف کشور میزبان از زمینه‌سازی برای ورود این بانک‌ها تسریع در روند توسعه و تحقق انتظاراتی در بهبود عملکرد اقتصادی خویش است که کاملاً محتمل است ارتباطی مستقیم با سودآوری بانک خارجی نداشته باشد. مسائلی از این دست دلالت بر این دارد که تفسیر نتایج گزارش شده در ادبیات موضوع را باید با دقت و معطوف به هدف اختیار شده صورت داد و به‌طور مشخص باید به سراغ شاخص‌هایی فراتر از سودآوری بانک رفت، چیزی که در برخی مطالعات مورد توجه قرار گرفته است.

در ادامه برجسته‌ترین محورهای موجود در پژوهش‌های مربوطه و نتایج اصلی آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد که باید آن‌ها را در نسبت با نکته‌ی اخیرالذکر یعنی از حیث سودمندی برای کشور میزبان مورد تفسیر قرار داد.

۶. کارایی بانک‌های خارجی

بصورت نظری و پیش از ارزیابی تجربی انتظار بر این است که بانک‌های خارجی در مقایسه با بانک‌های محلی کارایی بیشتری از خود نشان دهند که این را می‌توان به حساب سابقه‌ی بیشتر فعالیت و تجارب بالاتر آن‌ها در امر بانکداری گذاشت. بیشتر مطالعات تجربی در سنجش حضور بانک‌های خارجی بر این گمانه صحه گذاشته و از کاهش هزینه‌ها، کاهش حاشیه سود بانکی (کاهش شکاف نرخ بهره سپرده و تسهیلات) و افزایش سودآوری بانک خبر می‌دهند. بسیاری از مطالعات در مقایسه بانک‌های خارجی و داخلی مدعی عملکرد بهتر بانک‌های خارجی هستند. (Berger et al, ۲۰۰۴; Martinez & Mody, ۲۰۰۶; Grigorian & Manole, ۲۰۰۹). با این حال ذکر دو نکته در این خصوص حائز اهمیت است:

۱. اولاً چندین مطالعه در کشورهای در حال توسعه، شواهدی دال بر افت عملکرد بخش بانکی و عدم کاهش هزینه‌ها در اثر نفوذ بانک‌های خارجی در کشورهای با درآمد پایین را گزارش کرده‌اند (Levy-Yeyati and Micco, ۲۰۰۳). برخی خبر از عملکرد ضعیف‌تر بانک‌های خارجی در مقایسه با رقبای داخلی داده (Yildirim & Philippatos, ۲۰۰۷) و برخی هم تفاوت معنی‌داری بین آن دو نیافته‌اند (Mian, ۲۰۰۳). بعضی از پژوهش‌های موردی و مربوط به یکی از کشورهای در حال توسعه هم از عملکرد بهتر بانک‌های داخلی حکایت دارند. مثلاً سان و همکاران (۲۰۱۱) برخلاف مطالعات قدیمی تر نشان می‌دهند کارایی بانک‌های خارجی در مالزی کمتر از بانک‌های داخلی بوده است.

کلاسز و ون هورن (۲۰۱۲) تلاش کردند تحقیقی جامع در بین ۵۱ کشور در حال توسعه در دوره‌ی زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ به شکل ارزیابی مقایسه‌ای بین بانک‌های خارجی و داخلی

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۵۷

انجام دهد. معیار سنجش عملکرد در این پژوهش سودآوری است. نتایج نشان داد بانک‌های خارجی وقتی عملکرد بهتری دارند که بزرگ‌تر از بانک‌های داخلی بوده و سهم بازاری بیشتری دارند. همچنین عملکرد بهتر وقتی دیده می‌شود که کشور مبدأ بانک خارجی، کشوری با درآمد بالاست؛ وقتی قواعد و مقررات در کشور میزبان ضعیف است؛ و خاستگاه بانک کشوری با زبان مشترک و قواعد مشابه است. در خارج از این موارد، عملکرد بانک‌های داخلی بهتر از رقبای خارجی بوده است. در نتیجه در عین گرایش پژوهش‌ها به گزارش کردن کارایی بیشتر بانک‌های خارجی، همچنان شواهد مخالف نیز در دست است.

توضیحی که آن‌ها بعداً برای کارایی کمتر و سودآوری پایین‌تر بانک‌های خارجی ارائه کرده‌اند مربوط به هزینه‌های اطلاعاتی گریبانگیر این بانک‌هاست. ممکن است عدم آشنایی بانک خارجی با کشور میزبان و نیاز او به کسب اطلاعات بالاتر در مقایسه با بانک‌های داخلی، بانک را دچار پیچیدگی‌هایی کند که در اثر آن بر هزینه بانک‌های خارجی افزوده شود (Claessens, & Van Horen, ۲۰۱۳). اهمیت مقوله اطلاعات و شناخت با توجه به عدم تقارن اطلاعاتی در کسب و کار اعتباری قابل اغماض نیست.

۲. نکته دوم و مهم‌تر، مربوط است به تفسیر نتیجه پژوهش‌هایی که بانک‌های خارجی را سودآورتر از بانک‌های داخلی گزارش می‌کنند. تردید مشخص در اینجا دایره‌مدار این موضوع است که سود بالاتر بانک‌های خارجی دلالت بر نفع‌بری بیشتر کشور میزبان ندارد. برخی نشان می‌دهند بانک‌های بزرگ خارجی در کشورهای در حال توسعه با محیط قانونی ضعیف، سودآوری بیشتری دارند (Claessens, & Van Horen, ۲۰۱۲). سودآوری بیشتر بانک‌های خارجی ممکن است محصول تمرکز آن‌ها بر اهدافی در کشور میزبان باشد که همسویا منافع حداکثری کشور میزبان نبوده و نوعی بهره‌برداری از رانت‌های موجود در این کشورها یا استفاده از ظرفیت تأمین مالی برای فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ چندملیتی باشد که در راستای توسعه بخش‌های

مستعد صنعتی و کشاورزی این کشورها نیست؛ چنانکه برخی پژوهش‌ها در مورد فعالیت بانک‌های خارجی در آفریقا نتایجی شبیه به این را گزارش کرده‌اند (Gockel & Brownbridge, ۱۹۹۸). تجربه مکزیک پس از خصوصی‌سازی ناکام نظام بانکی در سال‌های ۵-۱۹۹۴ که منجر به تمایل این کشور به ورود بانک‌های خارجی شد نیز همراستا با این مطلب است؛ ورود بانک‌های خارجی به مکزیک گرچه به پایداری و سودآوری بیشتر در صنعت بانکی این کشور انجامید اما در عین حال سطح اعطای تسهیلات به بخش خصوصی تنزل کرد. سودآوری و پایداری بیشتر نظام بانکی به نفع‌بری بالاتر بخش‌های اقتصادی و فعالان کسب‌وکار داخلی منتهی نشد (Haber & Musacchio, ۲۰۰۵).

۷. تأثیر بانک‌های خارجی بر سطح اعتبارات اعطایی

مهم‌ترین کارکرد نظام بانکی، ارائه تأمین مالی برای فعالان اقتصادی است. کارکرد دوم بانک، یعنی ایفای نقش خدمات پرداخت و انجام سهل و روان پرداخت‌ها و انتقالات، بیشتر معطوف به حفظ و بازتولید موفق سطح موجود اقتصاد است. به عبارت دیگر، نظام بانکی جایی به ایفای نقش مثبت در امر توسعه اقتصادی مشغول است که بتواند کسب‌وکارهای مفید به حال اجتماع و نقش‌آفرین در رونق اقتصادی را با حمایت خود به شکل ارائه تأمین مالی پشتیبانی کند.

تبعیت از ایده مهم ذکرشده در بخش قبل، ایجاب می‌کند توجه اصلی در بین نتایج حضور بانک‌های خارجی، به جای سودآوری آن بانک‌ها معطوف به گشایش‌های ایجادشده از ناحیه آن‌ها برای اقتصاد کشور میزبان باشد تا مشخص شود این حضور چه میزان توانسته به تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی کشور میزبان کمک کند. لذا وجاهت بانک‌های خارجی، و در معنی عام تروجاهت نظام بانکی به عنوان یک کل، منوط به این است که به میزان کافی از قدرت خود در خلق و اعطای اعتبار برای ارائه خدمات تأمین مالی به فعالان اقتصادی بهره‌گرفته؛ و افزون بر آن این کارکرد را معطوف به بخش‌هایی کند که رونق و توسعه آن‌ها هم جهت با مقتضیات توسعه‌ای کشور باشد.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۵۹

به بیان دیگر نظام بانکی خوش کارکرد، از حیث کمی اعتبارات کافی در اختیار متقاضیان قرار داده، و از حیث کیفی این اعتبارات را در خدمت اهداف مولد، توسعه‌ای و دارای محتوای کارآفرینانه قرار می‌دهد. پس باید همین پرسش را پیش روی پژوهش‌های مربوط به نتایج حضور بانک‌های خارجی قرار داد: اولاً حضور بانک‌های خارجی تا چه حد به تأمین مالی به‌تراقتصاد کمک کرده است و ثانیاً اعتبارات خارج شده از بانک‌های خارجی کدام اهداف را نشانه رفته و کدام بخش‌ها را تقویت کرده است. در این بخش به پرسش نخست و در بند بعدی به سؤال دوم پرداخته‌ایم.

یکی از نتایج پربسامد گزارش شده در مطالعات تجربی، رابطه معکوس میان نفوذ بانک‌های خارجی و نسبت اعتبار به تولید ملی است. این نتیجه در زمره نتایج با بیشترین میزان اجماع و توافق در بین مطالعات تجربی است که شدت آن در بین کشورهای در حال توسعه بیشتر گزارش شده است. کاهش سطح وام‌دهی نتیجه‌ای برخلاف این تصور اولیه است که برطبق آن انتظار می‌رود حضور بانک‌های خارجی و جانشین شدن آن با بانک‌های داخلی موجب توسعه مالی در کشورهای در حال توسعه شود. بانک‌های خارجی به‌طور متوسط نسبت وام به دارایی پایین‌تری دارند، یعنی بخش کمتری از دارایی خود را به اعطای وام و تسهیلات اختصاص داده و در عوض بیش از بانک‌های داخلی درگیر خرید دارایی‌های مالی و نگهداری دارایی نقد می‌شوند. میل کمترین بانک‌ها به وام‌دهی همسوبا سود بیشتر آن‌هاست اما با نیاز اقتصاد میزبان به تأمین مالی بهتر هم‌راستا نیست. (Claessens and Van Horen, ۲۰۱۳)

از حیث میزان نقدینه بودن دارایی‌ها، شواهد آماری بیانگر تمایل بیشتر بانک‌های خارجی به نگهداری دارایی‌های نقدشونده است که همسوبا واقعیت فوق‌الذکر، یعنی نسبت پایین‌تر وام‌دهی در این بانک‌هاست. در همه کشورها (غیر از برخی کشورهای با درآمد بالا) بانک‌های خارجی دارایی نقد بیشتری نگهداری می‌کنند. این نتیجه قابل انتظار، علامت محافظه‌کاری بیشترین بانک‌ها یا فعالیت بیشتر در بازار مالی (خرید

اوراق بدهی دولت یا اوراق مالی به پشتوانه دارایی) است. این بدان معناست که بانک‌های خارجی بیشتر در اندیشه استواری، کمتر خطرکردن و محافظه‌کاری بیشتر در کشور میزبان هستند که آن‌ها را مصداقی از تعارض بین «بانک خوب برای سهامدار» با «بانک خوب برای اقتصاد» می‌کند. کارکرد مثبت و توسعه‌ای نظام بانکی مربوط به جایی است که بانک با تن دادن به مخاطره و شناسایی موقعیت‌های «بالقوه» سودآور و کارآفرینانه، دست به تأمین مالی مقاصد توسعه‌ای می‌زند، حال آنکه شواهد ارائه شده (و موارد ذکرشده در بخش آتی) بیانگر آن است که بانک‌های خارجی علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری‌های نوآورانه و خطرپذیر و ورود به عرصه تبدیل بالقوه‌های کشور میزبان به فعلیت نداشته و میلی‌اکید به گزینش مطمئن‌ترین اهداف اعتباری و عدم ریسک‌پذیری دارند. علت وضعیت بهتر بانک‌های خارجی در نسبت‌های متعارف سلامت بانکی (نظیر کفایت سرمایه و مطالبات معوق) یا نسبت اهرمی پایین‌تر آن‌ها هم دقیقاً در همین سوگیری محافظه‌کارانه و عدم درگیرشدن در عملیات تأمین مالی قابلیت‌های بالقوه اقتصاد کشور میزبان است که در راستای سودآوری حداکثری بانک و نه لزوماً همسوبا منافع حداکثری کشور میزبان است.

۸. حمایت از بنگاه‌های بزرگ و فراملی

احتمالاً مهم‌ترین تردید در سودمندی حضور بانک‌های خارجی در ادبیات انتقادی به بانکداری فرامری، معطوف به وجاهت اهداف اعتباری این بانک‌هاست. مسئله اینجاست که چنانکه ذکر شد، وجاهت کسب و کار بانکداری از حیث اجتماعی برای یک کشور در حال توسعه منوط است به تأمین مالی تشکیل سرمایه و فعلیت بخشیدن به قابلیت‌های بالقوه اقتصاد از طریق تأمین مالی نسبتاً خطرپذیر. از این رو یکی از اجزای مهم کسب و کار یک بانک، وام دادن به بنگاه‌های مبهم و اهدافی است که تنها بصورت بالقوه (نه بالفعل) سودآور و موجه‌اند. اما در خصوص بانک‌های خارجی چالش اصلی اینجاست که چنین رفتاری، ماهیتاً صبغه‌ای محلی داشته و مستلزم آشنایی با

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور| ۶۱

محیط میزبان و درجاتی از خطرپذیری است که بانک‌های بزرگی که از دور مدیریت می‌شوند توان و تمایل چنین اقدامی را ندارند.

بانک‌های بزرگ بین‌المللی کمتر از بانک‌های کوچک داخلی تمایل به وام‌دهی به بنگاه‌هایی دارند که کارنامه اطلاعاتی روشنی در اختیار ندارند، چرا که بین کارمندان اعتباری این بانک‌ها و مدیریت آن‌ها فاصله‌ای بعید وجود دارد که بر محافظه‌کاری آن‌ها می‌افزاید (Ibid). در کشورهای در حال توسعه با تفاوت فرهنگی جدی با کشور مبدأ بانک خارجی، شکاف بین دفتر مرکزی بانک با وابستگان محلی به اوج می‌رسد. عمده وام‌گیرندگان بالقوه به لحاظ اطلاعاتی برای بانک کمتر شناخته شده‌اند و وثیقه کافی ندارند. به همین دلیل است که این نهادها در کشورهای با درآمد پایین تمایل به قرض‌دهی به این قبیل کسب‌وکارها نداشته و در عوض بنگاه‌های چندملیتی فعال در آن کشور، یا بنگاه‌های بزرگ و دولت را به عنوان اهداف مطلوب وام‌دهی شناسایی می‌کنند (Bonin and Wachtel, ۲۰۰۳; Clarke and others, ۲۰۰۵). تمرکز بانک‌های خارجی بر تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ، چندملیتی و دولت در حالی است که مسئله اصلی کشورهای در حال توسعه و هدف اصلی تقلای آن‌ها از تمهیدات اقتصادی، شناسایی عاملان و بسترهای بالقوه کارآفرین و توسعه‌زا در بخش‌هایی است که هنوز به قدر کافی فعلیت نیافته‌اند. همین مطالعات تأکید می‌کنند حتی وقتی بانک خارجی از طریق تملک و ادغام بانک داخلی وارد کشور میزبان می‌شود، ارتباطات بانک-بنگاه که در بانک اولیه وجود داشته، به تدریج گسسته شده و بانک خارجی جدید تمرکز خود را بر بنگاه‌های با کارنامه موفق، شرکت‌های فراملیتی فعال در کشور میزبان یا اعتباردهی به دولت قرار می‌دهد.

خلاصه آنکه بانک‌های خارجی به دلیل هزینه‌های بالای نظارت و ارزیابی مشتریان در کشور میزبان، امکان تأمین نیازهای مالی مشتریان حقیقی و کوچک را نداشته و زیر بار تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر نخواهند رفت؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که اتفاقاً

تغییر در دورنمای اقتصاد کشور در حال توسعه میزبان مستلزم شناسایی و اجرای آن‌هاست. این به معنای آن است که بانک خارجی بیشتر در مقام ایفای نقش در جهت بازتولید وضع موجود و اجتناب از ریسک عمل می‌کند. از این رو او جامعه هدف بسیار محدودی شامل بنگاه‌های سودده و بزرگ را برخواهد گزید؛ این در حالی است که این بخش‌ها پیش‌تر مورد توجه بانک‌های داخلی نیز بوده‌اند. ورود بانک‌های خارجی بیشتر به یک رقابت ناسالم دامن زده و بیش از اثر مثبت، منجر به برون‌رانی (جان‌نشینی جبری) بانک‌های داخلی توسط بانک‌های خارجی خواهد شد (Gormley, ۲۰۰۵).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بانک‌های خارجی با ورود به هر کشور، گام در راه فعالیت‌هایی بزرگ و کم‌خطر گذاشته و تنها با مشتریان مطمئن کار خواهند کرد و نباید از آن‌ها انتظار داشت به تأمین مالی بخش‌های کوچک و متوسط، کارآفرینان بالقوه و نوپا، استارت‌آپ‌ها، و اهدافی از این دست پردازند (مجدداً باید تأکید کرد که تحقق هدف رشد اقتصادی و توسعه، از قضا دقیقاً نیازمند تمرکز بر این نقاط شروع و بسط و توسعه آن‌هاست). برخی مطالعات این واقعیت را با استناد به نظریه «خامه‌گیری»^۱ تفسیر می‌کنند؛ بانک‌های خارجی به سبب ابتلای قهری به مشکل نقص اطلاعاتی در بازار میزبان، مطمئن‌ترین مقاصد اعتباری را برگزیده (وام به دولت، بنگاه‌های بزرگ و چندملیتی‌ها) و از درگیر شدن با متن اقتصاد میزبان اجتناب می‌کنند. برداشتن مشتری‌های خوب با کاهش دادن سودآوری بانک‌های داخلی، محتمل است موجب افت خالص وام‌دهی در نظام مالی کشور میزبان شود (Detragiache et al, ۲۰۰۸). سودآوری بیشتر این بانک‌ها در نسبت با بانک‌های داخلی و سطح پایین‌تر مطالبات معوق در بانک‌های خارجی بیش از آنکه محصول عملکرد کارآمد آن‌ها نسبت به بانک‌های داخلی باشد، ریشه دارد در همان رفتار موسوم

۱. Cream skimming

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۶۳

به خامه‌گیری یعنی گزینش مطمئن‌ترین مقاصد و اجتناب از ریسک‌پذیری در کشور میزبان در رفتار تأمین مالی (Claessens & Van Horen, ۲۰۱۳).

تجربه حضور بانک‌های خارجی در کشورهای اروپای مرکزی و حوزه بالتیک (مهم‌ترین حوزه جغرافیایی رشد بانکداری خارجی) نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی بویژه در ابتدای حضور خود در کشور میزبان، به تأمین مالی بنگاه‌های چندملیتی بزرگ کمک کرده و زمینه حضور این شرکت‌ها در کشورهای میزبان را فراهم نموده‌اند. به عبارت دیگر هدف اولیه این بانک‌ها، جهت‌دهی اعتباری و عرضه اعتبارات به سمت شرکت‌های چندملیتی بوده است، نه تأمین مالی فعالان اقتصادی و بخش‌های مختلف در کشور میزبان (De Haas & Naaborg, ۲۰۰۵).

ورود بانک‌های خارجی به کشورهای آمریکای لاتین نیز منجر به حمایت‌های گزینشی از بخش‌های اقتصادی در این کشورها شد که در اکثر موارد به تضعیف ساختاری تولیدی آنان انجامید. محققان گزارش کرده‌اند که حمایت از بنگاه‌های بزرگ داخلی یا بنگاه‌های چندملیتی مهم‌ترین دستاورد حضور بانک‌های خارجی در این کشورها بوده است. سهم و میزان حمایت بانک‌های خارجی از بنگاه‌های بزرگ و چندملیتی، بسیار بیشتر از حمایت مالی این بانک‌ها از بنگاه‌های نوپا، کوچک و متوسط داخلی بوده است (Clarke et al, ۲۰۰۵).

یک پژوهش در تفسیر این واقعیت، آن را به تفاوت توان بانک‌های خارجی در بهره‌برداری از اطلاعات سخت و نرم تفسیر کرده است. بانک‌های خارجی در رصد اطلاعات سخت^۱ بهتر از بانک‌های داخلی عمل می‌کنند یعنی در مواردی نظیر اطلاعات حسابداری یا برآورد ارزش وثایق کیفیت بهتری دارند. اما در اطلاعات نرم^۲، بانک‌های داخلی بهترند که منظور از آن ارزیابی توان کارآفرینانه وام‌گیرنده یا سنجش

۱. Soft-information

۲. Hard-information

اهلیت وی است. در یک مطالعه در خصوص پاکستان نشان داده شده که بانک‌های داخلی تمایل بیشتری به تأمین مالی بنگاه‌های مبهم از حیث اطلاعاتی داشته و در احیای مطالبات معوق هم موفق‌تر از بانک‌های خارجی عمل می‌کنند. (Detragiache et al, ۲۰۰۸)

۹. بی‌ثباتی

اخیراً محور اصلی در نگرانی نسبت به حضور بانک‌های خارجی تغییر یافته است، محوری که محصول تجربه بحران مالی-اقتصادی سال ۲۰۰۸ در غرب و انتشار آن به سایر کشورها بوده و آن عبارت است از کارکرد بانک‌های خارجی به عنوان مجرای انتقال بحران‌های مالی و اقتصادی کشور مبدأ به کشور میزبان. تأثیرات ناشی از بحران مالی غرب و تبعات انتشار آن به سایر کشورها، از جمله از کانال بانک‌های خارجی، چنان بوده که فضای گفتمانی در مطالعات مربوط به این حوزه را به کلی تحت تأثیر قرار داده و ذائقه شدیداً مثبت اولیه را به تردید و تجدیدنظر بدل کرده است. بانکداری خارجی در دوره بروز بحران مالی-اقتصادی اخیر در غرب در جایگاه مکانیزم انتقال بحران به سایر کشورها عمل کرد. رخداد کلیدی در حوزه بانکداری خارجی که یکی از مجاری انتقال و سرایت مشکلات اقتصادی کشورهای مبتلا به بحران مالی (مشخصاً کشورهای پیشرفته) به کشورهای در حال توسعه بود، از این قرار بود که شعب بانک‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه پس از سال ۲۰۰۹ (یعنی در اوج بحران مالی غرب)، ناگهان به طور معنی‌داری بیش از بانک‌های داخلی از میزان وام‌دهی خود کاستند که اقتصاد کشورهای وابسته به بانک‌های بزرگ خارجی را نیز دچار افت و رکود کرد. نتیجه این شد که بر اساس شواهد تجربی، بانک‌های خارجی پس از بحران مالی بیش از بانک‌های داخلی رو به انقباض آوردند. عجیب نیست که استراتژی بانک‌ها در مواقع بحران مالی و افول اقتصادی، کاهش سطح وام‌دهی و اجتناب از درگیر شدن در کسب‌وکار جدید باشد. انتقال این منطق به وابستگان خارجی و شعب فرامرزی بانک‌ها، به منزله کاهش

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور| ۶۵

تمایل آن‌ها به فعالیت اعتباری است که تأثیری سوء بر عملکرد اقتصادی کشور میزبان داشته و عملاً در حکم یکی از مکانیزم‌های انتقال بحران به فراتراز مرزهای داخلی عمل می‌کند. همچنین با بروز شوک سرمایه و شوک‌های منفی نقدی در کشور مبدأ، بانک‌ها گرایش دارند از عملیات وام‌دهی در سایر کشورها بیرون آمده و تمرکز خود را بر خانه (مبدأ) معطوف کنند که کاهش در اعطای سرمایه از سوی مرکز به شعب بانکی وابسته را در پی دارد (De Haas, R., and I. Van Lelyveld, ۲۰۱۲).

رویه پیش‌تر ذکر شده در بین بانک‌های خارجی، یعنی نگهداری دارایی نقد بیشتر، نیز به عکس ظاهر ثبات جوی آن، می‌تواند از حیث ایجاد ثبات مالی مخرب باشد. در همه کشورها (غیر از برخی کشورهای با درآمد بالا) بانک‌های خارجی دارایی نقد بیشتری در نسبت با بانک‌های داخلی نگه می‌دارند که علامتی مشهود از محافظه‌کاری بیشتری فعالیت بیشتر آن‌ها در بازار مالی است؛ چرا که دارایی‌های مالی (نظیر اوراق به پستوانه دارایی یا اوراق بدهی دولت) در زمره دارایی‌های نقد به حساب می‌آیند. با این حال برخی از این دارایی‌های مالی خود ماشه کش بحران مالی بوده و معلوم نیست نگهداری حجم بالایی از این نوع دارایی با ثبات بالاتر در کشور میزبان همسوز باشد؛ بویژه با عنایت به اینکه بانک قادر است در وضعیت افول اقتصادی کشور میزبان، به سرعت این قبیل دارایی‌ها را به فروش رسانده که در نتیجه آن چرخه تجاری رکودی در کشور میزبان عمیق‌تر خواهد شد.

تجربه آثار ضد ثبات بانک‌های خارجی پیش‌تر در بحران مالی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ مشاهده شده بود. حضور بانک‌های خارجی در این کشورها، در شرایط بحران ۱۹۹۷ شرق آسیا، تأثیر بسزایی بر انتشار و شدت‌گیری بحران از کانال خروج سرمایه به خارج از کشور داشته است (Muda et al, ۲۰۱۳; Sufian, ۲۰۰۷). بانک‌های خارجی مسیری سهل‌تر و هموارتر برای نقل و انتقال سرمایه فراهم می‌آورند که مستعد زمینه‌سازی برای تشدید فرآیند خروج سرمایه از کشور میزبان در شرایط بروز بحران مالی

است. از این رو امکان خروج سرمایه از کشور میزبان را باید به عنوان عاملی دیگر، به استعداد تسری بحران از کشور مبدأ به کشور مقصد افزوده و هر دو را از مسیرهای اصلی تهدید ثبات مالی کشور میزبان در اثر ورود بانک‌های خارجی به حساب آورد.

۱۰. کیفیت محیط داخلی

مضمونی مشابه در بسیاری از مطالعات وجود دارد که دلالت بر آن دارد که شرایط کشور میزبان از حیث رعایت حقوق مالکیت، کیفیت حکمرانی و نظارت بانکی، و سطح توسعه یافتگی در نتایج حضور بانک خارجی حائز اهمیت است. به زعم مطالعات، ورود بانک‌های خارجی به کشورهایی که یک یا چند مورد از سه ویژگی زیر را داشته باشند، صرفاً تأثیری منفی داشته است: کشورهای کم درآمد، کشورهایی با نظام بانکی ناکارا، و کشورهایی که از سیستم نظارتی بانکی قدرتمندی برخوردار نیستند. (Peria, & Mody, ۲۰۰۴; Claessens & Van Horen, ۲۰۱۴; Pelletier, ۲۰۱۸). هاسلمن (۲۰۰۶) معتقد است بانک‌های خارجی در کسب سهم بازاری با بانک‌های داخلی رقابت کرده ولی تلاش می‌کنند تا در کوتاه مدت در ایجاد ثبات بازار اعتبارات، نقشی سازنده داشته باشند تا بدین وسیله بتوانند استراتژی‌ها و اهداف بلندمدت خود نظیر کسب سهم بازاری بیشتر، جلب اعتماد عمومی، سودآوری بیشتر، و از آن بالاتر نفوذ در سیستم پولی و بانکی کشورها و ایجاد تغییر در قوانین به سود خود را در بازار بانکی این کشور دنبال نمایند. در این میان کیفیت حکمرانی پولی در داخل در مهار و کنترل این بانک‌ها نقشی مهم خواهد داشت.

۱۱. ارزیابی انتقادی حضور بانک‌های خارجی در ایران

پس از حصول شناختی نسبی از ابعاد پدیده بانکداری خارجی و نتایج اصلی گزارش شده در ادبیات موضوع، باید این فهم و شناخت را بر واقعیات اقتصاد ایران عرضه کرد تا بر اساس آن قضاوتی اجمالی از ضرورت، امکان‌پذیری و آثار احتمالی

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۶۷

حضور بانک‌های خارجی در کشور بدست آید. این قضاوت علاوه بر شناخت پدیده بانکداری فرامرزی نیازمند توجه به واقعیات و مختصات اقتصاد ایران است. مهم‌ترین موضوع در این ارزیابی، گزینش نظرگاه صحیح در نگرستن به موضوع است. این نظرگاه، که پیش‌تر مورد تأکید قرار گرفت، بررسی این مقوله از منظر ایجاد گشایش برای روند رشد و توسعه اقتصادی کشور است. مهم‌ترین مسئله و هدف اقتصادی نظیر اقتصاد ایران، زمینه‌سازی برای تقویت فرآیندهای معطوف به توسعه اقتصادی و بهبود زیست اقتصادی-اجتماعی عموم مردم است. لذا تمام تمهیدات حکمرانان و تحولات سیاستی را باید از این دریچه مورد ارزیابی قرار داد که چگونه و به چه میزان در حصول هدف زیست بهتر جامعه ایرانی ایفای نقش می‌کند. این نظرگاه کمک می‌کند تا به جای توجه به ظواهر و تبعیت از رویه‌های مرسوم و به ظاهر پرزرق و برق و در غلطیدن به نوعی مُدگرایی در سیاست‌گذاری اقتصادی، به مغزو محتوای سیاست‌ها و ماحصل اقدامات حکمرانان برای اقتصاد کشور توجه کرد.

این نکته بویژه در مورد بخش بانکی بیشتر حائز اهمیت است؛ چرا که اصولاً بانکداری خود فی‌نفسه در زمره فعالیت‌هایی که توسعه آن دارای ارزش غایی و استقلال باشد نبوده و اهمیت و ارزش آن در نسبت با توسعه فعالیت‌های اولویت‌دار اقتصاد ملی باید درک شود. وجود بانک‌های متعدد و ظاهراً مدرن حتی با کارایی خوب، سودآوری بالا و باثبات، هیچ‌یک لزوماً دلالت بر نفع‌بری اقتصاد ملی از بخش بانکی نبوده و باید اکیداً بین بانک‌های خوب برای بانکداران و سهامداران، و نظام بانکی خوب برای اقتصاد ملی، که نظام بانکی خادم رشد اقتصادی و تشکیل سرمایه است، تمایز قائل شد.

با این نگرش، محورهای زیر، ارزیابی جامعی از بانکداری خارجی در کشور در ابعاد مختلف ارائه می‌کند.

۱۲. عدم تناسب با مقتضیات توسعه‌ای کشور و بهره‌برداری توسعه‌ای از ابزار اعتبار

مفهوم «اقتصاد حرکت کننده با اعتبار»^۱ اشاره دارد به قرارگرفتن اعتبارات بانکی و سرمایه‌گذاری انجام شده از محل آن به عنوان نقطه عزیمت تحولات مثبت و توسعه‌ای. در این الگو، پیوند دادن نظام بانکی با سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اولویت دار و دارای ظرفیت بالقوه مناسب، دورنمای اقتصاد را دگرگون کرده و اقتصاد را برای پیمودن تحولات توسعه‌ای از اتکای شدید به نقطه عزیمت‌هایی نظیر سرمایه‌گذاری خارجی یا پس‌انداز داخلی بی‌نیاز می‌کند. مرور تجربه کشورهای شرق آسیا و در رأس آن‌ها کره جنوبی و ژاپن طی دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی مهم‌ترین مصداق عملی از الگوی اقتصاد حرکت کننده با اعتبار را پیش روی محققان قرار می‌دهد. در این شیوه از برساختن اقتصاد، اتکای اصلی کشور در مسیر تحولات توسعه‌ای معطوف به داشته‌های درونی است که در این میان نظام بانکی در اثر تمهیدات سیاست‌گذار پولی در مقام حامی سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینانه و نوآور قرار می‌گیرد. در اقتصاد حرکت کننده با اعتبار، متغیرهایی نظیر درآمد، مصرف، و پس‌انداز معلول و منتج از سرمایه‌گذاری‌های تأمین شده توسط اعتبارات بانکی هستند؛ به عبارت دیگر پول مخلوق از ناحیه نظام بانکی صرف سرمایه‌گذاری مولد شده و این سرمایه‌گذاری قدرت خرید (درآمد) ی برای عوامل تولید ایجاد می‌کند که صرف مصرف یا پس‌انداز خواهد شد. این روند دقیقاً معکوس روایت متعارف از سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است که برطبق آن نقطه عزیمت تحولات اقتصادی از انباشت پس‌انداز آغاز می‌شود. این تمهید را باید مهم‌ترین و بلکه تنها راهبرد موجه در مواجهه با ظرفیت خلق پول بانکی دانست؛ ظرفیتی که اگر به این نحو در خدمت اهداف مولد و کارآفرینانه قرار نگرفته و به نقطه عزیمت

۱. Credit-Driven Economy

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۶۹

سرمایه‌گذاری‌های تولیدی تبدیل نشود، لاجرم در مسیر تهدید سلامت عملکرد اقتصادی قرار خواهد گرفت.

اقتصاد کشور اکنون به سبب قراردادن در تنگناهای عمیق ناشی از کژکارکردی‌های داخلی و فشارهای خارجی، بیش از هر موقعیت دیگری برای برون‌رفت و ایجاد گشایش‌های عملی در متغیرهای بخش حقیقی، محتاج توسل به این الگوست. به‌طور واضح، باید نظام بانکی توسعه‌تدریجی ترازنامه خود (خلق پول) را در خدمت تأمین مالی بخش‌های مولد، اشتغالزا، درونزا، کارآفرینانه و در بسیاری موارد دارای ظرفیت مساعد بالقوه (نه بالفعل) قرار دهد. این نکته‌ی اخیر از این حیث حائز اهمیت ویژه می‌گردد که بر اساس آموزه‌های اقتصاد حرکت‌کننده با اعتبار، جهت‌گیری اعتبارات بانکی خود خاصیت «واقعیت‌سازی» دارد به این معنی که تمرکز خلق پول بر برخی بخش‌های اقتصادی قادر است وضعیت سودآوری نسبی بین آن بخش و سایر فعالیت‌ها را دستخوش تغییر قرار دهد (به عکس این تصور که سودآوری و بازدهی فعالیت‌های اقتصادی چیزی از جنس حکم طبیعت و برونزاست). در واقعیت، تمرکز اعتبارات بانکی بر اهداف سفته‌بازانه و غیرمولد، توجهات به این بخش‌ها را تقویت کرده و بازدهی این بخش‌ها (معمولاً بازدهی کوتاه‌مدت) در اثر ورود سرمایه‌های جدید افزون خواهد شد. در مقابل، تخصیص حجم عظیمی از اعتبارات به سرمایه‌گذاری‌های مولد اشتغال‌زا با تقویت قدرت خرید نیروی کار شاغل در آن‌ها، خود تقاضای کافی برای محصولات عرضه‌شده از محل این نوع سرمایه‌گذاری‌ها را خلق کرده و چرخه اقتصادی کافی (تبادل عرضه-تقاضا) حول این فعالیت‌ها را بصورتی پایدار ایجاد خواهد کرد.

اگر این الگودستور کار اصلی در مدیریت حوزه پول در کشور دست کم تا دو دهه آینده است، باید پرسید ورود بانک‌های خارجی چه نقش و جایگاهی در این دستورکار کلی خواهد داشت؟ به عبارت دیگر بانک‌های خارجی از حیث حمایت از اهداف مولد

واشتغالزا و تبدیل ظرفیت‌های بالقوه سرمایه‌گذاری به ظرفیت‌های بالفعل تولیدی چه نقش مثبتی ایفا خواهند کرد؟ نباید فراموش کرد که غایت عمل نظام بانکی، رشد و توسعه اقتصادی است و بانکی که صرفاً برای خود و سهامدارانش سودآور و پایدار است، از منظر تحلیل کلان اقتصادی فاقد وجاهت و سودمندی برای محیط اقتصادی میزبان است.

مرور بخش قبل و سابقه عملکرد بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف از یک سو، و تأمل در واقعیت‌های اقتصاد کشور به روشنی نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی ابداً مستعد ایفای نقش مثبت در پازل توصیف شده نخواهند بود و نباید انتظار داشت آن‌ها به طور وسیعی درگیر تأمین مالی اولویت‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور (اولویت از منظر ملاحظات توسعه‌ای) شوند. یکی از حقایق آشکار شده پیرامون فعالیت بانک‌های خارجی در تمامی پژوهش‌ها، تمرکز آن‌ها بر بنگاه‌های شناخته شده، سودآور و با سابقه داخلی یا بین‌المللی است که از تبعات محافظه‌کاری بیشتر ناشی از نواقص اطلاعاتی و عدم آشنایی با محیط کشور میزبان است. از آنجا که در کشورهای پیشرفته بنگاه‌های مبهم و بالقوه کمتری وجود داشته و اقتصاد به بلوغ رسیده است، تأثیر منفی حضور بانک‌های خارجی بر تأمین مالی کمتر است. اقتصادهای پیشرفته با رسیدن به بلوغ اقتصادی و به کمال رسیدن بنگاه‌ها، تمرکز بانک‌های خارجی در تأمین مالی این بنگاه‌ها را چالش تلقی نمی‌کنند، اما برای کشور در حال توسعه با ظرفیت‌های بزرگ در سرمایه‌گذاری‌های بالقوه و نیازمند خطرپذیری و پروبال دادن به کارآفرینان کوچک، ناشناخته و بعضاً مستعد، اساساً بانک‌های خارجی مزیتی در کشف و شکوفایی این قابلیت‌های بالقوه ندارند. غلبه بنگاه‌ها و وام‌گیرندگان بالقوه مبهم و پرریسک در کشور در حال توسعه در مقایسه با کشور بالغ پیشرفته، در کنار نقص اطلاعاتی بانک‌های خارجی و اجتناب آن‌ها از خطرپذیری، این نتیجه را پیش رو قرار می‌دهد که بانک‌های خارجی حتی بر فرض مدیریت بهتر و کارایی و سودآوری بیشتر، از حیث منافع

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۷۱

بلندمدت کلان اقتصادی-اجتماعی کشور فاقد وجاهت کافی هستند. حتی ممکن است بانک‌های خارجی موجب برون‌رانی آن دسته از بانک‌های داخلی شوند که از حیث معیار فوق، در حال ایفای رسالت اجتماعی مثبتی هستند. این را باید به آن واقعیت گزارش شده افزود که اصولاً ورود بانک‌های خارجی بیشتر با کاهش در حجم اعطای اعتبارات و تسهیلات همراه بوده است.

بزرگ‌ترین مزیت بالفعل اقتصاد ایران، مزیت در استخراج و صادرات انرژی است. اقتصاد ایران اکنون بر پایه پیشرانی بخش نفت و پتروشیمی حرکت می‌کند. این در حالی است که اگرچه این شمایل از ترکیب فعالیت‌های اقتصادی به هر حال متکی به واقعیت‌های طبیعی اقتصاد ایران است، اما پیش‌رانی این بخش‌ها از علل آسیب‌پذیری، وابستگی، تحریم‌پذیری و فقدان درونزایی در اقتصاد ایران است. به علاوه، پیش‌رانی بخش نفت و پتروشیمی به سبب پیوندهای ضعیف و سست مستقیم این بخش‌ها با متن اقتصاد کشور، موجب شده رونق و تحرک در این بخش‌ها به میزان اندکی به جنبش سایر فعالیت‌های اقتصادی کشور منجر شود. ظرفیت اشتغال‌زایی این بخش‌ها ضعیف، و آثار توزیعی ناشی از آن‌ها به شدت محل تأمل است. اقتصاد کشور مدت‌هاست نیازمند تمهید بخش‌های پیش‌ران دیگری است که با سطح درونزایی بالاتر، اشتغال‌زایی بیشتر و قابلیت توزیع وسیع‌تر دستاوردهای رشد، اقتصاد کشور را از تنگنای وابستگی به این پیش‌ران‌ها خارج کند.

در چنین شرایطی، تصور کنیم بانک‌های خارجی به طور معنی‌داری در نظام بانکی کشور سهم یابند. در این شرایط آن‌ها کدام بخش‌ها را به عنوان اهداف اصلی در تمرکز دارایی‌های خویش گزینش خواهند کرد؟ از پیش پیداست که آن‌ها علاقه‌ای وافره به تأمین مالی بخش انرژی و در مجموع، بخش‌های رانتی با سودآوری فوری و کوتاه‌مدت خواهند داشت. سابقه سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در کشور نیز همین را نشان می‌دهد که مهم‌ترین جذابیت اقتصاد ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی،

پروژه‌های زودبازده در حوزه انرژی است. این در حالی است که نیازمندی و ضرورت اقتصاد کشور چنانکه ذکر آن رفت، در تمهید پیش‌ران‌هایی متفاوت، با تکیه بر بازار نافذ اعتبار، در بخش‌هایی با استعداد نهفته و دارای مختصاتی متفاوت از خام‌فروشی و شبه خام‌فروشی انرژی است که انتظار چنین کارکردی از بانک‌های خارجی بسی دور از واقعیت است. این واقعیت، مهم‌ترین دلیل در باور به عدم سودمندی بانکداری خارجی در مقطع کنونی در اقتصاد ایران است.

۱۳. فقدان خاستگاه آسیب‌شناسانه

تلاش و زمینه‌سازی برای حضور بانک‌های خارجی و بلکه هر نوع تمهید سیاستی و کنش‌گرانه در این حوزه باید مبتنی بر یک آسیب‌شناسی واقع‌بینانه از مسائل موجود باشد، یعنی رویکردی که نشان دهد چگونه این تمهید در مقام هدف‌گیری مسائل اصلی است. مشکلات حاد جاری در نظام بانکی کشور، نظیر حجم بالای دارایی‌های موهوم و منجمد در نظام بانکی، نرخ‌های بهره بالا، واگرایی خلق پول بانکی از نیازها و اولویت‌های اقتصاد ملی، همگی در حالی است که پیش‌تر در دو دهه پیش بانک‌های خصوصی به امید گشایش در صنعت بانکداری کشور مجوز ورود یافتند، اما به اذعان اغلب تحلیل‌گران، تجربه بانکداری خصوصی در کشور ناموفق و تلخ از کار درآمد. این ارزیابی در حالی است که منطق حمایت از خصوصی‌سازی و آزادسازی در صنعت بانکداری دقیقاً مشابه منطق پشتیبان حضور بانک‌های خارجی بود؛ یعنی بانک‌هایی با کارایی بیشتر، مشتری‌مدارتر و با هزینه پایین‌تر وارد صحنه رقابت شده و بر شدت رقابت بیفزایند تا تخصیص منابع به سوی بهینگی حرکت کند. با این حال ورود بانک‌های خصوصی، بانک‌هایی عموماً با کارایی بالاتر، هزینه کمتر و سودآوری بیشتر نسبت به بانک‌های دولتی، و تشدید رقابت در این صنعت از ناحیه ورود آن‌ها عملاً منجر به افزایش محسوس نرخ تأمین مالی (ناشی از تشدید رقابت بر سر جذب وجوه) و از آن مهم‌تر واگرایی تأمین مالی از اولویت‌های اقتصادی و در عوض سررازشدن آن به

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۷۳

پروژه‌های مدنظر سهامداران و مدیران ارشد بانک در بخش‌های رانتی، مستغلات لوکس و تجارت شد. حمایت از توسعه بانک‌های خارجی هرگز متکی به رویکردی آسیب‌شناسانه نبوده و توضیح نداده است که چطور قرار است حضور محدود یا وسیع بانک‌های خارجی منجر به پیامدهایی غیر از موارد مذکور شده و بلکه به حل آن‌ها کمک کند.

این مسائل در شرایطی است که اصولاً بانکداری بر تکنولوژی پیچیده و دور از دسترسی متکی نیست که دستیابی به آن خارج از توان داخلی باشد؛ بانکداری صنعتی با اتکا به نوآوری و توانمندی نیروی انسانی است که ظرفیت آن در کشور به میزان راضی‌کننده موجود است.

مسائل و ناکامی‌های موجود در نظام بانکی کشور را باید بیش از هر چیز در «شیوه حکمرانی پولی-بانکی» جستجو کرد. این ضعف و خلأ در حکمرانی پولی بوده که موجب شده روند خصوصی‌سازی بانکی به انحراف رفته و نظام بانکی به بدنه‌ای پراز نقص و برکنار از تشویق و پشتیبانی از رشد و توسعه اقتصادی بدل شود. ضعف حکمرانی هم در بعد سیاست‌گذاری و هم نظارت بر بانک‌ها مشهود و واضح است و باید آن را هم عامل اصلی در ناکامی‌های موجود و هم مجرای اصلی در اصلاح و تغییر وضع جاری دانست.

اگر کاربست نگرش آسیب‌شناسانه حکایت از آن دارد که ضعف اصلی در حوزه نظام بانکی کشور از سطح حکمرانی برمی‌خیزد، آنگاه تغییر و تحول در سطح بانک‌ها نظیر حضور بانک‌های خارجی نمی‌تواند تدبیری موجه برای ایجاد گشایش در نظام بانکی باشد. در این شرایط بانکداری خارجی دقیقاً مستعد ایجاد و بروز همان تبعاتی است که از ورود بانک‌های خصوصی و خصوصی‌سازی بانک‌ها حاصل شد. خصلت و کارکرد دستگاه حکمرانی از جمله در حوزه بانکی، همسوساختن سودطلبی عاملان خصوصی با منافع اجتماعی است که اگر کشور فاقد چنین توانی باشد، حضور بازیگران

جدید خارجی نه تنها کمکی به حل و علاج مسائل نخواهد کرد، که بر متغیرهای نیازمند حل و فصل هم خواهد افزود.

۱۴. ضعف نظارتی

بانک‌ها به سبب خصلت «بزرگ شکست‌ناپذیر» و اتصال نظام پرداخت به پابرجایی آن‌ها، جایگاه ویژه و متمایز در عملکرد اقتصاد دارند که حاکمیت را عملاً به ارائه حمایت‌ها و کمک‌هایی در راستای بقا و استواری آن‌ها می‌کشاند. همواره هشدار داده شده که چنین شرایطی، مستعد بروز کژمنشی^۱ در رفتار بانک‌هاست. مصون ماندن اقتصاد از این آسیب‌ها، مستلزم یک رژیم سیاستی و نظارتی کارآمد است. اما واقعیت بسیاری کشورهای در حال توسعه حاکی از ضعف آن‌ها در فراهم‌آوردن چنین لازمه‌ای است. در چنین شرایطی بانکداری خارجی خود بر پیچیدگی و سختی وظایف سیاست‌گذار و ناظر بانکی می‌افزاید؛ چرا که:

- کارایی بیشتر بانک‌های خارجی و تجارب انباشته آن‌ها می‌تواند به معنای توانمندی آن‌ها در گریز موثرتر از قوانین موجود باشد.
- ورود بانک‌های خارجی به کشور و استقبال این بانک‌ها از این ورود، به میزان آزادی عملکرد و تسهیل قوانین برای ورود آن‌ها بستگی دارد. در صورتی که نظارت و محدودیت‌های اطمینان‌آور متعددی برای حضور و فعالیت بانک‌های خارجی در ایران قرار داده شود، این مانع از جذب بانک‌های بزرگ و معتبر خارجی خواهد شد. از سوی دیگر چنانچه به بانک‌های خارجی برای ورود و خروج از بازار بانکی ایران، آزادی عمل زیادی داده شود، استقلال پولی و بانکی کشور دچار اختلال جدی خواهد شد. در حقیقت اعمال قواعد سخت‌گیرانه برای کاهش آسیب‌ها، از تمایل آن‌ها خواهد کاست و صرف نظر کردن از آن هم کنترل‌پذیری نظام بانکی را با خطر مواجه می‌کند. به عبارت دیگر تمایل ورود بانک‌های خارجی به کشورهای در حال توسعه معمولاً در

۱. Moral Hazard

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۷۵

شرایطی بالاست که ارقضا، توان حکمرانانۀ آن‌ها در لگام‌زنی بر عملکرد این نهادها ضعیف‌تر است.

- دشواری نظارت بر فعالیت‌های پیچیده بانکی که توسط بانک‌های خارجی در سیستم بانکی کشور انجام می‌شوند و وجود اطلاعات نامتقارن در خصوص وضعیت کشورهای میزبان و میهمان، الزامات حقوق و قضایی و سایر زمینه‌های چالش‌برانگیز نهادی، اهمیت استراتژیک سیستم بانکی و لزوم مدیریت کامل آن در داخل کشور را دو چندان می‌کند (Goldberg et al, ۲۰۰۰). برخی مطالعات هشدار داده‌اند که ارقضا بانک‌های خارجی، ضعف در قوانین و نظارت در برخی کشورها را به مثابه یک فاکتور مثبت در حضور خود تلقی می‌کنند؛ به زعم برخی، تمایل بانک‌های خارجی برای ورود به یک کشور را بیشتر باید به دیده‌شک و تردید نگریست (Cull & Peria ۲۰۱۲).

وقتی این هشدارها در کنار واقعیت مشهودی به نام ضعف در اعمال قوانین بانکی و نظارت مؤثر در کشور و موارد زیاد تخلفی بانک‌ها از قوانین قرار داده شود، مشخص خواهد شد که بستری لازم برای واقعیت‌یافتن وجوه تهدید ورود بانک‌های خارجی در شرایط جاری بسیار نزدیک‌تر از آثار و تبعات احتمالی مثبت است.

۱۵. بی‌میلی بانک‌های خارجی

موانع و چالش‌های بانکداری خارجی صرفاً به عدم سودمندی یا آسیب‌های محتمل برای کشور میزبان مربوط نیست. پیش از آن باید پرسید که آیا بانک‌های خارجی اساساً مایل به حضور در کشوری با مختصات ایران هستند؟ اصولاً چه پیش‌نیازها و مقدماتی برای حضور معنی‌دار این بانک‌ها در اقتصادی نظیر ایران باید فراهم شود؟ یکی از آورده‌های پژوهش‌های موصوف در خصوص ارزیابی کارنامه بانکداری خارجی، اتصال و پیوند این پدیده با جریان عمومی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی است. بنا به صراحت پژوهش‌ها، حضور بانک‌های خارجی در کشورها دنباله حضور شرکت‌های بزرگ فراملی و کمپانی‌های چندملیتی در اقصی نقاط جهان است که

موجب می‌شود بانک‌های مرتبط با آن‌ها به دنبال تأمین مالی مشتریان سنتی خود از مکان‌یابی جغرافیایی آن‌ها تبعیت کنند. گزارش‌های تجربی از تمایل وافر بانک‌های خارجی به اعطای تسهیلات به کمپانی‌های چندملیتی فعال در کشور میزبان به عنوان شاهدی بر این مطلب کفایت می‌کند.

نگریستن به بانکداری خارجی از منظر جریان عمومی هم‌پیوندی کشور میزبان با اقتصاد جهانی، به این معناست که نمی‌توان مقوله بانکداری خارجی را مجزا از ارتباط کلی اقتصادی و حتی سیاسی کشور ایران با کشورهای غربی و غیرغربی بررسی کرد. این قضاوت دور از واقعیت نیست که بدون تحقق سطحی معنی‌دار از هم‌پیوندی اقتصادی و سیاسی با کشورهای مسلط به نحوی که حضور بنگاه‌های بزرگ فراملی در اقتصاد ایران را بسترسازی کند، بانک‌های خارجی اساساً حاضر به حضوری معنی‌دار و اکتساب وسیع دارایی‌های فاقد ارتباط با جریان مسلط بنگاهداری جهانی در ایران نخواهند بود. علاوه بر آن، مختصات جاری اقتصاد کشور که ناشی از ضعف‌های درونی یا موانع تحمیلی بیرونی است، همگی در این میان بازدارندگی مضاعفی بوجود آورده‌اند. سهم بالای مطالبات معوق در نظام بانکی که ناشی از مشکلات سیاست‌گذاری اقتصادی و موانع کسب‌وکار است، فضای غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی و سیاسی کشور، نوسانات شدید ناگهانی در نسبت برابری ارزش پول ملی، همگی به معنای این است که تمامی محاسبات بانکدار خارجی در ایران ممکن است در اثر عملکرد مخدوش اقتصادی، ناصحیح از کار درآمده یا با یک تندباد پیش‌بینی نشده برهم بخورد.

عدم حضور معنی‌دار بانک‌های خارجی در سال‌های گذشته و محدود بودن آن به برخی بانک‌ها با کارکرد تسهیل تجارت با کشورهای طرف تجاری (و نه درگیر شدن در تأمین مالی اقتصاد ایران) به قدر کافی از تمایل موجود در بانک‌های خارجی برای حضور در ایران خبر می‌دهد. تأسیس بانک خارجی در مناطق آزاد ایران و نیز ایجاد شعب در

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۷۷

این مناطق هیچ‌گونه محدودیتی نداشته و تنها محدودیت‌ها برای سرزمین اصلی است که در آن خصوص هم برای راه‌اندازی شعبه محدودیتی نیست. عدم گسترش بانک‌های خارجی در مناطق آزاد در ایران، خود نشان از وجود مشکلات جدی ساختاری، اقتصادی و سیاسی در مسیر توسعه بانک‌های خارجی در کشور دارد. به‌رغم برخی تمایلات داخلی، به نظر نمی‌رسد از سوی طرف‌های خارجی گرایش چندانی برای حضور در صنعت بانکداری ایران وجود داشته باشد.

با چنین توصیفی، کاربست تمهیدات سیاستی-نظارتی برای بهبود و ارتقاء عملکرد بانک‌های داخلی لوازم و مقتضیاتی بس آسان‌تراز فراهم ساختن زمینه‌های حضور وسیع بانک‌های خارجی خواهد داشت؛ گذشته از مباحث پیشین در این خصوص که می‌توان پیش‌بینی کرد اساساً این حضور وسیع قادر به ایفای نقش توسعه‌ای از سوی آن‌ها در اقتصاد کشور نخواهد بود.

۱۶. وجود رقابت کافی

یکی از کلیدواژه‌های کلیشه‌ای در بین مزایای برشمرده‌شده برای حضور بانک‌های خارجی، تقویت رقابت در نظام بانکی است. تلقی رقابت به‌عنوان یک عنصر نوعاً مفید تصور «هرچه بیشتر، بهتر» را برای این پدیده بوجد می‌آورد. با این حال، تجربه نظام بانکی کشور از سابقه ورود بانک‌های جدید خصوصی و تشدید رقابت در فضای بانکی، حکایت از وضعیتی متفاوت دارد. اکنون تقریباً اتفاق نظری عمومی در بین صاحب‌نظران بانکی در کشور وجود دارد که تکثر و رقابت زیاد در صنعت بانکداری کشور در دو دهه اخیر موجب بروز تبعات مخرب و منفی متعددی در نظام بانکی شد که خارج شدن نظام بانکی از امکان کنترل و نفوذ حکمرانان و رقابت مخرب برسرافزایش پرداخت بهره بیشتر با هدف جذب سپرده را باید در رأس آن‌ها برشمرد. اکنون مدت‌هاست صاحب‌نظران و متولیان امور بانکی در کشور سخن از ادغام و تجمیع بانک‌ها کرده و طرح‌هایی در این راستا روی میز مجریان قرار دارد. به باور برخی محققان،

تشدید رقابت در اثر ورود بانک‌های خارجی موجب کاهش روابط بلندمدت بانک‌ها و بنگاه‌ها می‌شود، روابطی که نیازمند حدی از انحصار در صنعت بانکی است و رقابت بیشتر به آن لطمه وارد می‌کند (Detragiache et al, ۲۰۰۸).

این واقعیات مشاهده شده حاکی از بطلان این تصور است که حضور بانک‌های خارجی به صرف ایجاد و تشدید رقابت، سرمنشأ اتفاقات نیک خواهد بود. به عکس، محتمل است ورود بانک‌های خارجی جدید باعث بروز یک عدم تعادل جدید شده که تلاش بازیگران برای دستیابی به تعادل جدید، برای اقتصاد کشور پرهزینه باشد. به علاوه، ممکن است بانک‌های خارجی جایگزین بانک‌های بزرگ داخلی شوند، بدون آنکه تغییر عملی روشنی در واقعیت‌های بانکی کشور مشاهده شود. خلاصه آنکه اگر قرار است تشدید رقابت را به عنوان نتیجه مطلوب حضور بانک‌های خارجی تلقی کنیم، هم‌اینک اقتصاد کشور درگیر تبعات رقابت بیش از حد بین بانک‌های متکثر موجود است که به نظر می‌رسد از قضا باید بیشتر به دنبال پیمودن مسیر تجمیع و ادغام و کاهش سطح این رقابت بود تا تقویت آن.

۱۷. تهدید ثبات در داخل

گرچه بحران‌های مالی پدیده جدیدی نیست ولی در چند سال اخیر توجه زیادی به خود جلب کرده‌اند. چیزی که در مورد بحران‌های مالی از دهه ۱۹۷۰ به این سو جدید است تعداد و اندازه این بحران‌هاست که هر دو آن‌ها در این بازه زمانی رشد بالایی در نسبت با گذشته داشته است.

واقعیت آن است که شرایط انزوا و عدم جهان‌روایی سرمایه، شرایط مساعدتری از حیث حفظ ثبات و کنترل‌پذیری اقتصادی بوجود می‌آورد. همانند آنچه در دوره پس از جنگ جهانی دوم تا پیش از دهه ۱۹۹۰ و بروز آثار جهانی شدن ظاهر شد، تعداد و اندازه بحران‌های مالی در دوره نخست به مراتب کمتر بوده است. انزوای بخش مالی باعث

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۷۹

می‌شود تا نهادهای نظارتی و قانون‌گذاران فرصت مناسب برای نظارت و قانون‌گذاری کارا و مؤثر برای نهادهای مالی کشور داشته باشند.

چنانکه در مرور مطالعات ذکر شد، جدیدترین محور نگرانی و تردید در خصوص پدیده بانکداری خارجی اکنون مربوط به همین ثبات و پایداری بخش بانکی است. بحران‌های بوجود آمده در کشور مبدأ محتمل است که استراتژی و رفتار وابستگان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و از این ناحیه، اقتصاد کشوری که میزبانی وسیعی از این بانک‌ها دارد، متأثر شود (انتقال و تسری بحران). تهدید دیگری که با حضور بانک‌های خارجی متوجه کشور میزبان خواهد شد، تغییر در ترکیب سبد سرمایه‌گذاری و میزان بازدهی انتظاری و ریسک‌های محاسباتی بانک‌های خارجی در سطح بانک مادر در کشور مبدأ است. این تغییرات مدیریت در سطوح تصمیم‌گیری‌های مالی، می‌تواند نوع تخصیص منابع سرمایه‌گذاری بانکی در کشور میزبان را با تغییرات و تهدیدهای جدی مواجه کند. بروز شوک‌هایی با این دامنه و گستره، می‌تواند ضربه مهلکی به اعتبار بین‌المللی و ملی سیستم بانکی و مالی کشورها وارد کند (Domanski, ۲۰۰۵).

بارها هشدار داده شده که بانک‌های خارجی از طریق ایجاد کانال خروج سرمایه از کشور، در جهت کاهش پایداری اعتبارات بانکی داخلی عمل می‌کنند. به هر حال وجود بانک‌های خارجی زمینه‌ای سهل‌تر در ورود و خروج سرمایه بوجود می‌آورد. ایران همواره طی سال‌های گذشته (جز چند سال استثنایی در ابتدای دهه ۱۳۸۰) پیوسته با مسئله خروج سرمایه از کشور روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی، حضور پررنگ بانک‌های خارجی و نقش قوی آن‌ها در تسهیل نقل و انتقال سرمایه را باید به مثابه یک تهدید جدی تلقی کرد؛ تهدیدی که با بروز التهابات سیاسی یا اقتصادی، در راستای خروج سریع‌تر و آسان‌تر سرمایه از کشور خود را محقق خواهد ساخت.

۱۸. جمع بندی

یکی از ابعاد و وجوه اصلی جهانی شدن اقتصاد طی سال‌های اخیر، پدیده سرمایه‌گذاری خارجی و شکل‌گیری واحدهای وابسته به کمپانی‌های بزرگ از جمله در حوزه بانکی است. حساسیت و آسیب‌پذیری بخش مالی در مقایسه با سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای معطوف به بخش حقیقی، تأثیرگذاری شامل و همه‌گیر نظام بانکی، و اهمیت تأمین مالی برای رشد اقتصادی، بر پیچیدگی مقوله بانک‌های خارجی افزوده و پرسش از سودمندی آن برای کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران را مهم می‌سازد. این در حالی است که اصولاً همسوسازی منافع بانک با نفع اجتماع یکی از امور غامض و عمدتاً از قلم افتاده در حوزه تحلیل و سیاست اقتصادی است که در یک معنای عام، می‌توان چالش‌های اصلی موجود در نظام بانکی کشور را هم ذیل همین مقوله قرار داد. در این میان ورود و حضور بانک‌های خارجی می‌تواند بر پیچیدگی تحولات افزوده و تعداد متغیرهای نیازمند کنترل را اضافه کند.

اقتصادهای نابه‌سامان و درمانده در تمهید گشایش‌هایی با عاملیت داخلی، در معرض این آفت قرار دارند که با درافتادن در ورطه یک ارزیابی خام و غیرعالمانه، هر نوع اتصال و پیوند با دنیای بیرون را به مثابه راه نجات پنداشته و به جای مواجهه آسیب‌شناسانه، به برخوردی از سرشیفتگی روی آورند. در این مطالعه تلاش شد با اتکا به آورده‌های اصلی مطالعات بین‌المللی در خصوص بانک‌های خارجی و تطبیق این آورده‌ها برواقعیات اقتصاد کشور، سودمندی ورود بانک‌های خارجی با رویکردی واقع‌بینانه مورد بررسی قرار گیرد.

حضور بانک‌های خارجی در کشور در عین ارائه برخی مشوق‌های قانونی و ارائه مزیت‌هایی در مقایسه با اشخاص داخلی، بسیار محدود بوده است. بانک‌های خارجی موجود، کم‌تعداد بوده و انگیزه حضور و تشکیل همین تعداد نیز ارائه خدماتی مبتنی بر

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۸۱

تسهیل تجارت و مبادلات بازرگانی بین ایران و طرف‌های اصلی تجارت خارجی کشور و پشتیبانی از این روابط تجاری است، نه درگیر شدن در کسب و کار بانکداری در ایران. بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف از دهه ۱۹۹۰ به ناگاه توسعه کمی چشمگیری یافتند که کشورهای در حال توسعه بویژه در محدوده جغرافیایی اروپای شرقی و آسیای مرکزی شاهد بالاترین سطح ورود این بانک‌ها بودند. این اتفاق ناشی از فروپاشی بلوک شرق و اقتضات پساسوسیالیزم و ناکامی و ناتوانی این کشورها در خصوصی سازی موفق بانک‌ها بود. ابعاد بانکداری خارجی در کشورهای پیشرفته به طور معنی داری کمتر از جوامع در حال توسعه بوده است. سطح حضور بانک‌های خارجی در کشورهای مختلف، بسیار متنوع و در دامنه صفر تا صد درصد متغیر است. کشورهای کوچک، ضعیف و هضم شده در اقتصاد جهانی گرایش به حضور بیشتر بانک‌های خارجی داشته و کشورهایی با حضور کمزنگ این بانک‌ها تنوعی بیشتر دارند؛ از کشورهایی با روابط محدود و غیرهضم شده در اقتصاد جهانی گرفته تا اقتصادهایی مقتدر با نظام بانکی پیشتاز. بانکداری خارجی ماهیت منطقه‌ای داشته و اولویت بانک‌های خارجی، حضور در محیطی مشابه کشور مادر است. پیوند بانک‌های خارجی با سرمایه‌گذاران خارجی و تجار (مشتریان آن بانک‌ها)، آشکار و قابل اثبات است.

مطالعات انجام گرفته پیرامون تبعات حضور بانک‌های خارجی مشحون از نتایج غیرقطعی و غیراجماعی است؛ گذشته از آنکه تفسیر این نتایج نیز با دشواری روبه‌روست. بیشتر مطالعات بر کارایی بیشتر و سودآوری بالاتر بانک‌های خارجی در مقایسه با رقبای داخلی تأکید دارند که علاوه بر وجود نتایج مخالف، و بستگی داشتن این نتیجه به اماواگرهای متعدد (نظیر اندازه بانک، مشابهت کشور میزبان و مبدأ و...) با این چالش تفسیری جدی روبه‌روست که این سودآوری بالاتر لزوماً به منزله نفع‌بری اقتصاد داخلی نبوده و باید آن را بیشتر در راستای منافع بانکداران و سهامداران دانست.

کاهش در سطح اعتبارات بانکی از نتایج نزدیک به اجماع پژوهش‌هاست که ناشی از محافظه‌کاری بیشتر بانک‌های خارجی، تمایل آن‌ها به اکتساب دارایی‌های نقد و کم‌ریسک مالی در کشور میزبان و اجتناب از درگیر شدن در کسب‌وکارهای به لحاظ اطلاعاتی مبهم است که در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای پیشرفته وجود دارد. عدم مشارکت این بانک‌ها در سرمایه‌گذاری‌های داخلی مبهم و خطرپذیر باعث شده بانک‌های خارجی در بسیاری موارد از حیث شاخص‌های سلامت و ثبات بانکی نسبت به بانک‌های داخلی در وضعیت بهتری برآورد شوند. تمرکز اعتبارات بانک‌های خارجی بر بنگاه‌های بزرگ فراملی، بنگاه‌های بزرگ و شناخته‌شده داخلی در کشور میزبان و دولت‌ها، محصول منطق درپیش‌گیری مسیر کم‌خطر و انتخاب بهترین مشتریان و صاحبان کارنامه موفق قبلی است. مطالعات اذعان کرده‌اند که سرمایه‌گذاری خطرپذیر و شناسایی استعدادها بالقوه بخشی و کارآفرینی، دارای صبغه‌ای محلی بوده و عمدتاً بانک‌های داخلی و نه خارجی علاقه‌مند به وارد شدن به آن هستند. از قضا اقتضائات توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه بیشتر محتاج چنین رویکردی در تأمین مالی است. در نهایت گزارش‌های متأخر پس از بحران مالی-اقتصادی غرب، بر کارکرد بانک‌های خارجی در انتقال بی‌ثباتی‌های کشور مادر به سایر کشورها تأکید دارند که عمدتاً ناشی از انقباض وام‌دهی توسط وابستگان خارجی بانک‌های بزرگ ناشی از رکود در کشور مبدأ است.

این آورده‌ها و تأمل در حقایق اقتصاد ایران، تردید جدی در سودمندی حضور احتمالی بانک‌های خارجی در کشور بوجود می‌آورد. هدف کشور از هر نوع تمهید اقتصادی باید ایجاد گشایش برای تحولات توسعه‌ای و تشکیل سرمایه مولد باشد. اقتصاد ایران تحت تنگناهای خارجی و تضعیف موتورهای کشنده داخلی، تنها قادر است با اتکا به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مولدی که از محل اعتبارات بانکی تأمین مالی می‌شود، بر محدودیت‌های خودساخته یا تحمیلی فائق آید. اقتصاد حرکت‌کننده با

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۸۳

اعتبار، الگوی تجویزی برای کشور به عنوان نیرویی حامی سرمایه‌گذاری مولد در بخش‌های اولویت‌دار توسعه‌ای است که می‌تواند اقتصاد را از مبدأ سرمایه‌گذاری متکی به اعتبارات بانکی برسازد. بانک‌های خارجی در این زمینه کارکرد مثبتی نخواهند داشت، زیرا این بانک‌ها اصولاً به درگیر شدن در سرمایه‌گذاری‌های بالقوه و مبتنی بر استعدادهای کشور میزبان، بی‌میل بوده و قابل پیش‌بینی است که بیش از هر چیز به تمرکز بر ظرفیت‌های سودآور فعلی در بخش‌های رانتی و خام‌فروشی انرژی متمایل باشند. خطرپذیری در شناسایی بخش‌های مستعد و کارآفرینان نهفته، اگر مورد توجه نظام بانکی قرار گیرد، در حیطه‌ی علاقه و توانایی بانک‌های داخلی و نه خارجی است.

پیش از آن، اصولاً علاقه به جذب بانک‌های خارجی نتیجه‌ی یک رویکرد آسیب‌شناسانه نیست. مشخص نیست که چگونه ورود این بانک‌ها قرار است آسیب‌های اصلی موجود در نظام بانکی، که بسیاری از آن‌ها ناشی از ضعف حکمرانی و سیاست‌گذاری و نظارت است، را برطرف کند. ضعف توان حکمرانی در همسوسازی منافع بانک و اجتماع، که به وضوح پس از خصوصی‌سازی نظام بانکی و ورود بانک‌های خصوصی در کشور مشاهده شد و تبعات آن هم‌اینک دامنگیر اقتصاد کشور است، می‌تواند بانکداری خارجی را در قواره‌ی یک تهدید و نه فرصت نمایان کند. از قضا شواهدی نشان می‌دهد بانک‌های خارجی ضعف نظارت و حکمرانی در کشور میزبان را به عنوان یک امتیاز تلقی می‌کنند که بیم از کارکرد این نهادها را مضاعف می‌کند. اگر در جانب‌داری از بانک‌های خارجی به کلیشه‌ی تقویت رقابت استناد شود، باید توجه داشت که نظام پولی کشور اکنون از رقابت افسارگسیخته‌ی یک دهه‌ی اخیر بین بانک‌ها به میزان کافی متألم شده، چنانکه مدافعان پیشین تقویت رقابت، اکنون در صدد ادغام بانک‌ها برآمده‌اند. رقابت شدیدتر در نظام بانکی به طور محسوسی با کنترل ناپذیری این بدنه ارتباط داشته است.

اقتصاد ایران همواره شاهد شوک‌های منفی اقتصادی و تهدید ثبات از محل تکانه‌های بیرونی بوده است. حساب سرمایه در کشور معمولاً منفی بوده و خروج سرمایه یکی از مسائل کشور است. کارکرد بانک‌های خارجی در تسهیل نقل و انتقال سرمایه، برای چنین محیطی حکم یک تهدید جدی دارد. گذشته از همه موارد فوق، به نظر می‌رسد بانک‌های خارجی هم شوق و افری به حضور در اقتصاد کشور ندارند. این بی‌میلی البته با استناد به آورده‌های ادبیات موضوع قابل درک است؛ چرا که اصولاً بانکداری خارجی دست‌درست همگرایی اقتصادی، توسعه سرمایه‌گذاری‌های خارجی و مبادلات سنگین تجاری پیش می‌رود. بانک‌های خارجی دنباله‌رو مشتریان بزرگ خویش‌اند. حضور معنی‌دار بانک‌های خارجی محتاج سطحی لازم از هم‌پیوندی کشور با اقتصاد جهانی و حضور شرکت‌های بزرگ خارجی است که صرف نظر از وجاهت آن، با حقایق جاری اقتصاد کشور کمترین نسبت را دارد.

در مجموع به نظر می‌رسد بهترین راهبرد برای بهره‌برداری از ظرفیت بانک‌های خارجی، همکاری محدود تعریف شده با هدف تسهیل در مراودات تجاری و انتقال دانش است که نوعاً تأسیس بانک‌هایی خاص و معطوف به هدف مشخص، یا گشایش شعبی با چنین کارکردی را در تعامل کشور با دنیای خارج طلب می‌کند. ورود بزرگ‌مقیاس بانک‌های بین‌المللی در متن اقتصاد ایران تا افق زمانی مدیدی، نه شدنی به نظر می‌رسد و نه مطلوب.

گفتار دوم: تاثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران: تجربیات کشورها و دیدگاه اسلامی^۱

۱. چکیده

اواسط دهه ۹۰ را می‌توان آغاز دوران آزادسازی مالی بویژه و به‌طور خاص در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی قلمداد نمود. پژوهش‌های انجام‌گرفته و نتایج مطالعات ما نشان می‌دهد که تاثیرات بانک‌ها، رابطه بین اعتباردهی به بخش خصوصی و حضور بانک‌های خارجی، به کشور میزبان و ویژگی‌های بانک‌ها بستگی دارد. حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم‌درآمد تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها دارد. طراحان و نویسندگان «طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران» در مواد مختلف، ضمن به رسمیت شناختن حضور بانک خارجی در کشور، در خصوص مالکیت و نحوه فعالیت آن مواردی را مطرح نموده‌اند. علاوه بر دلالت‌های مطالعات تجربی، براساس اصول موضوعه اقتصاد اسلامی نظیر حرمت و ممنوعیت ربا، اکل مال به باطل، نفی ضرر، نفی غرر و نفی سبیل و با توجه به سوابق گذشته و شرایط فعلی اقتصاد ایران،

۱. جناب آقای دکتر علی معصومی نیا (عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی)، جناب آقای دکتر محمد نصر اصفهانی (عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی) و جناب آقای دکتر مهدی قائمی (عضو هیئت علمی گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی).

میزبانی از بانک خارجی در اقتصاد ایران صرفاً براساس پنج اصل مذکور در صورت عدم تراحم و برخورد با مصالح مهم‌تر (احکام حکومتی)، دارای توجیه عقلی و شرعی می‌باشد.

کلمات کلیدی: جهانی‌شدن / جهانی‌سازی، بانک خارجی، کشورهای در حال گذار، طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران، اصول موضوعه اقتصاد اسلامی.

۲. مقدمه

جهانی‌سازی^۱ یا جهانی‌شدن در ابعاد مختلف تحولات اساسی در جهان امروز ایجاد کرده است. جهانی‌شدن در بعد اقتصادی شامل گسترش و یکپارچگی بازارهای مالی و مبادلات تجاری، ایجاد سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نظیر اکو^۲، نفتا^۳، آس آن^۴، اتحادیه پولی کشورهای اروپایی، ادغام بازارهای مالی و بانک‌های بزرگ جهان و از همه مهم‌تر تأسیس سازمان تجارت جهانی^۵ و در پی آن، آزادسازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ شده است. یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی‌شدن ارتباطات هم‌امکان وابسته شدن و ارتباط [یک سویه] و هم‌امکان ارتباطات متقابل را فراهم آورده و به کوچک شدن جهانی به علت پیشرفت سریع تکنولوژی و تشدید روز افزون فعالیت‌های اقتصادی و همچنین به تقویت آگاهی از جهان اشاره دارد. کوچک شدن فیزیکی جهان و اندیشه دهکده جهانی با درک متحولی از زمان و مکان همراه است. جهانی‌شدن موجب افزایش فرآیندهایی می‌شود که از طریق آن‌ها، شبکه‌های ارتباطی و نظام‌های تولید سطوح محلی و جهانی را با

۱. Globalization

۲. Economic Corporation Organization (Eco)

۳. North Atlantic Free Trade Association (Nafta)

۴. Association Of South East Asia Nations (Asean)

۵. World Trade Organization (Wto)

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۸۷

یکدیگر پیوند می‌دهد، به طوری که روابط اجتماعی دیگر فقط در قالب محلی قابل تصور نیست. زندگی روزمره ما چنان ساختار یافته است که تعاملات اجتماعی در دل شبکه‌های جهانی صورت می‌گیرد. در همین تفسیر از جوامع ملی است که کارآمدی مقامات ملی متزلزل می‌شود و استقلال عمل آن‌ها از بین می‌رود. به علاوه توسعه شبکه‌های فراملی و ساختارهای اقتدار جهانی موجب جابجایی و گسیختگی تصمیم‌گیری ملی می‌شود (نقیب السادات، ۱۳۷۹، صص ۵۸-۵۹). در هم ادغام شدن بازارهای جهانی در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابجایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چهارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار و نهایتاً سرفرود آوردن جهان در برابر قدرت‌های جهانی بازار، منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد. عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و فراملی هستند. جهانی‌گرایی [که لفظ دقیق‌تری برای ماهیت اصلاح جهانی شدن است] دارای یک نظام جهانی است، نظامی که زمینه‌های مختلفی همچون سرمایه، بازرگانی، مبادلات، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود، بویژه در مباحث کنونی منظور از جهانی‌گرایی، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده آمریکا به سایر کشورهای جهان است. در حقیقت جهان‌گرایی نفی دیگران، نفوذ در اقتصاد و فرهنگ‌های دیگر و محل برخورد ایدئولوژی‌هاست (قرلسفلی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵). همانگونه که متذکر گردیدیم یکی از مهم‌ترین عوامل، دلایل و نمودها و نتایج فرآیند یا پروژه جهانی شدن / جهانی‌سازی رقابت بی‌قید و شرط در بعد اقتصادی در سطح جهانی است. در همین راستا از اواسط دهه ۱۹۹۰ که می‌توان آن را آغاز دوران آزادسازی مالی بویژه و به‌طور خاص در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی قلمداد نمود. با وجود ناهمگنی چشمگیر در کشور میزبان و بانک مهمان در الگوهای سرمایه‌گذاری دوطرفه و ویژگی‌های بانکی، شاهد افزایش حضور

بانک‌های خارجی در بسیاری از کشورها بوده‌ایم. در رابطه با تاثیرات بانک‌ها، رابطه بین اعتباردهی به بخش خصوصی^۱ و حضور بانک‌های خارجی، به کشور میزبان و ویژگی‌های بانک‌ها بستگی دارد. حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم درآمد تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها دارد، همچنین در کشورهایی که این بانک‌ها سهم بازار^۲ محدودی دارند، قراردادهای بانکی پرهزینه است، محدودیت اطلاعات اعتبارات^۳ وجود دارد و بانک‌ها از فواصل دور به این کشورها می‌آیند نیز تاثیرات آن‌ها منفی است.

۳. پیشینه تحقیق

طی چند دهه اخیر واسطه‌گری مالی در بازارهای مالی کشورها و در عرصه جهانی بویژه از سوی بانک‌های و به‌طور خاص بانک‌های خارجی اهمیت بیشتری یافته است و نیاز به درک رفتار آن‌ها را افزایش داده است. مطالعات متعددی در این خصوص انجام گرفته است که در ادامه به خلاصه اهم آن‌ها می‌پردازیم.

بر اساس مطالعات کلارک و همکاران^۴ (۲۰۰۳)؛ کلاسنز^۵ (۲۰۰۶) و کال و مارتینز پریا^۶ (۲۰۱۳) تا پیش از بحران مالی ۲۰۰۸، توافقی عمومی بر این مساله که مزایای وجود بانک‌های خارجی از هزینه‌های آن بیشتر است، وجود داشت و حضور بانک‌های خارجی باعث افزایش رقابت داخلی تلقی می‌شد که دسترسی به خدمات مالی را افزایش می‌داد، و همچنین باعث بهبود عملکرد اقتصادی و مالی وام‌گیرنده می‌شود و

1. Private Credit

2. Market Share

3. Credit Information

4. Clarke Et Al., ۲۰۰۳.

5. Claessens, ۲۰۰۶.

6. Cull & Martinez Peria, ۲۰۱۳.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۸۹

باعث افزایش ثبات مالی می‌گردید. طی مطالعاتی که کلاسنز و همکاران^۱ (۲۰۰۱)؛ میثان^۲ (۲۰۰۳)؛ برگر^۳ (۲۰۰۵)؛ کلارک و همکاران^۴ (۲۰۰۵) و بک و همکاران^۵ (۲۰۰۵) انجام دادند، آن‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که هزینه‌های پایین واسطه‌گری مالی (که از طریق شکاف قیمتی^۶، وجوه ضمانت^۷ و هزینه‌های بالا دستی^۸ محاسبه می‌شوند) موجب حضور بیشتر بانک‌های خارجی می‌گردد. مطالعه مارتینز پیریا و مؤدی^۹ (۲۰۰۴) نشان داد سودآوری پایین، منجر به حضور بیشتر بانک‌های خارجی می‌شود. پورتا و همکاران^{۱۰} (۱۹۹۸، ۲۰۰۲)؛ ساینزا^{۱۱} (۲۰۰۴) و کول^{۱۲} (۲۰۰۹) می‌نویسند شواهدی وجود دارد که هرچه کیفیت واسطه‌گری مالی بهتر باشد تلاش بانک‌های خارجی برای ورود به بازار بیشتر می‌شود این ویژگی در مقایسه با بانک‌های دولتی معنی دارد که معمولاً عملکرد ضعیفی دارند. دمیرکوج کانت و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۴)؛ گارسیا هیرو و مارتینز پیریا^{۱۴} (۲۰۰۷) تأثیرات ورود بانک‌های خارجی بر توسعه و کارایی آن‌ها به یک سری شرایط مهم بستگی دارد. برای مثال توسعه عمومی محدود و موانع ورود به بازار، ممکن است مانع از

1. Claessens, Et Al., ۲۰۰۱.

۲. Mian, ۲۰۰۶.

۳. Berger

۴. Clarke, Et Al., ۲۰۰۵.

۵. Beck, Et Al., ۲۰۱۰.

۶. Spreads

۷. Margins

۸. Overheads

۹. Peria, M. S. M., & Mody, A., ۲۰۰۴.

۱۰. Porta, Et Al., ۱۹۹۸.

۱۱. Sapienza, ۲۰۰۴.

۱۲. Cole, ۲۰۰۹.

۱۳. Demirguc-Kunt, Et Al., ۲۰۰۴.

۱۴. Garcia-Herrero and Martinez Peria, ۲۰۰۷.

اثربخشی بانک‌های خارجی شود. لووین^۱ (۱۹۹۶) می‌نویسد تعدادی از عوامل بعد از این تاثیرات خود را نشان می‌دهند مانند ارائه محصولات جدید و متنوع، استفاده بیشتر از تکنولوژی‌های روز، سرریز دانش فنی^۲ (برای مثال مردم مهارت‌های جدیدی را از بانک‌های خارجی فرا گرفته و در طول زمان به بانک‌ها داخلی منتقل می‌کنند). علاوه بر این بانک‌های خارجی برای بهبود قوانین و مقررات، نظارت، افزایش شفافیت و تسریع اصلاحات داخلی به دولت‌ها فشار وارد می‌کنند. کلاسنز و لی^۳ (۲۰۰۳) اظهار می‌دارند که اندازه نسبی بانک‌های خارجی که در بازار حضور دارند نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با محدودیت بیشتر ورود به بازار، سرریزهای کمتری وجود دارد که باعث به وجود آمدن آستانه اثرگذاری^۴ می‌شود.

گالیندو و همکاران^۵ (۲۰۰۳)؛ برگرو و همکاران^۶ (۲۰۰۴)؛ کلاسنز و فن هورن^۷ (۲۰۱۴) بیان می‌دارند شباهت‌های میان کشور میزبان و کشور اصلی، و همچنین تصمیمات ورود به بازار، تعامل اساسی با یکدیگر دارند. کلاسنز و فن هورن^۸ (۲۰۱۲) می‌نویسند لذا برای این اساس تعاملی بین فاصله بانک از کشور اصلی و عملکرد آن نیز وجود دارد. کلارک و همکاران^۹ (۲۰۰۵) در ارتباط با ویژگی‌های بانک‌ها بیان می‌دارند که به نظر می‌رسد عملیات بانک‌های خارجی بزرگ‌تر تاثیر بیشتری بردسترسی کسب و کارهای متوسط به خدمات مالی دارد، که به دلیل ارتباط بیشتر آن‌ها با بازار است، در حالی که بانک‌های

۱. Levine. ۱۹۹۶.

۲ Know-How Spillovers

۳ Claessens and Lee, ۲۰۰۳.

۴ Threshold Effect

۵ Galindo, Et Al., ۲۰۰۳.

۶ Berger Et Al., ۲۰۰۴.

۷ Claessens and Van Horen, ۲۰۱۴.

۸ Claessens, Et Al., ۲۰۱۲.

۹ Clarke, Et Al., ۲۰۰۵.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور^۱

کوچک‌تر بیشتر نقش بازیکنان ذخیره را بازی می‌کنند. دیگز و همکاران^۱ (۲۰۰۰) و دی‌هاس و فن لیلیولد^۲ (۲۰۰۶) اظهار می‌دارند که البته سلامت عملیات مالی کشور اصلی و کشور میزبان اهمیت فراوانی دارد و بانک‌هایی که از سلامت بیشتری برخوردار هستند رشد اعتباری بیشتری دارند.

دتراگیاش و همکاران^۳ (۲۰۰۸)؛ بک و مارتینز پریا^۴ (۲۰۱۰) و گورملی^۵ (۲۰۱۰) بیان می‌دارند در حالی که به عقیده بسیاری ورود بانک‌های خارجی تأثیرات مطلوبی بر توسعه اعتبارات دارد، اما طبق برخی مطالعات تأثیرات آن‌ها مبهم است. برخی مطالعات نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی بهترین وام‌گیرندگان (مشتریان) را انتخاب می‌کنند. این امر باعث تضعیف دسترسی به خدمات مالی خواهد شد که در نتیجه باعث بدتر شدن اعتبارات باقی مانده خواهد شد، و متعاقب آن باعث کاهش کلی توسعه مالی می‌شود، بخصوص در کشورهای با درآمد پایین که عدم تقارن اطلاعات بسیار گسترده است. اما دتراگیاش و همکاران در سال ۲۰۰۰ اثبات کردند که با حضور بانک‌های خارجی در کشورها کم درآمد، اعتبارات گسترش کمتری داشتند. در مقابل کال و همکاران نشان دادند که این ارتباط یا به مرور محو می‌شود و یا باعث معکوس شدن عواقب ناشی از حضور بانک‌های خارجی می‌شود. علاوه بر تأثیرات بانک‌های خارجی بر توسعه و اثربخشی بخش مالی کشورها، برخی مطالعات ارتباط بانک‌ها با ثبات مالی را نیز بررسی کرده‌اند.

^۱ Dages, Et Al., ۲۰۰۰.

^۲ De Haas and Van Lelyveld, ۲۰۰۶.

^۳ Detragiach, Et Al., ۲۰۰۸.

^۴ Beck, Et Al., ۲۰۱۰.

^۵ Gormley, ۲۰۱۰.

مطالعات دی‌هاس و فن‌للیولد^۱ (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰) و باربارا ناواریتی و همکاران^۲ (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که بانک‌های بین‌المللی از طریق بازارهای سرمایه داخلی، مؤسسات مالی وابسته^۳ خود را در زمان فشارهای مالی حمایت می‌کنند.

بر اساس مطالعات پیک و روزنبرگ^۴ (۱۹۹۷، ۲۰۰۰) و چتورلی و گلدبرگ^۵ (۲۰۱۲) شوک‌هایی که به بانک مادر وارد می‌شود ممکن است به دفاتر وابسته^۶ و شعبه‌های^۷ آن‌ها منتقل شده و تأثیر منفی بر قدرت قرض‌دهندگی آن‌ها داشته باشند. پژوهش‌های دی‌هاس و فن‌للیولد^۸ (۲۰۱۴) و پوپوف و آدل^۹ (۲۰۱۲)، نشان می‌دهد که با توجه به بحران مالی جهانی، وام‌دهی دفاتر وابسته نسبت به بانک‌های داخلی بیشتر کاهش یافته است. طبق مطالعه آنجنا و پیدرو و فن‌هورن^{۱۰} (۲۰۱۳)، مشخص شد بانک‌های خارجی در مقایسه با بانک‌های داخلی که وام‌دهی خود را از طریق تأمین مالی داخلی انجام داده‌اند کاهش یافته است، اما این مطالعه، بانک‌های داخلی که برای وام‌دهی از تأمین مالی بازارهای سرمایه بین‌المللی استفاده کردند را در نظر نگرفته‌اند. همچنین طبق تحقیقات کلاسنز و فن‌هورن^{۱۱} (۲۰۱۳)، مشخص شد زمانی که بانک‌های خارجی نقش کم‌رنگی داشته‌اند اعتبار خود را نسبت به بانک‌های داخلی بیشتر کاهش داده‌اند، این

^۱ De Haas and Van Lelyveld, ۲۰۰۶, ۲۰۱۰.

^۲ Barba-Navaretti Et Al., ۲۰۱۰.

^۳ Affiliates

^۴ Peek And Rosengren, ۱۹۷۷, ۲۰۰۰.

^۵ Cetorelli And Goldberg, ۲۰۱۲.

^۶ Subsidiaries

^۷ Branches

^۸ De Haas and Van Lelyveld, ۲۰۱۴.

^۹ Popov And Udell, ۲۰۱۲.

^{۱۰} Ongena, Et Al., ۲۰۱۳.

^{۱۱} Claessens and Van Horen, ۲۰۱۳.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۹۳

امردر زمانی که این بانک‌ها غالب بوده و یا از بازارهای محلی تأمین مالی شده‌اند، صحت ندارد.

برگرو همکاران^۱ (۲۰۰۴) گالیندو و همکاران^۲ (۲۰۰۳)، میکو و همکاران^۳ (۲۰۰۷) و کلاسنزوفن هورن^۴ (۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) می‌نویسند که با این حال بسیاری از مطالعات تنها تعداد محدودی از کشورها را در نظر گرفته‌اند و یا تنها بانک‌های بزرگ را بررسی کرده‌اند. با اینکه این کار باعث عقیم ماندن و بی‌اعتبار شدن روند مطالعه می‌شود و در نتیجه موجب می‌شود که نتوان ناهمگنی بانک‌های خارجی و تأثیرات آن را به خوبی بررسی کرد. با اینکه بسیاری از محققان تلاش کرده‌اند تا عوامل هر کشور را کنترل کنند، اما این کار بسیار مشکل است، بخصوص در مورد عوامل دوطرفه که باید کنترل شوند و اطلاعات بسیار کمی از آن‌ها در دسترس است. با اینکه بسیاری از محققان برای بررسی این مساله تلاش کرده‌اند. اما تنها تعدادی از آن‌ها موفق شده‌اند که یک نمونه بزرگ را با متغیرهای کنترل مختلف و ناهمگنی تحلیل کنند.

گلیسن، اس و ون هورن، ان^۵ (۲۰۱۴) در مطالعه ای تحت عنوان «بانک‌های خارجی: روند و تأثیر» به بررسی روند و تأثیرات بانک‌های خارجی در بازارهای ۱۳۷ کشور جهان با استفاده از داده‌های جامع و جدیدی در ارتباط با مالکیت بانک‌ها برای ۵۳۲۴ بانک و در بازه زمانی ۱۹۹۵-۲۰۰۹، یعنی آغاز دوران آزادسازی مالی در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی پرداخته‌اند. آن‌ها اظهار می‌دارند با وجود ناهمگنی چشمگیر در کشور میزبان و بانک

۱ Berger, Et Al., ۲۰۰۴.

۲ Galindo, Et Al., ۲۰۰۳.

۳ Micco, Et Al., ۲۰۰۷.

۴ Claessens and Van Horen, ۲۰۱۲, ۲۰۱۳, ۲۰۱۴.

۵. Claessens, S., & Van Horen, N. (۲۰۱۴).

مهمان در الگوهای سرمایه‌گذاری دوطرفه و ویژگی‌های بانکی، شاهد افزایش حضور بانک‌های خارجی در بسیاری از کشورها بوده‌ایم. در رابطه با تأثیرات بانک‌ها، شاهد بودیم که رابطه بین اعتباردهی به بخش خصوصی^۱ و حضور بانک‌های خارجی، به کشور میزبان و ویژگی‌های بانک‌ها بستگی دارد. حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم درآمد تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها دارد، همچنین در کشورهایی که این بانک‌ها سهم بازار^۲ محدودی دارند، قراردادهای بانکی پرهزینه است، محدودیت اطلاعات اعتبارات^۳ وجود دارد و بانک‌ها از فواصل دور به این کشورها می‌آیند نیز تأثیرات آن‌ها منفی است. این عوامل نشان می‌دهد که در نظر گرفتن ناهمگنی، مانند مالکیت دوطرفه^۴، برای درک بهتر مفهوم مالکیت بانک‌های خارجی بسیار حیاتی است.

۴. روش شناسی پژوهش

با وجود تحقیقات گسترده بسیاری از سؤالات عمدتاً به دلیل محدودیت در دسترسی به اطلاعات بی پاسخ مانده است. دسترسی به اطلاعات مناسب به محققین اجازه می‌دهد تا به مطالعه گرایش^۵ و ناهمگنی بانک‌های خارجی بپردازند. پایگاه داده این پژوهش بر اساس مطالعات، پایگاه‌های اطلاعاتی و گزارش‌های متعدد و مبتنی بر گزارش پژوهشی کلاسنز و ون هورن^۶ (۲۰۱۴)، تنظیم شده است و در مجموع این پایگاه داده دربردارنده اطلاعات مالکیت ۵۳۲۴ بانک فعال در ۱۳۷ کشور جهان، از بانک‌های

۱Private Credit

۲Market Share

۳Credit Information

۴Bilateral Ownership

۵Trends

۶Claessens, S., & Van Horen, ۲۰۱۴.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور| ۹۵

کشورهای توسعه یافته مانند ایالات متحده و بریتانیا تا بازارهای نوظهور در حال رشد سریع مانند برزیل و چین، و کشورهای کمتر توسعه یافته مانند کامبوج و زامبیا می‌باشد. در هر سال مالکیت بانک‌ها، چه خارجی و چه داخلی، مشخص شده است. برای بانک‌های با مالکیت خارجی، کشور اصلی^۱ سهامداران با میزان سهم نیز مشخص شده است. با توجه به اینکه جمع‌آوری اطلاعات تک تک سهامداران بانک‌ها برای بازه زمانی و جامعه آماری بزرگ این بررسی تقریباً غیرممکن بود، به همین دلیل از رویکرد مجازی^۲ استفاده شده است؛ بدین صورت که اگر بیش از ۵۰ درصد سهام بانکی متعلق به خارجی‌ها باشد این بانک خارجی در نظر گرفته شده است. سپس برای بانک‌های خارجی، کشور اصلی سهامداران عمده آن مشخص شده است. میزان درصد سهام خارجی‌ها با توجه به محل اقامت آن‌ها و کشورهایی که بیشترین سهم را داشته‌اند با یکدیگر جمع شده و کشور اصلی را تشکیل داده‌اند. تشخیص کشور اصلی و پیگیری مالکیت آن بسیار دشوار است. برای برطرف کردن مشخص شناسایی ملیت سهامداران گمنام، برای تشخیص مالکیت، تنها سهامداران عمده^۳ در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر با عنایت به اینکه ارزیابی حضور بانک خارجی از دیدگاه اقتصاد اسلامی مد نظر بوده است در ادامه با استفاده از اصول موضوعه مرتبط و با استفاده از روش فقهی به موضوع بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

۵. ارزیابی تأثیر بانک‌های خارجی بر کشورها و مناطق مختلف جهان

به طور کلی بانک‌های خارجی ورود به یک کشور با تملک دارایی‌های سودآورترین و سالم‌ترین بانک‌ها آغاز می‌کنند تا بیشترین قدرت بازاری را بدست آورند. از سوی دیگر، مقامات پولی و بانکی هر کشور، معمولاً به دیده تردید و بدبینی به بانک‌های خارجی

^۱ Home Country

^۲ Dummy Approach

^۳ Block Shareholder

نگاه می‌کنند و تنها اجازه تملک دارایی‌های مؤسسات و بانک‌های روبه‌ورشکستگی را به آنان می‌دهند. معمولاً ورود بانک‌های خارجی با شرایطی سهل و آسان و فارغ از قوانین محدودکننده و سخت‌گیرانه، تنها به هنگام بحرانی شدن سیستم بانکی کشورها به وقوع می‌پیوندد، یعنی زمانی که نیاز مبرمی به سرمایه‌گذاری مجدد در سیستم بانکی و بازطراحی نظام عملیات بانکی وجود داشته باشد.

اکثر کشورهای در حال توسعه و در حال گذار (شامل کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی و کشورهای در حال گذار آسیایی) به این دلیل پذیرا و حتی مشتاق ورود بانک‌های خارجی هستند که انتظار دارند با ورود این بانک‌ها، تنوع محصولات و خدمات بانکی افزایش یابد، سطح پس‌انداز داخلی افزایش یابد، تجارت بین‌المللی تسهیل شود، سیستم بانکی مدرن شده و به بهبود سطح تکنولوژی در کشورها کمک کند.

جئون و همکاران^۱ (۲۰۱۱) می‌نویسند که ورود بانک‌های خارجی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذار، معمولاً با این توجیه نیز همراه است که ورود بانک‌های خارجی باعث کاهش ریسک و افزایش کارایی سیستم بانکی کشورهای میزبان خواهد شد. این واقعیت جدی و مهم نادیده گرفته می‌شود که اثر سرریزی مثبت بانک‌های خارجی به سیستم بانکی داخلی، در صورتی به وقوع می‌پیوندد که از یک سو بانک‌های خارجی با سطوح کارایی بالاتر و سطوح ریسک پایین‌تر، وارد کشور میزبان شوند و از سوی دیگر، بانک‌های داخلی نیز یارای رقابت و همزیستی با این بانک‌های خارجی را داشته باشند. اما آیا تجربه جهانی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذار، موید ورود بانک‌های خارجی با برخوردار از این شروط است؟ در ادامه به برخی از مهم‌ترین نتایج بدست آمده در خصوص ارزیابی‌های انجام شده و پاسخ‌های داده شده به این سؤال در مورد کشورهای در حال گذار اشاره شده است.

^۱Jeon Et Al., ۲۰۱۱.

۶. کشورهای در حال گذار

هاسلمن^۱ (۲۰۰۶)، پژوهشی در خصوص استراتژی‌های حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار انجام داده است، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی در کسب سهم بازاری، با بانک‌های داخلی رقابت می‌کنند ولی تلاش می‌کنند تا در کوتاه‌مدت در ایجاد ثبات بازار اعتبارات بانکی، نقشی مثبت سازنده داشته باشند تا بتوانند استراتژی‌ها و اهداف بلندمدت خود (اعم از کسب سهم بازاری بیشتر، جلب اعتماد عمومی، سودآوری بیشتر، نفوذ در سیستم پولی و بانکی کشورها، تغییر قوانین به سود خود و...) را در بازار بانکی این کشور دنبال نمایند. در این میان کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی، بیشترین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در بخش‌های مالی را به هنگام خصوصی‌سازی سیستم بانکی خود و به منظور ایجاد آمادگی لازم برای عضویت در اتحادیه اروپا در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ پذیرا بودند. در برخی از کشورها، نتایج نامطلوب ناشی از خصوصی‌سازی‌های زودهنگام منجر شد که مقامات این کشورها برای جذب سرمایه به بخش بانکی خود، به منابع بانکی خارجی متکی شوند. برای مثال لهستان و چک، بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در بخش بانکی را در دوره ۱۹۹۱-۲۰۰۵ تجربه کردند و در فاصله سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۵، تمرکز اصلی ورود سرمایه مستقیم خارجی به بخش بانکی، بر روی کشورهای بلغارستان، کرواسی و رومانی قرار گرفت که به دنبال عضویت در اتحادیه اروپا بودند. کشورهای نوظهور آسیایی نیز شرایط مشابهی را داشتند و به دنبال حذف موانع ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی، حجم انبوهی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در بخش مالی را جذب نمودند. در دوره ۱۹۹۱-۱۹۹۶، کشورهای آسیایی (به جز ژاپن)، حدود ۱۶ بلیون دلار سرمایه بانکی جذب

۱) Haselmann, ۲۰۰۶.

نمودند. اما با بروز بحران مالی آسیایی^۱ در ژوئیه ۱۹۹۷، علی‌رغم افزایش مشارکت خارجی در سیستم مالی که با ایجاد مشوق‌های دولتی به وقوع پیوسته بود، اکثر تجدید سرمایه‌گذاری در سیستم بانکی ورشکسته کشورها، از طریق سرمایه‌گذاران داخلی از قبیل کمپانی‌های مدیریت دارایی دولتی، صورت گرفت و سرمایه‌گذاران بانکی خارجی نقشی در این بازسازی بانکی نداشتند. نکته جالب توجه اینجاست که شیوه رایج ورود سرمایه بانکی به کشورهای در حال گذار و نوظهور، عموماً به صورت تملک دارایی بانک‌های داخلی (به جای تأسیس دفاتر زیرمجموعه جدید در کنار بانک‌های داخلی) بوده است دومانسکی^۲، (۲۰۰۵، ۷۰-۷۱).

نفوذ گسترده بانک‌های خارجی در سیستم بانکی این کشورها عموماً از طریق تمرکز بر اعتباردهی به مشتریان بزرگ و ویژه بانکی انجام می‌شود؛ به نحوی که پایداری مالی کشور میزبان همواره از سوی نوسانات اعتباری بانک‌های خارجی تهدید می‌شود. در مقابل، بانک‌های خارجی، امکان دسترسی سهل‌الوصول برای خانوارها و بنگاه‌های کوچک و متوسط را فراهم نمی‌آورند و خانوارها و بنگاه‌های نوپا برای دسترسی به اعتبارات بانک‌های خارجی، باید حساب‌های بانکی قابل اتکایی داشته باشند و فرآیندهای مشخصی در خصوص نگهداری و ارائه وثیقه‌های معتبر را طی کنند دومانسکی^۳ (۲۰۰۵، ۷۷-۷۸).

۱ بحران مالی آسیا دوره‌ای از بحران اقتصادی بود که گریبان‌گیر بیشتر کشورهای آسیای شرقی از ابتدای ژوئیه ۱۹۹۷ شده بود. در آن زمان، تایلند زیر بار بدهی خارجی‌ای بود که موجب ورشکستگی کشور حتی پس از افزایش ارزش پولی ملی شده بود. با گسترش بحران، بیشتر کشورهای آسیای جنوب شرقی و ژاپن شاهد سقوط ارزش پول، کاهش ارزش بازارهای سهام و سایر قیمت‌دارایی‌ها و افزایش بدهی‌های خصوصی بودند. اندونزی، کره جنوبی، و تایلند از جمله کشورهایی بودند که این بحران بسیار بر آن‌ها تأثیر گذاشت. هنگ کنگ، لائوس، مالزی و فیلیپین نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. برونئی، چین، سنگاپور، تایوان و ویتنام کمترین تأثیر را پذیرفتند، اگرچه همه آن‌ها از افت تقاضا و اعتماد کلی به منطقه رنج بردند.

^۲Domanski, ۲۰۰۵.

^۳Domanski, ۲۰۰۵.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۹۹

تهدید دیگری که با حضور بانک‌های خارجی، متوجه کشور میزبان خواهد شد، تغییر در ترکیب سبد سرمایه‌گذاری و میزان بازدهی انتظاری و ریسک‌های محاسباتی بانک‌های خارجی در سطح بانک مادر در کشور مبدأ است. این تغییرات مدیریت در سطوح تصمیم‌گیری‌های مالی، می‌تواند نوع تخصیص منابع سرمایه‌گذاری بانکی در کشور میزبان را با تغییرات و تهدیدهای جدی مواجه کند. این تهدید زمانی به اوج می‌رسد که زمزمه‌هایی مبنی بر شایعه تعطیلی یا تعدیل دارایی بانک‌های خارجی در کشور میزبان به گوش برسد. بروز شوک‌هایی با این دامنه و گستره، می‌تواند ضربه مهلکی به اعتبار بین‌المللی و ملی سیستم بانکی و مالی کشورها وارد کند. در مقابل ارزش‌گذاری‌های بالا و سیگنال‌های مثبت در خصوص شاخص سهام بانک‌های خارجی، می‌تواند به افت اعتبار و ارزش اقتصادی بانک‌های داخلی نسبت به بانک‌های خارجی منجر شود و سوددهی بیشتری و برتری اعتباری بانک‌های ملی را با تردید جدی مواجه کند. مضاف بر آن، سیگنال‌های قیمتی بانک‌های خارجی معمولاً در خارج از مرزهای ملی تدوین و ارائه می‌شوند و مقامات بانکی و بانک‌های داخلی، کمترین امکان دخالت یا تاثیرگذاری بر آن ندارند دومانسکی^۱ (۲۰۰۵، ۷۸).

۷. کشورهای کمتر توسعه یافته

بانک‌های خارجی از اواسط دهه ۱۹۹۰ اقدام به ورود به کشورهای کمتر توسعه یافته نمودند. ارزیابی‌های طولی^۲ در این کشورها نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی از طریق ایجاد کانال خروج سرمایه از کشور، منجر به کاهش پایداری اعتبارات بانکی داخلی می‌شود. به علاوه به هنگام بروز هرگونه بحران در هر یک از کشورهای میزبان یا مهمان، به سرعت آثار منفی بروز بحران را با خروج یا حضور خود تشدید می‌کنند.

^۱Domanski, ۲۰۰۵.

^۲Longitudinal Study

گلدبرگ و همکاران^۱ (۲۰۰۰، ۲۲) بیان می‌دارند که بر علاوه خدمات مالی که یکی از موضوعات راهبردی هر کشور است و باید بر اساس منافع داخلی کنترل و مدیریت شود، در کشورهایی که دولت در آن‌ها مسئولیت اصلی هدایت جریان توسعه را بر عهده دارند، این الزام مضاعف نیز خواهد شد. دشواری نظارت بر فعالیت‌های پیچیده بانکی که توسط بانک‌های خارجی در سیستم بانکی کشور انجام می‌شوند و وجود اطلاعات نامتقارن در خصوص وضعیت کشورهای میزبان و میهمان، الزامات حقوق و قضایی و سایر زمینه‌های چالش برانگیز نهادی، اهمیت استراتژیک سیستم بانکی و لزوم مدیریت کامل آن در داخل کشور را دو چندان می‌کند.

کول و پریا^۲ (۲۰۱۲، ۲۱۹) می‌نویسند باید توجه داشت که فرصت‌های سودآوری بیشتر، قوانین آسان‌تر و موانع ورود کمتر و برخورداری از مکانیسمی برای فائق آمدن بر مشکل عدم دسترسی به اطلاعات، عوامل اصلی مشوق بانک‌های خارجی برای ورود به کشورهای کمتر توسعه یافته هستند و تنها با تأمین این شرایط است که بانک‌های خارجی، ورود به یک کشور دیگر را توجیه پذیر می‌دانند. بنابراین در صورت تمایل بانک‌های خارجی برای ورود به یک کشور و با توجه به پیامدهای یادشده این نفوذ بانکی را برای کشورهای میزبان، نمی‌توان نسبت به عواقب حضور بانک‌های خارجی به این کشورها خوشبین بود.

برگرو و همکاران^۳ (۲۰۰۵) بیان می‌دارند مهم‌ترین چالش ورود بانک‌های خارجی به کشورهای کمتر توسعه یافته، مشکل دسترسی به اطلاعات شفاف و کامل در خصوص عوامل اقتصادی و مشتریان بانکی است. این چالش در خصوص ورود بانک‌های خارجی بزرگ، مضاعف خواهد بود؛ زیرا در بانک‌های بزرگ نسبت به بانک‌های محلی

^۱Goldberg Et Al., ۲۰۰۰.

^۲Cull & Peria, ۲۰۱۲.

^۳Berger Et Al., ۲۰۰۵.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور| ۱۰۱

و کوچک، سازمان مدیریت بانک و مدیران بانکی، ارتباط بسیار کمی با مجموعه اجرایی و اطلاعاتی بانک دارند و معمولاً اطلاعات نامتقارن و حتی متعارض در موارد متعدد در هرم سازمانی و مدیریت بانک‌های بزرگ مشاهده می‌شود، به نحوی که اطلاعات مدیران ارشد و تصمیم‌گیران اصلی، در بسیاری از موارد با اطلاعات در دسترس مدیران پایین‌دستی و مجریان عملیاتی امور بانکی، مغایرت و تفاوت‌های جدی دارد و مکانیسمی هم برای همگن‌سازی این اطلاعات وجود ندارد. نکته تعیین‌کننده دیگر در خصوص ورود بانک‌های خارجی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته، فاصله جغرافیایی و اختلافات فرهنگی میان بانک‌های خارجی و کشور میزبان است که در اکثر موارد این اختلاف فاحش و غیرقابل چشم‌پوشی است.

۸. کشورهای آفریقایی

براون بریج و گوکل^۱ (۱۹۹۸) می‌نویسند ورود بانک‌های خارجی به کشورهای آفریقایی، صرفاً به تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی و دولت‌ها منجر شده است و علاوه بر ایجاد فساد و رانت جویی برای دسترسی به منابع بانکی خارجی در این کشورها، اختلاف طبقاتی و فقر را در این کشورها گسترش داده است. به علاوه ورود بانک‌های خارجی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی صرفاً سودآور، منجر به تخریب زمینه‌های توسعه صنعت و کشاورزی در این کشورها شده است.

۹. کشورهای آمریکای لاتین

یایاتی و میکو^۲ (۲۰۰۷، ۱۶۵۷) اظهار می‌دارند با بررسی ورود بانک‌های خارجی به کشورهای آمریکای لاتین (آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، مکزیک، پرو و السالوادور)، باعث کاهش رقابت در سیستم بانکی این کشورها شده است و کاهش

^۱Brownbridge, M., & Gockel, A. F., ۱۹۹۸.

^۲Yeyati & Micco, ۲۰۰۷.

رقابت بانکی، به کاهش ریسک بانکی منجر شده است. برای این اساس می‌توان اینگونه قضاوت نمود که ورود بانک‌های خارجی، از کانال کاهش رقابت بانکی، کاهش ریسک در سیستم بانکی کشورهای آمریکای لاتین را به دنبال داشته است. اما این قضاوت نمی‌تواند از اعتبار کافی برخوردار باشد؛ زیرا بررسی دقیق ماهیت ریسک در بانک‌های خارجی وارد شده به آمریکای لاتین، نتایج تعجب‌آوری را نشان می‌دهد. سطح ریسک در بانک‌های خارجی میهمان، بیشتر از بانک‌های ملی کشور میزبان بوده است و کاهش ریسک در کشورهای آمریکای لاتین، به دلیل حضور بانک‌های خارجی با ریسک کمتر نبوده است. بانک‌های خارجی، از نسبت‌های اهرمی بالاتری نسبت به بانک‌های ملی برخوردار بوده‌اند و بازدهی‌های بانکی در این بانک‌ها، نوسان بیشتری داشته است و از این رو در نهایت ریسک بالاتری را به سیستم بانکی کشورهای میزبان تحمیل نموده‌اند. در حقیقت بانک‌های ملی، جانشین‌های ناکاملی برای بانک‌های خارجی هستند؛ زیرا بانک‌های خارجی می‌توانند با ایجاد تفاوت‌های قابل توجه در خدمات و محصولات بانکی و به واسطه عناوین بین‌المللی و جذاب خود و با کمک گرفتن از بیمه ضمنی محصولات و خدمات بانکی خود توسط بانک خارجی مادر (بانک اصلی خارجی)، سهم بازاری قابل توجهی را به خود اختصاص دهند. این فرآیند و تفاوت‌های قابل توجه، با حضور مداوم بانک‌های خارجی تشدید می‌شود و سطح رقابت در سیستم بانکی (به نفع بانک‌های خارجی) روز به روز کاهش خواهد یافت و اقبال به این بانک‌های خارجی بیشتر خواهد شد. غافل از اینکه بانک‌های خارجی با دست یافتن به یک رانت انحصاری چندگانه، سطوح بالاتری از ریسک بانکی را نیز همراه با خدمات جدید، جذاب و ارزان خود به سیستم بانکی تحمیل خواهند نمود. کلارک و همکاران^۱، (۲۰۰۱) بیان می‌دارند که ورود بانک‌های خارجی به کشورهای آمریکای لاتین منجر به حمایت‌های گزینشی از بخش‌های اقتصادی در این کشورها شده است که در اکثر

^۱Clarke Et Al., ۲۰۰۱.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۰۳

موارد به تضعیف ساختاری تولیدی آنان انجامیده است. حمایت از بنگاه‌های بزرگ داخلی یا بنگاه‌های چندملیتی مهم‌ترین دستاورد حضور بانک‌های خارجی در این کشورها بوده است. کلارک و همکاران^۱ (۲۰۰۵) مطالعه سیستم بانکی کشورها پرو، شیلی، کلمبیا و آرژانتین در اواسط دهه ۱۹۹۰ به وضوح این حقیقت را نشان می‌دهد که سهم و میزان حمایت بانک‌های خارجی از بنگاه‌های بزرگ و چندملیتی، بسیار بیشتر از حمایت مالی این بانک‌ها از بنگاه‌های نوپا، کوچک و متوسط است.

۱۰. پاکستان

میشان^۲ (۲۰۰۶) بیان می‌دارد که وجود تفاوت‌های نهادی، ترجیحات ریسکی و ناهمگنی مشتریان بانکی موجب شده است که حضور بانک‌های خارجی نتواند در پاکستان نتواند تجربه‌ای موفق و مؤثر باشد. در پاکستان مشابه با اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته، نظام قانون‌گذاری و نظارت ویژه‌ای برای بانک‌های خارجی طراحی نشده است

۱۱. مالزی

سوفیان (۲۰۰۷)؛ دیتارجیک و گوپتا^۳ (۲۰۰۶). می‌نویسند که در مالزی سیستم بانکی دوگانه اجرا می‌شود به نحوی که بانک‌های داخلی و خارجی، هر دو در کنار ارائه خدمات بانکداری اسلامی، به ارائه خدمات بانکداری متعارف نیز می‌پردازند. در حال حاضر بانک‌های تجاری داخلی در مالزی، بزرگ‌ترین سهم را از سیستم بانکی به خود اختصاص داده‌اند و بانک‌های خارجی براساس قانون از سال ۱۹۹۷ تا کنون، ۱۶/۷ درصد دارایی‌های سیستم بانکی را در اختیار دارند. این در حالی است که پیش از

^۱Clarke Et Al., ۲۰۰۵.

^۲Mian, ۲۰۰۶.

^۳Detragiache, E., & Gupta, P., ۲۰۰۶.

استقلال مالزی و تا سال ۱۹۵۷، بیش از ۹۰ درصد سیستم بانکی مالزی را بانک‌های خارجی تشکیل می‌دادند. کاهش سهم بانک‌های خارجی در مالزی، نتیجه اعمال سیاست‌های دولتی و در جهت توسعه بازارهای مالی داخلی است. براساس قوانین سیستم بانکی در مالزی، بانک‌های خارجی از سال ۱۹۷۱، از گشایش شعب جدید منع شدند و آخرین مجوز ایجاد یک نهاد مالی خارجی در این کشور نیز به سال ۱۹۷۳ باز می‌گردد

مودا و همکاران^۱ (۲۰۱۳)؛ سوفیان^۲ (۲۰۰۷) و دیتراگیچ و گوپتا^۳ (۲۰۰۶) بیان می‌دارند که در میانه سال ۱۹۹۷، با بروز اولین نشانه‌های بروز بحران، اعتماد و اتکاء به بازار در اقتصاد مالزی همزمان با سایر کشورهای جهان کاهش یافت. نشانه‌های این بی‌اعتمادی را می‌شد از خروج سرمایه‌ای که در بهار ۱۹۹۷ آغاز شده و در جولای بر شدت آن افزوده شده بود، مشاهده نمود. در تابستان ۱۹۹۷ و با ادامه این روند خروجی سرمایه، رینگیت (واحد پول مالزی) با افت ارزش سریع و زیادی مواجه شد. در چنین شرایطی، بخش بانکی مالزی نیز با مشکل افزایش شدید مطالبات غیرجاری مواجه شد و رقم این مطالبات از ۶ درصد در انتهای سال ۱۹۹۷ به ۲۲ درصد در انتهای سال ۱۹۹۸ رسید. سیستم بانکی با کمبود نقدینگی جدی مواجه شده بود و به همین دلیل نرخ ذخیره قانونی در جولای ۱۹۹۸ از ۱۳/۲ درصد به ۸ درصد کاهش یافت. در چنین شرایطی، دولت مالزی از مالیات بر خروج سرمایه برای مقابله با خروج سرمایه‌های بانکی از مالزی استفاده نمود. حضور هر چند محدود بانک‌های خارجی در اقتصاد مالزی، در شرایط بحران ۱۹۹۷ جنوب شرقی آسیا، تأثیر بسزایی بر انتشار و شدت‌گیری بحران از کانال خروج سرمایه به خارج از کشور داشته است. به علاوه براساس نتایج مطالعات جدید از

^۱Muda Et Al, ۲۰۱۳.

^۲Sufian, ۲۰۰۷.

^۳Detragiache, E., & Gupta, P., ۲۰۰۶.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۰۵

جمله مطالعه سان و همکاران^۱ (۲۰۱۱) و برخلاف مطالعات قدیمی تراز جمله آیسیک و حسن^۲ (۲۰۰۲)، حسن و مارتون^۳ (۲۰۰۳)، هاواریلیک^۴ (۲۰۰۶)، کارایی بانک‌های خارجی در مالزی کمتر از بانک‌های داخلی بوده است.

۱۲. هند

سنسارما^۵ (۲۰۰۶) می‌نویسد که نتایج بررسی تأثیر ورود بانک‌های خارجی به هند نشان می‌دهد که این بانک‌ها نسبت به بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی از کمترین کارایی و بهره‌وری برخوردار بوده‌اند. گورملی^۶ (۲۰۰۵) اظهار می‌دارد که تنها ۱۰ درصد از پرسودترین و بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی هند توانسته‌اند از منافع مالی و خدمات بانکی بانک‌های خارجی بهره‌مند شود و به دلیل تسلط مالی بانک‌های خارجی در اعطای تسهیلات به این بنگاه‌های خاص و ایجاد رقابت میان بانک‌های داخلی و خارجی برای تعامل با این بنگاه‌های بزرگ، میزان دسترسی بلندمدت سایر بنگاه‌های کوچک و متوسط به تسهیلات بانکی نه تنها افزایش پیدا نکرده است، بلکه در مجموع کاهش ۷/۶ درصدی نیز داشته است. به علاوه بانک‌های خارجی به دلیل هزینه‌های بالای نظارت و ارزیابی مشتریان خود در کشور میزبان، امکان تأمین نیازهای مالی مشتریان حقیقی و کوچک را ندارند و از این رو صرفاً با جامعه هدف بسیار محدود و جذاب بنگاه‌های سودده و بزرگ مواجه خواهند بود (که مورد توجه بانک‌های داخلی نیز هستند) و رقابتی ناسالم را در فضای بانکی هند ایجاد نموده‌اند.

^۱San Et Al., ۲۰۱۱.

^۲Isik And Hassan, ۲۰۰۲.

^۳Hasan And Marton, ۲۰۰۳.

^۴Havrylchuk, ۲۰۰۶.

^۵Sensarma, ۲۰۰۶.

^۶Gormley, ۲۰۰۵.

۱۳. ایران

بنا بر اعلام رئیس کل بانک مرکزی در مرداد ماه سال ۱۳۹۴، لایحه ای از سوی دولت برای فعالیت بیشتر بانک‌های خارجی در ایران به مجلس ارائه خواهد شد و این لایحه اجازه می‌دهد نسبت به افزایش سهم ۴۰ درصدی سرمایه خارجی در تأسیس بانک اقدام شده و در عمل بانک‌های خارجی می‌توانند در ایران فعالیت خود را آغاز کنند. براساس قانون جذب سرمایه گذاری خارجی^۱ نیز، بانک‌های خارجی می‌توانند ۴۰ درصد سهام بانک‌های ایرانی را خریداری کنند و طبق بخشنامه بانک مرکزی^۲، سرمایه اولیه مورد نیاز برای تأسیس بانک در ایران حداقل ۲۵ میلیون یورو، موسسه اعتباری غیربانکی ۱۵ میلیون یورو و شعبه موسسه اعتباری خارجی حداقل پنج میلیون یورو یا معادل آن به ارزش‌های معتبر است. در مورد تأسیس بانک‌های خارجی در کشور باید این نکته را یادآور شویم که مجلس نهم در تیر ماه سال ۱۳۸۹ طی مصوبه ای شرط شراکت بیش از ۵۰ درصدی ایرانی‌ها برای تأسیس بانک‌های مشترک ایرانی - خارجی در ایران را حذف کرد تا امکان حضور بانک‌های خارجی آسان‌تر از قبل شود. لذا با توجه به محدود بودن خرید ۴۰ درصد سهام بانک‌های ایرانی، بانک‌های خارجی احتمالاً با تعداد محدودی از شعب خود فعالیت خواهند کرد تا تحت تأثیر سیاست‌های پولی و مالی و دیگر سیاست‌های ایران نباشند. به علاوه ممکن است بانک‌های غیرمعتبر و ناکارآمد خارجی در این شرایط حاضر به حضور در ایران باشند. در حال حاضر بانک‌های خارجی به صورت بسیار محدود در بازار پولی و بانکی ایران حضور دارند. در جدول زیر مجموعه بانک‌های خارجی حاضر در ایران ارائه شده است. حضور اندک هریک از این بانک‌های خارجی در ایران به دلایل خاصی اقتصادی و سیاسی ظهور و بروز داشته است. لازم است ارزیابی دقیقی در خصوص مکانیسم‌های حضور و فعالیت این

^۱ <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/133816>.

^۲ <https://www.cbi.ir/page/5047.aspx>.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۰۷

بانک‌ها در کشور و دلایل کارشناسی و عملیاتی عدم گسترش حضور این بانک‌ها در کشور، با نگاهی علمی و اجرایی صورت پذیرد.

به نظر می‌رسد که تجربه بکارگیری بانک‌های خارجی در ایران نتوانسته است چشم‌انداز مناسبی برای بانک‌های خارجی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران فراهم کند. زیرا بانک‌های خارجی قبل از انقلاب به دو شیوه در ایران فعالیت می‌کردند در بخش اول صد درصد سرمایه متعلق به خود آن‌ها بود که عملکرد این بانک‌ها پس از بررسی شورای انقلاب در سال ۵۸ نشان داد که فعالیت آن‌ها برای اقتصاد ایران مناسب نبوده است. در بخش دوم نیز سهم سرمایه‌گذاری بانک‌های خارجی تا قبل از انقلاب معادل ۴۹ درصد سهام بانک‌ها را شامل می‌شد. شورای انقلاب در سال ۵۸ اعلام کرد که عملکرد این بانک‌ها به صلاح کشور نبوده به نحوی که تعهدات کلانی را برای اقتصاد کشور ایجاد کرده‌اند. در حقیقت تجربه نشان داده است که عملکرد این بانک‌ها در سال‌های قبل از انقلاب در راستای نظام اقتصادی و اجتماعی کشور نبوده و تنها در جهت سودآوری سهامداران و سرمایه‌گذاران خارجی اقدام کرده‌اند.

جدول ۰۱- لیست بانک‌های خارجی حاضر در ایران

نام بانک	محل	تعداد شعبه
بانک تجاری ایران و اروپا	تهران و کیش	۲
بانک تعاون منطقه‌ای اسلامی	تهران	۱
بانک المستقبل (فیوچر)	کیش	۱
بانک استاندارد چارترد	کیش	۱
بانک مشترک ایران و ونزوئلا (تنها بانک مشترک ایرانی و خارجی)	تهران	۱

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

دستاورد‌های این پژوهش در خصوص بانک‌های کشورهای در حال گذار و ایران نشان می‌دهد نوع رابطه میان بانک‌های خارجی با بانک‌های داخلی و سیستم پولی و بانکی و نتیجه حاصل از ورود بانک‌های خارجی، بستگی بسیار زیادی به ویژگی‌های بانکی و اقتصادی کشور میزبان دارد. نکته مهم اینجاست که فارغ از شیوه ورود و میزان مداخله بانک‌های خارجی در کشور میزبان، بانک‌های خارجی بدون تردید با ورود خود به یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیستم بانکداری کشور میزبان بدل می‌شود و از قدرت قابل توجهی برخوردار خواهند شد. باتاچاریا و همکاران^۱ (۱۹۹۷)؛ کلاسنز و لی^۲ (۲۰۰۳)؛ پیریا و مؤدی^۳ (۲۰۰۴)؛ کلاسنز و هورن^۴ (۲۰۱۴) و پلتیر^۵ (۲۰۱۷) اظهار می‌دارند که ورود بانک‌های خارجی به کشورهایی که یک یا چند مورد از ویژگی زیر را داشته باشند، صرفاً تأثیر منفی داشته است:

- ۱- کشورهای کم درآمد.
- ۲- کشورهایی که به طور نسبی نظام بانکی ناکارایی دارند
- ۳- کشورهایی که از سیستم نظارتی بانکی قدرتمندی برخوردار نیستند.
- ۴- کشورهایی که سهم بانک‌های خارجی در بازار بانکی آن‌ها اندک هست.
- ۵- کشورهایی که قراردادهای بانکی پیچیده و عملیات اجرایی بانکی پرهزینه‌ای دارند.
- ۶- کشورهایی که با محدودیت اطلاعات اعتباری از مشتریان و کارگزاران سیستم بانکی مواجه هستند.

^۱Bhattacharyya Et Al., ۱۹۹۷.

^۲Claessens, S., & Lee, J. K., ۲۰۰۳.

^۳Peria, M. S. M., & Mody, A., ۲۰۰۴.

^۴Claessens & Horen, ۲۰۱۴.

^۵Pelletier, ۲۰۱۷.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۱۰۹

- ۷- کشورهایی که پذیرای بانک‌های خارجی از کشورهای دور از کشور مقصد یا کشورهای دورافتاده بوده‌اند.
- ۸- کشورهایی که به دلیل سابقه تاریخی یا هرریشه ملی دیگری، از الزامات نهادی و فرهنگی لازم برای تعامل با بانک‌های خارجی و اعتماد به بانک‌های غیربومی برخوردار نبوده‌اند.
- ۹- کشورهایی که زمان مناسبی را برای میزبانی از بانک‌های خارجی انتخاب نکرده‌اند؛ برای مثال کشورهایی که در زمان بروز بحران‌های اقتصادی فراگیر جهانی، پذیرای بانک‌های خارجی شده‌اند و از این طریق زمینه‌های انتشار بحران در اقتصاد خود را تشدید نموده‌اند.
- ۱۰- کشورهایی که بدون توجه به ملیت بانک خارجی، اندازه آن، کیفیت انجام عملیات‌های بین‌المللی در بانک خارجی و فاصله کشور میهمان و میزبان، اقدام به صدور مجوز ورود بانک‌های خارجی نموده‌اند.
- ۱۱- کشورهایی که بدون مشخص نمودن اقلام ترازنامه‌ای دقیق و مهم و شاخص‌های عملکردی مشخص و حساب‌شده برای ارزیابی و نظارت بر نقش بانک‌های خارجی در واسطه‌گری مالی، مجوز ورود بانک‌های خارجی را صادر نموده‌اند.

نمودار ۱- نتایج حضور بانک‌های خارجی (بخش اول)



فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۱۱۱

نمودار ۲- نتایج حضور بانک‌های خارجی (بخش دوم)



بر مبنای مطالعات و پژوهش‌های مختلفی که انجام گرفته است و به اهم آن‌ها اشاره شد، حضور بانک‌های خارجی در کشورهایی که از استحکام و انسجام کافی در تنظیم قوانین و مقررات سیستم پولی و بانکی برخوردار نبوده‌اند یا کشورهایی که به طور کلی

بازارهای پولی و مالی متشکل و منظمی نداشته‌اند، نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته است. که به صورت خلاصه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. حضور بانک‌های خارجی از طریق خرید دارایی‌های بزرگ‌ترین بانک‌های داخلی در شرایط نامساعد یا بخرنج مالی؛
۲. محوریت کسب قدرت بازاری و سهم تعیین‌کننده در بازار بانکی در ورود به بازارهای بانکی کشور میزبان؛
۳. کمک‌های مالی بانک‌های خارجی صرفاً به بنگاه‌های بزرگ و پرسود داخلی
۴. عدم حمایت مالی از بنگاه‌های دچار کمبود نقدینگی؛
۵. عدم حمایت از تولیدات حیاتی صنعتی و کشاورزی و توجه ویژه به بخش‌های سودآور اقتصادی کشورهای میزبان؛
۶. عدم تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط و کسب و کارهای جدید؛
۷. ایجاد زمینه ورود بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی بزرگ؛
۸. تقویت بنیه مالی بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی بزرگ حاضر در کشور میزبان؛
۹. ایجاد رقابت کاذب، غیرسازنده و غیرقانونی میان بانک‌های بزرگ داخلی برای جذب بنگاه‌های سودده و بزرگ داخلی به سمت خود؛
۱۰. برون‌رانی بانک‌های کشور میزبان از حیطه کمک مالی به بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی به دلیل مدیریت و عرضه وجوه به سمت بنگاه‌های بزرگ و مهم داخلی؛
۱۱. کاهش دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی در دسترسی به منابع بانکی داخلی به دلیل تمرکز بانک‌های داخلی بر تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ و سودده و ایجاد رقابت غیرسازنده میان بانک‌های داخلی و خارجی؛
۱۲. ایجاد رقابت کاذب، غیرسازنده و غیرقانونی میان بانک‌های خارجی و بانک‌های داخلی برای بدست آوردن سهم بزرگ‌تری از مشتریان بزرگ بانکی از طریق ارائه تسهیلات و مشوق‌های مختلف؛
۱۳. بروز فساد مالی در سیستم بانکی به دلیل عدم امکان رقابت صحیح بانک‌های ضعیف داخلی با بانک‌های قدرتمند خارجی؛

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۱۳

۱۴. عدم جبران سستی‌ها و ناکارآمدی‌های، عملیاتی، اجرایی، قانونی و نظارتی بازار بانکی کشور میزبان از طریق ورود بانک‌های خارجی و جایگزین شدن صرف بانک‌های خارجی به جای بانک‌های قدرتمند داخلی؛
۱۵. ایجاد زمینه تشدید بحران‌های داخلی و سرایت بحران‌های خارجی به کشورهای میزبان از طریق کسب سهم در بازار بانکی کشور میزبان؛
۱۶. تنظیم هدفدار و یک‌جانبه و مدیریت ورود و خروج سرمایه از کشور میزبان از طریق بازار بانکی بین‌المللی؛
۱۷. عدم استقلال سیستم بانکی داخلی در تصمیم‌گیری‌های پولی و بانکی براساس منافع ملی؛
۱۸. ایجاد توقع بی‌جا و غیرمنطقی از بانک‌های خارجی برای تنظیم، اصلاح و تثبیت اقتصاد کلان در کشورهای میزبان با وجود عدم زمینه‌سازی برای تاثیرگذاری هدایت‌شده و مدیریت‌شده بانک‌های خارجی در کشور از طریق تنظیم متغیرهای کلان اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های باثبات ارزی و کلان؛
۱۹. عدم دسترسی بانک‌های خارجی به اطلاعات شفاف در خصوص مشتریان و بخش‌های اقتصادی کشور میزبان و سوق دادن اعتبارات صرفاً به سمت بنگاه‌های بزرگ برخوردار از سیستم اطلاعاتی کارآمد و روزآمد؛
۲۰. وجود تفاوت‌های نهادی، ترجیحات ریسکی و ناهمگنی مشتریان بانکی به‌عنوان چالش‌های اساسی بانک‌های خارجی برای فعالیت در بازار بانکی کشور میزبان؛
۲۱. اختلافات فرهنگی فاحش و وجود سوابق تاریخی منفی میان مردم کشورهای میزبان و کشورهای مبدأ بانک‌های خارجی و عدم امکان تعامل و تاثیرگذاری مناسب بر بازار بانکی کشور میزبان؛
۲۲. وجود فاصله جغرافیایی و فرهنگی زیاد میان کشورهای میزبان و کشورهای مبدأ بانک‌های خارجی؛

۱۴. اصول موضوعه اقتصاد اسلامی و بانک خارجی

در تعریف بانک جهانی^۱، بانک خارجی به بانکی اطلاق می‌گردد که ۵۰ درصد یا بیشتر سهام آن متعلق به کشورهای دیگر باشد، منظور ما از بانک خارجی بانکی است که ۵۰ درصد یا بیشتر سهام آن متعلق به کشورهای غیرمتخاصم دیگر اعم از کشورهای مسلمان و غیرمسلمان است. روش استنباط در این پژوهش برای تعیین موارد استثناء، از قواعد فقهی مرتبط که از منابع ناب و اصیل اسلامی یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل استخراج و استنباط شده‌اند. قواعد مورد نظر در این پژوهش عبارت‌اند از حرمت ربا، حرمت اکل مال به باطل، نفی ضرر، نفی غرر و نفی سبیل است. حکم حضور بانک‌های خارجی را با استفاده از قواعد فقهی بررسی می‌کنیم:

۱۴/۱. حرمت ربا

در حرمت دادن و گرفتن ربا در مورد بانک‌های کشورهای اسلامی تردید نیست، بحث بر سر ربا در بانک‌هایی است که مدیران آن مسلمان نیستند. همانگونه که می‌دانید یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه اقتصاد اسلامی از دیگر نظام‌های اقتصادی، حرمت و ممنوعیت ربا می‌باشد. اسلام بشدت تمام ربا را نهی کرده و از گناهان کبیره برشمرده است و ربا دهنده و ربا گیرنده را معاقب و موضوع و مخاطب محاربه الهی اعلام نموده است. از آنجا که ربا و بهره در تار و پود اقتصاد متعارف چه در جنبه نظری و چه در بُعد عملی و اجرایی آن تنیده شده است و به اشکال و صور مختلف در همه ابعاد حقیقی و اسمی اقتصادهای غیراسلامی سیطره و جریان دارد، لذا رابطه مالی با بانک‌های خارجی ربوی تحت عنوان میزبانی مشمول حکم حرمت می‌باشد و از آنجا که تفاوتی بین حیل ربا با ربا وجود ندارد (امام خمینی (ره)، ۱۴۱۶، ق، ص ۵۳۸)، نمی‌توان

۱. <https://datacatalog.worldbank.org/foreign-banks-among-total-banks>

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۱۵

بدین طریق نیز راهی بر حلّیت رابطه میزبانی با بانک‌های خارجی اقتصاد متعارف گشود، مگر اینکه در زمره عمومات و اطلاعات^۱ قرار گیرند.

۱۴/۲. حرمت اکل مال به باطل

یا أيها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیما.^۲

هرگونه تصرفی که عرف آن را ناحق بداند حرام است و تصاحب مال دیگری به هر سبب در صورتی که رضایت نداشته باشد حرام است. دلیل آن این است که شارع در خطابهای خود عرف را مخاطب قرار داده و به روش عرف عمل نموده و خود را بمنزله یکی از آنان قرار داده است. از این رو در هر موردی که عرف تصرف در مال دیگران را باطل بداند شارع این تشخیص را تأیید فرموده و حتی اگر حکم شارع را با قطع نظر از این آیه ندانیم حکم به حرمت و بطلان می‌نماییم.^۳

یکی دیگر از ضوابط عمومی و کلی حاکم بر همه روابط مالی اسلامی و حتی دیگر ضوابط عمومی حاکم بر روابط مالی اسلامی اکل مال به باطل است. فقها در موارد متعددی از این باب حکم به حرمت و بطلان روابط مالی داده‌اند که از آن جمله است: مواردی که مال از طریق تضعیف نظام اسلامی بدست آید، یا معامله موجب ضرر و زیان و یا تضییع حقوق دیگران شود و یا همراه با فریب باشد (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸). با توجه به عمده مطالعات انجام گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره شد در اغلب موارد حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار بنظر می‌رسد که این نوع رابطه اقتصادی، حداقل شامل یکی از موضوعات مربوط به حکم به حرمت و بطلان رابطه مالی باشد.

۱. احل الله البیع / بقره ۲۷۵.

۲. نساء، ۲۹.

۳. الفشارکی، السید محمد، الرسائل الفشارکیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الاولى، ۱۴۱۲، ص ۴۴۹.

۱۴/۳. حرمت اضرار

یکی دیگر از ضوابط عمومی حاکم بر روابط مالی در اسلام که برخی از فقها فی الجمله آن را امور مستقل عقلی می‌دانند که عقل بصورت مستقل به نفی آن حکم می‌کند، نفی ضرر است.^۱ اسلام تنها معاملات و روابط اقتصادی را می‌پذیرد که اصل، اطلاق و شرایط رابطه مالی باعث ضرر و ضرار نشود و در غیر صورت حکم به بطلان رابطه مالی داده یا با آوردن قیودی، معامله و رابطه را مقید به رعایت شرایطی می‌نماید و در جایی که ضرر از وجود شرایط ناشی شده باشد، آن شرایط را الغاء می‌کند. رابطه مالی از مقوله حضور بانک خارجی در کشورهای در حال گذار اگر به طور کلی موجب ضرر و ضرر و به این دلیل محکوم به حرمت نباشد، تنها با آوردن قیود و رعایت شرایطی می‌توان آن را مجاز شمرد.

۱۴/۴. ممنوعیت غرر

از دیگر ضوابط کلی حاکم بر روابط مالی در اسلام نفی غرر و به تعبیر امام خمینی (ره) و محقق خویی، خدعه و فریب است.^۲ رابطه مالی بانک خارجی مخصوصاً کشورهای استعمارگر و توسعه یافته با کشورهای میزبان در کشورهای در حال گذار با عنایت مطالعاتی که به بخشی از آن‌ها اشاره گردید و بویژه در کشور ما بنا به تجربه تاریخی، عمدتاً همراه با غرر بوده است. لذا حکم به بطلان آن‌ها با شرایط فعلی بنا این اصل خالی از وجه نمی‌باشد.

۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۸ و محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، صص ۲۹۸-۲۹۵ و خویی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، صص ۵۴۹-۵۴۸.

۱۴/۵. نفی سبیل

بر اساس آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ هرگونه سلطه کفار بر مؤمنان نفی شده است. در مورد معنای این آیه دو احتمال دیگر نیز مطرح شده: برتری مؤمنان بر کافران در قیامت و غلبه حجت مؤمنان بر کافران اما عمده فقها همان معنا را ترجیح داده‌اند. امام خمینی فرموده «ممکن است بگوییم آیه سبیل را مطلقاً نفی فرموده، بنابراین معنای آیه این است که خداوند هیچ راهی چه در تکوین و چه در تشریح برای مؤمنان از جانب کفار قرار نداده است. اما در تکوین: خداوند رسول (ص) و مؤمنان را در موارد زیادی از نظر معنوی و صوری و با کمک فرشتگان تأیید فرموده، در مقام احتجاج نیز در قرآن کریم بهترین منطق را در تشریح بیان فرموده، در مقام تشریح هیچگونه سلطه اعتباری کفار بر مسلمانان را امضا نفرموده است. بنابراین آیه تمامی راههای تکوینی و اعتباری کفار بر مؤمنان را نفی فرموده است.^۲ اطلاق آیه شامل هر دو حکم تکلیفی و وضعی می‌شود. فقها در این رابطه به ادله دیگری نیز تمسک کرده‌اند. برای نمونه محقق نجفی به آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» تمسک فرموده است. محقق بجنوردی در تقریب استدلال ایشان فرموده «شرافت و عزت اسلام نه تنها مقتضی بلکه علت تامه این است که در احکام شرع هیچ حکمی که سبب ذلت و خواری مسلمانان و برتری کفار شود وجود نداشته باشد. خداوند در قرآن کریم فرموده و لِلَّهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ، پس چگونه ممکن است خداوند حکمی را که سبب برتری کفار بر مسلمانان می‌شود، تشریح فرماید و فرد مسلمان را ملزم به امتثال آن نماید؟^۳ در مباحث فقهی و اصولی به اینگونه استدلال مناسبت حکم و موضوع گفته می‌شود. اراده الهی

۱. نساء، ۱۴۱.

۲. الخميني، كتاب البيع، ج ۲، ص ۷۲۴ (الخميني، السيد روح الله، كتاب البيع، ج ۲، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، الاولى، ۱۴۲۱).

۳. السيد بجنوردی، ج ۱، ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۲.

حفظ عزت مسلمانان است و این بدون نفی کامل سلطه کفار حاصل نمی‌شود. بر حجیت این قاعده که به قاعده نفی سبیل مشهور است، اجماع محصل و قطعی قائم شده است. (همان) محقق مراغی فرموده «از تتبع در فرموده‌های اصحاب در ابواب مختلف آشکار می‌شود که بر قاعده نفی سبیل اجماع محصل قطعی قائم شده است. آن‌ها این امر را ارسال مسلمات می‌دانند که هیچ منکری ندارد و این کاشف از این است که شارع به آن رضایت داشته و به آن حکم می‌کند. اجماع منقول نیز بر این قاعده قائم شده است که در حد استفاضه و بلکه از آن بالاتر در حد تواتر است. این امر برای هراهل تحقیقی مخفی نیست. شهرت عظیمی که به حد ضرورت می‌رسد نیز بر آن قائم شده است.»^۱ اگر دلالت آیه شریفه را بر قاعده مسلم بدانیم که حجت است و اجماع و شهرت مؤید خواهد بود، اما اگر برخی اشکالات از جمله اختصاص به قیامت را هم در نظر داشته باشیم چنین اجماعی به تنهایی حجت مثبت حکم خواهد بود. در علم فقه مبرهن است در صورتی که دلیل لفظی از کتاب و سنت موجود نباشد اجماع بتن‌هایی مثبت حکم است. نتیجه اینکه دلیل قاعده نفی سبیل در هر صورت تام بوده، این قاعده نزد فقها غیر قابل خدشه است.

این قاعده در بین فقهای اهل سنت نیز مورد تسالم است. بر اساس این قاعده هرگونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است و جایز نمی‌باشد.

بر اساس آیه شریفه نفی سبیل هر چه سبب تسلط کفار بر مسلمانان شود هم حرام بوده مستوجب عقاب است و هم تمامی معاملات و انتصاب‌هایی که انجام می‌شود باطل بوده و قانونی نیست.

اطلاق ادله این قاعده تمامی روابط اجتماعی و فردی را در بر می‌گیرد. فقها در موارد زیادی در احکام فردی به این قاعده تمسک کرده‌اند. برای نمونه:

۱. الحسینی المراغی، العناوین الفقهیه، ج ۲، ص ۳۵۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، الاولی، ۱۴۱۸.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۱۹

- ازدواج مرد غیرمسلمان با زن مسلمان جایز نیست.
 - فرد غیرمسلمان در برابر مسلمان حق شفه ندارد حتی اگر فروشنده کافر باشد.
 - غیرمسلمان ولایت بر محجور مسلمان و صغیر مسلمان ندارد.
 - در تمامی مواردی که اطاعت یک مسلمان از مسلمان دیگر واجب باشد، اطاعت غیر مسلمان نه تنها وجوب ندارد بلکه جایز هم نمی‌باشد. و...^۱
- موارد روابط اجتماعی نطاق وسیعی دارد و شامل تمامی مصادیقی که امکان سلطه کفار بر مسلمانان به هر نحو وجود دارد می‌شود.
- قاعده نفی سبیل قاعده ای ثابت و غیر قابل تخصیص است^۲ اما مصداق آن به حسب شرایط زمانی و مکانی متغیر بوده در بسیاری اوقات نیاز به کارشناسی دقیق دارد، مخصوصاً در مواردی که سرنوشت جامعه اسلامی و نظام اسلامی مطرح است. البته گاهی حفظ موجودیت جامعه و یا نظام اسلامی مستوجب پذیرش سلطه در برخی موارد می‌باشد که به مصداق «الضرورات تنقذ نبايد از موارد ضرورت تعدی نمود. گاهی چند قرارداد از جانب نظام سلطه در قالب یک منظومه طراحی می‌شود که می‌تواند سرنوشت جامعه اسلامی را دگرگون نماید. در روابط فردی هر فردی خودش باید دقت کند که روابط او با غیر مسلمانان مصداق این قاعده نباشد اما در روابطی که به مصلحت جامعه اسلامی مربوط می‌شود مرجع تشخیص حاکم اسلامی و ساز و کاری که او تعیین کرده می‌باشد.

۱۴/۶. حکومت قاعده نفی سبیل بر قواعد اولیه

این قاعده بر عمده قواعد حکومت دارد. از این نظر شبیه قاعده لاضرر و قاعده لاجرح است که بر قواعد اولیه مانند وجوب وضو، غسل، روزه، قاعده تسلیط و سایر

۱. الحسینی المراغی، العناوین الفقهیه، ج ۲، ص ۳۶۰، ۱۴۱۸.

۲. السید کاظم الخلیفالی، تقریر بحث میرزا حبیب الله الرشتی، قم، مکتبه الداوری، الاولى، ۱۴۰۷، ص ۶۳.

احکام اولیه حکومت دارند.^۱ در اینگونه موارد در ابتدا به ذهن می‌رسد که دو حکم با یکدیگر تنافی دارند، اما با دقت لازم آشکار می‌شود که این تعارض ظاهری براحتی قابل حل است، حقیقت امر این است قواعدی همانند قاعده تسلیط ناظر بر قواعد اولیه بوده، آن‌ها را توسعه داده و یا تضییق می‌کند. در این موارد گفته می‌شود قاعده تسلیط حاکم بر قواعد اولیه است. برد قاعده اولیه تا آنجاست که مصداق دلیل حاکم، نباشد. از جایی که مصداق حکم حاکم شد نمی‌توان به حکم اولی پای بند بود و باید دلیل حاکم را مبنا قرار داد. حکم اولی جواز روابط با کفار است. بنابراین روابط با کشورهای مختلف اروپایی، امریکایی، روسیه، چین، هند و سایر کشورها بر اساس قواعد اولیه مانعی ندارد. در صورتی که این کشورها سر جنگ با مسلمانان و بویژه کشور ما که اساس نظام مبتنی بر معیارهای اسلامی است، نداشته باشند، رابطه با آن‌ها جایز است. بر اساس آیات سوره ممتحنه در صورتی که کفار سر جنگ و سلطه جویی با مسلمانان نداشته باشند می‌توان بر اساس قسط و حتی نیکی با آنان ارتباط داشت روشن است که در تمامی دوران‌ها داشتن روابط با غیر مسلمانان و با کشورهای غیر اسلامی در زمینه‌های مختلف امری لازم بوده و هست. در مواردی که کفار در قراردادهایشان با مسلمانان بدنبال سلطه جویی و استفاده یکطرفه نیستند انعقاد قرارداد و تعامل با آنان منعی ندارد. یکی از دستورات بین‌المللی اسلام هم پای بندی به تعهدات است، اما قرآن کریم مرتب هشدار می‌دهد که مواظب عهد شکنی سران کفر باشید: «وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفرانهم لا ایمان لهم» (توبه، ۱۲)

۱۵. حکم ورود بانک‌های خارجی

امروزه عمده کشورهای اروپایی و امریکا و برخی کشورهای دیگر غیر مسلمان تنظیم کننده عمده روابط بین‌المللی هستند. اصول عمده و عملی این کشورها دورویی و

۱. الشیخ الانصاری، ج ۴، ص ۱۴۲، ۱۴۳.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۲۱

نفاق می‌باشد. آن‌ها ابزارهای لازم برای اعمال سیاست‌های خود را هم طراحی نموده‌اند. در چنین شرایطی باید خیلی هشیارانه تصمیم‌گیری شود. مطلب مهم اینکه از ادله یاد شده می‌توان تنقیح مناط نموده در مواردی که حاکمان یک کشور اسلامی فاسد باشند و یا عامل اعمال سلطه بیگانگان باشند نیز باید برای حفظ عزت زیرسلطه آنان قرار نگیریم. اینگونه موارد معمولاً مصداق تزاحم هستند. در موارد تزاحم مصالح حکم عقل ملاک تقدیم اهم بر مهم است و شارع نیز این حکم عقل را امضا می‌فرماید. (السید الخمینی، ص ۱۲۲، بی تا) در اینگونه موارد لازم است متخصصان مربوطه با تشکیل هیات‌های کارشناسی و ارزیابی منفعت‌ها و مضرات صور مختلف، صورتی را که مصلحت بیشتر و یا ضرر کمتری دارد اختیار کنند. حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی مصداق همین حکم بود. ایشان در آن شرایط مفسده قرارداد رژی را سبب ذلت ملت مسلمان ارزیابی کرد و حکم به تحریم استفاده از تنباکو نمود.

در مورد ورود بانک‌های خارجی به کشور ما گذشت که ارزیابی شورای انقلاب در سال ۵۸ این بود که فعالیت آن‌ها برای اقتصاد ایران مناسب نبوده و در راستای نظام اقتصادی کشور عمل نکرده و تنها سود خارجیان را در نظر داشته‌اند. این ارزیابی هم بانک‌هایی را شامل می‌شد که صد درصد سرمایه متعلق به خود آن‌ها بود و هم بانک‌هایی که معادل ۴۹ درصد سهام آن‌ها خارجی بود. تجربه کشورهای دیگر هم بیان شد.

در شرایط حاضر وضعیت نسبت به زمان پیروزی انقلاب خیلی پیچیده تر شده است. برخی ویژگی‌هایی که در حال حاضر زمینه ساز تأثیر صرفاً منفی بانک‌های خارجی هستند را برشمردیم، از قبیل: ناکارا بودن نظام بانکی، ضعف سیستم نظارتی، پیچیدگی قراردادها، محدودیت اطلاعات اعتباری از مشتریان و کارگزاران نظام بانکی، عدم وجود الزامات نهادی و فرهنگی برخی نتایج حاصله هم عبارت بود از: خرید دارایی‌های بزرگ‌ترین بانک‌های داخلی در شرایط نامساعد مالی، قبضه نمودن سهم

عمده بازار بانکی، حمایت از صرفاً بنگاه‌های پرسود داخلی (که بدلیل ساختار غالباً تجاری اقتصاد این کشورها بنگاه‌های پرسود عمدتاً تجاری و بعضاً مخرب اقتصاد هستند نه تولیدی)، زمینه سازی برای ورود بنگاه‌ها و شرکت‌های چند ملیتی بزرگ و تقویت بنیه آن‌ها، ایجاد رقابت کاذب بین بانک‌های بزرگ داخلی، بروز رقابت نادرست بین بانک‌های خارجی و داخلی، سلب استقلال نظام بانکی در تصمیم‌گیری‌ها، ایجاد انتظار غیرمنطقی برای نجات اقتصاد داخلی توسط بانک‌های خارجی و علاوه بر این‌ها باید مساله نفوذ را نیز افزود. نفوذ کشورهای مستکبر در شئون مختلف بسیاری از کشورها روز بروز تشدید شده است. از آنجا که کشور ما مهد انقلاب اسلامی است و آرمانهای انقلاب در برابر ارزش‌های لیبرالیستی قرار دارد.

نوع رابطه میان بانک‌های خارجی با بانک‌های داخلی و سیستم پولی و بانکی و نتیجه حاصل از ورود بانک‌های خارجی، بستگی بسیار زیادی به ویژگی‌های بانکی و اقتصادی کشور میزبان دارد.

بنابراینچه گذشت و مطالعات انجام شده در خصوص حضور بانک خارجی در اغلب کشورهای در حال گذار و همچنین سوابق و تجربیات مربوط به ایران معاصر حکایت از آن دارد که استعمارگران از روابط مالی و به‌طور خاص از بانک برای ایجاد، بسط و گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی خود استفاده‌های فراوانی کرده‌اند و برطبق این قاعده تا اطمینان از عدم امکان سوء استفاده آن‌ها از این کانال، با استفاده از قاعده‌ای اسلامی نفی سبیل بایستی هرگونه زمینه تسلط کفار بر مسلمانان را مسدود نمود.

۱۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱. جهانی سازی مالی و آزادسازی مالی که در ادبیات متعارف اقتصاد سیاسی از آن به‌عنوان یکی از لوازم ایجاد دهکده جهانی یاد می‌شود، زمینه‌هایی هستند که توجیه‌کننده اصلی ورود بانک‌های خارجی به کشورهای مختلف بوده‌اند. اما ارزیابی

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور ۱۲۳

شاخص‌های آزادی اقتصادی نشان می‌دهد که نه تنها این شاخص‌ها دچار مشکلات روش‌شناسی هستند، بلکه برپایه دیدگاه ایدئولوژیکی خاصی بنا شده‌اند؛ دیدگاهی که مجموعه‌های خاصی از ترتیب‌های نهادی و سیاست‌ها را که هماهنگی بیشتری با برخی کشورهای غربی دارند، به عنوان محرک رشد و توسعه اقتصادی کشورها معرفی می‌کند. این در حالی است که کشورهایی مانند چین با الگویی متفاوت با آنچه شاخص‌های آزادی اقتصادی ترویج می‌کنند، به رشد و توسعه اقتصادی موفق دست یافته‌اند. شاخص‌های آزادی اقتصادی بیشتر به کوچک بودن اندازه و عدم مداخله دولت در اقتصاد تاکید دارند. اما اجرای سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آمریکای لاتین و روسیه ثمربخش نبوده است. از سوی دیگر با بروز بحران اقتصادی جهانی، دولت‌های غربی مداخلات خود را بیش از پیش افزوده‌اند. بنابراین در سال‌های اخیر شاهد تغییر پارادایم حاکم از کوچک‌سازی دولت به اثربخشی دولت یا حکمرانی خوب بوده‌ایم. تجربه ناموفق اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در برنامه اول توسعه با محوریت خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری و یکسان‌سازی نرخ ارز، لزوم هماهنگی بودن، یکپارچگی و سنجیده بودن اصلاحات ساختاری را اثبات می‌کند. اما این مجموعه اصلاحات هماهنگ، لزوماً همان مجموعه اصلاحات شاخص‌های آزادی اقتصادی نیست؛ بلکه ترکیبی گزینش شده‌ای از تجربه‌های موفق سایر کشورها و مطالعه ظرفیت‌ها و شرایط بومی کشور خواهد بود.

۲. ورود بانک‌های خارجی به سیستم بانکی کشور را نمی‌توان معادل تجربه ورود بانک‌های خصوصی دانست، زیرا حاکمیت و نظارت بانک مرکزی بر نحوه عملکرد بانک‌های خصوصی را می‌توان از طریق قوانین داخلی تأمین نمود ولی مدیریت حضور و عدم حضور بانک‌های خارجی و نحوه عملکرد آن‌ها، کاملاً بستگی به تصمیمات خارج از مرزهای ملی و تصمیم‌گیری‌های داخلی دارد. به عبارت دیگر ورود بانک‌های خارجی به کشور و استقبال این بانک‌ها از این مقوله، به میزان آزادی عملکرد و تسهیل قوانین

برای ورود بستگی دارد و در صورتی که بیشترین نظارت و محدودیت‌های اطمینان آور متعددی برای حضور و فعالیت بانک‌های خارجی در ایران قرار داده شود، این طرح نخواهد توانست به جذب بانک‌های بزرگ و معتبر خارجی منجر شود و چنانچه به بانک‌های خارجی برای ورود و خروج از بازار بانکی ایران، آزادی عمل زیادی داده شود، استقلال پولی و بانکی کشور دچار اختلال جدی خواهد شد؛ زیرا در صورت ورود بانک‌های خارجی و مشارکت آن‌ها در ارائه خدمات و تسهیلات بانکی در ایران و کسب سهم قابل توجه (حدود ۴۰ درصدی) در بازار پولی و بانکی کشور در کنار آزادی عمل کافی در برنامه‌ریزی، می‌تواند خطرات جدی از قبیل عدم حضور و تعطیلی ناگهانی به منظور دستیابی به اهداف خاص اقتصادی یا سیاسی، تغییر رویه در الگوهای جذب و تخصیص منابع، عدم تمکین بانک‌های خارجی در برابر سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی و نهادهای حاکمیتی و قضایی کشور با حربه برخورداری از قدرت قابل توجه و نفوذ مؤثر در بازار بانکی و تهدید به ایجاد ریسک جدی برای بازار پولی و بانکی کشور در صورت تحرک و تصمیمات خودرسانه این بانک‌ها را ایجاد نماید.

۳. حضور بانک‌های خارجی در ایران می‌تواند امکان اثربخشی تحریم‌های اقتصادی را فراهم می‌کند. تا سال ۱۳۸۵ (قبل از تشدید تحریم‌ها) ۶۳۳ بانک با ایران روابط کارگزاری داشتند که تا سال ۱۳۹۳ یعنی در آستانه مذاکرات هسته‌ای به ۵۰ بانک کاهش یافته بود. اما در مدت اخیر با لغو تحریم‌ها و مذاکرات انجام شده، تا اواخر سال ۱۳۹۵، بانک‌های دارای روابط کارگزاری با ایران به ۲۳۸ کشور رسیده است.

۴. برخورداری از بانک‌های اطلاعاتی روزآمد و دقیق در خصوص عملیات‌های بانکی و شرکت‌های مؤثر و بزرگ ایرانی، در کنار امکان بلوکه کردن اموال و خودداری از جریان وجوه در بازارهای بین‌المللی، می‌تواند ریسک‌های سیاسی و استراتژیک بزرگی را در کشور ایجاد کند.

فصل اول: ارزیابی ورود بانک‌های خارجی به کشور | ۱۲۵

۵. در خصوص ایجاد بانک خارجی در مناطق آزاد ایران و نیز ایجاد شعب در این مناطق هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد و تنها محدودیت‌ها برای سرزمین اصلی است که آن‌هم برای راه‌اندازی شعبه محدودیتی مشاهده نمی‌شود. بنابراین باید ارزیابی دقیقی در خصوص دلایل عدم اقبال بانک‌های خارجی برای ایجاد شعب متعدد در مناطق آزاد انجام شود. عدم گسترش بانک‌های خارجی در مناطق آزاد در ایران، خود نشان از وجود مشکلات جدی ساختاری، اقتصادی و سیاسی در مسیر توسعه بانک‌های خارجی در ایران دارد که در صورت عدم چاره‌اندیشی جدی در خصوص آن‌ها، تجویز حضور بانک‌های خارجی در سرزمین اصلی نیز نمی‌تواند اثربخش و مفید باشد.

۶. در حال حاضر تشکیل بانک‌های برون‌مرزی^۱ در قوانین موضوعه بانک مرکزی مجاز شناخته نشده است. بانک برون‌مرزی بانکی است که فقط با منابع ارزی و خارجی کار می‌کند و تسهیلاتی که می‌دهد به صورت ارز است و حق معامله ریالی ندارد. این نوع بانک نیز می‌تواند راهگشای سرمایه‌گذاری‌هایی باشد که نیازمند بهره‌گیری از توان کارشناسی و سرمایه‌ای خارج از کشور است. با استفاده از دلالت‌های این پژوهش می‌توان در خصوص نوع عملکرد و حضور بانک‌های برون‌مرزی نیز اظهار نظر کارشناسی نمود.

۷. لزوم بکارگیری چارچوب‌های نظارت دقیق در خصوص دفاتر زیرمجموعه بانک‌های خارجی.

۸. لزوم توسعه بانکداری الکترونیک و تسهیل عملیات‌های بانکی خارجی برای جلوگیری از ایجاد نیاز یا اقبال به دفاتر زیرمجموعه بانک‌های خارجی.

۹. با توجه به نتایج اغلب قریب باتفاق مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در خصوص حضور بانک خارجی در کشورهای در حال گذار و همچنین تجربه حضور بانک خارجی در ایران معاصر و اصول موضوعه مرتبط اقتصادی اسلامی نظیر حرمت و

^۱ Off Shore Bank (Zr)

منوعیت ربا، اکل مال به باطل، نفی ضرر و نفی سبیل، حضور بانک خارجی در اقتصاد ایران تنها با پذیرش شرایط زیرامکان پذیراست:

الف. عملیات بانک خارجی غیرربوی بوده و تابع مقررات بانکداری اسلامی جمهوری اسلامی ایران باشد.

ب. بانک خارجی از جمله بانک‌های اسلامی کشورهای مسلمان که در آن‌ها بانکداری اسلامی اجرا گردیده است، باشد.

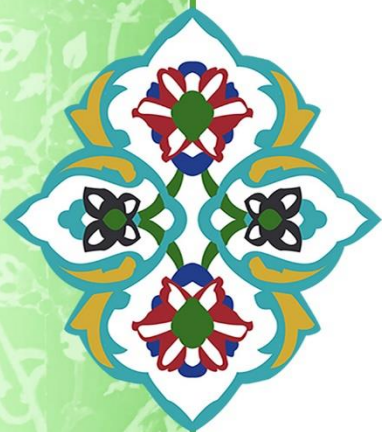
ج. بانک‌های اسلامی خارجی کشورهای غیراسلامی با پذیرش رعایت کامل شروط مرتبط با اصول موضوعه

د. حضور بانک خارجی مستقیم و غیرمستقیم در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت موجب نفوذ و سلطه اجانب بر مقدرات کشور نگردد.

ج. منافع قطعی حضور بانک خارجی بر سرجمع زیان‌های قطعی و احتمالی آن بیشتر باشد.

فصل دوم:

نقد بانکداری غربی



گفتار اول: نقد بانکداری مدرن و ارائه الگوهای بدیل پیشنهادی: مروری بر نظریات اندیشمندان غربی^۱

مقدمه

نظام بانکداری مدرن از بدو پیدایش تا اکنون با مختصات‌های همراه بوده که مورد نقد و اشکال گروه‌های مختلفی از محققان اقتصادی و غیراقتصادی، و روشنفکران اجتماعی قرار داشته است. برخی از این نقدها دانسته یا نادانسته، ریشه‌ها و مقوم‌های نظام بانکداری مدرن را شامل می‌شود؛ در مقابل برخی اشکالات ممکن است به رویه اجرایی بانکداری و ناکارآمدی‌های آن بازگردد. یکی از زمینه‌های مجادله‌انگیز در ادبیات اقتصادی معاصر، ارزیابی انتقادی بانکداری امروزی است.

پیامد انتقادات و اشکالات وارده بر سیستم بانکی مدرن، تفکر در الگوها و شیوه‌های جایگزین آن است. این الگوهای جایگزین از حیث میزان و شدت تغییرات پیشنهادی، متفاوت و متنوع‌اند. واضح است که هر پیشنهاد اصلاحی معطوف به تحلیلی است که پیشنهاددهنده از مهم‌ترین نقائص نظام بانکی جاری دارد. به‌عنوان مثال گروه‌هایی که دغدغه اصلی آن‌ها ثبات اقتصادی است، الگوهای بدیلی را پیشنهاد می‌کنند که مکانیزم‌های تعبیه شده در آن معطوف به تحقق هدف ثبات است. همچنین است

۱. جناب آقای دکتر حسین درودیان، استاد دانشگاه و پژوهشگر اقتصاد.

انتقاداتی که ضعف سیستم بانکی جاری را مربوط به ناکارایی در پشتیبانی از رشد اقتصاد، تحقق عدالت اجتماعی و ... می‌دانند. لذا ارتباطی وثیق بین تحلیل انتقادی از یک سو، و تجویز پیشنهادی از سوی دیگر در اصلاح نظام بانکی وجود دارد. این دو حوزه متمایز، کاملاً در ارتباط با یکدیگر باید درک شوند.

متن حاضر به مهم‌ترین سرفصل‌ها و محورهای اشاره شده در ادبیات موضوع و کلام صاحب‌نظران منتقد غربی نسبت به نظام بانکی پرداخته است. مطابق تفکیک فوق، برخوردهای انتقادی با نظام بانکی جاری در جهان دارای هر دو بعد تبیینی و تجویزی است که دومی ریشه در اولی دارد. به همین علت، مطالب این نوشتار در دو بخش مجزا طرح و ارائه می‌شود؛ ابتدا دیدگاه منتقدان جریان حاکم بانکداری مرور شده و نقدهای وارد شده به سیستم بانکی بیان خواهد شد. این بررسی در بطن خود بسترساز ورود به مبحث دوم است که به معرفی مهم‌ترین الگوهای پیشنهادی برای بساختن یک نظام بانکی متفاوت در دیدگاه متفکران و مکاتب غربی اختصاص دارد، الگوهایی که به زعم طراحان آن، اشکالات و انتقادات وارده از سوی آن‌ها بر نظام بانکی جاری را حل و علاج خواهد کرد.

بخش اول: انتقادات به نظام بانکی امروز

انتقاد بر نظام بانکی مدرن و تردید در کارایی آن، گرچه در مباحث جریان اصلی دانشگاهی در حوزه اقتصاد انعکاس و بازتاب چندانی ندارد، اما در واقع حوزه‌ای نسبتاً وسیع و شامل مباحثی درخور توجه است. پاره‌ای از این نقدها از سوی برخی بزرگان و مراجع فکری در اقتصاد غرب مطرح شده است که عدم توجه به آن‌ها در ادبیات دانشگاهی را قابل تأمل می‌سازد. این نقد و تردیدها صرفاً محدود به صاحب‌نظران اقتصادی نبوده، همچنین تنها به یکی از نحله‌ها و گفتمان‌های اقتصادی-اجتماعی رایج در غرب محدود نیست. این نکته حائز توجه است که ندهای مخالف بانکداری امروزی از منظرها و پایگاه‌های گفتمانی مختلف به گوش می‌رسد. اگر یکی از مهم‌ترین

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۳۱

معیارها در تفکیک پایگاه‌های گفتمانی مرتبط با حوزه علوم اجتماعی، و مهم‌ترین معیار تفکیک و تقسیم‌بندی بین اقتصاددانان، را نوع نگاه و برخورد آن‌ها نسبت به مقوله «بازار» و میزان خوش‌بینی به سازوکار بازار در برابر مداخله‌گری دولت بدانیم، که چنین است، بررسی‌ها نشان می‌دهد هر دو گرایش بازارگرا و غیربازارگرا در نقد و تردید نسبت به بانکداری مدرن به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند. به عبارت دیگر انتقاد بر نظام بانکی امروز از معدود محورهایی است که هر دو طیف بازارگرا و غیربازارگرا در اقتصاد، در آن اشتراک دارند؛ گرچه بدیهی است که تحلیل هر یک از ماهیت اشکالات بانکداری امروز و الگوهای بدیل متفاوت است. به عکس آنچه ممکن است تصور شود، طرفداران لیبرالیسم بازار آزاد و لیبرال‌های ارتدکس و بنیادگرا، از مهم‌ترین گروه‌های منتقد بانکداری امروزند.

فراتراز حوزه اقتصاد، گروه‌هایی دیگر نیز در فربه‌سازی ادبیات انتقادی به بانکداری مدرن نقش ایفا کرده‌اند، از جمله آن‌ها می‌توان به گروه‌های مذهبی و پوپیش‌های با محوریت دغدغه عدالت و برابری اشاره کرد. در بین اقتصاددانان، اگر یک محور دیگر در تفکیک و مرزبندی بین اقتصاددانان را دوگانه ثبات-توسعه بدانیم، اقتصاددانان طرفدار ثبات و توسعه هر دو در انتقاد به سیستم بانکداری امروزیین ورد آن متفق‌اند. اقتصاددانان طرفدار ثبات، این سیستم را ضدثبات دانسته و طرفداران توسعه، آن را در ایفای کارکردهای توسعه‌ای ناکارا ارزیابی می‌کنند. باز هم طبیعی است که به سبب تفاوت در تحلیل و اختلاف در نقد محوری، الگوی پیشنهادی آن‌ها به عنوان راهکار بدیل متفاوت است.

در مجموع، می‌توان گفت شکل و شیوه جاری بانکداری مورد تأیید و دفاع هیچ گروه یا جریان مهم و قابل‌اعتنایی در عالم اندیشه اقتصادی نیست؛ همگی به اشکال گوناگون و با درجات مختلف، بر ضرورت بازسازی و اصلاح بانکداری امروز تأکید دارند؛ صرف نظر از اینکه این بازسازی و تغییر چگونه بوده و چقدر باید بنیادین باشد.

ممکن است پرسش شود که اگر چنین است، پس چرا روند بانکداری به شکل و شیوه جاری در حال تداوم است و الگوهای بدیل اصلاحی راهی به حوزه اجرا پیدا نمی‌کنند؟ واقعیت این است که این پرسش درباره بسیاری از روندهای کژکارکرد و معیوب حوزه عمومی در دنیای امروز قابل طرح است؛ روندهایی که در عین علم به مخرب و ناصحیح بودن آن‌ها به علل مختلف در حال تداوم است. بخشی از علل تداوم وضع جاری به مسئله «وابستگی به مسیر» در پدیده‌های اجتماعی مربوط است که بر اساس آن، نفس استقرار و وجود یک رویه، طی زمان زمینه‌ساز شکل‌گیری ریشه‌های متصلب و به‌سختی قابل تغییر در ارتباط با آن می‌شود. رویه موجود بانکداری در عین آسیب‌های جدی برای اقتصاد-اجتماع، ذی‌نفعان بزرگ و چه بسا پرنفوذی دارد؛ ذی‌نفعانی که ممکن است با تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در پیوند و اشتراک منافع باشند. علاوه بر این، وقوف به آثار منفی جریان فعلی بانک‌داری نیز چندان آسان و سراسر نیست. آسیب‌ها و اختلالات ناشی از بانکداری امروز تزئین پدیده‌های مرئی و مشهود نیست که آسیب‌های آن بطوری آشکار قابل رؤیت باشد. اگر عوارض زیست‌محیطی استفاده از یک سوخت آلاینده قابل مشاهده و عینی است، مضرات سیستم جاری بانکداری چنین آثار مشهودی ندارد. آسیب‌های ناشی از نظام بانکی (مشابه بسیاری پدیده‌ها و نهادهای اقتصادی) نوعاً پنهان، غیرمستقیم، و محتاج تحلیل و کاوش است. این واقعیت بر کاهش امکان متقاعد کردن تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران برای اتخاذ الگوهای بدیل تأثیرگذار است. علاوه بر این‌ها، چنین تغییر اصلاحی بلکه انقلابی، علاوه بر تحلیل و فهم کافی در بین سیاست‌گذاران، نیازمند وجود انگیزه کافی و اجتناب از روزمرگی و محافظ‌کاری است؛ این در حالی است که خصلت اغلب بوروکرات‌ها و سیاست‌مداران، اجتناب از ریسک‌پذیری و اصلاح‌گری است. به نظر می‌رسد روش‌شناسی رایج در جریان اصلی اقتصاد، و بلکه علوم اجتماعی جدید، نیز در این لختی و بی‌عملی مؤثر باشد. رویه جاری در آموزه‌های دانشگاهی،

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۳۳

اصرار و تأکید بر اکتفا به تبیین‌های اثباتی^۱ و اجتناب از ارزیابی‌های هنجاری^۲ است. عمده اقتصاددانان این را به‌عنوان مزیت و افتخار تلقی کرده و مایل‌اند خود را از مجادلات ارزش پایه و درگیر شدن در قضاوت‌های هنجاری برکنار دارند. به همین دلیل در جریان اصلی دانش اقتصاد چندان اثری از ارزیابی‌های انتقادی-هنجاری نسبت به نهادها و رویه‌های اقتصادی (از جمله در موضوع بانکداری) دیده نمی‌شود. این ادبیات و چنین مباحثی، اکنون خارج از جریان اصلی دانش اقتصاد و بیرون از متون درسی دانشگاهی است.^۳

با این توضیح، به تبیین محورهای اصلی انتقاد به بانکداری امروز می‌پردازیم. عناوینی که برای هر یک از این محورها برگزیده شده، انتخابی بوده و برداشتی از محتوای ذکر شده در نگاه جریان منتقد است.

۱. غیراخلاقی بودن

نظام بانکی رایج به «بانکداری ذخیره‌جزئی» موسوم است؛ به این معنی که بانک در ازای داشتن اندازه‌ای جزئی از ذخایر (پول بانک مرکزی) حجمی بزرگ از پول بانکی که سند بدهی بانک است را خلق و ایجاد می‌کند. برای تقریب به ذهن، ماهیت این کار بانک دقیقاً مشابه تاجری است که به سبب رواج چک او در مبادلات به‌عنوان ابزار پرداخت مقبول، اقدام به صدور چک به میزانی چند برابر موجودی حساب بانکی

۱ Positive

۲ Normative

۳ این بحث در سایر زمینه‌های مورد مطالعه در دانش اقتصاد نیز قابل مشاهده است، از جمله به‌عنوان مثال، مباحث اخیر در حوزه اقتصاد بخش عمومی، اصولاً معطوف به بررسی اثباتی عملکرد دولت است. به‌عنوان مثال در حالی که تا حدود صد سال قبل مباحث مربوط به مالیات‌ستانی در بین اقتصاددانان عمدتاً ناظر بر اصول بهینه‌آخذ مالیات و ناظر بر محورهایی با جنبه‌های پررنگ هنجاری-تجویزی بود، امروزه محور اصلی در دانش اقتصاد در بحث مالیات مربوط است به آثار مالیات‌ستانی دولت بر متغیرهای اقتصادی.

می‌کند، به این پشت‌گرمی که مقبولیت چک وی در مبادلات، مانع از رجوع و تقاضای تسویه یک جای آن خواهد شد.

این روال بانک‌داری و این مختصه آن، به نحوی نسبتاً وسیع از حیث سازگاری با اصول اخلاقی مورد انتقاد و تردید قرار گرفته است. مخالفان در تعبیر ملایم، این رویه فعالیت بانک را یک «عدم شفافیت عمدی» دانسته و در تعبیر تندتر آن را نوعی «فریب» و «وانمودسازی دروغین» معرفی می‌کنند. اقتصاددان بزرگی نظیر ایروینگ فیشر، تلویحاً بانک‌ها را نهادهایی به دور از صداقت و امانت‌داری می‌داند آنجا که به شکل نقل قول از فردی، از روی کنایه، بانکدار را شخصی معرفی می‌کند که «پول شما را با قرض دادن به دوستان خود نگهداری می‌کند»^۱. برخی محققان برای تقریب به ذهن انتقاد خود، به منشأ و بنیان نهادی-تاریخی پیدایش بانک‌داری مدرن اشاره می‌کنند. روایت غالب از پیدایش بانک‌داری، آن را زاییده وام‌دهی پنهان سپرده‌های انباشته شده نزد زرگرا در انگلستان قرن هفدهم می‌داند. زرگرا به پشتوانه و اتکای رسوب و بقای سپرده مسکوکات نزد خود، از روی شرارت و خیانت در امانت اقدام به وام‌دهی آن‌ها کردند. تدریجاً با رواج رسید مسکوکات به عنوان ابزار پرداخت، آن‌ها توانستند به جای وام‌دهی مسکوکات، برای قرض‌دهی اقدام به نشر همان رسیده‌ها کنند؛ رسیده‌هایی که واقعاً پشتوانه معادل نداشت (Faure, ۲۰۱۳). البته روایت وام‌دهی مسکوکات توسط زرگرا از سوی برخی پژوهشگران رد شده، آن‌ها معتقدند بانک‌ها از ابتدا هم برای وام‌دهی اقدام به صدور رسید یا چک می‌کردند، رسیدی که در مبادلات رواج پیدا کرده بود (Heinsohn and Steiger, ۲۰۰۲). با این حال، این اختلاف در روایت تاریخی،

۱ در اینجا امکان توضیح کافی این نکته وجود ندارد، اما ذکر آن هم خالی از ضرورت نیست که بانک امروز اصولاً پول کسی را به کسی قرض نمی‌دهد، بلکه پول قرض داده شده را رأساً در هنگام وام‌دهی خلق می‌کند. تصور جاری از بانک‌داری که آن را استخری برای جمع‌شدن پس‌اندازها و سپس تخصیص آن به وام‌گیرندگان می‌داند، برداشتی ناصحیح است که قادر نیست تمایز بانک با نهادهای بازار سرمایه را توضیح دهد. برای توضیح بیشتر

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۳۵

تفاوتی در اصل قضاوت ایجاد نمی‌کند. واقعیت این است که بانک‌های اولیه از اعتماد مردم سوءاستفاده کردند، خواه به این شکل که مسکوکات ودیعه شده توسط مردم را وام داده، خواه رسیدهای جعلی و بدون پشتوانه منتشر کرده باشند. منتقدان با اشاره به این واقعیت، نطفه بانکداری را نامشروع و مبتنی بر نوعی تقلب و فریب دانسته‌اند که با تغییری ناچیز تا امروز به همان روال ادامه داده است (روتبارد، ۱۳۹۲).

برخی با واژگانی ملایم‌تر، بر غیراخلاقی بودن این رویه بانک‌ها تأکید کرده‌اند. به زعم آن‌ها مهم‌ترین عاملی که عمل بانک‌ها را غیراخلاقی می‌سازد «عدم شفافیت» آن‌ها در خصوص ماهیت فعالیتشان است. اکثر مردم نمی‌دانند پول‌هایی که در حساب بانکی آن‌هاست قانوناً در تملک بانکدار است که بانک صرفاً ملزم به پرداخت این بدهی در صورت تقاضای مشتری است. علت این جهل، وانمودسازی و عدم شفافیت عمدی خود بانک‌هاست. در واقع بسیاری از مردم در اثر وانمودسازی بانک‌ها گمان می‌کنند آنچه آن‌ها به عنوان سپرده نزد بانک دارند (که ماهیتاً اعدادی دال بر بدهی بانک به دارنده حساب است)، دارای پشتوانه نقدی مثلاً به شکل اسکناس است. بخش بزرگی از مردم بانک را، دست کم در سپرده‌های جاری (دیداری)، امانتدار و ودیعه‌پذیر پول خود می‌پندارند (۲۰۱۲، ESCP Europe/Cobden Centre)، حال آنکه ماهیت حقوقی و شیوه عملی رفتار بانک‌ها چنین نیست.

به منظور توضیح بیشتر باید بین دو نوع سند اعتباری تفکیک قائل شد: (۱) «گواهی‌های پولی»^۱ که سندی دال بر وجود پول نقد در انبار پول معادل رقم درج شده روی آن است؛ مانند رسیدی که فرد هنگام سپردن یک دارایی ارزشمند به صندوق امانات دریافت می‌کند؛ (۲) «سند بدهی»^۲ که صرفاً دلالت بر بدهی فردی به فرد دیگر دارد و لزوماً ناشر، ذخیره کاملی برای آن نگهداری نمی‌کند. انتشار اسناد بدهی (نوع

۱ Money Certificate

۲ IOU (I Owe You)

دوم) و کاربرد آن‌ها زمانی به لحاظ اخلاقی موجه است که ناشر درباره ماهیت فعالیت خود صادق باشد و وانمود نکند که این اسناد بدهی از نوع دوم، «گواهی پولی» (نوع اول) است؛ اگر چنین کند از حسن نیت شرکای تجاری خود سوءاستفاده کرده است (هولسمن، ۱۳۹۲). به زعم آله (برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۸) کاری که بانک می‌کند عملاً مشابه کار جاعلان پول است، صرفاً ذی‌نفع جعل پول تغییر کرده است (Allais, ۱۹۸۷).

از دیگر زمینه‌های انتقاد از منظر اخلاقی به بانکداری امروز، اشاره به ماهیت نهاد نسبتاً جدیدی به نام «بازار بین‌بانکی» است. بازار بین‌بانکی بازاری است که در آن بانک‌ها ذخایر پولی خود یا همان حساب‌های خود نزد بانک مرکزی (که گفتیم تنها جزئی از پول ایجاد شده توسط آن‌هاست) را با یکدیگر مبادله می‌کنند. این بازار تا حد زیادی تضمین می‌کند که یک بانک، که در اثر مبادلات روزانه دچار کسری وجوه نقد و انتقال ذخایر خود به سایر بانک‌ها شده، در یک سطح بالاتر قادر است وجوه نقد از دست رفته را از رقبای خود قرض بگیرد. با عنایت به اینکه مهم‌ترین مخاطره پیش روی یک بانک، ریسک نقدینگی است، بازار بین‌بانکی به مثابه نوعی شبه کارتل است که توسط بانک‌ها ایجاد شده تا عملاً میزان مخاطره‌ای که بانک با آن روبه‌روست را کاهش دهد. منتقدان این طراحی را مخل رقابت واقعی و زمینه‌ساز بی‌مسئولیتی بانک‌ها در اتخاذ تصمیمات مربوط به وام‌دهی یا سرمایه‌گذاری (خطر اخلاقی^۱) می‌دانند (هولسمن، ۱۳۹۲). هولسمن همچنین با اشاره به این واقعیت که سیستم پولی-بانکی امروز بر بدهی ابتناء دارد، شیوع وسیع بدهی در اقتصاد امروز را زمینه‌ساز بروز آسیب‌های اخلاقی‌ای می‌داند که در سنت‌های دینی-اخلاقی برای بدهی و بدهکاری ذکر شده است؛ از جمله کاهش عزت نفس و عادت به روزدن برای استقراض پول.

^۱ Moral Hazard

۲. غیرطبیعی بودن

اندیشمندان مکتب اتریش که رادیکال‌ترین و اصول‌گراترین طرفداران لیبرالیسم اقتصادی‌اند، از جمله مهم‌ترین پایگاه‌های گفتمانی منتقد نظام بانکی جاری به حساب می‌آیند. چنان‌که می‌دانیم، در این مکتب، کلیدواژه «طبیعی»^۱ بسیار مهم و پرکاربرد است. آن‌ها رویه‌های برخاسته از «نظم طبیعی»^۲ بازار را ماهیتاً مطلوب و پدیده‌های منبعث از اراده فائقه و مداخله دولت را مردود می‌دانند. به عقیده آن‌ها نظام پولی امروزی، به‌طور کلی، مصداقی از موجودیت‌های منبعث از مداخله‌گری در سازوکار طبیعی بازار است. پول کاغذی، پول الکترونیک، و بانکداری ذخیره‌جزئی همگی معلول و مدیون مداخله‌گری دولت و دستکاری وی در نظم طبیعی بازار بوده و باید آن‌ها را پول زوری^۳ نام گذاشت. آن‌ها معتقدند در یک بازار خودجوش و تحت اراده آزاد آدمیان غیرممکن است چیزی جز فلزات گرانبها یا اسناد بدهی به پشتوانه کامل فلزات گرانبها به پول رایج بدل شوند. صرف‌نظر از دیدگاه آن‌ها در خصوص جنس پول امروز، این دسته نظام بانکی امروز را نیز ناشی از حمایت‌ها و مداخلات بی‌جای دولت می‌دانند. از نظر آنان استقرار خودجوش و بازاری سیستم ذخیره‌جزئی، اتفاقی نامحتمل است. اینکه بانک‌دار بتواند سند بدهی جعلی و بدون پشتوانه منتشر کرده، این سند بدهی به‌طور دائمی توسط عموم مردم در مبادلات مورد استفاده قرار گرفته و به‌طور خالص تسویه نشود، نیازمند انباشتی طولانی مدت از اعتماد عمومی به آن بانک‌دار ناشر رسید است. این اعتماد دیرپای انباشته فرضی است که موجب می‌شود مردم رسید آن بانک را به‌عنوان وسیله پرداخت بپذیرند (روتبارد، ۱۳۹۲). اگر امروز ما سند بدهی بانک (سپرده) را به‌عنوان پول مقبول تلقی کرده و تقاضای تسویه آن را نداریم، و صرفاً با تغییر

۱ Natural

۲ Natural order

۳ Forced Money

در طرف بستانکار از بانک اقدام به مبادله می‌کنیم، محصول یک جریان طبیعی و خودجوش نیست. چه بسا اساساً مردم آن بانکدار را نشناخته و دقیقاً ندانند از چه کسی طلبکارند (گذشته از آنکه اصولاً تصور مردم از سپرده بانکی بویژه سپرده‌های نقد، نوعی ودیعه و امانت داری است، نه قرض و اقراض). در واقع پذیرش بدهی بانک توسط مردم و تبدیل آن به پول رایج، معلول تضمین‌های صریح یا ضمنی‌ای است که توسط حاکمیت روی بدهی بانک‌ها ارائه می‌شود. مردم به این دلیل پول بانک را پول می‌دانند که آن را در هنگام تقاضا، قابل تبدیل به پول حکومت می‌دانند. این قابلیت تبدیل^۱ به پول حکومت، به عنوان مهم‌ترین منطق پذیرش بدهی بانک توسط عموم، نتیجه رفتار خودجوش سیستم بانکی نیست، بلکه در اثر روابط سطح بالای قانونی-سیاسی و تنظیم ارتباط دولت با بانک‌ها شکل گرفته است. غیرطبیعی بودن بانکداری ذخیره‌جزئی به طور ساده از اینجا هویدا می‌شود که ما وقتی پول خود را به دیگری قرض می‌دهیم انتظار نداریم پیش از بازپس‌گیری بتوانیم آن را خرج کنیم این در حالی است در بانکداری جاری فرد می‌تواند پول خود را از طریق چک (یا روش‌های نوین الکترونیکی) خرج کند در حالی که بانک پول وی را به دیگری قرض داده است^۲ (همان).

۳. ضدثبات بودن

محور فوق در بین اقتصاددانان، شناخته‌شده‌ترین منطق در نقد ورد سیستم بانکداری کنونی است. برای اقتصاددانان، بویژه اقتصاددانان نزدیک به سنت

^۱ Convertibility

^۲ مجدداً یادآور می‌شویم در عین اینکه منطوق اصلی ذکرشده در کلام این منتقدان بی‌راه نیست، اما قرض دادن پول سپرده‌گذار توسط بانک در بانکداری امروز به کلی باطل است، کما اینکه جمله اخیر روتبارد (امکان خرج کردن پول توسط سپرده‌گذار در حالی که بانک آن را قرض داده) خود نشاندهنده تناقض، و ممتنع بودن چنین تبیینی است. در واقع اگر بانک به واقع پول سپرده‌گذار را قرض می‌داد، دیگر امکان خرج کردن برای سپرده‌گذار وجود نداشت. واقعیت آن است که بانک در هنگام وام‌دهی نه پول سپرده‌گذار بلکه پول جدیداً خلق شده را وام می‌دهد.

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۳۹

کلاسیک، ثبات و آرامش در اقتصاد دارای ارزش و اصلاتی منحصر به فرد است. جریان کلاسیک اندیشه - سیاست گذاری اقتصادی در دوگانه «ثبات - توسعه»^۱ و زنی بالا به ثبات در برابر توسعه می دهد. مشکل اصلی اقتصاددانانی نظیر فریدمن و فیشر (به طور کلی جریان موسوم به مکتب شیکاگو) با بانکداری مدرن این است که رویه جاری بانک داری از منشأهای اصلی بروز بی ثباتی در اقتصادهای امروز، بلکه به زعم آنها مهم ترین منشأ بی ثباتی، است. بی ثباتی ناشی از عملکرد سیستم بانکی از دو منشأ برمی خیزد: بی ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره جزئی؛ ایجاد نوسانات و چرخه های تجاری در اثر قبض و بسط پول بانکی. این دو موضوع نیازمند توضیح جداگانه است.

۳/۱. بی ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره جزئی

ساختار دارایی و بدهی بانک های امروز از حیث ریسک و سررسید دچار عدم تعادل و فقدان تناسب است. از حیث ریسک، بانک ممکن است با عدم بازپرداخت مطالبات خود (از جمله در اثر رکود اقتصادی) مواجه شود. احتمال نکول وسیع و ام از سوی گیرندگان در حالی است که بدهی بانک (سپرده ها) فاقد ریسک و تضمین شده است. در بانکداری امروز، سپرده های بدون ریسک بوسیله دارایی های ریسکی پشتیبانی می شود (King, ۲۰۱۰ در Werner et al, ۲۰۱۱). منطق ایجاب می کند اگر دارایی های یک نهاد ریسکی و مخاطره آمیز است، این خطر به طلبکاران آن نیز منتقل و منعکس شود، اما پیوند و اتصال بدهی بانک ها با نظام پرداخت آن ها را در موقعیت «بزرگ شکست ناپذیر»^۲ قرار می دهد، وضعیتی که در آن به علت اینکه پول رایج مردم و عالی ترین و نقدترین نوع دارایی آن ها، سپرده های بانکی است، تسری دادن زیان دارایی ها به سپرده های بانکی یا هر نوع برخورد جدی با کژکارکردی آن ها، موجب

^۱ Stability-Expansion

^۲ Payment System

^۳ Too big to fail

بروز مخاطرات جدی در نظام پرداخت و خطر هجوم سپرده‌گذاران و بحران اقتصادی شود. این باعث می‌شود عملاً بسیاری از مخاطرات و ریسک‌های برخاسته از کنش سیستم بانکی توسط دولت پوشش داده شود. انتقاد به عدم تجانس ریسک در دارایی و بدهی نظام بانکی، مشابهتی زیاد با انتقاد همیشگی بانکداری اسلامی به بانکداری متعارف دارد، انتقادی که دلالت دارد بر لزوم درگیر شدن سپرده‌های بانکی با ریسک، متناسب با درگیر بودن دارایی بانک‌ها با خطر بروز زیان.

۳/۲. عدم تناسب بین ساختار زمانی دارایی‌ها و بدهی‌های بانک

دومین عدم تناسب در بانک‌داری امروز، عدم تناسب بین ساختار زمانی دارایی‌ها و بدهی‌های بانک است. نکته اصلی در اینجا عبارت است از وجود همزمان بدهی‌های معجل (حال) یا کوتاه‌مدت در عین داشتن دارایی‌های مؤجل یا بلندمدت. بانک ممکن است با رجوع وسیع جهت بازپس‌گیری سپرده مواجه شود، اما برای وی ممکن نیست دارایی‌های اکتساب شده به پشتوانه این سپرده‌ها را فوراً نقد کند. این خود زمینه و استعداد بروز بی‌ثباتی را در مواقع تحقق ریسک نقدینگی و هجوم بانکی فراهم می‌آورد. به همین علت است که بانک‌ها همواره محتاج حمایت‌های نقدی دریافتی از سوی دولت (بانک مرکزی) علاوه بر اتکا به شبه‌کارتل بازار بین بانکی هستند. حمایت‌های دولتی (که برخاسته از بیم دولت از بروز بی‌ثباتی از منشأ هجوم بانکی است)، همواره بانک‌ها را در نگهداری ذخایر، در معرض یک دوره‌ای قرار می‌دهد: نگهداری ذخایر بیشتر جهت اطمینان و کاهش ریسک؛ یا نگهداشتن ذخایر کمتر (وام‌دهی بیشتر) با هدف کسب سود بالاتر. آن‌ها در عمل نوعاً گرایش به دومی پیدا می‌کنند زیرا احساس خواهند کرد در صورت بروز کمبود، از طرقی قادر به دسترسی به ذخایر هستند؛ ضمن اینکه روی حمایت‌های نانوشته و اورژانسی دولت در مواقع بحران هم حساب می‌کنند (Werner et al, ۲۰۱۱). به این عوامل باید قابلیت تسری بحران‌های بانکی از یک

بانک به کل سیستم بانکی و درگیرکردن تمام نظام مالی را نیز افزود که جمیع این عوامل در مجموع نظام بانکی را به ساختاری شکننده بدل کرده است.

۴. ایجاد و تشدید سیکل های تجاری

محور دوم مربوط به دغدغه های عمدتاً پول گرایانه است. بانکداری کنونی به جهت داشتن گرایش های شدید موافق سیکلی^۱ عاملی در جهت تشدید بی ثباتی در اقتصاد است. در نظام اقتصادی کنونی عرضه پول به وام دهی بانک ها گره خورده است. زمانی که بانک ها اقدام به توسعه وام دهی می کنند، حجم پول و سطح فعالیت های اقتصادی توسعه پیدا می کند، و در مقابل وقتی از وام دهی اجتناب می کنند، حجم پول منقبض شده و اقتصاد با رکود روبرو می شود. رفتار جمعی بانک ها در توسعه وام دهی یا منقبض کردن آن، دارای آثار رفت و برگشتی در اقتصاد کلان است، به این معنی که خود بانک ها بصورت غیرمستقیم و باوقفه از پیامدهای رفتار جمعی خود تأثیر می گیرند. مثلاً توسعه وام دهی بانک ها توهم رونق در کسب و کارها را ایجاد می کند که خود بر تمایل به وام گیری و گسترش سطح بدهی از طرف بنگاه ها مؤثر می افتد. اما زمانی که اقتصاد با یک توقف مواجه می شود، جریان سیکلی اقتصاد معکوس شده و اقتصاد رو به رکود و نکول وام ها می رود. در واقع افزایش سطح بدهی در دوره رونق، خود پاشنه آشیل اقتصاد در دوره رکود بعدی می شود. با ورود اقتصاد به رکود تمایل بانک ها به وام دهی تنزل کرده و این خود رکود اقتصادی را تشدید می کند. این همان معنای رفتار موافق سیکلی بانک ها است، به این معنی که در دوره رونق تمایل به تشدید وام دهی (شدت بخشی رونق) و در دوره رکود تمایل به منقبض ساختن وام دهی (و در نتیجه تشدید رکود) دارند. این همه در حالی است که بانک ها هر یک بصورت مجزا و هماهنگ نشده اقدام به اتخاذ تصمیم کرده و لذا مسئولیت بروز یا تشدید سیکل های تجاری را نمی توان به

عهده هیچکدام از آن‌ها نهاد. فریدمن معتقد است به همین دلیل باید همبستگی بین تصمیمات وام‌دهی بانک و عرضه پول را با یک اصلاح اساسی در نظام بانکداری امروزی رفع کرد (Friedman, ۱۹۵۶). این نقد را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که تا زمانی که رفتار حجم پول در اقتصاد به تمایلات سودخواهانه بانک‌ها بستگی دارد، ثبات یافتن بخش مالی دور از تصور است (Werner et al, ۲۰۱۱).

۵. تبعیض و بی‌عدالتی

برخی منتقدان بانکداری امروز، آن را رویه‌ای تبعیض‌آمیز و دارای جهت‌گیری‌های صریح و ضمنی در جهت نابرابر کردن توزیع منافع در اقتصاد می‌دانند. در حقیقت بی‌عدالتی منتسب شده به بانکداری در نگاه منتقدان هم شامل قواعد بانکداری و هم آثار و پیامدهای آن است. تبیین‌های زیر درباره عدم عدالت در قواعد اساسی بانکداری و مکانیزم ایجاد نابرابری از منشأ نظام بانکی، مهم‌ترین محورهایی است که در این راستا مورد اشاره قرار گرفته است:

- بانکداری در برابر سایر فعالیت‌های بازار از امتیازاتی ویژه برخوردار است. بیمه سپرده‌های بانکی به عنوان یک رویه رسمی در تأیید و حمایت از بانکداران، در کنار تضمین و تأیید ضمنی و تلویحی از سپرده‌ها (بدهی بانک‌ها) حمایت‌هایی رانت‌گونه و تبعیض‌آمیز از بانکداری است. اینکه دولت از سند بدهی یک نهاد خصوصی حمایت و بصورت تلویحی یا تصریحی آن را تضمین و قابل تبدیل به سند بدهی خود کند، یک رخداد بسیار قابل تأمل است که نباید از کنار آن به سادگی عبور کرد. چنین تضمینی از سوی دولت روی بدهی هیچیک از بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای غیربانکی وجود ندارد. گرچه این حمایت‌ها توسط دولت و طی کش و قوس‌های تاریخی با هدف حفظ ثبات در نظام پولی تعبیه شد، لیکن از ماهیت غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز آن نمی‌کاهد.
- علاوه بر تضمین سپرده‌ها، دسترسی بانک‌ها به منابع نقد بانک مرکزی در صورت لزوم، رویه‌ای دیگر است که از حیث عدالت و انصاف مورد نقد قرار گرفته است.

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۴۳

بانک‌های مرکزی امروز امکانی دائمی برای دسترسی به وجوه نقد برای بانک‌ها فراهم می‌کنند تا بتوانند با ارائه وثیقه و در نرخ اعلام شده از بانک مرکزی قرض بگیرند. هیچیک از کسب و کارهای بازاری غیر از بانک‌ها قادر نیستند که در صورت کسری وجوه نقد و نیاز به تأمین مالی، به منابع پول پر قدرت بانک مرکزی دسترسی پیدا کنند. مجدداً دغدغه حفظ ثبات، عملاً برقراری چنین حمایتی از این «بزرگ شکست‌ناپذیر» را ایجاب کرده است.

- علاوه بر تبعیض بین بانکداری و دیگر فعالیت‌های بازار، انتقادات متعددی به تأثیرات توزیعی کنش بانک‌ها وارد شده است. مباحث زیادی پیرامون تورم‌زا بودن خلق پول بانک‌ها مطرح می‌شود.^۱ پول جدید بیش از همه به نفع اولین دریافت‌کنندگان آن است. اولین کسی که از پول نفع می‌برد ایجادکننده آن و در مرحله بعد عرضه‌کنندگان کالا و خدمات به او هستند. اما به تدریج با ظاهر شدن آثار تورمی، از قدرت خرید پول کم می‌شود. افرادی که در انتهای زنجیره قرار داشته و بویژه آن‌هایی که اساساً این پول به آن‌ها نمی‌رسد، بازندگان این جریان هستند. علت تمامی مجادلات در خصوص خلق پول وجود همین اثر توزیعی است (هولسمن، ۱۳۹۲). منافع خلق پول بانکی نیز مانند سایر انواع خلق پول در درجه اول متعلق به خالق پول (بانک) و سپس دریافت‌کننده اعتبار بانکی است (روتبارد، ۱۳۹۲).

- نظام بانکداری به‌طور وسیع و ویژه‌ای با مسئله رتبه‌بندی^۲ درگیر است. این رتبه‌بندی نحوه برخورد بانک با مشتریان بویژه متقاضیان وام را تعیین می‌کند. افراد با رتبه بالاتر اعتباری قادرند اعتبارات بیشتر با نرخ بهتری دست آورند و به همین نحو، دسترسی سایرین به اعتبارات تنزل می‌یابد. اینگهام (۲۰۰۴) با تأکید بر وجود جهت‌گیری‌های

اگرچه کاملاً محتمل است که خلق پول توسط بانک‌ها منجر به تورم و بی‌ثباتی قیمتی گردد، اما ذکر این نکته ضروری است که تأثیر خلق پول بانکی بر اقتصاد و بطور مشخص اثر آن روی دوگانه «تورم-رشد» کاملاً بستگی به جهت‌گیری اعتبارات بانکی و شرایط کلان و بخشی اقتصاد دارد و ضرورتی غیرقابل اجتناب نیست.

توزیعی در ترتیبات خلق پول، به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» به‌عنوان عاملی آشکار در نابرابری ذاتی در جریان اعتباری اشاره می‌کند. این موضوع به آن جهت است که بانک به‌طور طبیعی در اعطای وام بیش از نرخ بهره، به ظرفیت بازپرداخت و درجه اعتبار وام‌گیرنده توجه دارد، ظرفیتی که بیش از هر چیز تابع ثروت و دارایی قبلی افراد است. این رویه تأثیر واضحی بر تشدید نابرابری‌های اقتصادی دارد. به زعم وی بانکداری امروز دقیقاً کارکردی مشابه اثر متئو^۱ دارد (به تعبیر فارسی «از گرسنه گرفتن و به سیر دادن»). عبارت «تناقض بانکدار^۲» در ادبیات اقتصاد مالی بیانی دیگر از همین موضوع است که در مقام چالش در تبیین متعارف از بانکداری است؛ تبیینی که بر اساس آن بانک نهادی معرفی می‌شود که وجوه نقد را از دارندگان مازاد گرفته و به افرادی می‌دهد که دچار کسری هستند. تناقض بانکدار مدعی است برخلاف ادعای مرسوم که بانک وجوه را به صاحبان کسری و افرادی دچار کمبود اعطا می‌کند، از قضا دریافت‌کنندگان اعتبارات بانکی عموماً افرادی هستند که بیشترین میزان مازاد و انباشت را در اختیار دارند و دقیقاً به همین دلیل است که در رتبه اعتباری بالاتری قرار گرفته و استحقاق دریافت وام و اعتبار پیدا می‌کنند. همه این انتقادات مربوط به شرایطی است که در آن تخصیص اعتبارات بانکی دست کم بر اساس معیارهای متعارف، بصورت اصولی و بر مبنای رتبه‌بندی‌های اعتباری در حال انجام است، چه رسد به زمانی که تخصیص مبتنی بر روابط شخصی ناسالم به شکل انواع وام‌دهی‌های مرتبط^۳ صورت پذیرد.

- ورنه و همکاران کار بانک‌ها در خلق پول از طریق اعطای وام با بهره را از چند جنبه مکانیزمی جهت انتقال منافع بین گروه‌ها می‌دانند: اولاً انتقال «از فقرا به ثروتمندان»؛ زیرا افراد دارای درآمد متوسط به پایین افرادی هستند که زنجیره بدهی به آن‌ها ختم شده و در عمل آن‌ها هزینه بهره را می‌پردازند. ثانیاً «از بخش حقیقی به بخش مالی»؛

^۱ Matthew effect

^۲ Banker's Paradox

^۳ Connected Lending

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۴۵

به این علت که بخش مالی به سبب نیاز بخش حقیقی به اعتبار، در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند بخشی از عایدی حقیقی ایجادشده توسط بخش مولد را از آن خود می‌کند. ثالثاً «از شهرهای کوچک و روستاها به کلان‌شهرها» زیرا بهره‌پرداختی توسط تمامی فعالان اقتصادی، در نهایت نصیب کارکنان و مدیران بانکی می‌شود که تمرکز اصلی آن‌ها از حیث مکانی در کلان‌شهرهاست. این باعث توسعه و رونق نامتوازن بین شهر و روستا خواهد شد (Werner et al, ۲۰۱۱).

۶. مصادرهٔ حمایت دولت در جهت منافع خصوصی

پیش‌تر توضیح داده شد که یکی از نکات اساسی در مورد سیستم بانکی که وجه تمایز آن با سایر کسب‌کارهاست، عدم تناسب بین ساختار کیفی دارایی و بدهی (از حیث ریسک و نقدشوندگی) است. بدهی‌های بانکی (سپرده‌ها) در حالی به عنوان پول رایج و طلب قطعی سپرده‌گذار تلقی می‌شود که دارایی بانک‌ها حاوی ریسک و در معرض عدم بازگشت است. به علاوه سپرده‌های بانکی در حالی نقد و عندالمطالبه است که دارایی بانک‌ها غیرنقد و بلندمدت است. این واقعیات، کسب و کار بانک‌ها را در مسیر وابستگی به دولت و کسب حمایت او سوق می‌دهد. حاکمیت نیز که تأثیر منفی بحران‌های بانکی را بسیار جدی می‌بیند، انتخابی بهتر از تعبیهٔ ابزارها و اهرم‌های حمایتی از بانکداری در جهت کاهش ریسک و اطمینان بخشی به فعالیت آن‌ها پیش روی خود نمی‌بیند. بخش مهمی از سازوکارهای جاری نظام بانکی (نظیر بیمه سپرده و دسترسی منعطف به جوه نقد بانک مرکزی) محصول بحران‌های جدی بانکی، بویژه بحران‌های هجمه و هراس^۱ (هجوم سپرده‌گذاران برای بازپس‌گیری سپرده‌ها) بوده است. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مواردی مکرر از این رخداد در اقتصادهای غربی بوقوع پیوست که ثبات و پایداری نظام اقتصادی را متزلزل و دائماً اقتصاد را با خطر فروپاشی روبرو می‌ساخت. اساساً فلسفهٔ تأسیس بانک مرکزی کمک به بانک‌ها در

^۱Panic

چنین مواقعی بوده است، یعنی همان کارکرد موسوم به آخرین وام‌دهنده نجات بخش^۱. بسیاری از قواعد مربوط به ارتباط بانک مرکزی و نظام بانکی مرتبط با همین مسئله شکل گرفته و تداوم یافته است. علاوه بر این قواعد، باید حمایت دولت‌ها در شرایط بحرانی از نظام بانکی (از جمله به شکل رایج نجات از بیرون^۲) را نیز به آن‌ها افزود، با این نگرانی که متوجه ساختن هزینه‌ها و مخاطرات به بازیگران اصلی خطر فروپاشی اقتصاد را به دنبال خواهد داشت. ماهیت «بزرگ شکست‌ناپذیر» بانک‌ها را در برابر دولت در موقعیت برتر قرار داده، دولت تنها راه را در تداوم حمایت و کمک به نظام بانکی می‌بیند. استقرار این قواعد، که همگی از جنس حمایت و تضمین از ناحیه دولت برای بانک‌هاست، به طور ضمنی به معنای آن است که بخش بانکی فعالیت سودجویانه خود را به اتکای یک نوع سویسید دریافتی از دولت انجام می‌دهد. پیش‌تر متذکر شدیم منتقدان، بانکداری کنونی را مصداقی از وضعیتی می‌دانند که در آن یک فعالیت آنقدر بزرگ و دارای آثار جانبی وسیع است که ناچاراً باید از ورشکستگی آن جلوگیری شود. منافع بانک‌داری در حالی عمدتاً متعلق به بانک و در مرحله بعد دریافت‌کننده اعتبار است که زمینه‌های این سودبری توسط بخش عمومی فراهم شده، نه اینکه ناشی از نبوغ و خلاقیت بانکداران باشد. به طور کوتاه بانک‌داری امروز را باید چنین توصیف کرد: «خصوصی‌سازی سود و عمومی‌سازی ریسک^۳». منافع بانکداری در حالی خصوصی و متعلق به بانکداران و مرتبطین آن‌هاست که زیان‌های بالقوه آن متوجه مالیات‌دهندگان (عموم مردم) است. این مسئله به طور دقیق مهم‌ترین انتقاد به رویه جاری خلق پول خصوصی حاکم بر نظام‌های اقتصادی امروزی است که از اساس، مشروعیت و جاهت آن را مورد تردید قرار می‌دهد. به کوتاه‌ترین بیان، مهم‌ترین تناقض سیستم پولی

۱. The Lender of Last Resort

۲. Bail out

۳. Privatization of profit and the socialization of risk

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۴۷

موجود را باید چنین دانست: «این دولت است که تعیین می‌کند چه چیزی پول باشد و اوست که ارزش آن را تعهد می‌کند، اما بانک‌های تجاری نقش اصلی را در خلق آن ایفا می‌کنند» (۲۱۶: ۲۰۱۲, Ryan-Collins et al). این نقد دلالت بر آن دارد که بانک‌داری با مختصات کنونی نوعی دست‌اندازی بخش خصوصی به یک حوزه عمومی-حاکمیتی است که از حیث موازین مقبول حقانیت و عدالت، غیرقابل دفاع است ((Coogan, ۱۹۳۵; Wray, ۲۰۱۱).

۷. عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت

نکته برجسته دیگر در کلام منتقدان برگرفته از مباحث پیشین، این است که اصولاً ایجاد و انتشار پول از شئون حاکمیت است که عاملان خصوصی به هیچ روی نباید در آن دخالتی داشته باشند. جالب است بدانیم یکی از پیشگامان طرح این ایده، سیاستمداران و رهبران کشورهای غربی در قرن نوزدهم بودند که رواج وسیع و روبه‌رشد اسکناس بانک‌های ذخیره جزئی را مخالف توان اعمال حاکمیت خود می‌دیدند. از جمله از ناپلئون نقل شده که «بانک تنها به صاحبان آن تعلق ندارد بلکه به دولتی نیز تعلق دارد که حق ویژه خلق پول را به وی اعطا کرده است» (Crouzet, ۱۹۹۹:۷۶) یا آبراهام لینکلن نیز بیان داشته بود «حق امتیاز خلق پول، امتیاز مخصوص عالی حکومت بلکه عظیم‌ترین فرصت آفرینشی اوست» (Economic Research Council, ۱۹۸۱ در Hasan, ۲۰۰۸). اقتصاددانان نیز در این راه گام برداشتند. فیشربا پیشگامی در این موضوع، با نقل قول از پرزیدنت آدامز^۱ که هر نوع انتشار پول توسط بخش خصوصی را شرارت می‌دانست، خاطر نشان می‌کند که بانک‌ها همین کار را اکنون بصورت قانونی انجام می‌دهند. «این فرصت عظیم که ارزش آن معادل

۱. دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده در فاصله ۱۸۰۱-۱۷۹۷

میلیاردها دلار است در حالی به بانکداران اعطا شده که این واگذاری، سود اندکی برای عموم مردم بدست داده است» (Fisher, ۱۹۳۶).

۸. تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمترمولد

آخرین محور در انتقاد به بانکداری رایج مربوط است به ناسازگاری تصمیمات بانک در انتخاب مقصد وام‌دهی با «خیر عمومی». این محور در مقایسه با بندهای قبل دارای اهمیتی متفاوت است. این اهمیت به آن بازمی‌گردد که نقد جاری بیش از آنکه جنبه نظری- رویکردی داشته باشد، مربوط به نحوه عملکرد بانک‌هاست.

در توضیح باید گفت بخش مهمی از مخالفت‌ها با بانکداری امروز، به طور مشخص با خلق پول بانکی، از جنس مخالفت بنیادین است؛ خواه با این استناد که این رویه بر خلاف موازین حق و عدل است؛ خواه با این استدلال که اصولاً خلق پول امری مخرب و غیرموجه است. با این حال، برخی از رویکردهای اقتصادی معتقد به وجود قدرت‌ها و مزایایی در خلق پول هستند، با این استدلال که توان اعتباردهی مقدم بر پس‌انداز و خلق پول از هیچ، یک قدرت مهم در تأمین مالی فعالیت‌های مولدی است که معطل تأمین مالی و پس‌انداز هستند. از این منظر سیستم بانکی مدرن «به طور بالقوه» پدیده‌ای قابل بهره‌برداری برای اهداف مثبت توسعه‌ای است^۱. این رویکرد، با نگرش‌های ضد خلق پول و ضد بانک که در جریان انتقادی به نظام بانکی امروز محوریت دارند، مرزبندی روشنی دارد. به عبارت دیگر مشکل آن‌ها نه با ذات و اساس بانک امروز بلکه مربوط به شیوه عملکرد و جهت‌گیری حاکم بر آن است. انتقادی که در اینجا مورد توجه است، نقدی است که عمدتاً از این زاویه قابل طرح و بررسی است.

مشکل اصلی در نظام بانکی کنونی به زعم این دسته منتقدان، این است که بانک‌ها از قدرتی که تحت سازوکارهای اجتماعی و عمومی برای آن‌ها فراهم شده، در

۱ برای آشنایی با این رویکرد رجوع شود به کار شومپتر (۱۹۱۱) [۲۰۰۸]

جهت حصول اغراض و منافع استفاده کنند که با منافع اجتماعی سازگار نیست. مثلاً یک حقیقت مشاهده شده در مورد بانک‌ها این است که گرایش آن‌ها به تخصیص منابع به مصارف سفته‌بازی روی دارایی‌های مالی یا حقیقی بیش از گرایش به سرمایه‌گذاری‌های جدید و مولد است. بانک‌ها برای کاهش ریسک، میل دارند وام‌های خود را به فعالیت‌هایی غیرمولد یا کم‌ترمولد، از جمله در بخش مستغلات و تجارت اختصاص دهند، به این علت ساده که در این نوع وام‌ها یک دارایی ملموس وجود دارد که در صورت نکول، قابل تصرف است (Werner et al, ۲۰۱۱). در مقام مقایسه، سرمایه‌گذاری در تولید محصولات جدید متضمن عدم اطمینان بیشتری است و بانک باید منتظر بماند تا سودآور ناشی از ایجاد دارایی‌ای باشد که اکنون وجود ندارد. در اینجا بین آنچه مطلوب اقتصاد-اجتماع است (سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر برای ایجاد ثروت-دارایی جدید) با آنچه بانک مطلوب می‌داند (سرمایه‌گذاری کم‌خطر شبه‌سفته‌بازانه روی دارایی‌های موجود) شکافی عمیق وجود دارد. به همین دلیل است که شواهد تاریخی زیادی حاکی از آن است که بانک‌ها برای بیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود میل به تأمین مالی بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه دارند (Ryan-Collins et al, ۲۰۱۲; Basu, ۲۰۰۶).

بخش دوم: پیشنهادات بدیل برای اصلاح نظام بانکی

الگوهای جایگزین بانکداری کنونی به طور مستقیم از نقدهای فوق برخاسته است. اشکالات پیش‌گفته به طور خلاصه مدعی آن است که بانکداری جاری هم از حیث «قواعد» و هم از حیث «کارکردها» نیازمند تجدیدنظر و بازسازی است. از حیث قواعد، بنیان بانکداری بر عدم شفافیت، رویه‌های بی‌ثبات‌کننده، دریافت حمایت‌های ضمنی و صریح عمومی-اجتماعی از ناحیه دولت (نوعی رانت‌خواری قانونی شده) قرار گرفته؛ و از حیث کارکرد نیز اعطای این حمایت‌ها و مجوزها در نهایت سودمندی قابل اعتنایی برای اقتصاد به دنبال نداشته، که منجر به مسائل و مشکلاتی نظیر

بی‌عدالتی‌های توزیعی و تأمین مالی بخش‌های غیرمولد یا کم‌تراولویت‌دار شده است. از این رو انتظار داریم الگوهای جایگزین معطوف به اصلاح‌گری در قواعد بانکداری موجود یا کارکردها و آثار آن؛ یا هر دو مورد باشد. در ادامه اهم محورهای مهم‌ترین پیشنهادات اصلاحی تبیین خواهد شد.

۱. بانکداری ذخیره کامل^۱

این پیشنهاد نخستین بار توسط اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو ارائه شد؛ به همین دلیل در ادبیات موضوع با نام «طرح شیکاگو» شناخته شد. نطفه اولیه این ایده در زمانی منعقد شد که اقتصاد غرب درگیر تبعات بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ بود. اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو، به عنوان جریان اصلی دانش اقتصاد، بحران واقع شده را ناشی از رفتار موافق چرخه‌ای بانک‌ها دانسته و بر ضرورت انقطاع رفتار انبساط-انقباض پول از کنش بانک‌ها متفق شدند. از این روی یک طرح‌واره مبنی بر اصلاح اساسی در شیوه عملکرد نظام بانکی تدوین و پیشنهاد کردند. شخصیت‌های مبرزی نظیر ایروینگ فیشر و هنری سیمونز حامیان و طراحان این پیشنهاد بودند. این طرح علی‌رغم کوشش فراوان پیشنهاددهندگان آن، نتوانست جنبه رسمی و قانونی یابد.

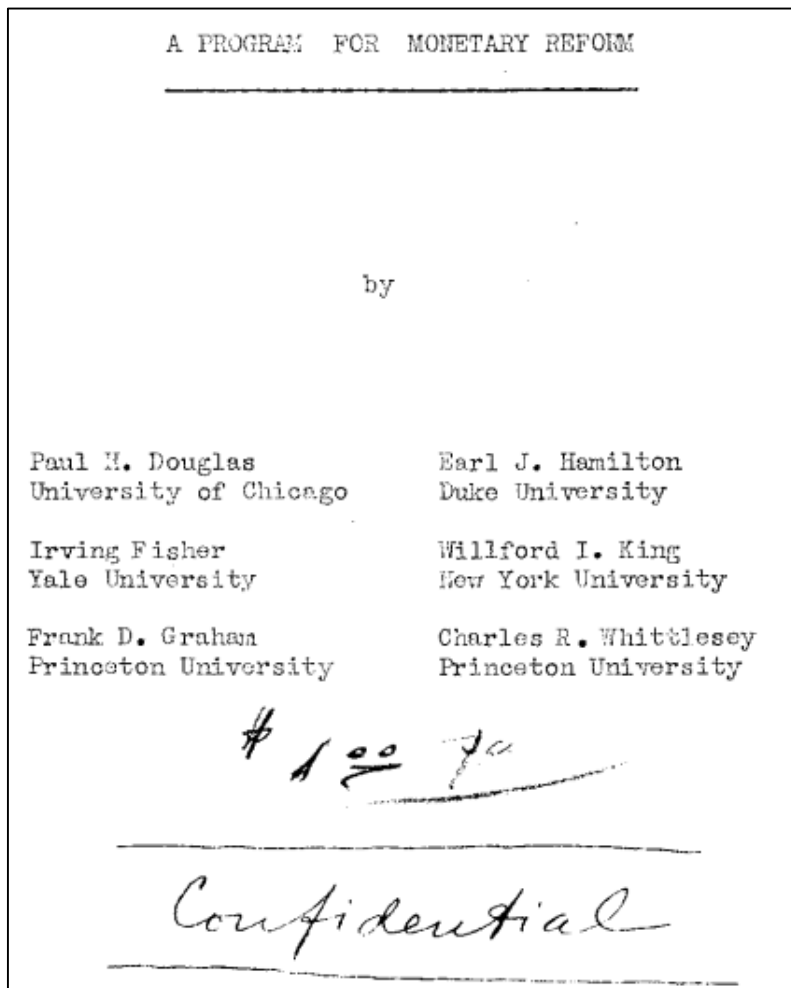
^۱ Full-Reserve Banking

^۲ Chicago Plan

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۵۱

تصویر ۵: صفحه نخست بسته پیشنهادی استادان اقتصاد دانشگاه شیکاگو برای اصلاح نظام بانکی

(۱۹۳۹)



پیشنهاد بانکداری ذخیره کامل مبتنی است بر تفکیک دو شأن «نگهداری و پرداخت پول» از «واسطه گری مالی» در فعالیت جاری بانک. در این الگو کاربانک کاملاً به دو شاخه مجزا تقسیم می شود: نخست، یک انبار پول که صرفاً به ارائه خدمات پرداخت مشغول است؛ دوم، یک صندوق تأمین سرمایه.

در سیستم بانکی جاری دو کارکرد فوق کاملاً در هم تنیده‌اند؛ به این معنی که بانک به پشتوانه سپرده‌هایی مبادرت به خلق اعتبار می‌کند که هدف دارنده سپرده از نگهداری آن، صرفاً برخورداری از مزایای خدمات پرداخت بانک است. حتی در مورد سپرده‌های مدت دار هم این مسئله تا حد زیادی قابل طرح است، زیرا آن‌ها هم در صورت تقاضا و بانددگی مشقت قابل تبدیل به سپرده نقد هستند. لذا اگر امکان نقد کردن عندالمطالبه سپرده‌های مدت دار را هم اضافه کنیم، درمی‌یابیم که در سیستم موجود، تمایز مشخص و روشنی بین کارکرد تأمین مالی بانک با کارکرد خدمات پرداخت وی وجود ندارد. در یک تعبیر بالاتر و البته پیچیده‌تر، همان پولی که ما در خلال پرداخت‌های خود در حال استفاده از آن هستیم، خود محصول فعالیت بانک در تأمین مالی (وام‌دهی) است. اوج این مطلب جایی است که بدانیم بانک در هنگام وام‌دهی نه پول موجود بلکه پول جدیدی که با نوک قلم (در گذشته) و دکمه کیبورد (در حال حاضر) خلق شده را به وام‌گیرنده تخصیص می‌دهد تا او از آن برای پرداخت بابت مصارف خود بهره‌گیرد. در حقیقت پولی که بانک تجاری از طریق وام‌دهی ایجاد و به اقتصاد وارد می‌کند، دست‌به‌دست شده و در جریان پرداخت مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس در نتیجه، در هم‌تنیدگی دو کارکرد خدمات پرداخت و تأمین مالی بانک را می‌توان در دو وجه خلاصه کرد:

- الف) وام‌دهی بانک به پشتوانه سپرده‌های نقد (سپرده‌هایی که فقط متقاضی خدمات پرداخت‌اند) علاوه بر امکان تبدیل سپرده مدت دار به نقد؛
- ب) ریشه‌داشتن پول مورد استفاده در پرداخت در تأمین مالی بانک (وام‌دهی و سرمایه‌گذاری).

مهم‌ترین رکن پیشنهاد بانکداری ذخیره کامل، ایجاد تمایز جدی و معنی‌دار بین دو نوع سپرده دیداری و سرمایه‌گذاری است. در اینجا اولاً بانک قادر نیست به پشتوانه سپرده‌های نقد وام‌دهی کند، ثانیاً تأمین مالی وام‌های بانکی کاملاً معادل خواهد شد با

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۵۳

مسدود شدن سپرده سرمایه گذاری سپرده گذاران. لذا وام دهی بانک به اتکای سپرده ای صورت خواهد گرفت که دقیقاً متناظر با وام دهی، مسدود شده و تا بازگشت وام، قابل نقد شدن نیست. برای توضیح بیشتر، و به دلیل اهمیت زیاد تفکیک دو نوع سپرده با ماهیت کاملاً متفاوت، باید تمایز دو سپرده دیداری و سرمایه گذاری به شکل پررنگ بیان شود.

الف) سپرده دیداری: این سپرده، وجوهی است که سپرده گذاران برای استفاده روزمره و پرداخت های جاری خود نزد بانک نگه می دارند. بانک از وام دهی به پشتوانه این سپرده ها منع شده، گویی نرخ ذخیره قانونی سپرده های دیداری معادل ۱۰۰ درصد وضع شده است. از این رو حتی در صورت هجوم تمامی سپرده گذاران نیز این سپرده ها بدون هیچ مشکلی قابل بازپرداخت است. در نتیجه در این الگو خطر هجمه و هراس به کلی برطرف خواهد شد. ممکن است پرسش شود نگهداری این سپرده ها، با عنایت به عدم بهره مندی بانک از آن ها برای وام دهی، چه فایده ای برای بانک دارد؟ پیشنهاد بانکداری ذخیره کامل در نسخه اصلی، اخذ کارمزد توسط بانک بابت ودیعه پذیری و ارائه خدمات پرداخت به این نوع سپرده هاست. با این حال فریدمن با این تحلیل که اخذ کارمزد از این سپرده ها یا بدون بازده بودن آن ها می تواند زمینه ساز انگیزه های سفته بازانه (تمایل دارندگان سپرده به خرید دارایی) شود، پیشنهاد می کند بانک مرکزی خود بهره ملایمی به آن ها بپردازد. وی این بهره را هزینه تحقق ثبات پولی (قیمتی) معرفی می کند (Friedman, ۱۹۵۶). الگوی موسوم به «بانکداری محدود»^۱ نیز پیشنهاد می کند بانک با این منابع به خرید و نگهداری اوراق قرضه دولتی مبادرت کند و بهره متعلقه به اوراق قرضه دولت را به صاحبان سپرده بدهد (Kay, ۲۰۰۹). در واقع بانکداری محدود نه یک ایده مجزا از بانکداری ذخیره کامل، بلکه همان ایده بانکداری ذخیره کامل با یک افزونه است. در عمل و از آنجا که ذخایر نزد بانک مرکزی و اوراق قرضه

^۱Narrow Banking

دولت هر دو، اشکالی از سند بدهی (IOU) حاکمیت محسوب می‌شوند، تفاوتی ماهوی بین پیشنهاد فریدمن و ایده بانکداری محدود وجود ندارد.

ب) سپرده سرمایه‌گذاری: منابعی که بانک از آن برای وام‌دهی استفاده می‌کند، سپرده‌های سرمایه‌گذاری است. این سپرده‌ها قابلیت اکتساب فوری برای سپرده‌گذاران ندارد.^۱ سپرده‌گذار باید تا پایان دوره سرمایه‌گذاری انجام شده به پشتوانه سپرده خود، منتظر نقد شدن سپرده بماند. کارکرد بانک در اینجا چیزی شبیه به یک صندوق تأمین سرمایه بورسی است که پول را جمع‌آوری کرده و بازتخصیص می‌دهد (امروزه به اشتباه تصور می‌شود بانک‌های کنونی چنین کارکردی دارند). البته اگر بخواهیم دقیق سخن کنیم، در اینجا بانک دقیقاً پول سپرده‌گذار سپرده‌های مدت‌دار (سرمایه‌گذاری) را به متقاضیان وام تخصیص نمی‌دهد، بلکه در ازای مسدودسازی این سپرده‌ها، اقدام به وام‌دهی پول جدیدی می‌کند که ایجاد کرده است. این خلق پول البته تنها در نام و عنوان با خلق پول در سیستم جاری مشترک است؛ در واقع تا زمانی که سپرده سرمایه‌گذاری واقعاً مسدود شده، عملاً کارکرد بانک همان واسطه‌گری وجوه بوده و خلق پولی در کار نخواهد بود (در ادامه خواهیم گفت که پیشنهاد بعدی، اساساً امکان خلق پول را بصورت فنی از بانک‌ها سلب می‌کند).

بانکداری ذخیره کامل، بانک را تبدیل به چیزی می‌کند که عامه مردم (و حتی برخی اقتصاددانان) تصور می‌کنند بانک کنونی چنین موجودیتی است. در این الگو بانکداری به مفهوم رایج بلا موضوع شده و از بین خواهد رفت، هرچند در ظاهر چنین به نظر برسد که بانک همان نهاد قبلی است؛ اما در واقع به طور بنیادین تغییر ماهیت یافته

۱ جا دارد خاطرنشان کنیم که تعدیلات برخی در این قاعده، به نحوی که سپرده‌گذار بتواند پیش از حصول نتیجه از سرمایه‌گذاری، پول خود را از بانک دریافت کند، عملاً به منزله نقض قاعده اصلی بانکداری ذخیره کامل است. این پیشنهاد تنها زمانی با اصول بانکداری ذخیره کامل سازگار است که این تبدیل و نقد کردن سپرده سرمایه‌گذاری، صرفاً در بازار سرمایه و در ازای فروش اوراق گواهی سپرده سرمایه‌گذاری مدت‌دار به یک متقاضی غیربانکی انجام گیرد؛ نه تضمین تبدیل و نقد کردن توسط خود بانک.

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۵۵

است. بانک به دو شعبه مجزای یعنی یک انبار پول و یک صندوق تأمین سرمایه تبدیل خواهد شد. تمایزی بین بانک و یک امانت پذیر پول (در کارکرد اول)، و بانک با یک صندوق بورسی (در کارکرد دوم) وجود نخواهد داشت (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به Fisher, ۱۹۳۶; Werner et al, ۲۰۱۱).

۲. نظام پولی یکپارچه^۱

الگوی پیشنهادی موسوم به «پول یکپارچه» توسط پویش (کمپین) قدرتمند Positive Money در انگلستان ارائه، و اخیراً (۲۰۱۴) با نهایت دقت و جزئیات در قالب یک بسته جامع تدوین شده است^۲.
تصویر ۶: صفحه نخست الگوی جامع پیشنهادی موسوم به «ایجاد یک نظام پولی یکپارچه» ارائه شده توسط پویش positive money



^۱ Sovereign Monetary System

^۲ برای دریافت متن پیشنهادی از این پیوند استفاده شود:

[https://positivemoney.org/wp-](https://positivemoney.org/wp-content/uploads/2014/07/Creating_a_Sovereign_Monetary_System_Web20130615.pdf)

[content/uploads/2014/07/Creating_a_Sovereign_Monetary_System_Web20130615.pdf](https://positivemoney.org/wp-content/uploads/2014/07/Creating_a_Sovereign_Monetary_System_Web20130615.pdf)

الگوی نظام پولی یکپارچه را باید نسخه به روز شده از بانکداری ذخیره کامل دانست. در حقیقت کلیت و چارچوب اصلی ایده پول یکپارچه مشابه بانکداری ذخیره کامل است؛ مبتنی بر همان تفکیک کارکرد بانک در نگهداری پول و خدمات پرداخت از کارکرد تأمین مالی. اما این پیشنهاد مزیتی محسوس بر الگوی بانکداری ذخیره کامل داشته و یکی از نواقص احتمالی طرح اولیه بانکداری ذخیره کامل را رفع کرده است.

در توضیح باید گفت در الگوی بانکداری ذخیره کامل، چنانکه از نام آن پیداست، همچنان دو نوع پول در جریان خواهد بود: پول بانکی و پول بانک مرکزی (ذخایر). بانک موظف است در ازای سپرده‌های دیداری، به میزان ۱۰۰ درصد ذخیره قانونی نگه دارد؛ یعنی دقیقاً معادل سپرده‌های دیداری خود ذخایر بدست آورده و نزد بانک مرکزی مسدود کند. در سپرده‌های سرمایه‌گذاری نیاز به ذخیره نیست، بلکه بانک در ازای دریافت و مسدود ساختن سپرده یک شخص، وامی اعطا می‌کند.

یک مخاطره جدی در نظام بانکداری ذخیره کامل این است که بانک‌ها در رقابت با یکدیگر اندک‌اندک سهولت‌ها و امکان‌هایی برای دریافت پیش از موعد سپرده‌های مدت‌دار (سرمایه‌گذاری) قائل شوند. این کار عملاً ایده اصلی نهفته در بانکداری ذخیره کامل را در خطر قرار داده و مجدداً خطر هجوم سپرده‌گذاران و امکان خلق پول توسط بانک‌ها را فراهم می‌کند. اما «پول یکپارچه» سیستمی را پیشنهاد کرده که در آن اصولاً چنین رخدادی به لحاظ فنی غیرممکن است. پیشنهاد آن‌ها مبتنی است بر حذف سیستم دو پولی (پول بانکی / پول بانک مرکزی) و در عوض استقرار یک سیستم تک پولی (پول بانک مرکزی). در اینجا دیگر به لحاظ عملی نیازی به الزام ذخیره‌گیری ۱۰۰ درصدی و بیم از تبدیل تدریجی سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار به سپرده‌های قابل نقد شدن وجود ندارد. کافی است کاری کنیم تا پول مورد استفاده توسط مردم،

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۵۷

بنگاه‌ها، بانک‌ها و بانک مرکزی دقیقاً یک پول و آن هم «حساب‌های نقد الکترونیکی نزد بانک مرکزی» باشد.

در این پیشنهاد تمامی حساب‌های نقد نزد بانک مرکزی نگهداری می‌شود؛ دقیقاً چیزی شبیه اسکناس اما بصورت الکترونیکی. تنها پول موجود در اقتصاد اسکناس‌های کاغذی و الکترونیکی بانک مرکزی است. حساب همه افراد، اعم از خانوارها، بنگاه‌ها، دولت و بانک‌ها نزد بانک مرکزی خواهد بود. اگر بانک می‌خواهد اقدام به واسطه‌گری وجوه کند، باید حساب‌های مردم را به دست آورده و به حساب خود نزد بانک مرکزی منتقل کند تا سپس از آن برای وام‌دهی استفاده کند.

این سیستم به لحاظ حسابداری طوری کار می‌کند که هر نوع پرداخت پول به حساب یک فرد دقیقاً معادل کاهش موجودی حساب شخصی دیگر باشد. برای تقریب به ذهن، گردش اسکناس را به خاطر آورید که در آن، تخصیص اسکناس به یک فرد تنها مستلزم سلب آن از دارنده قبلی است. اگر همین سیستم را به صورت فنی و حسابداری در مورد پول الکترونیک مستقر کنیم، آنگاه به مهم‌ترین وجه الگوی پیشنهادی پول یکپارچه پی برده‌ایم. تأمل در ترازنامه نظام بانکی و بانک مرکزی در این الگوبه فهم چارچوب کلی آن کمک می‌کند.

تصویر ۷: ترازنامه بانک تجاری و بانک مرکزی قبل از استقرار سیستم پول یکپارچه

بانک مرکزی

بدهی‌ها	دارایی‌ها
حساب‌های ذخیره بانکی	وام به بانک‌های تجاری
اسکناس	وام به دولت
حساب سپرده دولت	طلا
	سایر دارایی‌ها

بانکهای تجاری

بدهی‌ها	دارایی‌ها
سپرده‌های دیداری	وام‌ها
سپرده‌های مدت دار	ذخایر نزد بانک مرکزی
وام از بانک مرکزی و سایر بانکها	سایر دارایی‌ها

تصویر ۸: ترازنامه بانک تجاری و بانک مرکزی بعد از استقرار سیستم پول یکپارچه

بانک مرکزی		بانکهای تجاری	
بدهی ها	دارایی ها	بدهی ها	دارایی ها
حساب های وجوه مشتریان (حسابهای مبادله‌ای)	کنسول ها (بدهی بدون بهره دولت به شکل اوراق)	حساب های سرمایه گذاری	وام ها
حساب های عملیاتی و استخر سرمایه گذاری بانکها	سایر دارایی ها	حقوق صاحبان سهام	حساب های عملیاتی و استخر سرمایه گذاری
حسابهای دولت			سایر دارایی ها

ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین تغییر در ترازنامه نظام بانکی، خروج سپرده‌های دیداری مردم از طرف بدهی ترازنامه بانک‌ها و قرارگرفتن آن با عنوان «حساب‌های مبادله‌ای» در ترازنامه بانک مرکزی است. این کار، یعنی خارج کردن حساب‌های دیداری یک گام مهم در سلب فنی امکان خلق پول توسط نظام بانکی است. آنچه با عنوان «حساب‌های سرمایه‌گذاری» در ترازنامه بانک پس از اصلاح سیستم دیده می‌شود، در واقع مشابه نوعی اوراق سهام است و کارکرد پولی ندارد (مشابه رسیدی است که یک فرد در ازای وام‌دهی به دیگری از وام‌گیرنده دریافت کرده است). ممکن است گفته شود بانک مجدداً انگیزه دارد برای جذب سپرده‌گذاران، تضمین‌هایی برای نقدشوندگی این نوع سپرده‌ها ارائه کند. در عمل اما اگر بانک بخواهد واقعاً چنین تبدیلی را صورت داده و سپرده‌های سرمایه‌گذاری را تبدیل به نقد کند، باید برای پرداخت به سپرده‌گذار، حساب مبادله‌ای سپرده‌گذار نزد بانک مرکزی را بستانکار کند که راهی ندارد جز بدهکارشدن حساب خودش نزد بانک مرکزی (حساب عملیاتی بانک‌ها). از این رو هیچ راهی برای بانک نیست که بتواند بدون داشتن وجوه نقد کافی در حساب خود نزد بانک مرکزی، پرداختی را صورت دهد.

مهم‌ترین اتفاق در ترازنامه بانک مرکزی، در طرف بدهی ترازنامه واقع شده، جایی که همه عاملان اقتصاد اعم از دولت، مردم (خانوار و بنگاه) و بانک‌ها نزد او حساب داشته

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۵۹

و مبادلات نقدی خود را با حسابداری بانک مرکزی صورت می دهند. با این کار نظام سلسله مراتبی جاری در حوزه پولی که در آن بانک مرکزی در رأس هرم، بانک ها در میانه هرم، و مردم در پایین هرم قرار دارند (شکل سمت راست در تصویر ۵)، به کلی مضمحل شده و بانک ها در کنار اشخاص غیربانکی در یک سطح قرار می گیرند (شکل سمت چپ).

تصویر ۹: هرم پولی قبل (راست) و بعد (چپ) از استقرار سیستم پول یکپارچه



در نظام پول یکپارچه تنها بانک مرکزی قادر به ایجاد پول است، پولی که در حساب های عملیاتی مردم، بانک ها و دولت جای می گیرد. بانک مرکزی پول جدید را با خرید اوراق بدهی دولتی (کنسول) انجام داده، به عبارت دقیق پول جدید برای اولین بار وارد «حساب دولت» نزد بانک مرکزی می شود و از آن برای مخارج عمومی استفاده

خواهد شد. این پول پس از پرداخت دولت به حساب سایرین انتقال می‌یابد. میزان پول جدیداً خلق شده تابع مصلحت‌سنجی و بهینه‌یابی دولت و بانک مرکزی خواهد بود (نه رفتار سودخواهانه بانک‌ها مشابه سیستم بانکی امروز). پول یکپارچه مانند الگوی ذخیره کامل هنوز به مورد اجرا درنیامده است. صرفاً در سوییس در سال ۲۰۱۸ پیشنهادی مشابه این به همه‌پرسی گذاشته شد که با اختلافی اندک، در کسب اکثریت آراء ناکام ماند.

۳. بانکداری آزاد

الگوی موسوم به «بانکداری آزاد»، چنانکه از نام آن پیداست، با پیشگامی لیبرال‌های رادیکال یعنی بزرگان مکتب اتریش بویژه فون میزس و فون‌هایک ارائه شده است (Hayek, ۱۹۷۶). بانکداری آزاد به‌طور ساده این پیشنهاد بدیل را برای ترتیبات بانکی ارائه می‌دهد: «اجازه دهیم بانک، مشابه سایر فعالیت‌ها در بازار آزاد فعالیت کند». در یک بازار آزاد عاملان قادرند آزادانه به یک حوزه کسب‌وکار وارد شوند؛ تحت شرایط رقابتی اقدام به عرضه کالا و خدمت کنند؛ و در عین حال در صورت ورشستگی و ناتوانی از ایفای تعهدات، از دور خارج شوند. در یک اقتصاد آزاد افراد قادرند سند بدهی منتشر کرده و دیگران آزادند که آن را بپذیرند یا نپذیرند. اگر پذیرفتند، ناشر آن سند بدهی ممکن است تحت هجوم و تقاضای واخواهی آن اسناد قرار گیرد؛ که در این شرایط چنانچه منابع نقد کافی برای ایفای تعهد خود نداشته باشد، ورشکسته شده و طلبکاران باید در انتظار نقدشدن دارایی وی بنشینند.

بانکداری آزاد همین‌الگورا برای بانکداری پیشنهاد می‌کند، یعنی عاملان آزادانه وارد حرفه بانکداری شوند و حتی آزاد باشند رسیده‌ها (سپرده‌ها) بی‌به‌پشتوانه ذخایر جزئی خلق کنند، اما چنانچه در ایفای تعهدات خود ناتوان شوند، هیچ اهرم و نیرویی در حمایت از آن‌ها وجود نخواهد داشت؛ نه وام‌گیری در بازار بین بانکی، نه دسترسی به منابع بانک مرکزی و نه طرح‌های نجات اقتصادی. از ارکان این پیشنهاد، حذف هر نوع

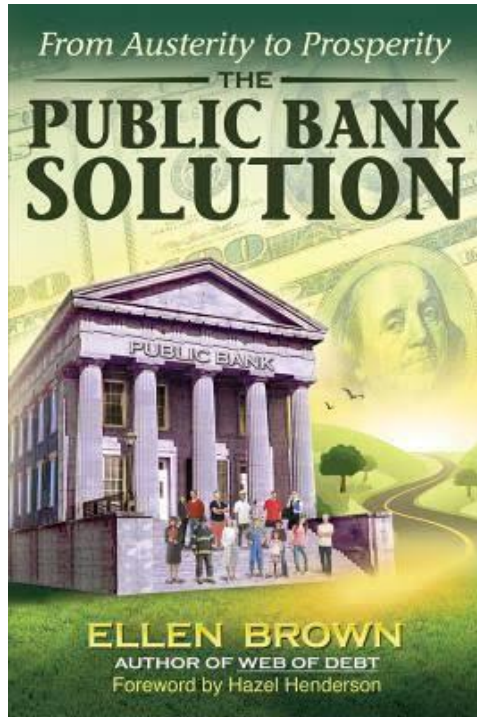
فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۶۱

حمایت ترجیحی و تبعیضی از بانک‌ها و به‌طور مشخص انحلال نهاد بانک مرکزی است (هولسمن، ۱۳۹۲). به زعم پیشنهاددهندگان بانکداری آزاد اگر نظام پولی با چنین مختصات استقراری یابد، بانک‌ها قادر به انتشار اسناد بدهی فاقد پشتوانه نقدی کافی نخواهند بود و چوب تنبیه بازار، همه را به نظم و انضباط وادار خواهد کرد.

۴. ملی‌سازی بانکداری

پیشنهاد بانکداری ذخیره کامل و پول یکپارچه مبتنی بود بر ملی‌سازی خلق پول (و نه ملی‌سازی بانکداری). در ایده بانکداری آزاد نیز به‌طور کلی مداخله دولت از هر شکلی در حوزه بانکی مردود دانسته می‌شود. در مقابل، ایده بانکداری دولتی یا ملی‌سازی بانکداری قرار دارد که وجاهت خود را از ریشه‌های عمومی خلق پول در اقتصاد امروز اخذ می‌کند. خلق پول از هر نوع آن شکلی از رانت است که خروج آن از دایره تصدی دولت غیر قابل قبول است. ضرورتی به تغییر و تبدیل نظام پولی موجود نیست، بلکه ملی‌شدن بانک‌ها می‌تواند اهداف مدنظر را محقق کند. تجربیات موفق از این اقدام، نظیر ملی‌سازی بانکداری در کره جنوبی در سال ۱۹۶۱ که عملاً مبدل به یکی از استوانه‌های رشد اقتصادی بسیار بالا در این کشور طی دو دهه شد (Yoo, ۲۰۰۸)، از سوی طرفداران این پیشنهاد مورد اشاره قرار می‌گیرد.

تصویر ۱۰: صفحه نخست کتاب «راهکار بانک عمومی»



۵. قاعده‌گذاری کفایت سرمایه

پیشنهادات دیگر در اصلاح بانکی، مربوط به اعمال قواعد سخت و سخت‌بر رفتار بانک‌هاست. از جمله این پیشنهادات، رویه جاری و نسبتاً ناکام قواعد نظارت بانکی کمیته بال با محوریت موضوع کفایت سرمایه است. ایده اصلی در این پیشنهاد درگیرکردن سرمایه‌سهمداران در کسب و کار بانکداری به اندازه‌ای مشخص است تا به اعتبار آن، بانک‌ها احتیاط و ملاحظه بیشتری در رفتار خود در پیش گیرند.

نسخه‌های اخیر این قواعد نظارتی، در واکنش به بروز دائمی بحران‌ها و ناکامی نسخه‌های قبلی قواعد کمیته بال، بر محدودیت‌های بانک‌ها افزوده، از جمله محدودیت‌ها و الزامات نقدی را به قواعد مربوط به اضافه کرده است که گامی در راه نزدیک شدن به الگوی ذخیره کامل تفسیر می‌شود. قواعد کفایت سرمایه به سبب عدم

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۶۳

توجه به تمایز بانک و نهادهای غیربانکی از حیث مفهوم سرمایه، و امکان ایجاد درونزای سرمایه مورد نیاز از محل کنش جمعی یا فردی نظام بانکی مورد انتقاد قرار گرفته است (Werner, ۲۰۱۶). ایده منتقدان آن است که سرمایه، به‌عنوان آورده نقدی سهامدار، خود می‌تواند از محل رفتار جمعی یا فردی خلق پول توسط بانک‌ها ایجاد شده و عملاً بانک‌ها بصورت پسینی، سرمایه مورد نیاز خود را خلق و ایجاد کنند. در حقیقت این پیشنهاد را باید بیشتر نزدیک به همان الگوی رایج و جاری در نظام بانکی تلقی کرد تا پیشنهادی بدیل روند جاری.

۶. هدایت اعتبار

مهم‌ترین الگوی بدیل در قاعده‌گذاری بر رفتار بانک‌ها، ایده «هدایت اعتبار» است که می‌کوشد بدون ایجاد تغییر بنیادین در نظام بانکی و چارچوب عملیاتی و حساب‌داری آن، مشکلات مترتب بر تأثیرات منفی تولیدی-توزیعی بانک را علاج کند. در این الگو به جای اکتفا و تمرکز روی الزام ذخایر و کفایت سرمایه، معیار اصلی در تنظیم‌گری و رتبه‌بندی بانک‌ها، «تأثیرگذاری مثبت بانک بر توسعه بخش حقیقی و تقویت تولید و اشتغال» تعریف می‌شود.

هدایت اعتبار می‌تواند دو نسخه کاملاً متمایز داشته باشد. نسخه اول یک نسخه غیربازارگراست که شامل تعیین محدودیت‌های کمی و کیفی بر اعتبارات بانکی است. در اینجا دولت یا بانک مرکزی (نهاد ناظر بانکی) به لحاظ کمی میزان اعطای اعتبار یا رشد ترازنامه نظام بانکی را مشخص کرده و به وی ابلاغ می‌کنند، مضاف بر اینکه جهت‌گیری کلی اعتبارات یا اهداف جزئی و بخشی آن را مشخص می‌کنند. این به منزله وضع محدودیت‌های کمی و کیفی بر عملکرد بانک‌هاست. نهادهایی نظیر فانی

می^۱ و فردی مک^۲ در ایالات متحده به عنوان نهادهای بانکی تحت حمایت دولت، نزدیک به این الگوارزیابی می‌شوند.

اما نسخه بازارگرایی هدایت اعتبار نسخه ای است که در آن اقدام به طراحی یک رژیم چماق و هویج برای تأثیرگذاری بر انگیزه بانک‌های خصوصی برای سوق‌دهی رفتار اعتباری آن‌ها به سود مقاصد سودمند از حیث اجتماعی می‌شود. در اینجا بانک مرکزی از ابزارهای در اختیار خود شامل «خطوط اعتباری با نرخ ترجیحی» و «تبعیض در نرخ ذخیره قانونی» برای بانک‌ها بسته به نوع عملکرد آن‌ها در تأمین مالی بخش‌های هدف استفاده می‌کند. به عکس حالت قبل، تخصیص اعتبارات به بخش‌ها یا طرح‌های هدف بصورت دستوری و مستقیم صورت نمی‌گیرد بلکه زمین بازی طوری برای بانک‌ها طراحی می‌شود که آن‌ها تأمین مالی در بخش‌های هدف دولت را به سود خود ارزیابی کنند.

بصورت کلی سیستم هدایت اعتبار را نیز می‌توان نوعی قاعده‌گذاری اما از نوعی متفاوت با چارچوب کفایت سرمایه یا الزام ذخایر قانونی دانست. این الگو در مقاطع مختلف زمانی در قرن بیستم در آلمان، فرانسه و در رأس آن‌ها در شرق آسیا با محوریت و پیشگامی ژاپن به مورد اجرا گذاشته شد (Werner, ۲۰۰۶). اکنون چین به صورت وسیع در حال اجرای رژیمی فراگیر از هدایت اعتبار در اقتصاد خود است (Martin, ۲۰۱۲).

۷. بانکداری فقرا (الگوی گرامین بانک)

این مدل از بانکداری کوشیده تا عایدی‌های اجتماعی بانکداری را ارتقا داده و آن را در مسیری همسوبا منافع طبقه فقیر قرار دهد. ایده اصلی در این الگو اعطای وام با

^۱ Fannie Mae

^۲ Freddie Mac

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۶۵

مقیاس خرد به فقرا جهت به کارگیری در کسب و کارهای کوچک بدون نیاز به اخذ وثیقه است. هدف از این نوع بانکداری به طور مشخص رفع پیامدهای جانبی منفی بانک بویژه از حیث عدالت توزیعی و دسترسی به فرصت‌هاست. محمد یونس برای نخستین بار در بنگلادش با راه‌اندازی گرامین بانک در این راستا گام برداشت (ر.ک Yunus, ۲۰۰۷) با این حال چنانکه می‌توان حدس زد، این الگورا نمی‌تواند یک الگوی جامع و سازگار برای جایگزینی با نظام بانکی متعارف تلقی کرد. به این معنی که وجود و کارکرد چنین بانکی صرفاً می‌تواند در کنار و در ارتباط با بانکداری موجود فهم شود.

گفتار دوم: نگاه انتقادی به بازار پول و سرمایه از دیدگاه صاحب نظران غربی^۱

۱. بانک و بانکداری

۱/۱. انتقادات شکلی و روبنایی

۱/۱/۱. حفاظت شرکت بیمه سپرده

حفاظت شرکت بیمه سپرده از هیچ جنبه‌ای بیمه‌گری نیست. فقط بخشی از یک طرح سیاسی برای نجات دادن اعضا با نفوذ کارتل بانکداری در زمان بروز مشکلات مالی است. در واقع در بیمه سپرده‌ها وام‌های بزرگ نکول شده با حمایت مجلس و از محل دلارهای مالیاتی به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر بانک ناچار به شکست باشد و دیگر نتواند ناتوانی خودش را از طریق روش‌های حسابداری مخفی کند، مشخص است که سپرده‌گذاران دلواپس به زودی برای برداشت پولشان صف می‌کشند و بانک هم پولی ندارد. مرحله بعدی آن است که شرکت بیمه سپرده‌ها وارد شود و پرداخت‌های تعهدی آن‌ها را انجام دهد. البته بانکدارها نمی‌خواهند این مسئله اتفاق بیفتد. این آخرین چاره است. اگر بانک بدین سان نجات پیدا کند مدیریت از بین می‌رود و آنچه باقی می‌ماند، معمولاً در بانک دیگری ادغام می‌شود. به علاوه، ارزش سهام سقوط می‌کند

۱. جناب آقای دکتر حامد تاجمیرریاحی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی.

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۶۷

ولی این امر فقط بر سهام داران کوچک اثر می‌گذارد. آن‌هایی که سهم کنترلی یا مدیریتی دارند و مدیران از قبل پیش‌بینی می‌کنند و قادر هستند سهام خودشان را در حالی که کماکان قیمت‌ها بالاست بفروشند. افرادی که مشکل را ایجاد می‌کنند به ندرت از پیامدهای اقتصادی اقدامات خود صدمه می‌بینند.

شرکت بیمه سپرده فدرال هرگز پول کافی برای پوشش تعهدات بالقوه‌اش برای کل سیستم بانکی را ندارد. اگر آن مقدار وجود داشت خود بانک‌ها نگهداری کرده و دیگر صندوق بیمه لازم نبود. در عوض شرکت بیمه سپرده فدرال مشابه بانک‌ها براساس این فرض کار می‌کنند که در یک زمان معین فقط درصد کوچکی پول لازم است. بنابراین مقداری که به‌عنوان ذخیره نگهداری می‌شود، درصد کمی از کل تعهدات است (Griffin, ۲۰۱۷).

۱/۱/۲. کنترل هزینه وجوه

در نظام بانکداری متعارف و در شرایطی که تمام سرمایه‌ای که در تولید سرمایه‌گذاری شده متعلق به شخص تولیدکننده باشد، نتیجه مطلوبی همچون تخصیص منابع براساس سوددهی برقرار است. بنابراین زمانی که تمام سود فعالیت اقتصادی به مالکی که در اینجا خود تأمین‌کننده مالی نیز هست برسد و همچنین در صورت وجود ضرر، کل ضرر را تحمل کند، می‌توان انتظار داشت که منابع مطابق با سود انتظاری مورد استفاده قرار گیرد. اما در شرایطی که افرادی که تولید می‌کنند مجبور به بدست آوردن سرمایه به صورت دریافت وام از دیگر افراد باشند، این وضعیت مطلوب تغییر خواهد کرد. در اینجا تأمین مالی‌کننده درباره بازده مطمئن سرمایه و همچنین درباره بهره‌ای که طبق قرارداد به سرمایه تعلق می‌گیرد، نگرانی دارد. این نگرانی‌ها زمانی به بهترین صورت مرتفع می‌شود که قرض‌گیرنده پیش از دریافت وام، به منظور روبرو شدن با تعهدهای پرداختی که از این وام پدید می‌آید، منابع کافی در اختیار داشته و به کامیابی پروژه‌ای که برای تأمین مالی‌اش وام دریافت کرده وابستگی نداشته باشد. به

همین علت است که شایستگی اعتباری وام‌گیرنده نخستین موردی است که تأمین‌کننده مالی در نظر می‌گیرد. البته داشتن پیش‌بینی کامیابی و پدید آوردن سود به وسیله کارفرما نیز بسیار مهم است و در حقیقت تأمین‌کننده مالی به ندرت این خطر را می‌پذیرد که بدون داشتن چنین چشم‌اندازی درباره کامیابی کارفرما، به دادن وام اقدام کند. با این وجود این شاخص (چشم‌انداز ایجاد سود) رتبه دوم از مواردی که تأمین‌کننده مالی در نظر می‌گیرد را به خود اختصاص می‌دهد. به نظر می‌رسد منافع جامعه زمانی به بهترین صورت تأمین می‌شوند که پروژه‌ها بر طبق رتبه‌بندی سوددهی تأمین مالی شوند. اما جریان تأمین مالی متعارف امروزی (که بهره در آن به صورت قراردادی ثابت و تعیین شده است) اغلب از رتبه‌بندی بر مبنای شایستگی اعتباری قرض‌دهنده پیروی می‌کند؛ که این خود به معنای انحراف از تخصیص بهینه منابع است. بنابراین در یک نظام تأمین مالی بهره‌محور، ملاک سوددهی انتظاری نمی‌تواند در تضمین تخصیص بهینه وجوه قابل سرمایه‌گذاری اثر فراوانی داشته باشد؛ که علت آن هم ضوابطی است که این وجوه (وام‌های بهره‌ای) بر طبق آن عرضه می‌شوند.

در حالتی که تأمین مالی با استفاده از قرض انجام شود، نگرش کارفرما به پروژه نیز به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. چراکه تعهدهای قراردادی کارفرما به بازپرداخت اصل سرمایه به اضافه سودی که باید به آن اضافه شود، وی را از انجام آزمایش و نوآوری در جهت بدست آوردن سود بیشتر منع می‌کند. بنابراین لازم است اشاره شود که در چارچوب تخصیص بهینه منابع، روش‌های تأمین مالی اسلامی مشارکت در ریسک را نیز مد نظر قرار می‌دهد درحالی‌که تأمین مالی متعارف، این مسئله را در نظر نمی‌گیرد (Siddiqi, ۱۹۸۳).

۱/۱/۳. نفوذ مخرب بانک‌ها در بخش مالی

در بحران دهه ۱۹۳۰، بانک‌ها، به عنوان بخشی از سیستم مالی که عملکرد بسیار بدی داشتند، تحت کنترل و نظارت شدید قرار گرفته و از پشتوانه‌ای بسیار قوی برخوردار

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۶۹

شدند. ضمناً، جابجایی بین‌المللی سرمایه نیز که نقش اخلاص‌گری در دهه ۱۹۳۰ ایفا کرده بود، محدود شد. بدین ترتیب، سیستم مالی اگرچه کمی سختگیرانه‌تر شد اما در وضعیت امن‌تری قرار گرفت. به نظر می‌رسد برای پیروزی بر بحران سال ۲۰۰۸، باید بار دیگر درس‌های آموخته شده از بحران بزرگ را مرور کرد. باید تمامی اجزایی که نقشی اساسی در مکانیسم مالی ایفا می‌کنند، در زمان نبود بحران تحت کنترل و نظارت قرار گیرند. از دهه ۱۹۳۰ تاکنون، همواره بر نیاز بانک‌های تجاری به داشتن سرمایه کافی و ذخایری از دارایی‌های با نقدینگی بالا تأکید شده است تا آن‌ها بتوانند در شرایط حاد، ذخایر را بلافاصله به وجه نقد تبدیل کرده و مدیریت ریسک نقدینگی خود را انجام دهند (Stiglitz, ۲۰۰۸).

در حال حاضر دامنه وسیعی از نهادهای غیربانکی وجود دارند که بحران‌هایی در حد بحران بانکی ایجاد کرده‌اند. بنابراین، کنترل و نظارت باید به بخش وسیع‌تری از سیستم مالی گسترش پیدا کند. مقررات‌گذاری و کنترل ساده می‌تواند از بخش بزرگی از بحران‌های سرتاسر جهان جلوگیری کند. سرعت‌گیرها مرزی را که بانک‌ها می‌توانند در آن گسترش یابند، محدود می‌سازد و در مقابل اطمینان را در سیستم افزایش می‌دهند (Stiglitz, ۲۰۰۸).

۱/۱/۴. بحران مالی و افزایش نرخ بهره

افراد و بنگاه‌های دارای ریسکی‌ترین پروژه‌های سرمایه‌گذاری تمایل دارند بالاترین نرخ‌های بهره را بپردازند. اگر نرخ‌های بهره به دلیل افزایش تقاضا برای اعتبار و یا به خاطر کاهش در عرضه پول، افزایش یابد؛ ریسک‌های اعتباری خوب، تمایل کمتری به قرض گرفتن خواهند داشت، در حالیکه ریسک‌های اعتباری بد هنوز هم تمایل به قرض گرفتن دارند. بدین ترتیب با افزایش انتخاب معکوس، قرض‌دهندگان دیگر تمایلی به قرض دادن نداشته و این کاهش شدید در میزان قرض دادن، منجر به افول چشمگیر در سرمایه‌گذاری و کل فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. در حقیقت این همان

۱۷۰ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

انتخاب معکوس در نتیجه مخاطره اخلاقی است که منجر به افزایش نرخ بهره شده است (Frederic Mishkin, ۲۰۰۱).

۱/۱/۵. رفتار غیرمسئولانه وام‌دهندگان

ساختارگرایان تاریخی و برخی لیبرال‌های مداخله‌گر، بر این باورند که رفتار غیرمسئولانه بانک‌های اعتباری علت اصلی بحران بدهی بوده است. براساس این رویکرد، بانک‌های تجاری بدون رسیدگی کافی به موضوع اعتبار داشتن وام‌گیرندگان یا فعالیت‌های مرتبط با وام، درگیر وام‌دادن بیش از حد شدند. هنگامی که کشورهای اوپک مقدار زیادی از دلارهای نفتی را در بانک‌های تجاری خصوصی (به ویژه در نیویورک و لندن) سپرده‌گذاری کردند، این بانک‌ها به طور جدی به دنبال افزایش فعالیت‌های وام‌دهی خود در کشورهای جنوب شدند. رقابت در وام‌دهی وجوه، همراه با شرایط تورمی به این معنی بود که بانک‌های تجاری بزرگ نرخ بهره بسیار کمی می‌گرفتند. این نرخ بهره علائم مناسبی را به کشورهای کمتر توسعه یافته نمی‌داد که در چه زمان وام گرفتن را متوقف کنند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ زمانی که نرخ بهره به شدت افزایش یافت، کشورهای کمتر توسعه یافته وام‌گیرنده بیش از اندازه به وام‌های بانک‌های تجاری وابسته شده بودند و این موضوع شدت بحران را افزایش داد. بنابراین بانک‌های تجاری اغلب به «وام دادن جسورانه و زوری» (Loan Pushing) متهم شدند که مشوق‌هایی را برای کشورهای وام‌گیرنده ایجاد می‌نمود تا تعهدات خود را افزایش دهند.

بعضی منتقدان استدلال می‌کنند که تنها بانک‌ها به خودی خود درگیر وام‌دادن بیش از حد نشدند و دولت‌های شمال نیز در رشد این وام‌ها سهیم و مسئول بوده‌اند (Stallings, ۲۰۱۸).

بعد از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳، کشورهای توسعه یافته سیاست‌هایی را اتخاذ کردند که جریان وجوه بانک‌های خصوصی را به سمت کشورهای جنوب تشویق کرد. برای مثال در سال ۱۹۷۴، بانک‌های مرکزی کشورهای گروه ده، به بانک‌های

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۷۱

خصوصی اطمینان دادند که اگر با مشکلات مالی مواجه شوند، آن‌ها را در بازگشت مجدد دلارهای نفتی کمک خواهند کرد. صندوق بین‌المللی پول نیز برنامه جدیدی را برای وام‌گیری کشورهای کمتر توسعه یافته واردکننده نفت مطرح کرد. مانند تسهیلات نفتی سال ۱۹۷۴ و توسعه وجوه تسهیلاتی سال ۱۹۷۴ که بانک‌های خصوصی را به ارتقای فعالیت‌های وام‌دهی تشویق می‌کرد. علاوه بر آن، حذف تدریجی کنترل سرمایه در کشورهای شمال موجب گردید که بانک‌های ایالات متحده و اروپای غربی بتوانند روان‌تر مازاد دلارهای نفتی را در کشورهای جنوب دوباره به گردش درآورند. از این منظر، هم بانک‌های اعتباری و هم کشورهای توسعه یافته در وام‌دهی افراطی که علت اصلی بحران بدهی بود، سهیم و مسئول بودند (Ethan B. Kapstein, ۱۹۹۴).

۱/۱/۶. رفتار غیرمسئولانه وام‌گیرندگان

بسیاری از نظریه‌پردازان لیبرال به ویژه لیبرال‌های ارتدکس، بیش از هر چیز مسئولیت بحران بدهی را به رفتار نابخردانه کشورهای وام‌گیرنده نسبت می‌دهند. این منتقدان چنین استدلال می‌کنند که کشورهای کمتر توسعه یافته در دهه ۱۹۷۰ به دنبال راهی آسان برای وام‌گرفتن از بانک‌های خصوصی بودند تا از قید و شرط وام‌های صندوق بین‌المللی پول اجتناب کنند. برخلاف صندوق بین‌المللی پول، بانک‌های خصوصی تمایل نداشتند (و قدرت قانونی هم نداشتند) که نسبت به دولت‌های مستقل سیاست‌های خاصی را در مورد وام‌دهی، اعمال کنند. اصول اولیه صندوق بین‌المللی پول مبنی بر اینکه دولت‌های بدهکار نباید به صورت نامحدود امکان تأمین مالی (کسری) تراز پرداخت‌هایشان را داشته باشند و باید زیر بار ابزارهای تعدیل بروند - پر مخاطره و دردسر شده بود زیرا وجوه خصوصی بسیار در دسترس بودند. به عنوان یک نهاد طرفدار اقتصاد آزاد، صندوق بین‌المللی پول خود این خطر را در گزارش سالیانه ۱۹۷۰ تصدیق کرد:

«دسترسی به منابع خصوصی تأمین مالی کسری در تراز پرداخت‌ها چه بسا در بعضی موارد این امکان را فراهم می‌آورد که کشورها اتخاذ سیاست‌های مناسب تثبیت اقتصادی را به تعویق بیندازند. این امر می‌تواند مشکلات تصحیح عدم توازن در تراز پرداخت‌ها را وخیم‌تر کند و هنگامی که اجرای ابزارهای سیاستی تثبیت اجتناب‌ناپذیر شوند، ممکن است به تعدیلاتی منجر شود که از نظر سیاستی و اجتماعی مشکل‌ساز شوند» (IMF Annual Report ۱۹۹۷).

۱/۱/۷. ضعف نظارت در سیستم مالی

کروگمن همه آن موارد را جمع می‌کند و می‌گوید سیستم مالی ما فوق سیستم نظارتی قرار گرفته و سیستم نظارتی عقب است.

کروگمن مطرح کرد که: «سیستم مالی جلوتر از سیستم نظارتی است». آنان به درستی معتقدند که ضعف مقررات نقش مهمی در ترغیب این نهادها به ریسک‌پذیری افراطی داشته است (Stiglitz, ۲۰۰۹; Bernanke, ۲۰۰۹).

امروزه بسیاری از ناظران، نظام مقررات‌گذاری بر بازارهای مالی ایالات متحده را نظامی گسسته و قدیمی قلمداد می‌کنند. گسستگی این نظام بیش از هر چیز ریشه در تاریخ و هویت غیرمتمرکز نظام سیاسی - اقتصادی آمریکا دارد. برای مثال نظام کنونی نظارتی در بخش بانکی ایالات متحده شامل پنج نهاد مقررات‌گذار فدرال از جمله فدرال رزرو و شرکت سهامی فدرال بیمه سپرده‌ها به علاوه مقررات‌گذاران ایالتی در سطح هر ایالت است. مقررات‌گذاری بر بازار اوراق بهادار نیز به طور همزمان در دو سطح فدرال و ایالتی انجام می‌پذیرد. جالب آنکه مقررات‌گذاری بر صنعت بیمه تنها در سطح ایالتی انجام می‌شود چنان‌که روشن است نظام مقررات‌گذاری مالی در ایالات متحده در اغلب موارد غیرمتمرکز و در برخی موارد نیز مشتت است و این امر گسست‌هایی را در مقررات ناظر بر فعالیت‌های مالی ایجاد کرده است. این گسست‌ها امکان ریسک‌پذیری افراطی را تشدید می‌کند. نکته مهم دیگر این‌که نظام مقررات

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۷۳

گذاری بر بازارهای مالی ایالات متحده نتوانسته است همپای نوآوری های مالی و معرفی ابزارها و نهادهای جدید متحول شود (Seligman, ۲۰۰۹).

۱/۱/۸. تضاد منافع در عملیات بانکی

اشنایدر و راجر با مطالعه روی ساختار مبادلاتی بانک های خصوصی در اروپای مرکزی و غربی نشان دادند که بسیاری از دولت ها از سیاست های یکسانی برای خصوصی سازی شبکه های بانکی استفاده می کنند. برای مثال، بسیاری از دولت ها واقعاً به دنبال تغییر شبکه های بانکی - اجتماعی نیستند و بنابراین رقابت های موجود در این عرصه را خصوصاً در مورد سرمایه گذاران خارجی بسیار محدود کرده اند. به علاوه مالکان بانک ها به دنبال جذب سرمایه جدید نیستند و لذا تمام شبکه های بانکداری، ضعیف و بدون رقیب باقی می مانند. طبق تحقیقات آبارنل^۱ و بنین، خصوصی سازی بانک ها به دلایل عدم وجود ثبات سیاسی، عدم وجود شبکه های رقابتی صحیح و... و در نهایت به دلیل مشکلات داخلی ناشی از ارزش گذاری بانک ها، لزوماً سبب افزایش کارایی بانک ها نشده است (Snyder & Rajers, ۱۹۹۷).

۱/۱/۹. مطالبات معوق در سیستم بانکی

به طور کلی مجموعه عوامل مرتبط با بررسی دقیق و صحیح توجیه اقتصادی و فنی و مالی پروژه متقاضی تسهیلات توسط بانک برای اجتناب از تضییع منافع سپرده گذاران و منافع خود بانک امری ضروری در جهت مدیریت ریسک اعتباری و کاهش مطالبات معوق است. بانک می باید پروژه های مختلف اقتصادی متقاضی تسهیلات را از حیث نوع فعالیت، امکان پذیری، سودآوری و ریسک و غیره مورد بررسی قرار دهد.

عدم تمرکز اطلاعات متقاضیان و گیرندگان تسهیلات در سیستم رایانه ای برخی بانک ها و فقدان اطلاعات بروز و کامل در بانک ها و بانک مرکزی در کنار عدم مواخذه

۱. Abarnanel

جدی روسای شعب و مسئولان ذی ربط و سهل انگاری در اعمال نظارت مؤثر و کافی از سوی ادارات نظارت بانک‌ها و بانک مرکزی بر روند اعطا و مصرف صحیح تسهیلات، موجب می‌شود تا به علت عدم شفافیت و به روز نبودن سیستم اطلاع رسانی از وضعیت تعهدات متقاضیان و مشتریان بد حساب بانک‌ها، برخی اشخاص حقیقی و حقوقی علیرغم دارا بودن بدهی در یک یا چند شعبه، از تسهیلات کلان سایر شعب همان بانک یا بانک‌های دیگر استفاده کنند. به عبارتی، (پارسیروس و همکاران، ۲۰۰۶)، دریافتند که نظارت پر قدرت و رتبه بندی اعتباری مشتریان اثر منفی بر مطالبات معوق دارد (Pasiouras, Caganis, Zopounidis, ۲۰۰۶).

۱/۱/۱۰. تأثیر سوء مالکیت دولتی بر بانک‌ها

سالاس و سورینا در سال ۲۰۰۲ دریافتند که مالکیت دولتی رفتار ریسک پذیرانه و سطح مطالبات معوق را توضیح می‌دهد. آن‌ها بیان کردند که مالکیت دولتی بانک‌ها باعث می‌شود که بانک‌ها بیشتر در پروژه‌های مخاطره پذیر مشارکت کنند و بیشتر سعی کنند اعتبارات را به بنگاه‌های کوچک و متوسط اختصاص دهند. لذا این رفتار ریسک پذیرانه بانک‌ها باعث می‌شود که آن‌ها با مطالبات معوق بیشتری مواجه شوند (Salas, V. And Saurina, ۲۰۰۲).

۱/۱/۱۱. تمرکزگرایی سیستم بانکی

بریر، دریافت که رابطه مثبتی بین میزان تمرکزگرایی سیستم بانکی و مطالبات معوق وجود دارد. در یک سیستم بانکی متمرکز، وام گیرندگان پرخطر به راحتی می‌توانند به اعتبارات بانک‌های بزرگ دسترسی داشته باشند. همچنین در یک نظام بانکی متمرکزتر بانک‌ها یارانه‌های بزرگ دریافت نموده و بنابراین انگیزه بیشتری برای پذیرش ریسک خواهند داشت (Breuer, ۲۰۰۶).

۱/۱/۱۲. بانکداری و ثبات مالی

جهانی شدن و ادغام بازارهای مالی، همراه با رشد چشمگیر تکنولوژی مالی موجب تنوع و پیچیدگی بیشتر فعالیت‌های بانک‌ها شده و فرصت‌های جدیدی را پیش روی آن‌ها قرار داده است. در عین حال این پدیده‌ها بر فشارهای رقابتی در بین بانک‌ها و مؤسسات پولی غیربانکی و مخاطرات پیش روی آن‌ها افزوده است. در گذشته اصلی‌ترین کارکرد بانک‌ها دریافت سپرده‌ها و اعطای تسهیلات اعطایی به مشتریان و کسب سود حاصل از این فعالیت‌ها بوده است. تشدید رقابت در بین بانک‌ها و افزایش ریسک بانک‌ها از جمله ریسک‌های نوظهوری مانند ریسک‌های راهبردی باعث گردید که حاشیه سود فعالیت‌های سنتی بانکداری کاهش یافته و در عین حال کفایت سرمایه مورد نیاز آن‌ها افزایش یابد (Greuning & Bratanovic, ۲۰۰۳).

سرعت گسترش نارسایی‌ها در مؤسسات مالی به دلیل ارتباط سیستماتیک آن‌ها به یکدیگر به همگان ثابت نمود که ضعف‌های موجود در سیستم بانکی یک کشور اعم از توسعه یافته و در حال توسعه می‌تواند ثبات مالی را در داخل کشور و در سطح بین‌الملل مورد تهدید قرار دهد (Basel, ۲۰۰۱).

۱/۲. انتقادات زمینه ساز و ساختاری

۱/۲/۱. خلق پول بانکی

مخالفت اقتصاددانان با خلق پول بانکی با استناد به معیارهای مختلفی صورت گرفته است؛ بیشترین حجم مخالفت مربوط به گرایش این وضعیت به ایجاد بی‌ثباتی است؛ منتقدان، بانکداری ذخیره جزئی را ذاتاً بی‌ثبات و مخاطره‌انگیز می‌دانند؛ زیرا بانک ممکن است با خروج یکجای درصد معنی‌داری از سپرده‌ها یا نکول وسیع تسهیلات اعطایی مواجه شود. (Rothbard, ۲۰۰۸).

این ریسک دائمی در کنار قابلیت تسری بحران از یک بانک به کل، نظام بانکداری را مستعد شکنندگی می‌سازد؛ عامل دیگر در ایجاد بی‌ثباتی از ناحیه خلق پول بانکی

مربوط است به تصمیم‌گیری‌های بدون ضابطه در خصوص عملیات بازار باز. این در حالی است که بانک‌ها به صورت مجزا و هماهنگ نشده براساس نفع شخصی تصمیم می‌گیرند و لذا مسئولیت بروز یا تشدید مخاطرات را نمی‌پذیرند (Warner et al, ۲۰۱۱).

دومین محور اساسی در بین مخالفان، مربوط به دغدغه‌های عدالت جویانه است. نبود سنخیت بین ساختار دارایی و بدهی بانک‌ها از حیث ریسک، نقدشوندگی و دوره زمانی، آن‌ها را به سوی وابستگی به دولت و اتکای به حمایت او سوق می‌دهد؛ حاکمیت نیز از بیم بروز بحران‌های بانکی، به تعبیه اهرم‌های حمایتی جهت اطمینان بخشی به بدهی بانک‌ها می‌پردازد؛ تمهیداتی نظیر تضمین (بیمه) سپرده و امکان دسترسی به ذخایر، به معنای آن است که بانک‌ها عمل سودجویانه خلق پول را به اتکای حمایت و سوبسید پنهان دریافتی از دولت انجام می‌دهند. در نگاه این منتقدان، بانکداری در عمل به مصادره حمایت دولت در راستای نفع جویی خصوصی اقدام کرده و ریسک خود را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به گرده جامعه می‌اندازد. نظریه پردازان مکتب اتریش غیرعادلانه بودن خلق پول بانکی را به تورم زا بودن آن ارجاع داده و با اشاره به اینکه ایجاد پول هیچ منبع جدیدی به وجود نمی‌آورد، تنها نتیجه آنرا تورم می‌دانند (Hülsmann, ۲۰۰۸).

جنبه دیگر نابرابری در ترتیبات خلق پول، مربوط به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» است؛ بانک به طور طبیعی در اعطای وام به ظرفیت بازپرداخت گیرنده اعتبار توجه دارد که این ظرفیت، تابع ثروت و دارایی متقاضی است؛ نتیجه طبیعی این فرآیند دسترسی بیشتر ثروتمندان به اعتبار و قابلیت بیشتر این طبقه جهت بهره‌گیری از فرصت‌های سودآور بازار است؛ کارکرد ناخواسته بانکداری، ثروتمندتر کردن اغنیا و محروم ساختن سایرین از فرصت دسترسی به اعتبار است (Ingham, ۲۰۰۴).

سومین محور مخالفت با خلق پول، ملاحظات اخلاقی است؛ مخالفان، عملیات متعارف بانکداری را فعالیتی غیرشفاف، فریب‌کارانه و نوعی خیانت در امانت

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۷۷

می‌دانند؛ بانک در حالی القا می‌کند سپرده‌های افراد همچنان در دسترس و قابل خرج کردن است که پیش‌تر آن‌ها را وام داده و در صورت تقاضای تسویه یکجای درصد معنی‌داری از سپرده‌ها قادر به ایفای تعهد خود نیست؛ بانک‌ها بدون اجازه صاحبان سپرده یا بدون بیان شفاف ماهیت فعل خود، از سپرده‌ها جهت وام‌دهی و کسب سود بهره می‌گیرند (Hülsmann, ۲۰۰۸).

محورهای چهارم و پنجم مربوط به عدم توان اعمال حاکمیت به وسیله دولت در نشری پول و تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمتر مولد از محل اعتبارات بانکی است؛ در نگاه منتقدان، ایجاد پول یکی از شئون حاکمیت است که عاملان خصوصی به هیچ روی نباید دخالتی در آن داشته باشند (Fisher, ۱۹۳۶). خلق پول به وسیله بانک‌ها در عمل یکی از ماموریت‌های حاکمیت را سلب کرده و با توجه به اینکه دولت نماینده عموم است، این کار نوعی تجاوز به حقوق مردم است؛ از حیث تولیدی نیز بانک‌ها ممکن است از قدرت خلق پول در جهت پیگیری اغراض و منافع استفاده کنند که با بهینه اجتماعی سازگار نیست؛ شواهد تاریخی گویای آن است که بانک‌ها برای پیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود به خلق اعتبار برای بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه تمایل دارند (Greenham et al, ۲۰۱۲).

۱/۲/۲. بهره و بی‌ثباتی در اقتصاد^۱

یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی در نظام اقتصاد متعارف، تغییرهای پدیدآمده در بخش واقعی اقتصاد است که باعث می‌شود انتظارات سود در جهت بالا یا پایین تغییر کند. این خود باعث تغییر در طرح‌های سرمایه‌گذاری شده و تقاضا را در بازارهای گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ این وضعیت پدید آوردن شوک‌های واقعی در اقتصاد نامیده

۱. ثبات اقتصادی یک شرط لازم برای رشد اقتصادی بالاست، در حالیکه بی‌ثباتی اقتصادی که می‌تواند ناشی از نوسانات نرخ بهره باشد، یکی از عوامل مهمی است که افق‌های رشد اقتصادی را محدود می‌سازد.

می‌شود. این شوک‌ها می‌توانند تغییرهای ادواری در فعالیت‌های اقتصادی پدید آورده و شاخص‌هایی مانند: سطح عمومی قیمت‌ها، اشتغال و تولید را تحت تأثیر قرار دهند.

در نظام تأمین مالی بهره‌ای، علل گوناگونی وجود دارند که می‌توانند سبب چنین تغییرهایی شوند. به طور مثال در شرایطی که انتظارات سود به سمت بالا وجود دارد، کارفرمایان به افزایش سرمایه‌گذاری اقدام خواهند کرد؛ بنابراین تقاضا برای تأمین مالی افزایش خواهد یافت؛ البته به شرطی که هزینه تأمین مالی ثابت باقی بماند یا حداقل به اندازه‌ای کمتر از رشد سود انتظاری افزایش یابد. اما در اقتصادی که در آن تأمین مالی بر مبنای مشارکت در سود انجام می‌شود، جهت حرکت هزینه هر واحد سرمایه در جهت حرکت سود است و این دو با هم حرکت می‌کنند. چرا که در این نوع از تأمین مالی سود به صورت پسینی (بعد از فعالیت اقتصادی) و آن هم بر اساس نسبت‌های مورد توافق محاسبه می‌شود. در توضیح بیشتر می‌توان گفت: در نظام متعارف امکان آن وجود دارد که انتظارات سود بالا رود اما هزینه تأمین مالی ثابت باقی ماند. بنابراین تقاضا برای تأمین مالی افزایش شدید یابد یا برعکس انتظارات سود پایین آمده اما هزینه تأمین مالی ثابت باقی بماند بنابراین تقاضا برای تأمین مالی کاهش شدید یابد (Fasih, ۲۰۱۲).

عامل دیگری که در نظام متعارف محرک چنین تغییرهایی است (در بخش واقعی شوک پدید می‌آورد)، سفته‌بازی است. در شرایطی که پیش‌بینی‌های سود مثبت هستند و امکان آن وجود دارد که با سرمایه یا دارایی‌های مالی (که از قرض بهره‌ای به دست می‌آیند) موقعیت‌های سود موجود را تأمین مالی کرد، موسسه‌ها و نهادهای مالی می‌کوشند بر روی جریان وجوه آینده و شرایط بازار سفته‌بازی کنند؛ که نتیجه این کار تأمین مالی پونزی است. این نوع سفته‌بازی، در شرایطی که تمام یا دست کم بخشی از وجوه قابل سرمایه‌گذاری را فقط بتوان بر مبنای مشارکت در عواید بدست آورد، بی‌معنا می‌شود (Siddigi, ۹۵).

۱/۲/۳. سیاست‌های اشتباه پولی و مالی دولت ایالات متحده

یکی از دلایل اصلی بحران سال‌های ۱۹۹۰، نیروهایی بودند که مشکلات سال‌های ۱۹۳۰ را موجب شدند. در مورد طوفان بزرگ سال‌های ۱۹۳۰، اقتصاددانان عموماً سیاست‌های اشتباه آمیز پولی و مالی دولت ایالات متحده را عامل می‌دانند. در واقع مهم‌ترین علت آن بحران یا هر بحران دیگری از چشم کارشناسان دور مانده است. هیچ چیز تازه‌ای در سیاست‌های پولی و مالی آن سال‌ها وجود نداشت. دولت همین سیاست‌ها را در طی کسادهای پیشین هم اعمال کرده بود. چه چیز تا این حد تفاوت پیدا کرده بود که یک کساد معمولی را در طی سال‌های ۱۹۳۰ به یک از هم فروپاشی بی‌سابقه تبدیل کرد؟ پاسخ این پرسش در تمرکزی سابقه ثروت نهفته است که در سال ۱۹۲۹ به نقطه اوج خود رسید (Batra, ۱۹۹۰).

۱/۲/۴. تمرکز ثروت

بحران‌هایی که با کساد تفاوت دارند، بر اثر تمرکز فوق‌العاده ثروت به وجود می‌آیند. به عقیده پیروان کینز، بحران بزرگ در ۱۹۲۹ به دلیل افت در سرمایه‌گذاری آغاز شد، و بر اثر سیاست‌های نابجای مالی دولت تشدید گردید. چون فعالیت اقتصادی تنزل یافت، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش پیدا کرد. دولت به منظور متوازن ساختن بودجه خود، نرخ مالیات‌ها را بالا برد و این امر به نظر پیروان کینز سیاستی نادرست بود. در حقیقت مالیات‌های بیشتر، مردم را مجبور به کاهش مصرفشان نمود که خود موجب سقوط بیشتر تولید ناخالص ملی گردید. بنابراین کساد سال ۱۹۲۹ به علت سیاست‌های مالی دولت به یک بحران تبدیل گردید.

یک نظریه ترکیبی این است که هم سیاست‌های پولی و هم سیاست‌های مالی، هر دو در طی دهه ۱۹۳۰ نادرست بودند و این سیاست‌ها بود که آنچه را که ممکن بود کساد ملایم باشد، به بزرگ‌ترین بحران تاریخ تبدیل کرد. بدین صورت می‌توان منشأ فاجعه دهه ۱۹۳۰ را سیاست‌های اشتباه آمیز دولت دانست اما واقعیت‌های چندی

وجود دارد که اقتصاددانان یا از نظر دور داشته‌اند و یا بکلی نادیده گرفته‌اند (Ravi Batra, ۱۹۸۵).

گاهی، موج ادغام و بلعیده شدن بنگاه‌های اقتصادی در بنگاه‌های بزرگ‌تر که در دهه ۱۹۲۰ روی می‌داد به‌عنوان دلیل دیگری برای بحران بزرگ اقامه می‌کنند. انحصارهای تک‌دست، انحصارهای چند دست و غول‌های صنعتی دیگری که تقریباً یک شبه و قارچ مانند سربلند کردند موجب ایجاد اقتصادی بشدت ناکارآمد شد. این امر به افت سرمایه‌گذاری و در نتیجه تقاضای کل انجامید (Friedman, J ۱۹۹۴).

کساد هنگامی پدید می‌آید که به علت افت تقاضا، تولید ناخالص ملی شروع به تنزل کند یا رشد آن دیگر نتواند پا به پای افزایش نیروی کار گام بردارد، در نتیجه بیکاری شروع به بالا رفتن می‌کند. اما بحران هنگامی روی می‌دهد که کساد با در هم فروریزی نظام مالی همراه باشد چنانکه تقاضا به گونه بسیار تندی در طی چندین سال مرتب سقوط می‌کند؛ در نتیجه بنگاه‌های اقتصادی فراوانی از میان می‌روند، مردم اطمینان خود را به بانک‌ها از دست می‌دهند و بیکاری تا سطح بی‌سابقه‌ای بالا می‌رود. چنانکه گالبرایت در باب بحران بزرگ گفته است مساله نخست عبارت از این است که چرا فعالیت اقتصادی در سال ۱۹۲۹ افت کرد. مساله دوم که از نخستین بسیار پراهمیت‌تر است، این است که چرا پس از اینکه کاهش خود را آغاز کرد مرتب به پایین و پایین‌تر سقوط کرد. علم اقتصاد سنتی به پرسش نخست پاسخ می‌دهد اما به پرسش بسیار پراهمیت‌تر دومی، پاسخی نمی‌دهد.

برحسب معمول بانک‌ها پول خود را به افراد و بنگاه‌هایی می‌دهند که اعتبار مالی لازم را دارا باشند و وام بانک سوخت نشود اما گاه پیش می‌آید که بانک خطر می‌کند و وام‌های خطرناکی می‌دهد که خطر سوخت شدن بالقوه‌شان زیاد است. این اتفاق بویژه هنگامی که میان بانک‌ها بر حفظ مشتریان‌شان یا سپرده‌هایشان رقابت بالا می‌گیرد روی می‌دهد.

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۸۱

هنگامی که ثروت در دست اقلیت تمرکز پیدا می‌کند، در نتیجه آن معمولاً سه اثر نمود پیدا می‌کند:

نخست اینکه شمار مردمانی که دارایی ندارند و یا دارایی‌هایشان ناچیز است افزایش پیدا می‌کنند، در نتیجه تقاضا برای وام‌گیری بالا می‌رود زیرا که نیازهای وام‌گیری گروه‌های کم‌درآمد یا دارای درآمدهای متوسط، بسیار فراتر از ثروتمندان می‌شود. در سال ۱۹۲۲ تنها یک درصد از خانوارهای ایالات متحده مالک ۳۱/۶ درصد ثروت ملی بودند اما در سال ۱۹۲۹، یعنی تنها ۷ سال پس از آن، سهم اینان از ثروت ملی به ۳۶/۳ درصد رسید. این پدیده خود نشانگر جهشی غول‌آسا در تمرکز ثروت است (Jonathan, Starnes, ۱۹۷۶).

اثر دوم اینکه چون مردم فقیر و طبقه متوسط که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند اکنون دارایی کمتری دارند، اعتبار مالی لازم برای وام‌گیرندگان به دلیل کاهش موجودی‌شان نسبت به قشر ثروتمند به طور عام کمتری می‌شود.

اگر بانکی تقاضای وام‌گیرندگان خطرناک را رد کند، ساختار مالی اش صحیح و سالم باقی می‌ماند اما در شرایطی که اعتبارات مردم برای دریافت وام تنزل یابد، بسیاری از بانک‌ها دیگر نمی‌توانند سخت‌گیری کنند، بویژه آنکه مجبورند در برابر سپرده‌ها به مردم بهره بدهند. در این صورت تنها یک بانک بسیار محتاط از دادن وام‌های خطرناک خودداری می‌کند. پس وقتی تمرکز ثروت افزایش پیدا می‌کند، شمار بانک‌های دارای وام‌های نسبتاً ریسکی هم بالا می‌رود و هر اندازه این تمرکز بیشتر شود، شمار بالقوه ورشکستگی بانک‌ها هم افزون‌تر خواهد شد. تا وقتی اقتصاد سالم است، وام‌گیرندگان در وضعی هستند که وام‌های خود را بازپرداخت کنند و نظام مالی به آرامی به وظیفه خود ادامه می‌دهد. اما همین که تقاضای کل به هر علتی افت کند، برخی از کالاهای نافرورش می‌مانند، موجودی کالاهای ساخته شده بنگاه‌های تولیدی بالا می‌رود، تولید پایین می‌آید و عده‌ای از کارگران را از کار می‌رانند، تعدادی از بنگاه‌های تولیدی و

بانک‌ها شروع به ورشکست شدن می‌کنند- این رویدادها البته نوعاً به هنگام کسادی پیش می‌آیند. در حقیقت ژرفای کسادی به میزان شیوع نابرابری ثروت بستگی دارد که شمار بانک‌های شکننده را بالا می‌برد و سفته‌بازی را به راه می‌اندازد. هر وقت بانک ورشکسته شود، در جمع سپرده‌ها و عرضه پول کاهش راه پیدا می‌کند و در نتیجه باز کاهش بیشتر در تقاضای کل و تولید.

اثر سوم افزایش نابرابری ثروت نیز زیاد شدن سرمایه‌گذاری‌ها در کارهای سفته‌بازی و احتکار است. هنگامی که انسان ثروتمند می‌شود نفرت و بیزاریش از خطر کردن کاهش می‌یابد. چون وقتی نابرابری افزایش پیدا می‌کند احتمال ریسک‌پذیری توسط ثروتمندان نیز افزایش پیدا می‌کند. این امر اصولاً از اصرار و ولع انسان به کسب سود سریع ناشی می‌شود. این سخن به معنای آن است که خریدهای نقد و نسیه یا اقساطی دارایی‌ها و کالاها تنها برای فروش دوباره صورت می‌گیرد، نه به منظورهای تولیدی. باز این به معنای آن است که در مثل، درگیری‌ها و ازدحام سرمایه‌گذاران در بازارهای نسیه که در آن هم عرضه کالاها و هم پرداخت پول آن‌ها هر دو نسیه هستند، افزایش پیدا می‌کند. هنگامی که دیگران می‌بینند ثروتمندان سودهای سریعی از معاملات و خریدهای سفته‌بازی و احتکاری به چنگ می‌آورند، گرایش تقلید در آن‌ها هم بالا می‌گیرد.

خلاصه اینکه تمرکز ثروت، شمار بانک‌های دارای وام‌های متزلزل را افزایش می‌دهد و به آتش جنون سفته‌بازی که ممکن است حتی نظام بانکی هم در آن درگیر شود، دامن می‌زند (Batra, ۹۸۷).

۱/۲/۵. گرایش نابرابری ثروت در بلندمدت

در رژیم سرمایه‌داری، گرایش نابرابری ثروت در بلندمدت در حال افزایش است. زمانی فرا می‌رسد که این نابرابری و شمار بانک‌های لِرزان ملازم با آن، چنان بزرگ می‌شود که هر کسادی می‌تواند موجب درهم‌فروریزی نظام مالی شود. در نتیجه، عرضه پول، تقاضای کل، تولید و اشتغال حرکت مارپیچی را به سوی پایین شروع می‌کنند و یک

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۸۳

کسادی معمولی به بحران تبدیل می‌شود. اگر سفته بازی جنون آمیز بین‌هایت گسترش پیدا کرده باشد، در نتیجه انفجار آن موجب پدید آمدن یک بحران بزرگ می‌گردد. پس از آن، تمرکز ثروت کاهش می‌یابد، چون بسیاری از ثروت‌ها نابود شده‌اند (Batra, ۱۹۸۵).

۱/۲/۶. چرخه پول

نظام فدرال رزرو در تاریخچه بانکداری ایالات متحده نقطه عطفی را تشکیل می‌دهد. این نظام در سال ۱۹۱۴، به منظور درمان نقاط ضعف‌هایی که اقتصاد آن کشور با آن درگیر بود، تأسیس گردید. پیش از آن، عرضه پول تنها پاسخ شرایط بازار پول را می‌داد. ممکن است کسی فکر کند که ایجاد فدرال رزرو، اگر چرخه افزایش پول را بکلی حذف نکرده باشد، دست کم آنرا رام کرده است اما اثر آن نتیجه معکوسی بخشیده است. بدینگونه ایجاد فدرال رزرو، تنها و تنها نوسان‌های بلند مدت عرضه پول را افزایش داده است. فدرال رزرو در کوتاه‌مدت می‌تواند پای عرضه پول را به بند کشد اما نه در بلند مدت. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند در لحظه‌ای از زمان بر سرنوشت خود نظارتی اعمال کند اما سرانجام باید در محدوده حدود معینی که توسط نیروهای دیگر تعیین شده‌اند عمل کند یعنی محدودی که برای همیشه نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. این مساله به نظریه خنثی بودن پول برمی‌گردد. تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، این باور وجود داشت که از سیاست پولی می‌توان برای یکنواخت کردن نوسانات دوره‌ای تجاری بهره جست. اما با طرح مفهوم انتظارات عقلایی در اقتصاد کلان، موضوع اثرگذاری سیاست‌ها بر متغیرهای واقعی مورد چالش قرار گرفت. در حال حاضر تقریباً اکثر اقتصاددان‌ها بر بی‌تأثیر بودن تغییرات حجم پول بر متغیرهای واقعی در بلند مدت اتفاق نظر دارند. به عبارتی خنثی بودن پول به معنای عدم تأثیر تغییرات نرخ رشد حجم پول بر متغیرهای واقعی در بلندمدت است.

سرانجام، چرخه افزایش پول دلالت دارد بر اینکه سرمایه‌داری به گونه‌ای بنیادی ناپایدار است و ایجاد نهادهایی مانند فدرال رزرو نمی‌تواند آنرا تثبیت کند. این‌ها تنها

داروهای مسکنی هستند که در دراز مدت عملاً نظام را ناپایدار می‌سازند (Ravi Batra, ۱۹۸۵).

۱/۲/۷. فقدان هماهنگی لازم بین نهادها

یکی از مهم‌ترین معضلات نظام اقتصادی ایالات متحده آمریکا که بسیاری آنرا ریشه بحران سال ۲۰۰۸ قلمداد می‌کنند، ضعف در تنظیم‌گری و نظارت بر بازارها و نهادهای مالی و اقتصادی در این کشور است. قانون‌زدایی و آزادسازی‌هایی که در دهه قبل در بخش‌های مختلف اقتصاد آمریکا دنبال شد، بدون در نظر گرفتن نهادهای نظارتی کارا و شفاف سبب شد سیستم مالی این کشور توان پیشگیری و کنترل بحران اخیر را به رغم پیش‌بینی‌های صورت گرفته، نداشته باشد. اگرچه نظام نظارتی و تنظیم‌گری بر بخش‌های اقتصادی آمریکا از گستردگی و تنوع زیادی برخوردار است اما پیچیدگی ساختاری این نهادها و فقدان هماهنگی لازم بین نهادهای یادشده از کارایی، کارکرد و پاسخ‌گویی آن‌ها کاسته است. در آغاز بحران مالی سال ۲۰۰۸، به شدت بر انواع مشتقه‌های مالی و زنجیره‌های تأمین وام توسط افراد مختلف جامعه با درجات ریسک متفاوت افزوده شد.

مینسکی (۲۰۰۸)، چارچوبی را برای ارزیابی نظام مالی ایالات متحده آمریکا تبیین کرده است که توجه خاصی به «نهادهای بسیار سودجو» مانند صندوق‌های دوجانبه و صندوق‌های بازنشستگی خصوصی دارد. براساس چارچوب وی، برخی از تغییرات ساختاری به ایجاد ضعف در نظام مالی منجر می‌شود که نتیجه آن ایجاد حباب‌های مکرر در اقتصاد و وارد ساختن اقتصاد در چرخه‌های تجاری شدید است. بسته‌های نجات اقتصادی که دولت در دوره‌های بحران اقتصادی به اجرا درمی‌آورد، ابتدا نهادهای مالی را از بحران خارج و در طول سال‌های بعد، آثار این بحران را بر بخش واقعی اصلاح می‌کند اما معضل بیکاری ناشی از این بحران‌ها تا سال‌ها ادامه داشته و

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۸۵

آثار سوء آن همچنان تولید و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است و زمینه برای ایجاد بحران‌های بعدی فراهم می‌شود (Minsky, ۲۰۰۸).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از رشوه‌های پرداخت شده در ایالات متحده آمریکا مربوط به شرکت‌های خارجی بوده است. با توجه به این موضوع، ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر تمرکز بیشتری بر فساد در شرکت‌های خارجی داشته و در بسیاری از سازمان‌های اقتصاد بین‌المللی از جمله سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه به طرح موضوع فساد اقدام کرده و کنوانسیون‌های پیرامون مبارزه با پرداخت رشوه در سطوح شرکت‌های خارجی تشکیل داده است (Fritz and Dell, ۲۰۰۹).

در سپتامبر سال ۲۰۰۸، رئیس سابق شرکت کی. بی. آر به عنوان یکی از شرکت‌های فرعی هالیبرتون، از این شرکت شکایت کرد. وی مدعی بود که در پرداخت ۱۸۲ میلیون دلار رشوه به مسئولان نیجریه برای ساخت مجتمع تولید گاز طبیعی مشارکت داشته است. این شرکت در نهایت، به پرداخت ۴۰۲ میلیون دلار جریمه به علت رشوه به شرکت‌های خارجی و ۱۱۷ میلیون دلار به علت سود غیرقانونی محکوم شد. در همین سال شرکت زیمنس نیز به علت تخلف از قانون کنترل داخل، توسط سه شرکت تابع آن در آرژانتین، ونزوئلا و بنگلادش که نقض‌کننده قانون ضد فساد ایالات متحده آمریکا بود، متهم شد. همچنین این شرکت متهم به پرداخت ۱/۴ میلیارد دلار رشوه به مقام‌های رسمی کشورهای مختلف آسیایی، آفریقایی، اروپایی و آمریکایی شد. زیمنس در نهایت، ناچار شد ۴۴۸ میلیون دلار جریمه جرم و ۳۵۰ میلیون دلار بابت سود غیرقانونی پرداخت کند؛ سه شرکت تابع زیمنس نیز به پرداخت ۵۰۰ هزار دلار تعیین بازرس در این شرکت‌ها محکوم شدند. زیمنس و شرکت‌های اقماری آن به این موضوع متهم شدند که در اسناد چندین شرکت که در زمینه برنامه نفت در برابر غذا شرکت داشتند، دست برده است.

در حقیقت این مساله می‌تواند ناشی از ضعف در تنظیم‌گری و نظارت بر بازارها و نهادهای مالی و اقتصادی قلمداد شود. بدون شک یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به امنیت اقتصادی ایالات متحده آمریکا در حوزه اقتصاد کلان، کسری بودجه دولت فدرال آمریکا به صورت عام و هزینه‌های نظامی به طور خاص بوده است. پیش‌بینی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که بحران مالی اخیر و هزینه‌های مربوط به بازیابی اقتصاد، وضعیت عمومی اقتصاد این کشور را به تحلیل برده است و مردم این کشور توان کاهش هزینه‌های دولت و طرح‌های ریاضتی را ندارند. این موضوع در حالی است که رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز «بدهی ملی» را مهم‌ترین خطر برای امنیت ملی این کشور قلمداد کرده است (Mullen, ۲۰۱۰).

در سال ۲۰۱۱ بدهی‌های ملی آمریکا بالغ بر ۱۴/۱ هزار میلیارد دلار و نزدیک به ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود. ژاپن و چین همچنان مهم‌ترین کشورهای هستند که بدهی‌های ایالات متحده آمریکا را از طریق خرید اوراق قرضه تأمین کرده و به تخفیف بحث بدهی‌های این کشور در کوتاه‌مدت منجر شده‌اند اما در میان‌مدت و بلندمدت، بهره پرداختی به این اوراق قرضه رفته رفته افزایش می‌یابد و معضل جدیدی در بودجه ایالات متحده آمریکا، تحت عنوان بهره خالص پرداختی به بدهی‌ها پدیدار می‌شود. در نتیجه این موضوع، ممکن است طلبکاران برای تأمین بدهی‌های آتی، نرخ‌های بالاتر بهره درخواست کنند و اقتصاد آمریکا را با معضل جدیدتر و پیچیده‌تری مواجه سازند. در این وضعیت درآمد دریافت شده از آمریکاییان صرف پرداخت بهره به صاحبان خارجی اوراق قرضه این کشور خواهد شد. تاریخ نشان داده است که هرگاه سرمایه‌گذاران تصمیم بگیرند اوراق بهادار یا ارز یک کشور را از جریان خارج کنند، اعتماد به اوراق بهادار آن کشور سقوط می‌کند و به دشواری می‌توان مانع آن شد (Leaven and Valencia, ۲۰۰۸).

۱/۲/۸. پول‌گرایی

در پایان دهه ۱۹۷۰، جریان‌هایی مخالف سیستم اعتبارات آسان شکل گرفت. سیاست‌های پول‌گرایی در سراسر جهان پیشرفته سرمایه‌داری در دستورکار قرار گرفت، هر چند که اثرات آن به نحوی با کسری بودجه عظیم در آمریکا تضعیف شده بود. در دهه ۱۹۸۰ و نیز در سراسر دهه ۱۹۹۰، دولت‌ها به تدریج از رشد هزینه‌های خود کاستند و بیش از پیش می‌کوشیدند بودجه‌های خود را متوازن ساخته و سیاست اعتباری سخت‌گیرانه‌ای را کمابیش به صورت دائمی تحمیل کنند.

البته، گمان می‌کردند پویایی اقتصادی را می‌توان با سیاست محدودکننده موجود در اقتصاد کلان احیا کنند و با کنار گذاشتن ابزارهای زائد و هزینه‌بر تولید و کاهش مستقیم و غیرمستقیم هزینه‌های مزد موجب بهبود سودآوری و رشد سرمایه‌گذاری شوند. با وجود این، پول‌گرایی مانند مکتب کینز، هنگام تحقق بخشی به اهداف خود نشان داد که سیاستی کارآمد نیست زیرا عمدتاً از طریق تغییر سطح تقاضای کلی عمل می‌کرد، حال آنکه مسئله بنیادی اضافه ظرفیت و اضافه تولید در صنایع تولید بود که از تخصیص نادرست ابزارهای تولید در میان خطوط و بخش‌های تولید ناشی می‌شد. تا جایی که محدودیت‌های عمده بردسترسی به اعتبارات که به طور جدی اعمال می‌شد، سیاستی ضد تولیدی از کار درآمد زیرا کاهش‌های ناگهانی و حادی که در تقاضای کلی پدید آمد بدون هیچ تمایزی به آن دسته از خطوط تولید که بیش از حد ذخیره کالا داشته و آن‌هایی که ذخیره ناکافی داشتند ضربه وارد کرد و در نتیجه هم شرکت‌هایی که عملکرد خوبی داشتند و هم شرکت‌هایی که عملکرد ضعیفی داشتند بی‌هیچ تمایزی زمین خوردند.

مکتب کینز با یارانه دادن به تقاضای کلی، خروج سرمایه را از خطوط دارای محصولات زائد کاهش داد اما شرایط بسیار مساعدی را برای ورود ضرورتاً خطرناک و هزینه‌بر سرمایه به خطوط جدید ایجاد کرد؛ در عوض، سیاست پول‌گرایی با کاهش

تقاضای کلی، خروج سریع سرمایه را از خطوط دارای محصولات زائد تسریع کرد اما شرایط کمتر مساعدی را برای ورود به خطوط دیگر فراهم آورد.

سیاست‌های پول‌گرایی در موقعیتی که روند تقاضا برای وام افزایش و نرخ پس‌انداز کاهش می‌یافت، دورنماهای رشد را با بالا بردن شدید نرخ‌های بهره تضعیف کرد. از اوایل دهه ۱۹۸۰ درخواست برای وام عمدتاً به دلیل کسری بودجه بی‌سابقه دولت ریگان و همچنین افزایش تدریجی بدهی دولتی در اروپا که تقریباً ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ را شامل می‌شد و ظاهراً ناشی از افزایش شدید بیکاری و هزینه‌های مربوط به آن بود، بی‌وقفه و به سرعت رشد کرد.

تقاضا برای دریافت وام با رشد عظیم بدهی خصوصی توسط کارگران دچار مخمصه مالی که می‌کوشیدند در مواجهه با مزدهای راکد مصرف را بالا نگهدارند و نیز سرمایه‌دارانی که دنبال اهرم‌هایی برای افزایش سرمایه‌گذاری بودند نیز شتاب گرفت. در همان زمان، به دلیل سقوط شدید عواید انباشته، سقوط عمده در پس‌اندازهای شخصی در آمریکا و در سراسر جهان سرمایه‌داری و نیز کسری بودجه بانک مرکزی تأمین اعتبار محدود گردید. این نکته را باید اضافه کرد که بانک مرکزی احتمالاً در تسهیل سیاست اعتباری خود محدودیت داشت زیرا باید نرخ بهره را بالا نگه می‌داشت و مانع سقوط دلار می‌شد تا قرض گرفتن از خارج امکان پذیر شود، قرض‌هایی که برای پوشش کسری‌های مالی مورد نیاز بود. بدین سان در دهه ۱۹۸۰، نرخ‌های واقعی بهره رشد بی‌سابقه‌ای نسبت به دهه ۱۹۷۰ کرد و در دوره‌ای مشابه از لحاظ مدت به سطحی رسید که از لحاظ تاریخی نظیر ندارد، به ویژه در آمریکا که این تغییر در قیاس با نرخ‌های منفی دهه قبلی بسیار جدی بود.

از آنجا که محدودیت‌های اقتصاد کلان در سطح کلی نمی‌توانست اضافه ظرفیت صنایع تولیدی اقتصاد بین‌المللی را کاهش چندانی دهد، سودآوری را نیز افزایش چشم‌گیری نداد. در نتیجه، آن موج سرمایه‌گذاری که گمان می‌رفت با کاهش رشد

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۸۹

هزینه‌ها پدید آید هرگز رخ نداد. برعکس، در موقعیتی که هنوز سودآوری کاهش می‌یافت و نرخ‌های واقعی بهره بسیار بالا بودند، رشد سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی که با اضافه تقاضا روبرو بودند تقلیل یافت و رشد سرمایه‌گذاری خارج از صنایع تولیدی نیز نتوانست آن را جبران کند. به این ترتیب، کاهش رشد تقاضا برای سرمایه‌گذاری به کاهش رشد تقاضای مصرفی افزوده شد که خود ناشی از کاهش رشد مزدها و نیز کاهش رشد تقاضای دولت در نتیجه حذف مخارج دولتی بود؛ بدین سان، این روند سبب کاهش تقاضای کلی و به همین منوال تولید شد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اقتصادهای سرمایه‌داری پیش رفته حتی کمتر از دهه ۱۹۷۰ رشد داشتند (Robert, Brenner, ۱۹۹۸).

۱/۲/۹. ضعف سیاست‌های بانک‌های مرکزی

نظام اقتصاد سرمایه‌داری اساساً فاقد نهادهای لازم برای جلوگیری از تشکیل حباب یا ممانعت از ترکیدن آن است. بر اساس نظریات اقتصادی، بانک‌های مرکزی مسئولیت مدیریت بازارهای پول و تأمین سلامت نظام اعتبارات هستند اما توجه چندانی به تشکیل حباب‌ها به ویژه در بازار دارایی‌ها ندارند و کنترل و مدیریت آنرا در چارچوب وظایف خود نمی‌دانند. استدلال دیگر آنکه هرگونه دخالت فدرال رزرو یا هر بانک دیگر برای تخلیه حباب ضرورتاً مخاطرات اخلاقی به همراه دارد زیرا دخالت فدرال رزرو برای نجات بانک‌ها یا مؤسسات مالی که در معرض ورشکستگی هستند این ذهنیت را برای مؤسسات بزرگ مالی ایجاد می‌کند که می‌توان ریسک‌های بزرگ را پذیرفت زیرا در هنگام ظهور این خطرات، فدرال رزرو یقیناً به کمک خواهد آمد و با اجرای برنامه‌های نجات مالی مانع از ورشکستگی خواهد شد (Citigroup Global Markets, ۲۰۰۸).

۱/۲/۱۰. فروپاشی سیستم بانکداری در سایه

سیستم بانکداری سایه‌ای شامل مؤسسات مالی غیربانکی است که نقش مهمی را در تأمین وجوه مالی مورد نیاز کسب و کار ایفا می‌کنند. مؤسسات بانکداری سایه‌ای

معمولاً به عنوان واسطه‌هایی بین سرمایه‌گذاران و وام‌گیرندگان هستند که وجوه مازاد سرمایه‌گذاران را به سمت شرکت‌های متقاضی منابع مالی هدایت می‌کنند و از طریق دریافت کارمزد یا از طریق تفاوت بین نرخ بهره پرداختی به سرمایه‌گذاران و نرخ دریافتی از وام‌گیرندگان منتفع می‌شوند. یکی از نمونه‌های بارز اینگونه مؤسسات، موسسه لمن برادرز آمریکاست.

این مؤسسات گرچه برای بازارهای اعتباری از اهمیت بالایی برخوردار هستند و از پایه‌های سیستم مالی محسوب می‌شوند اما کنترل‌های لازم بر روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد. به علاوه این مؤسسات به خاطر اینکه برای خرید دارایی‌های بلند مدت، شبه نقد و ریسک دار، اقدام به اخذ وام کوتاه مدت از بازارهای نقد می‌کنند، از آسیب‌پذیری بالایی برخوردار هستند؛ این مساله به نحوی است که هر اختلالی در بازارهای اعتباری می‌تواند باعث از بین رفتن مزیت‌های اهرمی و فروش دارایی‌های بلند مدت با قیمت پایین شود. به نظریال کروگمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۸، خالی شدن ذخایر سیستم بانکداری سایه‌ای، از اصلی‌ترین دلایل وقوع بحران در آمریکا بوده است. هرچه سیستم بانکداری سایه‌ای، بر رقیب بانکداری سنتی خود پیشی می‌گرفت، مسئولین دولتی بیشتر بر آسیب‌پذیر بودن آن متقاعد می‌شدند. گویی فراموش شده بود که هر سیستمی که وظایف بانکی را انجام می‌دهد باید به روش‌های بانکی نیز مدیریت و کنترل شود (Paul Krugman, ۱۹۹۸).

۱/۲/۱۱. کمونیسم و نظام سرمایه‌داری

کمونیست‌ها می‌گویند نباید بحران را «حاصل حرص عده اندکی» بیان کنیم. کمونیست‌ها «تلاش برای حداکثرسازی سود» را جزء ذاتی نظام سرمایه‌داری بیان می‌کنند و آنرا یکی از ریشه‌های بحران می‌دانند. در منظر کمونیست‌ها، بحران تنها حاصل ترکیدن حباب وام‌های کم اعتبار نیست بلکه دارای جوانبی می‌باشد؛ جنبه‌های اصلی شرایطی که اکنون با آن مواجهیم، شامل موارد زیر می‌شود:

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۱۹۱

- رشد مالی‌سازی اقتصاد دنیا به قیمت وارد شدن ضربه به تولید واقعی؛
- فعالیت‌های سفته‌بازانه سلاطین بزرگ پولی که هر کاری برای آن‌ها مجاز شمرده می‌شود؛

- کاهش مداوم و فزاینده دستمزدها و جایگزینی آن‌ها با وام‌های سهل‌الوصول.

آن‌ها با اشاره به اینکه حباب سفته‌بازی املاک و مستغلات از مدت‌ها پیش شناخته شده بود، سکوت و عدم واکنش دولت را عامدانه بیان می‌کنند و بر این عقیده‌اند که دولت‌ها حتی بعد از آنکه بحران در آگوست سال ۲۰۰۷ شروع شد، برای کم‌اهمیت‌تر جلوه دادن آن و پنهان کردن دلالت‌های آن تلاش کردند. منتقدان چپ همچنین معتقدند که این بحران، اشتباه بودن جزمیت نئولیبرال در مورد دولت کوچک‌تر، دولت غیرمداخله‌گر، دست‌نامرئی بازارها و بازار کنترل‌کننده را نشان می‌دهد. البته بعضی از آن‌ها در شرایط کنونی منتقد طرح‌های حمایت از بنگاه‌های ورشکسته نیز هستند. آن‌ها که همیشه مدافع سپردن همه چیز به دست بازار و دولت حداقلی بودند؛ همان کسانی هستند که امروز از مداخله دولت و ملی کردن ضررها به شدت دفاع می‌کنند و بدین ترتیب به دنبال آن هستند که مردم بهای بحران را بپردازند و به کسانی که به خاطر سفته‌بازی خود سود کسب کرده‌اند، میلیون‌ها دلار پاداش دهند. کمونیست‌ها معتقدند که سرمایه‌داری هر از چندگاهی ماهیت و تناقض‌های عمیق درونی خود را آشکار می‌سازد و بحران اخیر نیز نشان‌دهنده پاره‌ای از این تناقضات است.

از نظر کمونیست‌ها سیستم سرمایه‌داری نه تنها مشکلات بشر را حل نمی‌کند بلکه حتی آن‌ها را تشدید می‌کند و باعث برانگیختن نابرابری، بی‌عدالتی، فقر و رنج میلیون‌ها انسان می‌شود (Communist Party Of Portugal).

راهکارهای پیشنهادی آن‌ها در مواجهه با این بحران دخالت دولت است، به گونه‌ای که در عرصه داخلی، برای کاهش نرخ‌های بانکی توسط نظام بانکی مداخله کند؛ برای احیا، دفاع و ارتقاء تولید ملی گام‌هایی را بردارد؛ وضعیت مالی شرکت‌ها را با

پرداخت‌های معوق آن‌ها تسکین دهد و پرداخت‌های همه صندوق‌های اجتماعی را تضمین کند؛ دستمزدها را افزایش دهد و قدرت خرید کارگران را بازگرداند؛ پرداخت‌های اجتماعی را مشخصاً به خانواده‌هایی که وضعیتشان بدتر شده افزایش دهد و توزیع درآمد ملی را بهتر کند و آن دسته از اقدامات بودجه‌ای را پیش گیرد که باعث شروع مجدد فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری می‌شود. برای فعالیت‌های بین‌المللی نیز دولت باید بسته‌های ثبات را به حالت تعلیق درآورد و اقداماتی را انجام دهد تا به ابزارهای مالی بین‌المللی خاتمه دهد. چپ‌ها همچنین از بازنگری در نظام پولی و مالی بین‌الملل و مبارزه با امتیاز ویژه دلار حمایت می‌کنند. برخی از کمونیست‌ها معتقدند بحران همچنان ادامه خواهد داشت و مداخلات در بانک‌های کشورهای مختلف اروپایی و تزریق نقدینگی توسط بانک‌های مرکزی همچنان تداوم خواهد داشت. انتقاد اصلی آن‌ها به این طرح‌ها بیانگر این است که اقدامات اصلی که تاکنون انجام شده‌اند به دنبال انتقال هزینه بحران به کل جامعه‌اند و صرفاً منجر به تمرکز بیشتر ثروت و سرمایه می‌شوند.

هر نظام اقتصادی به مفهوم چارچوبی که دارای اجزا و عناصر مختلفی است - باید دارای چینش و نظم مخصوص به خود باشد تا بتوان توازن نظام را حفظ کرده و حرکت آن به سمت اهداف را تسهیل کند. نظام سرمایه‌داری نیز دارای اجزای مختلفی است که یکی از آن اجزا، نهادهای مالی است که طبق یکسری از قواعد بازی مشخص در کنار سایر اجزای نظام به فعالیت مشغول می‌باشند. بی‌شک بدلیل وجود خاصیت سیستمی، هر نوع آسیب و نقصی در هر یک از اجزا بر سایر اجزا اثر می‌گذارد و فعالیت بهینه آن‌ها را مختل می‌کند. اگر این آسیب و نقص آن‌چنان شدید باشد که کل فعالیت سیستم را مختل کند و سیستم پاسخ‌گو حل‌آنی نقص را نداشته باشد، به بحران در سیستم می‌انجامد (Communist Party Of Portugal).

۱/۲/۱۲. وابستگی رفاه افراد به یکدیگر

بانکداری متعارف بر مبنای بهره، تعهدهای ارزشی ثابتی را برای سپرده‌گذاران در نظر می‌گیرد که در نبود بیمه سپرده، ارزش این دارایی‌ها می‌تواند کمتر از بدهی ثابت آن شده و باعث ورشکستگی شود. به عبارت دیگر، رفاه فردی به عمل فرد دیگر بستگی دارد. برای مثال، اگر یکی از قرض‌گیرندگان عمده، نکول کند، وحشت مالی به راه می‌افتد و هر سپرده‌گذار می‌کوشد وجه خود را هر چه زودتر از بانک بیرون بکشد، که این می‌تواند عوارض منفی مثل عدم ثبات مالی را در این نظام به همراه داشته باشد. هایک (۱۹۳۳)، فیشر (۱۹۵۰)، مینتز (۱۹۶۰) و فریدمن (۱۹۷۰) نظام بانکداری متعارف را که بر مبنای نظام ذخیره جزئی قرار دارد، بی‌ثبات ارزیابی کرده‌اند. این بی‌ثباتی از نظر آن‌ها از عدم همزمانی میان تصمیم‌های بانک‌های تجاری و بانک مرکزی ناشی می‌شود و مثال‌هایی برای ادعای خود می‌آورند مانند ابرتورم دهه بیست یا تورم‌های نفتی دهه هفتاد در اروپا و نیز بحران‌های بانکی در ژاپن، روسیه، آرژانتین و اروپای شرقی (Beck) T, ۲۰۱۳.

۱/۲/۱۳. دولت و ایجاد مخاطره اخلاقی

امروزه، اعتماد در نظام مالی مبتنی بر این باور است که دولت برای نجات خواهد آمد، دولت قادر و مایل به انجام این کار است و به اندازه کافی بر نظام مالی نظارت می‌کند. از اینرو ایجاد بیمه سپرده به پیشگیری از وقوع هجوم به بانک‌ها کمک کرد و نظام تنظیمی قوی به ایجاد اعتماد در کل نظام انجامید. پس از آنکه متعاقب رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ نظام تنظیمی جدید ایجاد شد تا چندین دهه را بدون وقوع بحران مالی به سر بردیم. اما در ادامه دو مساله پیش آمد: نخست، نظام مالی در فرار از مقررات قهارتر شد؛ و دوم، آن‌ها از نفوذ سیاسی خود برای از سرراه برداشتن بسیاری از مقرراتی که خیلی خوب کار کرده بودند، استفاده کردند، بخشی از استدلالشان برای این کار این بود که از آنجا که با بحرانی مواجه نشده بودیم، دیگر به این مقررات نیازی نبود.

این باور (واقع بینانه) که دولت برای نجات خواهد آمد مشکل مخاطره اخلاقی را تشدید می‌کند. بانک‌ها می‌دانند که اگر وام‌های پرخطر با بهره بالا بدهند، اگر همه چیز به خوبی پیش برود، همچون آب خوردن سود کسب می‌کنند؛ اما اگر کارها بد از آب درآیند، دولت دست خسارت دیدگان را می‌گیرد. برخی در این باب که چگونه بیمه سپرده، انگیزه‌های سپرده‌گذار برای پایش بانک‌ها را تضعیف می‌کند، سخن گفته‌اند و حتی بر این اساس استدلال کرده‌اند که هیچ بیمه سپرده‌ای نباید وجود داشته باشد. البته این سخن اشتباه است چرا که هیچ سپرده‌گذاری احتمالاً نمی‌توانست نهادی به پیچیدگی سیتی بانک را پایش کند. اگر فردی برای انجام این کار تلاش می‌کرد، آنگاه هیچ وقتی برای اینکه پولی درآورد تا نزد بانک به سپرده بگذارد، نمی‌داشت.

خلاصه اینکه همه این موارد بازارهای مالی را دستخوش اختلال می‌سازد: در غیاب مقررات سفت و سخت و اقدامات جبرانی دولت، این شرایط به ریسک‌پذیری بیش از حد، اعطای وام‌های پرخطر و تلاطم بیش از حد بازار می‌انجامد. بانک‌ها توسعه می‌یابند اما نه بر مبنای کارایی‌شان، بلکه صرفاً به خاطر مزیتشان در اندازه بسیار بزرگ خود. آن‌ها متعهد قراردادهایی (همچون مشتقات) می‌شوند نه بدین خاطر که این قراردادها بیانگر تسهیم ریسک کارا هستند، بلکه بدین خاطر که به ایجاد نظامی کمک می‌کنند که در آن، بانک آنچنان با دیگر بانک‌ها به هم مرتبط می‌شود که دیگر نمی‌شود ورشکست شود (Tarek S., Kabir, ۲۰۰۱).

۱/۲/۱۴. پایش بانک‌های بزرگ

این پرسش کلیدی مطرح می‌شود که چه چیزی تأمین اعتبار از سوی بانک‌ها را محدود می‌کند؟ و در نبود قیود تحمیل شده از سوی مقامات پولی چه چیزی تأمین اعتبار بانک‌ها را محدود می‌کند؟

اقتصاد اعتباری مبتنی بر اعتماد است و علی‌الخصوص مبتنی بر این اعتماد که پولی که قرض گرفته می‌شود، پس داده می‌شود و نیز اینکه پول دریافت شده، از سوی

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۹۵

دیگران هم پذیرفته خواهد شد. اگر نهادی مالی مورد اعتماد باشد، آنگاه می‌تواند مستقلاً پول یا «اعتبار» بیافریند، یعنی رسیدهایی منتشر می‌کند که نزد دیگران معتبر خواهند بود (در نتیجه، این کار می‌تواند تقاضای مؤثر را افزایش دهد؛ اما اگر این بانک نسبتاً کوچک باشد، پیامدهای خارجی ناشی از اقدامات او در عرصه اقتصاد کلان به حساب نخواهند آمد).

در «الگوی قدیمی» اقتصاد اعتباری، یک نظام پاسخ‌گویی قوی در قبال رسیدهایی که بانک‌ها منتشر می‌کردند، در کار بود. مسئولیت نامحدود وجود داشت. اگر بانک وام‌هایی اعطا می‌کرد که بازپرداخت نمی‌شدند، مالکان بانک متحمل پیامدهای آن می‌شدند.

اما الگوی قدیمی اغلب کار نمی‌کرد. توانایی مجازات بانک‌ها و بانکداران بابت وام‌دهی نامناسب محدود بود. و این مسائل با پیدایش مسئولیت محدود، که با پیچیده‌تر شدن اقتصاد و بزرگ‌تر شدن بانک‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر شده بود، بدتر شد. در شراکت‌های بسیار بزرگ، پایش بقیه از سوی هر شریکی عملاً غیرممکن بود؛ در حالیکه در شراکت‌های با مسئولیت نامحدود، هر شریکی بابت اشتباهات سایر شرکا به طور کامل مسئول بود (گرین‌والد و استیگلitz، ۱۹۹۲). با وجود مسئولیت محدود، پاسخ‌گونه داشتن کسانی که در شرکت‌های سهامی بودند مشکل بود - اساساً غیرممکن بود. بزرگی بانک‌ها نیز پایش مؤثر آنرا از سوی سپرده‌گذاران تقریباً غیرممکن ساخت. این مسائل با افزایش پیچیدگی نظام مالی تشدید شدند، تا بدانجا که حتی به نظر می‌رسد ناظران مالی قادر به ارزیابی وضعیت مالی نهادهای مالی نیستند؛ موارد متعددی از فروپاشی یک بانک، درست کمی پس از آنکه ناظران آن گواهی سلامت عملکرد به آن بانک داده بودند، در دست است. خلاصه آنکه، هیچ‌کس نمی‌تواند بانک‌های بزرگ را واقعاً پایش کند.

حاصل کار، حتی پیش از آنکه بخش مالی اصلاً به پیچیدگی امروزین خود برسد، هراس‌های مالی مقطعی بود. به طوری که مردم برای بیرون کشیدن وجوهشان از نهادهای مالی که اعتماد از آن‌ها سلب شده بود، هجوم می‌بردند. از دست رفتن ناگهانی اعتماد می‌تواند به نوسانات اقتصاد کلان منجر شود (Stiglitz, ۱۹۸۷).

۱۰/۲/۱۵. ورشکستگی بانک‌ها

رویه‌های مؤثر ورشکستگی بانک جزو لاینفک چارچوب نظارت و نیز بخشی از شبکه امنیت مالی مستحکم بشمار می‌آید. این رویه‌ها «ریسک اخلاقی» را کاهش می‌دهند. تحلیل میزان اثربخشی و صحت رویه‌های ورشکستگی بانک و خط‌مشی‌های موجود بخش مهمی از فرآیند ارزیابی میزان انطباق با اصول اساسی بال است. تجربه نشان داده است که در بسیاری از کشورها ضعف در چنین رویه‌هایی باعث بروز تداخلات و جلوگیری از انجام اقدامات عاجل می‌گردد.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سندی (پیش‌نویسی) را تحت عنوان «ابتکارات موجود در رویه‌های ورشکستگی بانک‌ها در سراسر جهان» منتشر کردند که به بررسی شیوه‌های مختلف ورشکستگی بانک‌ها در سراسر جهان پرداخته است. زمانی که مقامات نظارت با وقوع مشکلات در بانک‌ها مواجه می‌شوند اصل عمومی این است که باید اقدامی فوری جهت بازگرداندن آن‌ها به شرایط صحت اتخاذ شود. ناظران باید اختیار شناسایی شیوه‌های ناسالم و غیرایمن در فعالیت‌های بانکی و جلوگیری از آن‌ها را داشته باشند. ناظران باید قادر به انجام یکسری اقدامات اصلاحی باشند و بتوانند متخلفین را جریمه نمایند. در صورت ادامه وخامت اوضاع، ناظران باید مشکلات بانک را قبل از ورشکستگی آن حل و فصل نمایند و گرنه باید بانک را منحل نموده و یا شرایط ادغام آنرا در دیگر بانک‌ها فراهم نمایند. کشورها به صورت روزافزونی سعی می‌نمایند که اقدامات اصلاحی را براساس وظایف قانونی خود به صورت اقدامات ویژه انجام دهند و آن را در مورد بانک‌هایی که سطح سرمایه آن‌ها به کمتر از

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۹۷

سرمایه قانونی رسیده است، به اجرا درآورند. با انجام اقدامات سریع، احتمال اینکه بانک ضعیف در این شرایط دست به فروش قمارگونه دارایی‌های خود بزند و خود را در معرض مخاطرات شدید قرار دهد، کاهش می‌یابد. (World Bank, ۲۰۰۱)

ناظران باید اطلاعات مناسبی از وضعیت هریک از بانک‌ها در اختیار داشته باشند تا بتوانند اقدامات اصلاحی را به درستی و به موقع به اجرا درآورند. اطلاع‌رسانی عمومی در مورد وضعیت بانک‌ها حافظ نظم بازار خواهد بود. ارزیابان در هنگام انجام ارزیابی باید تفاوت‌های موجود در نظام‌های قانونی و قضایی کشور را مدنظر قرار دهند. ساختار بانک‌ها در هنگام مواجهه با مشکلات شدید مالی باید مجدداً احیا شود و در غیر این صورت منحل می‌گردند. برای ورشکستگی بانک‌ها یا باید به تدوین رویه‌های خاصی در این مورد پرداخت و یا اینکه تعدیلات مناسبی را در قوانین و رویه‌های عمومی ورشکستگی شرکت‌ها ایجاد نمود به طوری که شرایط ورشکستگی بانک‌ها و اثرات آن‌ها را منعکس نماید. این مساله مستلزم این است که اقدامات اصلاحی سریع و حمایت اثربخش از دارایی‌های بانکی صورت گیرد و مقامات نظارتی در این حوزه حضور پررنگ و فعالی داشته باشند. برای مثال، دادن اختیار رسمی به ناظران برای مدیریت مستقیم روند ورشکستگی بانک (خواه این ورشکستگی به خاطر وضعیت ترازنامه بانک اتفاق افتاده باشد و یا براساس قانون تعیین شده باشد) با هدف حمایت از دارایی‌ها، ارزیابی درست شرایط، انجام اقدامات اصلاحی، ساختاردهی مجدد و یا انحلال بانک، اولین گام عاجل در هنگام بروز مشکلات حاد مالی در یک بانک است (IMF & World Bank, ۲۰۰۳).

۱/۲/۱۶. پیش شرط‌های نظارت مؤثر بانکی

اصول اساسی بال^۱ متضمن پنج پیش شرط برای نظارت مؤثر است. پیش شرط‌ها بدین قرارند:

- خط‌مشی‌های کلان پایدار و صحیح (پیش شرطی که تأثیر بسزایی بر مبالغ در معرض ریسک کفایت سرمایه دارد)،
- زیرساخت دولتی کاملاً توسعه یافته که اجرای قراردادها، شیوه‌های عمومی ورشکستگی، چارچوب حسابداری و نظام راهبری شرکتی را پوشش دهد (تمامی این موارد بر قدرت و اجرای نظارت اثرگذارند)،
- نظم اثربخش بازار که مبتنی بر شفافیت و اطلاع‌رسانی است (که بر کیفیت چارچوب احتیاطی اثر می‌گذارد)،
- رویه‌هایی برای حل و فصل اثربخش مسائل بانک‌ها،
- سازوکارهایی برای فراهم نمودن سطح مناسبی از حمایت فراگیر و یا شبکه امنیت عمومی.

تجربه حاصل از اجرای برنامه ارزیابی بخش مالی (FSAP) در شصت کشور در سال ۲۰۰۲ اهمیت پیش شرط‌های اثربخش برای نظارت بانکی در طول بحران‌های بانکی اخیر را نشان می‌دهد. در بسیاری از کشورهایی که بحران را تجربه کردند این پیش شرط‌ها به اندازه کافی وجود نداشته است. این نتایج نشان می‌دهد کشورهای در حال توسعه عموماً با کمبود پیش شرط‌های مطلوب همچون شرایط ناپایدار اقتصاد کلان، کمبود قوانین و ضعف در نظام‌های قضایی، فرهنگ اعتباری و نظام‌های حسابداری ضعیف، کمبود اطلاع‌رسانی، عدم وجود شبکه‌های امنیت یا ابتدایی بودن آن، مواجه هستند.

۱. متشکل از اصول پایه بیست و پنج گانه‌ای است که به منظور برخورداری از یک نظام کارآمد نظارتی می‌بایست در جایگاه شایسته خویش قرار گیرند. لازم است مؤسسات مالی در نظارت بر کلیه واحدهای بانکی مستقر در حوزه حاکمیت خود این اصول را بکار گیرند.

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۱۹۹

براین اساس، نظارت مؤثر بر بخش مالی براساس اصول بال ضرورت دارد. همچنین ارزیابی این اصول به صورت ساختاریافته می‌تواند به بهبود این فرآیند کمک کند. (IMF & World Bank, ۲۰۰۳).

۱/۲/۱۷. خصوصی سازی و بانکداری

پتروتی نشان داد بانک‌های دولتی نسبت به بانک‌های خصوصی کارایی کم‌تر و ریسک بالاتری دارند و چون بانکداری خصوصی تنها به دنبال افزایش بهره‌وری سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک خود (برای افزایش سود) است، لذا خصوصی سازی به تنهایی مشکلی را در صنعت بانکداری حل نمی‌کند.

اشنایدر و راجر^۱ با مطالعه روی ساختار مبادلاتی بانک‌های خصوصی در اروپای مرکزی و غربی نشان دادند که بسیاری از دولت‌ها از سیاست‌های یکسانی برای خصوصی سازی شبکه‌های بانکی استفاده می‌کنند. برای مثال، بسیاری از دولت‌ها واقعاً به دنبال تغییر شبکه‌های بانکی - اجتماعی نیستند و بنابراین رقابت‌های موجود در این عرصه را خصوصاً در مورد سرمایه‌گذاران خارجی بسیار محدود کرده‌اند. به علاوه مالکان بانک‌ها به دنبال جذب سرمایه جدید نیستند و لذا تمام شبکه‌های بانکداری ضعیف و بدون رقیب باقی می‌مانند. طبق تحقیقات آبارنل^۲ و بنین، خصوصی سازی بانک‌ها به دلایل عدم وجود ثبات سیاسی، عدم وجود شبکه‌های رقابتی صحیح و... و در نهایت به دلیل مشکلات داخلی ناشی از ارزش‌گذاری بانک‌ها، لزوماً سبب افزایش کارایی بانک‌ها نشده است (Snyder & Rajers, ۱۹۹۷).

۱/۳. راه حل جایگزین بانکداری متعارف

تجربه تأمین مالی خرد در قالب مؤسسات تأمین مالی خرد در آمریکا:

۱. Snyder & Rajers

۲. Abarnel

۲۰۰ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

۱/۳/۱. موسسه اقدامات شیکاگو^۱:

موسسه اقدامات شیکاگو، یک موسسه اعتباری کوچک می باشد که در زمینه اعطای وام و به طور خاص در زمینه اعطای تسهیلات و نیز آموزش های تجاری به کسب و کارهای کوچک فعالیت می کند. این موسسه به کسب و کارهای تجاری که در بدو تأسیس هستند تا سقف ۲۰۰۰۰ دلار و به کسب و کارهای تأسیس شده تا سقف ۵۰۰۰۰ دلار تسهیلات می دهد. همچنین موسسه فوق به اعطای انواع دیگر تسهیلات خرد بین ۵۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار نیز می پردازد (Woccu, Statistical Report).

۱/۳/۲. سرمایه دار متری^۲:

این موسسه در زمینه انتشار کسب و کارهای کوچک و اعطای تسهیلات خرد تا سقف ۲۵۰۰ دلار فعالیت می کند. رسالت این موسسه «عهد دار بودن رویکردی مسئولانه در زمینه اعطای تسهیلات» می باشد. کمک های این موسسه شامل افرادی می شود که دارای شرایط زیر باشند:

- الف) مشتریانی که تحرک، پویایی و فرصت های تجاری متوسط به بالا دارند.
- ب) مشتریانی که کسب و کارشان قابلیت موفقیت را دارد.
- ج) مشتریانی که توانایی بازپرداخت وام هایشان را دارند.
- د) و نیز مشتریانی که سابقه خوبی در بازپرداخت وام هایشان دارند.

۱/۳/۳. آسیب شناسی تأمین مالی خرد در آمریکا^۳:

چالش موسسه اقدامات شیکاگو:

- نکول استراتژیک:

۱. ACCION Chicago

۲. Progreso Financiero

۳. <http://www.Opportunity.Org/blog/conference-microfinance-in-the-u-s/>

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۰۱

نرخ بازگشت وام‌های این موسسه ۷۰ درصد می‌باشد که البته این رقم نیز ثابت نیست. در واقع تثبیت این نرخ دشوار است فلذا این موسسه نمی‌تواند به صورت کامل هزینه‌های خود را پوشش دهد مگر آنکه نرخ سود را بالا ببرد.

چالش‌های موسسه سرمایه متری:

- بحران اطلاعات نامتقارن:

ریاست این موسسه مشتریان موسسه را «مردم بدون صورت» توصیف می‌کند. بدین معنی که مشتریان این موسسه پیشینه تاریخی در باب وثیقه ندارند.

- عدم وجود وثیقه مناسب:

مانند بسیاری از مؤسسات تأمین مالی خرد، مشتریان این موسسه نیز وثیقه مناسبی ندارند و یا پیشینه تاریخی در مورد وثایقشان در دست نیست. در این مدل، گیرنده وام به دلیل فشار اجتماعی که در نتیجه عدم پرداخت وام برای او در گروه یا کانون خود که با آن‌ها در تعامل است پیش می‌آید، مجبور به پرداخت وام می‌شود.

- مشکل بازپرداخت ماهیانه:

ماهیت کاری بسیاری از افراد موسسه بدین صورت است که درآمد ایشان به صورت فصلی می‌باشد فلذا ایشان توانایی پرداخت ماهیانه را ندارند چون وصول درآمدشان نامنظم است.

۱/۳/۴. آسیب‌های تأمین مالی خرد

- مخاطرات اخلاقی

یکی از آسیب‌هایی که در زمینه اعطای اعتبارات خرد به آن اشاره شده است، مساله مخاطرات اخلاقی است. مخاطرات اخلاقی بدین معناست که دریافت‌کنندگان اعتبارات خرد اطلاعات اقتصادی طرح‌هایی را که برای آن‌ها اعتبارات خرد ایجاد می‌نمایند را به صورت صحیح اعلام نمی‌نمایند.

مسکال برای این باور است که منظور از خطر اخلاقی آن است که وجود یک قرارداد میان دو طرف، ممکن است باعث تغییر رفتار هر دو یا یکی از آن‌ها گردد؛ به نحوی که

۲۰۲ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

طرف دیگر از تغییر رفتار آسیب ببینند. چالش خطر اخلاقی مربوط به بعد از قرارداد بوده و یکی از موارد مهم ظهور آن شرایطی است که وام گیرنده به انگیزه کسب سود بیشتر، سود یا زیان فعالیت اقتصادی را به طور صحیح گزارش ندهد (Mas-Colell, Green, ۱۹۹۵). احمد، مشکل اطلاعات نامتقارن (مخاطرات اخلاقی) را یکی از مشکلات رایج تأمین مالی خرد می‌داند. وی معتقد است که مخاطرات اخلاقی یکی از علل مهم عدم دسترسی شرکت‌های کوچک به سرمایه مؤسسات تأمین مالی سنتی می‌باشد. فلذا کارآفرینان کوچک در کشورهای در حال توسعه با موانع و مشکلات جدی مواجه‌اند. وی معتقد است مشکل نبود وثیقه مناسب از سوی کارآفرینان خرد و نیز مشکل خرد بودن وام‌ها نیز به نوبه خود موجب افزایش مخاطرات اخلاقی می‌شود. وی نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که مخاطرات اخلاقی کار ارزیابی پروژه را، بسیار هزینه‌بر می‌نماید (Ahmed, ۲۰۰۲).

• انتخاب معکوس

بانک به دلیل محدودیت منابع با درخواست‌های متعددی به منظور دریافت تأمین مالی خرد، بویژه تأمین مالی مشارکتی، مواجه می‌شود که همگی ادعا دارند که طرحی که پیشنهاد می‌دهند به لحاظ اقتصادی سوددهی بالایی دارد. در این هنگام بانک راه پیش روی خود دارد. یکی اینکه به ارزیابی تک تک طرح‌ها پرداخته و پس از آن طرح‌هایی را که احتمال بازدهی بیشتر و خطر کمتری دارند را انتخاب کند، که این عمل برای بانک هم زمان بر بوده و هم هزینه زیادی را به دنبال خواهد داشت. اما راه دوم آن است که با توجه به اظهارنظرهای متقاضیان و بررسی اجمالی طرح‌های آن‌ها، به انتخاب طرح‌ها پرداخته و برخی از آن‌ها را تأمین مالی کند، که در این حالت با مساله انتخاب معکوس روبرو خواهد شد.

احمد معتقد است ارزیابی و تشخیص طرح‌های مناسب، به منظور کاهش آسیب انتخاب معکوس در مورد اعتبارات خرد بسیار هزینه‌بر می‌باشد. وی عنوان می‌کند که

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۰۳

انتخاب معکوس زمانی وجود دارد که موسسه تأمین مالی خرد نمی‌داند کدام یک از طرح‌های پیشنهادی شایستگی انتخاب برای تأمین اعتبار خرد را دارد (Ahmed, ۲۰۰۲).

- نکول استراتژیک

یکی دیگر از آسیب‌های تأمین مالی خرد نکول استراتژیک می‌باشد. نکول استراتژیک یعنی مشتریان اعتبارات خرد از بازگرداندن تسهیلات دریافتی خودداری می‌کنند.

- هزینه بالای نظارت

روشن است که با توجه به خرد بودن اعتبارات و تعدد وام‌های تأمین مالی خرد هزینه نظارت بر چگونگی مصرف اینگونه وام‌ها بالا است.

احمد، عنوان می‌کند که نبود وثیقه مناسب و احتمال نکول استراتژیک و نیز مخاطرات اخلاقی ضرورت نظارت بر مشتریان خرد را دو چندان می‌نماید. وی همچنان معتقد است که هزینه بالای نظارت در تأمین مالی خرد می‌تواند منجر به مشکل انتخاب معکوس نیز شود. چون می‌دانیم انتخاب معکوس زمانی رخ می‌دهد که موسسه تأمین مالی خرد نتواند به درستی به ارزیابی و تشخیص شایسته‌ترین طرح اقتصادی جهت تأمین مالی بپردازد (Ahmed, ۲۰۰۲).

- خرد بودن وام‌ها

چالش دیگری که تأمین مالی خرد می‌تواند با آن مواجه شود آن است که موسسه تأمین مالی خرد، بر اساس ویژگی‌های ذاتی که دارد، وام‌های خرد به افراد ارائه می‌نماید. شایان ذکر است خرد شدن اعتبارات در تأمین مالی خرد، خود موجب می‌شود که هزینه نظارت برای مؤسسات تأمین مالی خرد بالا رود و نیز بازدهی طرح‌ها نیز کاهش یابد.

- مساله بهره

مسئله مهم‌ترین چالش مساله بهره است. در واقع مؤسسات تأمین مالی متعارف تجهیز و تخصیص منابع خود را بر اساس پرداخت و دریافت بهره انجام می‌دهند و به نظر می‌رسد که معمولاً درصد بهره دریافتی توسط این مؤسسات بالاتر از نرخ‌های بهره

۲۰۴ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

معمولی در اقتصاد است. برای مثال برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که حتی در کشور بنگلادش که در زمینه تأمین مالی خرد پیشرو می‌باشد، اکثر مؤسسات نرخ بهره بالایی بر فقرا تحمیل می‌کنند (Hassan, Alamgir, ۲۰۰۲).

۲. بازار سرمایه

۲/۱. انتقادات شکلی و روبنایی

۲/۱/۱. عدم موازنه دخالت دولت در اقتصاد با مبانی اقتصادی

فریدمن استدلال می‌کند که سرچشمه بسیاری از چرخه‌های اقتصادی بخش پولی است و نه بخش کالاها (یا سرمایه‌گذاری) یعنی اینکه مهم‌ترین تک عامل تعیین‌کننده سطوح قیمت و نرخ‌های اشتغال سطح عرضه پول است. در حالیکه به عقیده کینز، کاستی سرمایه‌گذاری نسبت به پس‌اندازها عامل تسهیل‌کننده کسادها است. فریدمن خاطر نشان می‌کند که کاهش پول در بیشتر موارد، یا بر اثر عملیات بی‌جای مقام‌های پولی و یا مداخله‌گران رخ داده است. بر این اساس برخلاف کینز، قائل به عدم دستکاری در اقتصاد بازار است. به عقیده او، کار دولت باید بیشتر محدود به حمایت از حقوق مالکیت، چاپ پول، اداره نظام قضایی و حفظ نظم و قانون باشد. بدین گونه، مکتب پول‌گرایی با مکتب کینز که معتقد است اقتصاد از ریشه ناپایدار است و منبع اصلی این ناپایداری سطح سرمایه‌گذاری است، اختلاف دارد. به عقیده کینز، برای تثبیت نظام دولت باید با سیاست‌های مناسب مالی و پولی به گونه‌ای فعال در اقتصاد مداخله کند (Friedman, J ۱۹۹۴).

پول‌گرایان، برعکس، استدلال می‌کنند که اقتصاد در بنیاد خود پایدار است و مداخله دولت نه تنها کمکی نمی‌کند بلکه بدتر از آن، ممکن است خود سبب ناپایداری اقتصاد گردد. به عقیده فریدمن، دولت باید به متوازن ساختن بودجه خود در طی چرخه‌های اقتصادی بسنده کند و اجازه دهد که افزایش پول، از یک نرخ سالانه

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۰۵

چهار درصد یا هر نرخ بلندمدت دیگر رشد تولید تبعیت کند؛ به این علت که وقتی پول و تولید با نرخ برابری افزایش پیدا کنند تورم صفر می‌شود. نکته ضمنی در اینجا این اعتقاد است که دولت می‌تواند عرضه پول را که پول‌گرایان باور دارند مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده فعالیت اقتصادی است زیر نظارت درآورد. (Batra, Raveendra N, ۱۹۸۷).

۲/۱/۲. توسعه سریع ابزارها و ضعف مقررات

توسعه برخی ابزارها چنان سریع بوده است که بسیاری از سرمایه‌گذاران و حتی منتشرکنندگان این ابزارها درک صحیحی از ابعاد مختلف آن ندارند (Seligman, ۲۰۰۹). مهم‌ترین پیامد ضعف مقررات‌گذاری در بازارهای مالی ایالات متحده تشویق نهادهای مالی به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی و ریسک‌پذیری افراطی بود. نه تنها انگیزه دستیابی به بازدهی‌های بالا در کوتاه‌مدت نهادهای مالی را ترغیب به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی می‌کرد بلکه قوانین مالیاتی ایالات متحده نیز به طور سنتی مشوق استفاده از این اهرم‌ها بود. در سال‌های پیش از شروع بحران استفاده از اهرم‌های مالی در اقتصاد آمریکا به شدت افزایش یافت؛ بگونه‌ای که ارزش بدهی‌های بازار اعتبارات از ۲۵۰ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۷ به ۳۵۹ درصد آن در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت و به بیش از ۵۰ هزار میلیارد دلار رسید (Sumerlin, ۲۰۰۹).

۲/۱/۳. نوآوری‌های ریسکی

بازارهای مالی همواره در حال نوآوری بودند اما نه در جهتی که همواره اقتصادی بهره‌ور و باثبات را شکل دهند. این بازارها پیشاپیش زمینه‌ای برای خلق محصولات پیچیده و غیرشفاف مانند تقسیم و دسته‌بندی وام‌های رهنی در قالب اوراق بهادار و تقسیم و دسته‌بندی اوراق بهادار در قالب‌های پیچیده‌تر داشتند (Gretchen Morgenson, ۲۰۰۹).

زمانیکه سفته‌بازی بر غلات، طلا، نفت و گوشت خوک برای استفاده از فرصت‌های ریسک‌پذیرانه کفایت نکرد، محصولات انتزاعی به نام مشتقات را بر پایه همین کالاها تولید کردند. سپس بر مبنای جوشش خارق‌العاده قوه خلاقیتشان، به اختراع محصولات انتزاعی دیگری بر اساس این محصولات انتزاعی پرداختند. هیچ معلوم نبود این محصولات چگونه می‌توانند در مدیریت ریسک اقتصاد را یاری کنند اما کاملاً روشن بود که این نوآوری‌ها چگونه فرصت‌های بیشتری برای ریسک‌پذیری و جمع‌آوری کارمزدهای سنگین فراهم می‌کند.

این نوآوری‌ها یکی از همان دستاوردهایی بود که بازارهای مالی به آن افتخار می‌کرد. نامی که بر این نوآوری گذارده شد تا حد زیادی ماهیت آنرا بیان می‌کند: ارزش آن‌ها از ارزش دیگر دارایی‌ها مشتق می‌شود. شرط بستن بر اینکه قیمت یک سهم در ماه آتی از ۱۰ دلار بیشتر خواهد بود، یک اوراق مشتقه خواهد بود. شرط بستن بر این شرط که قیمت سهم در ماه آتی بالاتر از ۱۰ دلار است، یک ورقه مشتقه بر پایه یک ورقه مشتقه است. پس می‌توان بی‌نهایت چنین محصولاتی تولید کرد. مشتقات به شمشیر دولبه می‌مانند. از یک سو، از آن‌ها می‌توان برای مدیریت ریسک استفاده کرد؛ مثلاً اگر خط هوایی شمال غربی نگران میزان افزایش قیمت سوخت است، می‌تواند با خرید سوخت از بازار آتی و تثبیت قیمت آن با قیمت امروز، خود را نسبت به این افزایش بیمه کند. با استفاده از اوراق مشتقه شرکت خط هوایی شمال غرب می‌تواند سیاست بیمه‌ای در مقابل افزایش قیمت سوخت اتخاذ کند. هزینه انجام این مبادله با کمک اوراق مشتقه، نسبت به روش قدیمی هجینگ، مثلاً خرید و فروش سوخت در بازار آتی، ممکن است تا اندازه‌ای کمتر نیز باشد.

از سوی دیگر، به طوری که وارن بافت اشاره کرد، اوراق مشتقه ممکن است همچون سلاح سنگین، بازار مالی را ویران کند. همان‌گونه که در مورد AIG چنین بود و این شرکت و بخش عمده‌ای از اقتصاد را همزمان ویران کرد. شرکت AIG سقوط بانک‌ها را با

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۰۷

ابزار مشتقه خاصی به عنوان بیمه نکول اعتبار بیمه می‌کرد. صنعت بیمه تا زمانی که بیمه گرنایچا به پرداخت گسترده خسارت نباشد، می‌تواند بسیار سودآور باشد؛ به ویژه این صنعت در کوتاه مدت ممکن است بسیار سودآور به نظر برسد. بیمه گر مشغول جمع‌آوری حق بیمه هاست و تا زمانی که اتفاقی برای موضوع بیمه شده روی ندهد، همه چیز عالی به نظر می‌رسد. شرکت AIG بر همین اساس، تصور می‌کرد در پول غوطه‌ور است اما احتمال اینکه بنگاه‌های مهمی مانند بیراسترنزولمن برادرزور شکست شوند، مشخص نبود. آن‌ها حتی اگر با مدیریت ناکارآمد ریسک هم مواجه بودند، به یقین دولت تضمینشان می‌کرد.

همچنین بیمه نکول اعتبار، به دلایل متعددی نقش ویرانگری در بحران اخیر داشت. مردم بدون ارزیابی دقیق از توانایی پاسخ‌گویی به تعهدات شرکت عرضه‌کننده بیمه، اقدام به خرید بیمه اعتبار می‌کردند و به نظر می‌رسید به جای خرید بیمه دست به قمار می‌زنند. در نتیجه برخی قمارهای عجیب و غریب منجر به گسترش انگیزه‌های نادرست در بازار شدند (Stiglitz, ۲۰۰۹).

۲/۱/۴. عملکرد نامطلوب بازار مشتقات

در پژوهشی که سه نفر از حقوق دانان و کارشناسان مالی آمریکا در خصوص علت بحران مالی سال ۲۰۰۸ انجام داده‌اند به این نکته دست یافته‌اند که گرین اسپن، رئیس سابق فدرال رزرو و رابرت رابین وزیر خزانه داری آمریکا و آرتور لویت رئیس کمیسیون بورس‌های اوراق بهادار SEC آشکارا با هرگونه پیشنهادی برای تنظیم و کنترل بازار مشتقات مخالفت می‌کرده‌اند. ابزارهای مشتقه از نوآوری‌های جدید در مطالعات مالی محسوب می‌شوند که کاربرد گسترده‌ای در بازارهای کاغذی دارند و معمولاً برای پوشش دادن به ریسک تغییرات نامطلوب قیمت‌ها و یا اساساً برای سفته‌بازی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در گزارش فوق، علت اصلی بروز بحران مالی اخیراً عملکرد

نامطلوب بازار مشتقات و فقدان نظارت کافی در این بازار مطرح کرده‌اند (Faioal, ۲۰۰۸, Anthony, Ellen Nakashima and Jill Drew).

۲/۱/۵. انجام معاملات آتی

یکی از مهم‌ترین بازارهای مشتقه بازار معاملات آتی است که از نظر قدمتی هم جزو اولین بازارهای مشتقه بوجود آمده است. قدمت بحث در مورد سرمایه‌گذارانی که رفتار عقلانی نداشته‌اند، به اندازه بازارهایی است که عملکرد آنان منطبق بر عقلانیت نبوده است. شناخته شده‌ترین مورد تاریخی رفتار سرمایه‌گذاری غیرعقلایی به دوره پیش از مدرنیته یا دوره مرکانتیلیستی در قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد. فردی به نام «گوستنر» پیازهای گل لاله را از «کانستنتینوپل» به هلند وارد می‌کرد.

گل لاله به ویژه گونه‌های کمیاب و بسیار زیبای آن، در قرن شانزدهم از ترکیه به هلند آمد و در هلند قرن هفدهم ارزش بسیار زیادی یافت. پرورش گل لاله در خاک آبرفتی و حاصلخیز هلند رونق گرفت ولی عرضه کم و تقاضای فراوان برای این گل منجر به افزایش سریع قیمت‌ها شد. سودآوری بالای تجارت لاله بسیاری را به این حوزه کشاند زیرا به سرمایه‌گذاری چندانی نیاز نداشت و سود کلان و راحتی از آن به دست می‌آمد. تقاضای فراوان برای پیاز این گل تحولات سریعی را در این تجارت سبب شد. در ابتدا پیاز گل را در مقادیر انبوه و گاه حتی کل پیازهای گل یک باغچه را یک جا می‌فروختند ولی با رشد تقاضا از حجم واحد فروش کاسته شد تا جایی که کار به ویژه برای گونه‌های بسیار قیمتی، به تک فروشی رسید. بعد از آن بازاری برای جوانه‌های پیاز گل که پیازهای بیشتری از آن‌ها می‌روید به وجود آمد و نهایتاً در دهه ۱۶۳۰ تجارت گل لاله بازار معاملات آتی این گل را ایجاد کرد که به بحران «جنون گل لاله» بین سال‌های ۱۶۳۶ تا ۱۶۳۷ انجامید.

در ابتدا فصل تجارت کوتاه بود و فقط چند ماهی پس از گل دهی و پیاز کنی رونق داشت. تجار به منظور پاسخ‌گویی به تقاضای روزافزون برای این کالا به خرید و فروش

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۰۹

گل‌های لاله‌ای که هنوز در خاک بودند روی آوردند و در واقع وارد معاملات آتی پیاز گل شدند. بر روی سفته‌ها جزییات گل لاله‌ای که خریداری می‌شد را قید می‌کردند و برای شناسایی مالک آن‌ها محل را علامت‌گذاری می‌کردند. از این مرحله به بعد، افزایش سریع قیمت پیاز گل ارزش سفته‌ها را نیز بالا می‌برد.

معاملات آتی در تجارت گل لاله به حسابی تبدیل شد که کاملاً مبتنی بر سفته‌بازی بود چرا که قیمت‌ها نه به دلیل تقاضا برای پیاز گل بلکه به دلیل تقاضا برای «سفته» معاملات افزایش یافت. از آنجایی که انجام معاملات آتی فقط به مبلغی به عنوان ودیعه نیاز داشت، چنانچه دلال می‌توانست پیش از سررسید پرداخت کل مبلغ، سفته قرارداد را به شخص دیگری واگذار کند حتی پول اندک نیز می‌توانست سودی سرشار داشته باشد. با نزدیک تر شدن موعد سررسید قرارداد، بازار معاملات روز به روز پر جنب و جوش تر و گردش سفته‌ها سریع‌تر شد. نهایتاً قیمت‌ها به قدری بالا رفت که دیگر هیچ کس حاضر به خرید نبود و در نتیجه قیمت‌ها ناگهان سقوط کرد. پس سازوکار اصلی بزرگ شدن این حساب انجام معاملات آتی بود که در آن زمان رویه‌ای جاافتاده در سرمایه‌داری تجاری به حساب می‌آمد (Pompian, Michael M, ۱۹۶۳).

تئوری نئوکلاسیک در جست‌وجوی تعادل و موازنه‌ای بود که افراد از آن طریق با توجه به محدودیت‌ها، مطلوبیت نهایی خود را حداکثر می‌کنند. از این دیدگاه نظم و قاعده موجود در اقتصاد، از رفتار یکسان و همزمان افرادی نشأت می‌گیرد که منفعت نهایی خود را بهینه می‌کنند لذا پدیده اقتصادی در مقیاس کلان را به سادگی می‌توان از طریق جمع کردن رفتار افراد، توضیح داد. نئوکلاسیک‌ها از روانشناسی فاصله گرفته و علم اقتصاد را به عنوان یک دانش کمی که چگونگی رفتار اقتصادی را بر پایه مفروضاتی متأثر از عوامل اقتصادی توضیح می‌دهد، طراحی نمودند. با پیروی از یک مدل ساده که با نقطه تمرکز تئوری نئوکلاسیک یعنی حداکثرسازی سود مطابقت داشت، اقتصاددانان این دوره، «انسان اقتصادی عقلایی» را به عنوان بازیگر اصلی صحنه اقتصادی خلق

کردند، با این فرض که تصمیمات افراد کاملاً اقتصادی و عقلایی است. نتیجه این نگرش نادیده گرفتن برخی از ابعاد وجودی انسان بود (Pompian, Michael M, ۱۹۶۳).

۲/۱/۶. اوراق رهنی مسموم

در فهرست طولانی مقصران، طبیعی است که از پایین فهرست و با انتشاردهندگان اوراق رهنی، شروع کنیم. شرکت‌های رهنی اوراق رهنی مسمومی را به میلیون‌ها نفر فروختند در حالیکه بسیاری از آن‌ها نمی‌دانستند درگیر چه دامی شده‌اند اما شرکت‌های رهنی نمی‌توانستند بدون پشتیبانی بانک‌ها و شرکت‌های رتبه‌بندی آسیبی برسانند. بانک‌های خرده‌فروش اعطاکننده تسهیلات رهنی (وام‌های بلندمدت خرید مسکن) با فروش این تسهیلات به سرمایه‌گذاران بازار سرمایه، منابع جدید تجهیز و تسهیلات اضافی اعطا می‌کردند و بانک‌های سرمایه‌گذاری واسطه این امر بودند. آن‌ها با طراحی ابزارهای مالی مناسب به پشتوانه تسهیلات رهنی، اوراق بهادار طراحی و عرضه کرده که محل بازپرداخت اصل و سود آن‌ها، جریان نقدی دریافتی مربوط به اقساط تسهیلات رهنی اعطایی بود. بانک‌های ایالات متحده و مؤسسات مالی از این روش هوشمندانه جدید سرمایه‌گذاری استفاده‌ای بیش از حد کردند. آن‌ها محصولات جدیدی را ابداع می‌کردند که در ظاهر به عنوان ابزاری برای مدیریت ریسک پیشنهاد می‌شد اما چنان خطرناک بودند که سیستم مالی ایالات متحده را در معرض انهدام قرار دادند. بنگاه‌های رتبه‌بندی که باید رشد این ابزارهای مالی زیان بار را کنترل می‌کرد، بر آن‌ها مهر تأیید می‌زدند تا به تشویق دیگران - حتی صندوق‌های بازنشستگی که به دنبال محل امنی برای نگهداری پرداخت‌های بازنشستگی کارگران بودند- در آمریکا و سراسر جهان منجر شود و از آن‌ها بیشتر بخرند (Stiglitz, ۲۰۰۸).

در مقابل، این بازارهای مالی به گسترش ریسک و عدم تخصیص بهینه سرمایه‌ها منجر شد و افزایش بیش از حد بدهی عمومی و تحمیل هزینه‌های مبادلاتی را در پی داشت. یکی از دلایلی که سیستم مالی در مدیریت ریسک چنین ضعیف عمل کرده

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۱۱

است، این بود که بازار در قیمت گذاری و قضاوت در مورد ریسک دچار گمراهی شده بود. بازار به نحو نابجایی در مورد ریسک نکول برای بازپرداخت وام‌های رهنی با نرخ ثانویه قضاوت نادرستی داشت و با اطمینان به مراکز رتبه بندی و بانک‌های سرمایه گذاری که این وام‌های رهنی را در قالب بسته بندی‌های جدیدی ارائه و به آن رتبه AAA می دادند، اشتباه بدتری را مرتکب می شد. بانک‌ها نیز به نحو اسفباری ریسک ناشی از استفاده بیش از حد از اهرم‌های مالی را درک نمی کردند.

در حالیکه بخش عمده کوتاهی‌ها متوجه بخش مالی بود، قانون گذاران هم به وظیفه‌ای که بردوششان بود - مثلاً حصول اطمینان از اینکه بانک‌ها به درستی عمل می کنند - عمل نکردند. به دلیل همین کوتاهی، شرکت‌های فعال در کم نظارت‌ترین بخش‌های بازار مالی شاهد بودند که بدترین مشکلات در بخش‌های به ظاهر زیر پوشش مقررات روی می دهد، بنابراین نتیجه می گرفتند که مشکل مقررات است. به طور خلاصه، بازارهای مالی آمریکا در اجرای وظایف اجتماعی - سیاسی خود ناموفق بودند (Stiglitz, ۲۰۰۸).

۲/۲. انتقادات زمینه ساز و ساختاری در بازار سرمایه

۲/۲/۱. وفور بحران مالی در نظام سرمایه داری

سال ۲۰۰۸ در تاریخ اقتصادی جهان سال بازگشت بحران اقتصادی بود. در این سال دنیا شاهد ورشکستگی برخی از بزرگ‌ترین و با سابقه‌ترین مؤسسات مالی جهان بود و رکود اقتصادی شدید در آمریکا و اروپا، رشد اقتصاد جهانی را تحت الشعاع خود قرار داد. دامنه بحران مالی جهان به حدی گسترش یافت که اقتصاددانان و سیاست گذاران انتظار آنرا نداشتند. این بحران از یک بحران اعتباری در شبکه بانکی آمریکا آغاز شد؛ در ابتدا بحران اعتباری به بحران مالی و بعدها به صورت گسترده به رکود اقتصادی تبدیل شد. البته لازم به ذکر است در سابق نیز شاهد بحران مالی بوده ایم. بحران اعتباری در نظام سرمایه داری بسیار اتفاق می افتد؛ برخی از آن‌ها به بحران مالی و

۲۱۲ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

برخی دیگر به بحران اقتصادی تبدیل می‌شوند. بزرگ‌ترین بحران در دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاد. بحران اعتباری که از سال ۲۰۰۶ مشهود بود پس از تبدیل شدن به بحران مالی وارد بورس‌های آمریکا شد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ بحران به اوج خود رسید؛ زمانی که وال استریت به اصطلاح فروریخت و بورس‌ها سقوط کردند ولی تا آن زمان ابعاد این مساله خیلی باز نشده بود و این امید می‌رفت که این بحران را در حد بحران مالی کنترل کنند اما این امر میسر نشد. نظام مالی سرمایه داری، سیستم سرمایه داری را با مشکلات عدیده‌ای روبرو کرد. عده بسیاری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که این مشکلات قابل پیش‌بینی بودند و هنوز هم پیامدهای آشکار و آرام آن به طور خیلی زیادی، قابل پیش‌بینی می‌باشد زیرا نوع عملکرد این سیاست‌مداران و یا ویژگی‌های ذاتی نظام موجب شکل‌گیری این بحران شد. به هر حال طی این بحران میلیون‌ها نفر خانه‌های خود را از دست دادند. علاوه بر این، پس‌اندازهای دوران عمر آمریکایی‌ها از بین رفت و رویاهای بسیاری از آنان برای آینده خود و فرزندانشان تباه شد. بسیاری از افراد که به سختی یک عمر کار کرده بودند و مشتاقانه منتظر بازنشستگی خود با اندکی راحتی و آسایش بودند، با سختی و نااطمینانی در روزهای باقیمانده زندگی خود مواجه شدند و میلیون‌ها نفر شغل خود را از دست دادند؛ چرا که اقتصاد به سوی یک رکود عمیق‌تر پیش می‌رفت. بخش خصوصی نیز از این قاعده مستثنی نبود و تا پاییز ۲۰۰۸، یک میلیون شغل (خالص) از دست رفت (Krugman, ۲۰۰۸).

۲/۲/۲. ویژگی ذاتی نظام سرمایه داری و بحران

قدرت کشور آمریکا به قدرت و قوت اقتصاد آن وابسته است. آمریکا نه فقط با چیزی که با خوش‌بینی، بازار رهنی آسیب دیده نامیده شده است روبروست، بلکه با یک اقتصاد آسیب دیده نیز مواجه است. ماوراء این اقتصاد معیوب فقط رهن‌های غیر صلاحیت‌دار و ریسکی نیست بلکه نوع عملکرد سیاست‌مداران و یا ویژگی‌های ذاتی

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۱۳

نظام موجب شکل‌گیری بحران مالی شد. به قول پروفیسور ناریل روبینی، یک بخش مالی غیرصلاحیت‌دار و ریسکی اقتصاد را آسیب‌پذیر ساخته است (Stiglitz, ۲۰۰۸). سیستم سرمایه‌داری به بانک‌ها پول بیشتر قرض می‌دهد تا آن‌ها بی‌ملاحظه و بی‌پروا قرض دهند. این سیستم نه آن ساختارهای کنترل و نظام‌های انگیزشی و نه حتی آن کسانی را که این نهادها را تأسیس کرده و ناتوانی خود را در مدیریت ریسک اثبات کرده‌اند؛ تغییر نداده است. به زبان استعاره، ما می‌دانیم که آن قایق [نظام سرمایه‌داری] یک سازوکار فرمان و هدایت معیوب دارد و به وسیله ناخداهایی هدایت می‌شود که نمی‌دانند حداقل در این توفان‌ها چه کسی کنترل را برعهده دارد. در هر لحظه این خطر وجود دارد که قایق به بعضی تپه‌های زیرآب و صخره‌های سخت نزدیک شود. الآن احتمال برخورد قبل از رسیدن به مقصد وجود دارد (Stiglitz, ۲۰۰۸).

۲/۲/۳. نقص شفافیت

بازارهای مالی در شرایط فعلی برای این طراحی شده‌اند که خطرپذیری زیاد و رفتار کوتاه بینانه را تشویق کنند. موفقیت اقتصاد بازار نه تنها به نظام‌های انگیزشی خوب بلکه به اطلاعات خوب و شفافیت نیز نیاز دارد. در مدیریت سرمایه‌داری (جایی که بین مالکیت و کنترل تفکیک وجود ندارد) برای نقص و کمبود شفافیت انگیزه‌هایی وجود دارد. در سیستم کنونی مشکل نقص شفافیت در بازارهای مالی اثرگذار و فراگیر هستند و بازارهای مالی به طور طبیعی در برابر بهبودها و افشاسازی شفاف‌تر هزینه‌ها، مقاومت و ایستادگی می‌کنند (Stiglitz, ۲۰۰۸).

علاوه بر سیستم انگیزشی و اطلاعات شفاف، رقابت نیز برای بهبود عملکرد بازارها لازم است اما نقص و ناکاملی‌های اطلاعات اغلب گستره رقابت را محدود می‌کند. بازارهای مالی آمریکا، پا را از محدودیت‌های طبیعی رقابت به سمت اقدامات ضد رقابتی، به ویژه در بخش کارت‌های اعتباری فراتر گذاشته‌اند. این واقعیت که سودهای هنگفتی وجود دارد، نشانه‌ای از این است که بازار به خوبی عمل نمی‌کند.

۲/۲/۳. مخاطره اخلاقی و کاهش رونق بازار سرمایه

نکته اول کاهش رونق بازار بورس است که همانگونه که گرین، والد و استیگلیتز (۱۹۸۸)، برنانکه و گرتلر (۱۹۸۹) و کالومیریس و هوبارد (۱۹۹۰) تاکید کرده‌اند، کاهش شدید در رونق بازار بورس، مانند ورشکستگی این بازار، می‌تواند باعث افزایش مسائل انتخاب معکوس^۱ و مخاطره اخلاقی^۲ شود. علت این افزایش آن است که کاهش در رونق بازار بورس، منجر به کاهش چشمگیری در ارزش بازاری دارایی خالص بنگاه می‌شود (توجه کنید این کاهش در ارزش دارایی‌ها می‌تواند دو دلیل داشته باشد؛ انتظار درآمد آتی کمتر از این دارایی‌ها و یا افزایش در نرخ‌های بهره بازاری که منجر به کاهش ارزش فعلی تنزیل شده جریان درآمدهای آتی این دارایی‌ها می‌شود). کاهش در ارزش دارایی خالص، در نتیجه کاهش رونق بازار بورس باعث می‌شود قرض دهندگان تمایل کمتری به قرض دادن داشته باشند. علت این امر آن است که دارایی خالص نقشی همانند وثیقه ایفا می‌کند و هنگام کاهش ارزش وثیقه، قرض دهندگان نمی‌توانند به خوبی از آن برای جبران ضررهای احتمالی ناشی از عدم بازپرداخت قرض استفاده کنند. از آنجایی که در چنین شرایطی قرض دهندگان در مقابل پیامدهای انتخاب زیان‌آور از حمایت کمتری برخوردار هستند، آن‌ها با کاستن میزان قرض دادن خوب موجب کاهش در سرمایه‌گذاری و ستانده کل می‌شوند. علاوه بر این، کاهش در ارزش دارایی خالص شرکتی، در نتیجه کاهش رونق بازار بورس، انگیزه‌های مخاطره اخلاقی را برای بنگاه‌های قرض‌گیرنده جهت ورود به سرمایه‌گذاری‌های ریسکی، افزایش می‌دهد. علت این افزایش آن است که این بنگاه‌ها در چنین شرایطی، در صورت به ثمر نرسیدن سرمایه‌گذاری‌ها، ضرر کمتری خواهند کرد. افزایش در مخاطره اخلاقی، از جذابیت وام

۱. انتخاب زیان‌آور.

۲. مخاطرات اخلاقی را می‌توان به عنوان یک رفتار استراتژیک تعریف نمود که در یک قرارداد، یکی از دو طرف اطلاعات بیشتری نسبت به دیگری در اختیار داشته باشد.

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۱۵

دادن کاسته و دلیل دیگری برای کاهش رونق بازار سهام فراهم می‌آورد. بنابراین، کاهش در دارایی خالص منجر به کاهش قرض دادن و رکود فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. دومین مورد افزایش در نااطمینانی است که افزایش فوق‌العاده نااطمینانی در بازارهای مالی، به دلیل شکست یکی از نهادهای مالی یا غیرمالی برجسته، رکود اقتصادی، و یا ورشکستگی بازار سهام، قرض‌دهندگان را در غربال کردن ریسک‌های اعتباری خوب (انتخاب طرف‌های قرارداد و خدمات مالی خوب) و ریسک‌های اعتباری بد (انتخاب طرف‌های قرارداد و خدمات مالی بد)، دچار مشکل می‌سازد. این ناتوانی قرض‌دهندگان برای حل مساله انتخاب معکوس، تمایل آن‌ها برای قرض دادن را کاهش داده، منجر به کاهش میزان قرض دادن، سرمایه‌گذاری و کل فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

سومین مسئله ورشکستگی ناگهانی بانک‌ها است که بانک‌ها با ورود در فعالیت‌های تولید اطلاعات جهت تسهیل سرمایه‌گذاری‌های مولد برای اقتصاد، نقش مهمی را به‌عنوان یک واسطه مالی مهم، ایفا می‌کنند. بنابراین، همانگونه که برنانکه (۱۹۸۳) توضیح داده است، ورشکستگی ناگهانی و فروپاشی همزمان بسیاری از بانک‌ها بر اثر بحران مالی، منجر به افول نقش واسطه‌گری مالی بانک‌ها شده و بدین ترتیب منجر به رکود سرمایه‌گذاری و کل فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. منشأ ورشکستگی ناگهانی بانک‌ها، بازهم مساله اطلاعات نامتقارن است. در شرایط ترس از ورشکستگی بانک‌ها، سپرده‌گذاران برای حفظ سپرده‌های خود، آن‌ها را از سیستم بانکی خارج می‌کنند. این کار منجر به کاهش وام‌ها و نیز کاهش مضاعف سپرده‌ها شده و در نتیجه باعث شکست بانک‌ها می‌شود. از آنجایی که سپرده‌گذاران قدرت تشخیص میان بانک‌های قادر و غیرقادر به پرداخت بدهی را ندارند، به هر دو نوع هجوم آورده و سپرده‌های خود را بیرون می‌کشند. اطلاعات نامتقارن در این فرآیند نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. به علاوه، تمایل بانک‌ها به حفاظت از خود در مقابل جریان احتمالی

خروج سپرده‌ها، آن‌ها را وادار به افزایش ذخایر خود نسبت به سپرده‌ها کرده که این کار نیز منجر به رکود در میزان قرض‌ها و سپرده‌ها شده و موجبات شکست سایر بانک‌ها را تسریع می‌بخشد. نتیجه نهایی آن است که خطر ورشکستگی ناگهانی بانک‌ها از میزان وجوه مالی نزد بانک برای قرض دادن می‌کاهد و با افزایش یافتن هزینه واسطه‌گری مالی، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و رکودی در کل فعالیت‌های اقتصادی به وجود می‌آید.

خطر ورشکستگی ناگهانی بانک‌ها همچنین می‌تواند منجر به افزایش نرخ‌های بهره شود، چرا که به دلیل کاهش عرضه وجوه به قرض‌گیرندگان، از میزان نقدینگی کاسته می‌شود. افزایش در نرخ‌های بهره، مستقیماً موجب افزایش مساله انتخاب معکوس در بازارهای اعتباری گشته و نیز باعث کاهش ارزش دارایی خالص می‌شود که این امر به نوبه خود انتخاب معکوس و نیز مشکل عاملیت را افزایش می‌دهد. بنابراین، از آنجایی که خطر ورشکستگی ناگهانی بانک‌ها، تاثیری ثانویه بر مساله انتخاب معکوس و مساله کارگزاری در بازارهای مالی دارد، این خطر از طریق همین کانال‌ها موجب رکود در اقتصاد می‌گردد.

چهارمین مورد کاهش غیرمنتظره در سطح قیمت کل است که کاهش غیرمنتظره در سطح قیمت نیز موجب کاهش ارزش دارایی خالص بنگاه‌ها می‌گردد. از آنجایی که وام‌های پرداخت شده (به لحاظ قراردادی)، به صورت اسمی ثابت است، کاهش غیرمنتظره در سطح قیمت، ارزش بدهی‌ها بنگاه را به لحاظ حقیقی افزایش می‌دهد (افزایش سنگینی بار وام) اما ارزش حقیقی، دارایی بنگاه را افزایش نمی‌دهد. نتیجه آن است که ارزش حقیقی دارایی خالص کاهش می‌یابد. بدین ترتیب کاهش شدید در سطح قیمت، منجر به کاهش چشمگیر دارایی خالص حقیقی و افزایش مسائل انتخاب معکوس و مخاطره اخلاقی پیش روی قرض‌دهندگان می‌گردد. افزایش در

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۱۷

انتخاب معکوس و مساله نمایندگی^۱، موجب کاهش در سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی می‌شود (Frederic S. Mishkin, ۱۹۹۱).

۲/۲/۵. تناقض‌های ساختاری کلان

منبع اصلی تغذیه این بحران‌ها تناقض‌های ساختاری کلان است و این تناقض‌های کلان با دخالت‌های نهادهای دولتی نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر هم شده است (Stiglitz, ۲۰۰۹).

در جامعه مبتنی بر بازار (نظام سرمایه‌داری) یک سلسله عوامل درون سیستمی به گونه‌ای عمل می‌کنند که کارکرد کل سیستم دچار اختلال و ناهمگونی می‌شود. در این نظام، سیستم بازار به طور پیوسته با بحران روبرو شده زیرا جوهر ذاتی نظام سرمایه‌داری، مبتنی بر تناقض و عدم تعادل است. تناقضی که شومپتر آن را تشخیص داده بود این است که سرانجام این سیستم خودتجدیدکننده، به حاشیه می‌رود. وی مدعی بود که سرمایه‌داری یک موفقیت اقتصادی بوده، اما یک موفقیت جامعه‌شناختی محسوب نمی‌شود. در پایان، ذهنیت انحصاری سرمایه‌داری باعث زمین خوردن سیستم می‌شود. امروزه برخی نگران تمایل شرکت‌های چندملیتی به ایجاد کارتل‌های عظیمی که جهان را به قلمروهای اقتصادی خصوصی تقسیم می‌کند، هستند. مایکل باود در کتابش با عنوان «تاریخچه سرمایه‌داری» بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰، راجع به «تمرکزگرایی بازار تحت سلطه تعدادی از شرکت‌های جهانی عظیم، و نیز استقرار در حال رشد یک آپارتاید پول محور با مقیاسی عظیم»، اخطار می‌دهد.

در نظام اقتصادی که در آن نرخ‌های بهره پولی بالا است و امکان دسترسی به تعادل بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وجود ندارد، در صورت کسری تراز تجاری باید دولت نیز کسری بودجه داشته باشد تا اقتصاد درگیر رکود نشود؛ اما افزایش مخارج دولت به منظور

۱. Agency Problem

جلوگیری از رکود، راه حلی موقتی است. راه حل اساسی، حذف شکاف بین پس انداز و سرمایه گذاری از راه حذف نرخ بهره پولی است. بنابراین در نظریه پولی پیشرفته، ریشه اصلی عدم تعادل در اقتصاد بازار، در ساختار نظام مالی جست و جو می شود. کینز، سیمونز و فریدمن، باور دارند هر بحرانی که در نظام سرمایه داری رخ می دهد، از مناسبت های ناصحیح مالی و اعتباری حاکم بر این نظام سرچشمه می گیرد، بنابراین با بررسی بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری، می توان نتیجه گرفت که شکنندگی بازارهای مالی و تناقضات ساختاری موجود در آن، باعث ناهماهنگی شده است. (Stiglitz, ۲۰۰۹).

۲/۲/۶. ناکامل بودن بازار بین المللی سرمایه

بانک جهانی (۱۹۹۹) معتقد است که بحران های مالی فقط به دلیل قانون گذاری های نامناسب و ناکافی به وجود نمی آیند، بلکه این ناکامل بودن بازار بین المللی سرمایه است که می تواند باعث سرایت بحران های نقدینگی و اضطراب بازار شود (Gary A. Dymski, ۲۰۰۲). بدین معنا که وضعیت بازارهای بین المللی سرمایه از نظریسک، سودآوری، مقررات احتیاطی، کفایت سرمایه، مقررات تنظیمی نظارتی و سیاست های جریان سرمایه شامل محدودیت های ورود سرمایه و... شدت بحران های مالی را تعیین می کند.

عوامل خارجی مثل رکود اقتصاد جهانی، بازارهای مالی ناپایدار در سراسر جهان، قدرت سیاست های صندوق بین المللی پول و وال استریت نقش اصلی را در بحران ایفا کرده اند. در دوران رکود اقتصاد جهانی، حجم تولید و تجارت به خصوص در رابطه با کالاهای بادوام کاهش یافت. به طوری که در مورد بعضی از کالاها، معمولاً حجم تولید به کمتر از حجم مصرف می رسید. بازارهای مالی ناپایدار که نرخ بهره در آن ها مدام در حال تغییر بود، ترس و دلهره را برای سرمایه گذاران جهت سرمایه گذاری به وجود می آورد. مقررات زدایی بیش از حد تعادل پایدار نیز موجب شده بود بانک ها به راحتی

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۱۹

تسهیلات در اختیار مردم قرار داده و اقتصاد کشور را به سمت بحران سوق دهند. بر اساس این مقررات زدایی، صندوق بین‌المللی پول به صورت بی‌رویه تسهیلات در اختیار مجموعه‌ها قرار می‌داد بدون آنکه نظارت دقیقی بر این مؤسسات داشته باشد و همین مسائل از جمله عواملی بود که سبب ایجاد بحران مالی شد.

۲/۲/۷. تشویق به خطرپذیری

نظام جاری، خطرپذیری اضافی، تمرکز بر کوتاه‌مدت و اقدامات حسابداری نامناسب را تشویق می‌کند. نظام پرداخت و پاداش انگیزشی نباید خطرپذیری اضافی را در برداشته باشد تا جایی که باید محدودیت‌هایی در بحث عایدی‌ها و ضررها، وجود داشته باشد. امروزه فرهنگ خطرپذیری که مشخصه بانک‌های سرمایه‌گذاری است و برای بانک‌های تجاری بسیار نامناسب است، غالب شده است. برای مثال مشخصاً زمانی که راهن، صاحب شرکتی است که ارزش خانه‌ها را ارزیابی می‌کند تضاد منافع واضح وجود خواهد داشت و این باید ممنوع شود.

نظام مالی نتوانسته است نوآوری‌هایی ایجاد کند که ریسک‌های واقعی که مردم با آن مواجه می‌شوند از جمله اینکه چگونه زمانی که نرخ‌های بهره تغییر می‌کند، خانه‌هایشان را حفظ کنند را پوشش دهد. و به علاوه، در برابر بسیاری از نوآوری‌هایی که کارایی اقتصاد ما را افزایش می‌دهد، مقاومت کرده است (Gary A. Dymksi, ۲۰۰۶).

۲/۲/۸. دستکاری در بازار سرمایه

شرکت انرون^۱، شرکت انرژی آمریکایی مستقر در هیوستون، تگزاس بود، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی جهان، محسوب می‌شد و در حوزه‌های تولید برق و گاز طبیعی، انتقال نفت خام و آلان‌جی، تولید محصولات پتروشیمی، کاغذ و خمیرکاغذ، مبادله کالاها و محموله‌های اقتصادی فعالیت می‌نمود.

۱. Enron Company

شرکت انرون در سال ۱۹۸۵ توسط کنت لای راه اندازی شد و در حالی که در سال مالی ۲۰۰۰ میلادی درآمد آن بیش از ۱۰۱ میلیارد دلار برآورد شده بود، در سال ۲۰۰۱ در یکی از پیچیده‌ترین پروسه‌های مالی ایالات متحده، ورشکست اعلام شد. در سال ۲۰۰۱ چند ماه پیش از اینکه شرکت انرون ورشکسته شود، در ارائه گزارش درآمدهای خود در سال ۲۰۰۱ بزرگنمایی کرده بود تا از این راه بتواند قیمت سهام خود را افزایش دهد.

پس از رسوایی شرکت انرون، توجه‌ها بیشتر سمت صحت صورت‌های مالی، کیفیت کار حسابداران و وجود شفافیت رفت. این امر حمایت‌های دولت را نیز در پی داشت و بعدها مشخص شد که مؤسسات فنی می^۱ و فردی مک آکه تحت حمایت دولت بودند، با هدف تسهیل امور خود، اقدام به دستکاری صورت‌های مالی کرده‌اند؛ فردی مک همانند سایر شرکت‌های تحت حمایت دولت، وام‌ها را از بازار فرعی خریداری می‌کرد، سپس آن‌ها را متمرکز نموده و در بازارهای آزاد، به سرمایه‌گذاران می‌فروخت. با این کار، میزان نقدینگی موجود برای وام‌های بزرگ، افزایش می‌یافت که این وام‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم، مناسب بود. بانک‌ها مخصوصاً بانک‌های تجاری، از این موقعیت بهره برده و سهم خود را در بازار اوراق بهادار با پشتوانه وام‌های رهنی افزایش دادند. فرآیند این وام‌ها بدین صورت است که ریسک اعتباری، ریسک نرخ بهره و ریسک نقدینگی، از وام دهندگان به مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاران انتقال می‌یابد (Robert Guttman, ۲۰۱۵).

۲/۲/۹. نظام سرمایه‌داری و سوداگری

هیچ نظام اجتماعی-اقتصادی نمی‌تواند مدت طولانی دوام بیاورد مگر آنکه بر ساختار فکری محکم و استواری بنا نهاده شده باشد. از این لحاظ، سرمایه‌داری هم استثناء نیست و مانند هر نظام نخبه‌گزین دیگری، رشته ایدئولوژیک آن بر اساس

۱. Fannie Mae Company

۲. Freddie Mac Company

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۲۱

تئوری‌های آن پایه‌گذاری شده است. سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تعریف شده است که در آن وسایل و ابزارهای تولید مانند صنایع، بانک‌ها، منابع طبیعی و جزآن‌ها، در مالکیت شرکت‌های خصوصی و افراد قرار دارند و این نظام سیاسی به سود و منافع اینگونه صاحبان عمل می‌کند و در این نظام، توزیع درآمد ملی توسط آنان تعیین می‌گردد. سرمایه‌داری پیوند نزدیکی با نظام کار و سوداگری آزاد دارد، و آنرا می‌توان به صورت نظامی که سوداگران، صاحبان وسایل و ابزارهای تولید، آزاد هستند تا سود خود را به بیشترین حد ممکن برسانند تعریف کرد (Ravi Batra, ۱۹۸۵).

۲/۲/۱۰. نظام مستعد بحران

رشد تولید مبتنی بر سرمایه‌داری، عامل اصلی سرایت بحران به کل اقتصاد بود. تولید سرمایه دارانه همچنین سازوکارهای بحران جدیدی ایجاد کرد که کارل مارکس آن سازوکارها را تحلیل کرده است. مارکس معتقد بود که به دلیل جدایی تولید از مصرف در نظام سرمایه‌داری این نظام ذاتاً مستعد بحران است. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری تولید و مصرف رابطه تنگاتنگی داشتند زیرا قسمت اعظم تولید کم و بیش برای مصرف تولیدکنندگان بود ولی در نظام سرمایه‌داری تولید کالا برای فروش در بازار روندی فزاینده داشت و به همین دلیل رابطه بین تولید و مصرف گسسته و گسسته‌تر شد. کالا به امید فروش تولید می‌شد ولی ای بسا که بازار توان جذب همه آنرا نداشت. مارکس نظام سرمایه‌داری را بی قید و بند نامید زیرا تولید دیگر مستقیماً تابع نیاز مصرف‌کنندگان نبود. تمایل به اضافه تولید در واقع جزء ذات تولید مبتنی بر سرمایه‌داری بود. رقابت بین تولیدکنندگان منجر به ایجاد فشار برای افزایش تولید می‌شد زیرا تولید انبوه تر هزینه‌ها را کاهش می‌داد، قیمت‌ها را ارزان‌تر می‌کرد و سهم تولیدکننده از بازار را افزایش می‌داد. وقتی حجم کالایی که تولید می‌شد بیشتر از تقاضا برای آن کالا بود بحران اضافه تولید بروز می‌کرد و قیمت‌ها تنزل می‌یافت و نهایتاً به سطحی می‌رسید که دیگر تولید سودآور

نبود. این مساله نه فقط به صنعت تولید آن کالا لطمه می‌زد، بلکه تاثیراتی زنجیره‌ای داشت که موجب سرایت بحران به بخش‌های دیگر می‌شد. با کاهش سطح سرمایه‌گذاری، صنایع تولید ماشین‌آلات نیز لطمه می‌دیدند. کارگران یا تعدیل می‌شدند یا از دستمزدشان کاسته می‌شد که این خود تقاضای مصرف‌کنندگان را بیش از پیش کاهش می‌داد. بدین ترتیب اضافه تولید دور باطلی ایجاد می‌کرد که نتیجه آن ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها و سطح بالای بیکاری بود. بیکاری انبوه نیز منجر به بروز بحران‌های اجتماعی می‌شد زیرا در اقتصاد سرمایه‌داری مردم به صورتی کاملاً جدید برای بقای خود به کار مزدی وابسته بودند (K.Marks and F. Engels, ۲۰۰۱).

۲/۲/۱۰. وجود سازوکارهای انباشتی^۱

دلیل سقوط اقتصادهای سرمایه‌داری در سرتاسر جهان طی دهه ۱۹۳۰، گسترش و تعمیق بحران بر اثر وجود سازوکارهای انباشتی بود. سازوکارهای انباشتی، سازوکارهایی بودند که عرضه کل را افزایش می‌دادند. در قرن ۱۸ و ۱۹ تاکید فراوان روی جانب عرضه وجود داشت و به جانب تقاضا اهمیت چندانی داده نمی‌شد.

برای این آسیب‌پذیری می‌توان سه عامل اصلی برشمرد:

- ۱- عامل اول رشد عظیم ظرفیت تولید بود که در قرن گذشته صورت گرفته بود، بدین معنی که جذب حجم عظیم تولیدات به سطح تقاضایی به همان اندازه بالا نیاز داشت و این مسئله نه فقط در مورد کالاهای صنعتی بلکه در مورد مواد غذایی و دیگر کالاهای اولیه نیز صدق می‌کرد. به تعبیر برخی ناکافی بودن تقاضا برای محصولات از سویی معلول اضافه تولید و از سوی دیگر نتیجه مصرف کمتر از حد کارگران کم‌مزد بود. در هر دو حال، افزایش سطح تولید و افزایش شمار کارگران مشغول به کار در بخش تولید به این معنا بود که اگر مصرف‌کننده پا به پای تولید حرکت نمی‌کرد

۱. cumulative mechanisms

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۲۳

روند سقوط اقتصاد تسریع می‌شد زیرا کارگرانی که خود مصرف‌کننده بودند شغلشان را از دست می‌دادند.

۲- عامل دوم تقسیم جهانی کار بود که باعث یکپارچگی اقتصاد جهانی شده بود. جوامع صنعتی کالاهای صنعتی تولید می‌کردند و سایر جوامع مشغول تولید مواد غذایی و مواد اولیه بودند. هر وقت تقاضا در جوامع صنعتی کاهش می‌یافت تولیدکنندگان کالاهای اولیه که به این کشورها کالاهایی مثل گوشت گاو، قهوه یا شکر صادر می‌کردند شاهد کاهش فروش و تنزل قیمت‌ها و درآمد‌هایشان بودند و زمانی که درآمد آن‌ها تنزل می‌یافت بازارهای خارجی کالاهای صنعتی نیز راکد می‌شد. برخی مورخان معتقدند که بحران اقتصادی ابتدا در کشورهای تولیدکننده کالاهای اولیه آغاز شد و سپس به جوامع صنعتی سرایت کرد در حالیکه برخی دیگر معتقدند که روند گسترش بحران برعکس بوده است. ولی در هر دو حال، بحران در یک گروه از کشورها ناگزیر به گروه دیگر سرایت می‌کرد و سپس این روند مدام تکرار می‌شد. پس یکپارچگی اقتصاد جهانی یکی دیگر از سازوکارهایی بود که باعث تشدید بحران شد.

عامل سوم تنش بین تجارت بین‌المللی و حمایت از صنایع داخلی بود. بریتانیا در مقام اولین کشور صنعتی جهان سیاست‌هایی برای تجارت آزاد اتخاذ کرده بود که شمار بازارهای محصولاتش را به حداکثر رسانده بود. ولی کشورهای دیگر وقتی صنعتی شدند ناگزیر به سیاست حمایت از صنایع داخلی روی آوردند زیرا صنایع نوپایشان برای استحکام و استقرار به حمایت نیاز داشت و بعد هم که رشد رقابت بین‌المللی نیاز بیشتری را برای حمایت از صنایع داخلی ایجاد کرد. با وجود این، سیطره اقتصادی بریتانیا و رشد اقتصاد جهانی موجب حفظ تجارت آزاد تا شروع جنگ جهانی اول شده بود ولی پس از این جنگ و تا حدودی به دلیل آن، سیطره بریتانیا بر اقتصاد جهانی خاتمه یافت و رشد پایدار اقتصادی را متزلزل ساخت.

به عبارتی می‌توان گفت در گذشته بیشتر به سیاست تجارت آزاد اهمیت داده می‌شد اما بعدها کشورها به سمت حمایت از صنایع داخلی خودشان پیش رفتند. این

عامل سبب شد کشورها محدودیت‌هایی برای واردات و صادرات خود در نظر گرفته و به نوعی به سمت اقتصاد بسته به جای اقتصاد باز پیش روند، این مساله سبب تعمیق رکود و بحران تقاضا شد بدین صورت که جانب تقاضا متوازن با جانب عرضه نبود و همین عامل سبب سقوط اقتصادهای سرمایه‌داری را رقم زد (James Fulcher, ۲۰۱۵).

۲/۲/۱۱. مخاطرات اخلاقی ۱

دولت‌ها بیش از واسطه‌های مالی دچار مشکل نقدینگی شدند زیرا دارایی‌های آن‌ها را عمدتاً درآمدهای مالیاتی آینده تشکیل می‌داد که به دشواری قابل وثیقه سپردن است. انتظار اینکه شاید برخی از سرمایه‌گذاران بدهی‌های خود را در آینده ادا نکنند ممکن است به بحران نقدینگی منجر شود.

در این برهه بانک‌های مرکزی نیز عرضه نقدینگی را نه تنها به بانک‌ها بلکه به نهادهای غیرسپرده‌پذیر و (به‌طور مستقیم و غیرمستقیم) به دولت‌ها قطع کردند. از منظر تئوریک، منطق تقریباً همان بود.

نخست همانند مورد بانک‌ها، مسئله فقدان نقدینگی و ورشکست شدن خودنمایی می‌کند اما برای مؤسسات غیربانکی، این مشکل در بستر مؤسسات بالقوه مقررات‌گذاری نشده‌ای رخ می‌دهد که بانک‌های مرکزی اطلاعات محدودی از آن‌ها اخذ می‌کنند. دومین مساله باز مشابه مورد بانک‌ها، مخاطرات اخلاقی است. انتظار عرضه نقدینگی توسط بانک مرکزی موجب ترغیب به انباشت سبدهای دارایی کمتر نقد و در نتیجه بالارفتن خطر وقوع بحران نقدینگی می‌شود. حمایت‌های غیرمستقیم از بانک‌ها (از طریق خریدهای اوراق دولتی در بازار) به مراتب سخت‌تر از حمایت مستقیم از بانک‌ها بود چراکه امکان اعمال مجازات برای افرادی که به تعهدات خود عمل نمی‌کردند، تقریباً سخت بود (Farhi & Tirole, ۲۰۱۲).

۲/۲/۱۲. مخاطرات اخلاقی ۲

دولت آمریکا اقدامی بدتر از تلاش در بازیابی همان سیستم مالی ناکارآمد قبلی انجام داد: دولت، بانک‌های «آنچنان بزرگ که سقوطشان تحمل ناپذیر است» را تقویت کرد و مفهوم جدیدی با عنوان «آنچنان بزرگ که امکان تسویه شرکت میسر نیست» را پدید آورد. این کار مشکل مخاطرات اخلاقی را بدتر کرد و برای نسل آینده میراثی از بدهی به جای گذاشت. به عبارتی دولت تورم را پدید آورد و تردید بسیاری از آمریکایی‌ها را نسبت به عادلانه بودن بنیان‌های نظام بیشتر کرد.

این باور که بازارها می‌توانند مسائل خود را حل کنند و به همین دلیل دولت نباید در کارشان دخالت کند، منجر به بزرگ‌ترین دخالت‌های دولت در بازارها در طول تاریخ شد. برخی از مدیران بانک مرکزی، اعتقادشان این بود که باید همه مسائل براساس قواعد و ضوابط شکل گیرد و این مسئله است که احتمال خطای انسانی را کاهش می‌دهد. ثمره این باور اشتباه آن شد که فدرال رزرو بیشترین دخالت‌ها را براساس مصلحت در طول تاریخ بانک مرکزی انجام دهد (Stiglitz, ۲۰۰۳).

۲/۲/۱۳. عدم تعادل‌های خطرناک

یکی از درس‌های غیرقابل انکار بحران سال ۲۰۰۸ آن بود که در زیر پوست ظاهراً آرام اقتصاد کلان می‌تواند عدم تعادل‌های خطرناکی در حال شکل‌گیری باشد. تورم می‌تواند باثبات باشد، تولید نیز می‌تواند نزدیک سطح بالقوه به نظر برسد اما ممکن است امور دیگری در جای درست خود نباشند. رونق‌های بخشی این توان را دارند که به ترکیب ناپایداری در تولید منجر شوند مثلاً سرمایه‌گذاری بیش از حد در مسکن. یا به دلیل شیوه تأمین مالی بخش واقعی، ریسک‌های مالی شکل بگیرد (از جمله نهادهای تأمین مالی که بیش از حد از ویژگی اهرمی استفاده کرده‌اند، بدهکاری افراطی خانوارها، ناسازگاری شدید سررسید اوراق در سیستم بانکی، نشت منابع به موارد مخاطره‌آمیز بیرون ترانزنامه). با یک نگاه انتقادی می‌توان گفت تاثیرات این ناترازی‌ها می‌تواند کاملاً

غیرخطی باشد. جمع شدن تدریجی و بلندمدت این عناصر می‌تواند اختلال سیستم و یک انفجار را در پی داشته باشد، امری که پس لرزه‌های رفاهی بزرگی به دنبال دارد. برای پیشگیری از وقوع چنین مشکلاتی، فراتر از تقویت نظارت‌های احتیاطی بر بخش تأمین مالی، ما چه اقداماتی می‌توانیم انجام دهیم؟ سیاست‌های پولی و مالی بهترین ابزارها برای مواجهه با این عدم تعادل‌ها محسوب نمی‌شوند (Akerlof, G. A. & Shiller, R. J. ۲۰۰۹).

۲/۲/۱۴. تعارض سلامت نظام مالی

بحران در بخش بانکداری و کل اقتصاد نشان داد که سیاست اقتصاد کلان می‌تواند با یک تعارض دیگر مواجه شود و آن در میان مدت با حفظ میزان تولید مطابق با تولید بالقوه و تورم در سطح هدف در کوتاه مدت است. چنین تعارضی ناشی از آن است که آسیب پذیری مالی ممکن است حتی در زمان رشد تدریجی تولید و پایین و با ثبات بودن تورم نیز ایجاد شود (Hyman P. Minsky, ۱۹۸۲).

اولاً، تداوم درک نادرست از قدرت خرید در آینده منجر به ایجاد تقاضای ناپایدار می‌شود. و این یکی از عوامل بروز بحران مالی بود. ثانیاً، همانگونه که هایمن مینسکی می‌گوید، در دوران ثبات با رونق بازارهای اعتباری مواجه هستیم که در نهایت منجر به بی‌ثباتی می‌شود. ایشان استدلال می‌کند که ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری آن است که تعهدات بدهی در آن به مرور زمان از حد تعادلی خود فاصله گرفته و افزایش بدهی‌ها و کاهش بیش از حد حاشیه‌های ایمنی علت اصلی شکنندگی نظام مالی را به وجود می‌آورد. روشن است که این روند به تدریج، باعث فعال شدن سازوکار افزایش انحرافات و حرکت به سمت بحران‌های بزرگ شده و این دقیقاً همان چیزی است که بحران ۲۰۰۸ آنرا برای نظام بانکداری متعارف به اثبات رسانده است. ثالثاً، نرخ پایین بهره در کوتاه مدت سرمایه‌گذاران را به پذیرش ریسک بیشتر تشویق می‌کند که آنرا بر اساس «جستجو برای بازدهی» قبول می‌کنند.

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۲۷

می‌توان استدلال کرد که سیاست پولی به اندازه کافی به تأثیر احتمالی این آسیب پذیری‌های مالی توجه نکرده است. تکانه‌های مالی هزینه‌زا هستند چرا که ممکن است تأثیرات آن‌ها به قدری سریع باشد که نتوان آنرا با اتخاذ سیاست مناسب خنثی کرد و از آنجا که بر عرضه بالقوه تأثیر می‌گذارند منجر به ایجاد تعارض میان تولید و تورم می‌شوند (Hyman P. Minsky, ۱۹۸۲).

۲/۲/۱۵. بدهی عمومی بالا

رابطه میان بدهی عمومی بالا و رشد اقتصادی و هزینه‌های بدهی بالا به چه نحو است؟ بدهی عمومی بالا در نقطه‌ای می‌تواند تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. این بدهی می‌تواند منجر به نرخ بهره واقعی بالا و کاهش سرمایه‌گذاری و مصرف شود. همچنین می‌تواند ریسک بحران بدهی را افزایش داده و ضرر جانبی ناشی از نکول در بدهی را به همراه داشته باشد. همچنین می‌تواند سیاست‌گذاران را وادار به افزایش مالیات برای اجتناب از بحران بدهی کند ولی مالیات بالا انحرافات بی‌وجود می‌آورد که اثر منفی بر رشد اقتصادی دارند.

این‌ها عواملی هستند که می‌توانند منجر به کاهش رشد با وجود بدهی عمومی بالا و فزاینده شوند. کارهای تحقیقاتی اخیر توسط تعدادی از صاحب نظران از جمله کارمن راینهارت و کنت روگوف (راینهارت و روگوف ۲۰۱۰) نشان می‌دهد که امکان رابطه تجربی معنادار میان بدهی عمومی بالا و رشد اقتصادی پایین وجود دارد. مطابق نظر آن‌ها، مرز بحران در اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری زمانی روی می‌داد که بدهی بیش از ۹۰ درصد GDP بود (این میزان در بازارهای نوظهور پایین‌تر است). در این زمان است که اثرات منفی بر روی رشد اقتصادی قابل ملاحظه می‌شوند. در واقع، نسبت بدهی میانه برای اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی در زمان قبل از بحران به نزدیک ۱۰۰ درصد در زمان فعلی رسیده است (Reinhart, Carmen, and Kenneth Rogoff, ۲۰۱۰).

جنبه‌های آسیب‌زای سرمایه‌داری مدرن؛ بی‌قانونی، نابرابری و فلسفه تحریف شده^۱ می‌توانند به عنوان نقاطی بر روی یک پیوستار در نظر گرفته شوند که بی‌قانونی در یک سرآن، نابرابری در میانه و فلسفه اقتصادی در طرف دیگر آن قرار دارد.

شاید ناشفاف‌ترین بخش اشتغال یا کوزاها در اقتصاد ژاپن به «اقتصاد حسابی» مربوط می‌شود که از دهه ۱۹۹۰ و با عدم پرداخت وام‌هایی آغاز شد که گروه‌های جنایی دریافت کرده بودند. هنگامی که در دهه ۱۹۸۰ ارزش ملک، ساختمان و سهام شرکتی به طور شگفت‌انگیزی سربه فلک کشید، بانک‌ها و بساز و بفروشان، سرشار از سودهای کاغذی به باندهای تبهکار روی آوردند تا مناطق زراعی و شهری را به منظور پروژه‌های جدید ساخت و ساز، برای آن‌ها پاکسازی کنند. بسیاری از گروه‌های یا کوزا و صدها شرکت ساختمانی مرتبط با آن‌ها از طریق گسترش ارتباطات با بخش بانکداری و اعمال نفوذ روزافزون در این بخش، خود نیز وارد عرصه توسعه املاک و مستغلات شدند. براساس گزارش‌ها، مؤسسات مالی ناامید از به کار انداختن و سرمایه‌گذاری منابع مالی کلان، به واسطه انعقاد قراردادهایی که ارتباطی با یا کوزا داشتند، به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافتند. این قراردادها غالباً از طریق کیگوشاتی، شرکت‌های صوری برای فعالیت‌های جنایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

بی‌قانونی شایع، نابرابری شگفت‌آور و فلسفه تحریف شده؛ سه ویژگی سرمایه‌داری جهان امروز، بر روی پیوستاری قرار دارند که در آن هر کدامشان به طور نامحسوس با دیگری ارتباط دارد. این پیوستار تهدیدی برای پیشرفت جهانی محسوب می‌شود و در قرن بیست و یکم نیاز است که این سه واقعیت اصلاح شوند و پیوند بین آن‌ها گسسته شود (Raymond. Baker, ۲۰۰۵).

^۱فلسفه بازار آزاد و دست‌نمائی آدام اسمیت بعدها توسط سرمایه‌داری مورد سوء استفاده قرار گرفت و انواع ظلم‌ها و استثمارها را رواج دادند. به عبارتی، به بهانه تجارت آزاد، بستر را برای رفتارهای خلاف آزادی بازار فراهم ساختند.

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۲۹

برای مثال تولید کالاها و خدمات باید براساس نیاز افراد جامعه شکل گرفته و از کیفیت مناسب برخوردار باشد در حالیکه مشخصه بارز قانون سرمایه‌داری آن است که تولید کالا در درجه اول برای کسب سود اقتصادی انجام می‌گیرد و نه لزوماً رفع نیازهای انسان‌ها. البته در مواردی نیز، کسب سود با رفع نیازهای انسانی همراه است. یا به عنوان مثال منشأ برخی از اعتراضات مالی و اقتصادی در سطح جامعه برگرفته از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است. در زمینه فلسفه تحریف شده نیز می‌توان گفت در نظام سرمایه‌داری به بهانه تجارت آزاد، بستر را برای رفتارهای خلاف آزادی بازار فراهم ساختند.

۲/۲/۱۷. انشقاق اجتماعی فقیر- غنی

امروزه پول کثیف به عنصری تسریع‌کننده در جهان پرتکاپوی تحول‌یافته ما مبدل شده است. تصویر دقیق‌تر جهان امروز، بیشتر بازتابی از انشقاق اجتماعی فقیر- غنی است، به طوری که پول عامل یکپارچگی ثروتمندان جهان است و عاملیت آن بسیار فراتر از تحصیلات، فرهنگ و آداب اجتماعی است. ما تشکیلات یکپارچه‌ای از نهادها و سازوکارها ایجاد کرده‌ایم که به منظور فریب دادن و کلاهبرداری از هم‌نوعان خود در جامعه جهانی و طفره رفتن از مسئولیت‌هایمان در قبال ملت خود و دیگر ملل طراحی شده است. قاچاقچیان مواد، تبهکاران، تروریست‌ها، مقامات فاسد، شرکت‌ها، مدیران عامل و فرارکنندگان مالیاتی از این تشکیلات بهره می‌برند. ابزارهایی که به کار گرفته می‌شوند و کسانی که از این ابزارها استفاده می‌کنند نظام سرمایه‌داری را تحلیل می‌برند (Raymond. Baker, ۲۰۰۵).

۲/۲/۱۸. پول نامشروع

ثروتمندترین کشورها بزرگ‌ترین اشاعه‌دهندگان بی‌قانونی در حوزه تجاری و مالی دنیا هستند. در فرآیندی که در پوشش کسب و کاری مطلوب و مساعد جلوه می‌کند، پول نامشروع به میزان تریلیون‌ها دلار به راحتی در گردش است. این پول به مدد سازوکار

طراحی شده توسط کشورهای غربی به گردش در می‌آید تا سالانه صدها میلیارد دلار را وارد خزانه‌های غربی کند. افزون بر این، کشورهای آمریکای شمالی و اروپایی و همچنین برخی کشورهای دیگر منفذهای قانونی را اتخاذ می‌کنند که گردش غیرقانونی را تسهیل می‌کند. شکاف‌هایی در احکام قانونی وجود دارند که راه را برای پول مجرمانه و فرار مالیاتی هموار می‌سازند. در نتیجه، تمام کشورها در تلاش‌هایشان برای مبارزه با پول شویی ناکام می‌مانند. بیش از یک میلیون شرکت صوری با هدف دسیسه چینی و طفره رفتن دایر شده‌اند. قسمت اعظم پول جهان از سیستم‌هایی می‌گذرد که به منظور مدیریت عواید نامشروع طراحی شده‌اند. شرکت‌ها از کارکنانشان می‌خواهند تا در آنچه ممکن است عمل مجرمانه محسوب شود، مشارکت کنند، بدون اینکه به روی خود بیاورند یا اینکه آن‌ها را از مخاطرات احتمالی آگاه کنند. مسئله این نیست که کارمندان ممکن است جلب این رویه شوند. بلکه نکته حائز اهمیت این است که احتمالاً آن‌ها از جرم بودن عملشان، بی‌خبرند و این امر نشان می‌دهد سوء استفاده در مبادلات تجاری و مالی تا چه حد طبیعی و معمول شده است.

سیستمی که همچنان از چنین گردش‌های غیرقانونی گسترده‌ای حمایت می‌کند، به فقر دامن می‌زند و در تشدید سطوح بی‌سابقه نابرابری جهانی نقش دارد، نیازمند تجدید نظر اساسی است.

سرمایه‌داری به شیوه‌ای که امروزه اعمال می‌شود، بی‌عدالتی را گسترش می‌دهد. واقعیت این است که آدام اسمیت همچون شیئی بی‌مصرف به دور انداخته شده است زیرا ما تنها «دست نامرئی» او را نگه داشته‌ایم تا دستاویزی باشد برای توجیه انحراف از فلسفه اخلاق او و همچنین بخش عمده اندیشه بازار آزادش. آدام اسمیت به خوبی می‌دانست افرادی که اداره صحیح نظام مورد نظرش را بر عهده می‌گیرند باید دارای چه خصوصیتی باشند و او به شدت ناامید می‌شد، اگر متوجه می‌شد که اعمال غیرقانونی و اختلاف شدید از تحریف ایده‌هایش ناشی شده‌اند. ما بازار آزاد او را اخذ کردیم و

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۳۱

اخلاقیاتش را نادیده گرفتیم و دقیقاً همان دنیایی را به وجود آوردیم که او از آن احتراز می‌کرد (Raymond. Baker, ۲۰۰۵).

۲/۲/۱۹. مطلوبیت‌گرایی بنیادی

سرمایه‌داری، فلسفه مطلوبیت‌گرایی بنیادی را در خود جای داده است، مکتبی که بیش از اندازه خودخواه است. سرمایه‌داری با داشتن مطلوبیت‌گرایی در کنار خود، می‌تواند فقر و نابرابری را توجیه کند و حتی هر جا که نیاز به برآورده کردن اهداف پیشینه‌سازی خودساخته و خودمدارش داشته باشد، بهانه‌ای برای طفره‌رفتن از قانون را فراهم آورد. در قربانگاه توجیه بی‌عدالتی، تخلفات بسیاری می‌توان مرتکب شد (Raymond. Baker, ۲۰۰۵).

۲/۲/۲۰. سه برداشت متفاوت از سرمایه‌داری در کشورهای جهان

حداقل سه تعبیر و برداشت متمایز برای سرمایه‌داری در کشورهای جهان وجود

دارد:^۱

- سرمایه‌داری نوع اول، سیستم اقتصادی است که بر حقوق مالکیت شخصی و تبادل داوطلبانه کالاها و خدمات تاکید می‌کند؛ به این دلیل که بیشتر افراد تمایلی به کار در محیط‌های سلسله‌مراتبی ندارند و نیز به این دلیل که سازمان‌های چابک‌تر به مراتب قابل‌اتکاتر از سازمان‌های بزرگ و کند هستند (البته اگر حمایت دولت از کسب و کارهای بزرگ وجود نداشته باشد) بیشتر افراد در یک بازار آزاد تمایل دارند به عنوان پیمانکاران مستقل یا به شکل شراکتی یا تعاونی کار کنند. در این صورت تعداد کسب و کارهای بزرگ‌تر به مراتب کمتر خواهد شد و آن‌هایی که باقی می‌مانند هم به بزرگی تعاونی‌های غول‌پیکر امروزی

۱. منظور از تقسیم بندی ارائه شده، مراحل زمانی که بر سرمایه‌داری گذشته تا به مرحله بلوغ برسد نیست بلکه به معناهای رایج از تعبیر سرمایه‌داری در ادبیات علم اقتصاد اشاره شده است.

نخواهند بود و ثروت اجتماعی به شکل گسترده در میان شمار زیادی از شرکت‌های کوچک پراکنده خواهد شد.

در یک بازار آزاد، دیگران‌های مرتبط با اشخاص وابسته سیاسی مانند گواهینامه‌های شغلی و قوانین منطقه بندی که عامل فقر مردم عادی هستند، وجود خارجی نخواهند داشت. لذا احتمال بیشتری وجود دارد که مردم عادی و حتی کسانی که در انتهای نردبان اقتصادی قرار دارند به سطحی از امنیت اقتصادی برسند که دیگر مجبور نباشند در محیط‌های نامطلوب از جمله شرکت‌های بزرگ استثماری کار کنند. همچنین به این دلیل که در یک جامعه آزاد شده، دولت هیچ حق از پیش مفروضی ندارد، ظرفیت دولت برای دخالت در حقوق مالکیت شخصی و مبادله‌های داوطلبانه به مراتب کمتر خواهد شد و کسانی که در فرآیند سرمایه‌داری در بالای نردبان اجتماعی جا خوش کرده‌اند نخواهند توانست به گونه‌ای سیاست‌مداران را تحت کنترل بگیرند که قدرت و ثروت همچنان در دست آن‌ها باقی بماند و دیگر مالکیت ابزارهای تولید در دست عده‌ای معدود متمرکز نخواهد شد.

- سرمایه‌داری نوع دوم، سیستمی اقتصادی است که روابط هم زیستی میان شرکت‌های بزرگ (دولت) و سرمایه‌داران را برجسته می‌کند؛
- سرمایه‌داری نوع سوم به معنای اداره محیط‌های کاری، جامعه و دولت به دست سرمایه‌داران است (یعنی تعداد نسبتاً معدود از افرادی که بر ثروت قابل سرمایه‌گذاری و ابزارهای تولید کنترل دارند) (Gary Chartier & Charles W. Johnson, ۲۰۱۱).

چرا سرمایه‌داری نوع دوم و نوع سوم با اصول بازار آزاد مطابقت ندارند؟ سرمایه‌داری نوع دوم و نوع سوم هیچ‌کدام با اصول بازار آزاد مطابقت ندارند. سرمایه‌داری نوع دوم به این دلیل که مدافع مداخله مستقیم در میزان آزادی بازار است و سرمایه‌داری نوع سوم به دلیل اینکه اولاً وابسته به این دخالت بوده و ثانیاً در تقابل با تعهد به اصل آزادی به عنوان بستر حمایت از آزادی بازار قرار می‌گیرد.

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۳۳

الف) سرمایه‌داری نوع دوم به وضوح غیرمنطبق با سرمایه‌داری نوع اول و در نتیجه غیرمنطبق با بازار آزاد است. در سرمایه‌داری نوع دوم، همزیستی مسالمت‌آمیزی بین شرکت‌های بزرگ و سیاست‌مداران وجود دارد. بدین صورت که سیاست‌مداران در حقوق مالکیت شخصی و مبادله داوطلبانه کالاها و خدمات مداخله می‌کنند تا خود و موکلانشان را به نان و نوایی برسانند و شرکت‌های بزرگ بر سیاست‌مداران اعمال نفوذ می‌کنند تا به آسانی بتوانند در حقوق مالکیت شخصی و مبادله‌های داوطلبانه دخالت و منافع خود و متحدانشان را تأمین کنند.

ب) سرمایه‌داری نوع سوم به مداخله پیشین و آتی در آزادی بازار وابسته است. می‌توان گفت سرمایه‌داری نوع سوم نیز غیرمنطبق با سرمایه‌داری نوع اول و لذا غیرمنطبق با بازار آزاد است. در یک بازار آزاد، ثروت به شکل گسترده توزیع خواهد شد و شرکت‌های بزرگ سلسله‌مراتبی با کاهش تدریجی سطح بهره‌وری خود امکان بقا نخواهند داشت.

ج) حمایت از سرمایه‌داری نوع سوم (به معنای اداره محیط‌های کاری، جامعه و دولت به دست سرمایه‌داران)، در تضاد با حمایت از منطق بنیادین آزادی است. از آنجا که جامعه سرمایه‌داری بر انگیزه سود استوار است سرمایه‌داران در وضعی قرار می‌گیرند که می‌توانند کارگران را استثمار کنند بدین معنی که تولید توسط هزاران کارگرانی که در کارخانه‌ها به کار اشتغال دارند انجام می‌گیرد، حال آنکه محصول کار آن‌ها به صورت سود به جیب سرمایه‌گذاران می‌رود. تضاد ماهوی سرمایه‌داری با ایجاد بحران‌های اقتصادی و بیکاری به مبارزه طبقاتی منجر می‌گردد و سرانجام کارگران به شورش دست می‌زنند و سوسیالیسم به وجود می‌آید.

در منطق زیربنایی حمایت از بازارهای آزاد، سرمایه‌داری نوع سوم ممکن است غیرمنطبق با سرمایه‌داری نوع اول تلقی شود. شکی نیست که برخی افراد برای تأمین منافع خود، حقوق مالکیت شخصی و مبادله‌های داوطلبانه رایج در سرمایه‌داری نوع

۲۳۴ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

اول را می‌پسندند؛ با این حال، افرادی وجود دارند که حمایت از سرمایه‌داری نوع اول را انعکاس اصل بنیادی احترام به استقلال و شخصیت فردی می‌دانند. کسانی که این دیدگاه را دارند و ایده «آزادی جامع» را ترویج می‌کنند، به دنبال این هستند که افراد آزادانه در مسیر رشد و شکوفایی، طبق انتخاب‌ها و سلیق خود حرکت کنند (به شرطی که به آزادی دیگران تجاوز نکنند). (Raymond Baker, ۲۰۰۵).

مسئله اصلی در سرمایه‌داری نوع سوم این است که افراد نمی‌توانند آزادانه در مسیر رشد و شکوفایی، طبق انتخاب‌ها و سلیق خود حرکت کنند و ممکن است منافع معدودی از افراد منجر به فشار اجتماعی به دیگران شود و این فشار دامنه‌گزینه‌ها و ظرفیت‌های افراد برای شکل دادن دلخواه به زندگی‌شان را محدود کرده و تحت تأثیر قرار دهد.

۲/۲/۲۱. بی‌عدالتی در مقیاس وسیع

نگرش بازارهای ضد رانت، بیان می‌کند که خصلت سرمایه‌داری، بی‌عدالتی در مقیاس وسیع است و شواهد زیادی حاکی از مداخله گسترده در حقوق مالکیت و آزادی بازار وجود دارد که باعث فقر شمار زیادی از مردم در انگلستان، ایالات متحده آمریکا و دیگر نقاط دنیا شده است. لذا طرفداران بازار آزاد باید در وهله اول با سرمایه‌داری مخالفت کنند، چرا که تنها سرمایه‌داران هستند که می‌توانند از امتیازات کلان برخوردار باشند و حقوق مشروع مالکیتی را با حمایت دولت نقض کنند. (Raymond Baker, ۲۰۰۵).

۲/۲/۲۲. توزیع نامناسب سرمایه‌گذاری

کسانی که بازار آزاد را مقصربحران اقتصادی می‌دانند، در واقع حقایق را وارونه جلوه می‌دهند. قیمت‌های بازار مکانیسمی است که به مصرف‌کننده اجازه رتبه‌بندی کالاها را می‌دهد تا بتواند از میان کالاها تولید شده دست به انتخاب بزند. در یک بازار آزاد، نرخ سود پایین نشانگر ترجیح زمانی پایین و نرخ سود بالا نشانه ترجیح

زمانی بالا است. اگر ترجیح زمانی شما پایین باشد، آنگاه من باید پیشنهادی را مطرح کنم که منفعت یک سال بعد آن برای شما تفاوت زیادی با آنچه اکنون عایدتان می‌شود نداشته باشد و اگر این ترجیح زمانی بالاست پیشنهادم باید متضمن منفعتی به مراتب بیشتر از آنچه امروز عایدتان می‌شود باشد. لذا نرخ سود رایج، همان نشانگری است که سرمایه‌گذاران را در انتخاب میان پروژه‌های کوتاه‌مدتی که بهره‌وری چندان بالایی ندارند و پروژه‌های بلندمدتی که از بهره‌وری مناسبی برخوردارند هدایت می‌کند. اما زمانی که بانک‌های مرکزی از طریق دستکاری در میزان عرضه پول، به شکل دستوری اقدام به کاهش نرخ سود می‌کنند، آنگاه نشانگرها دچار انحراف می‌شوند و سرمایه‌گذاران ترجیح زمانی مصرف‌کنندگان را کمتر از آنچه هست برآورد می‌کنند. به این ترتیب آن‌ها به سمت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدتی سوق پیدا می‌کنند که ناپایدارند چرا که مصرف معوقی که این قبیل پروژه‌ها به آن وابسته‌اند، در عمل رخ نمی‌دهد و بنابراین کالاهایی که سرمایه‌گذاران برای تکمیل پروژه‌های بلندمدت خود روی آن‌ها حساب کرده‌اند در موقع ضرورت در دسترس آن‌ها نخواهد بود. این نوع سرمایه‌گذاری ناپایدار بسان حسابی است که به محض عیان شدن خصلت ناپایدار این سرمایه‌گذاری، می‌ترکد و فرآیند پرهزینه‌ای از نقدینگی را به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر توزیع نامناسب سرمایه‌گذاری میان نهاده‌های سطح پایین و سطح بالا، مسئله تورم پولی هم مطرح است که عدم توازن را تشدید خواهد کرد. زمانی که بانک مرکزی پول چاپ می‌کند، این پول جدید فوراً به بدنه اقتصاد تزریق نمی‌شود و بعضی بخش‌ها قبل از بقیه به پول جدید دسترسی پیدا می‌کنند در حالیکه هنوز قیمت‌های آن‌ها منطبق با نظام قدیم و پایین است، در حالیکه بخش‌های دیگر علی‌رغم اینکه از قبل با قیمت‌های بالا مواجه شده‌اند دیرتر به این پول می‌رسند. این «اثرات»، نه تنها به نوعی بازتوزیع سیستماتیک ثروت از طردشدگان مجموعه دولتی بانکداری به افراد محبوب این سیستم می‌انجامد که ایجاد محرکی مصنوعی برای بعضی بخش‌های

خاص از اقتصاد است که باعث می‌شود این بخش‌ها سودآورتر از آنچه واقعاً هست به نظر برسند و لذا سطوح توجیه نشده‌ای از سرمایه به سمت آن‌ها هدایت شود. معتقدین به مکتب اتریش، باور دارند که آنچه به شکل مصنوعی نرخ سود را کاهش داد و علت اصلی رکود بزرگ بود، تورم عرضه پول از سوی دولت بود (اقتصاددانان جریان اصلی با این ادعا مخالف‌اند و بیان می‌کنند که سیاست دولت فدرال نمی‌توانسته به طور کلی تورمی باشد چرا که قیمت‌ها در دوره منتهی به سقوط مالی، نسبتاً ثابت بودند. اما از نظر طرفداران مکتب اتریش، پرسش مهم این نیست که آیا قیمت‌ها بالاتر از قبل بودند یا نه بلکه این است که آیا سطح قیمت‌ها بالاتر از مقدار واقعی خود در شرایط غیر تورمی بود؟).

به همین شکل، از دید طرفداران مکتب اتریش، حباب مسکن که نقش زیادی در بحران کنونی داشت، محصول سیاست‌های فدرال رزرو در پایین نگه داشتن نرخ سود بود.

استدلال مضحک طرفداران دولت که بحران مالی را ناشی از «نبود مقررات» می‌دانستند، مبتنی بر این ادعا بود که وقتی مقررات الف را وضع می‌کنید که به یک شرکت خصوصی یا نیمه خصوصی حق می‌دهد با پول دیگران بازی کند و بعد نمی‌توانید قانون ب را وضع کنید که توانایی شرکت را در اجرای ریسک‌های بیشتر با آن پول محدود کند، می‌توان تداوم بحران را تا اندازه‌ای ناشی از نبود مقررات ب دانست. اما در واقع عامل مخرب، نبود مقررات به خودی خود نیست بلکه نبود آن با وجود مقررات الف است و در واقع اگر مقررات الف در کار نبود، نبود مقررات ب هم هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کرد. پس قضیه مهم، ناکامی دولت در نقش آفرینی از طریق مقررات بیشتر است. (Roderic T. Long, ۲۰۰۸).

۲/۲/۲۳. انباشت سرمایه

سرمایه‌داری انحصاری، نظامی متشکل از شرکت‌های غول‌پیکر است. هدف این شرکت‌ها انباشت سرمایه و به حداکثر رساندن سود است. این شرکت‌ها را مدیرانی اداره می‌کنند که آینده‌شان با موفقیت یا شکست فعالیت‌های شرکت مشخص می‌گردد. بسیاری از شرکت‌های غول‌پیکر به‌طور جمعی عمل می‌کنند لیکن این کار را به منظور خدمت به اهداف خود انجام می‌دهند و قصدی برای نفوذ در عملکرد نظام به‌طور کلی ندارند، چه برسد که بخواهند آنرا در کنترل خود بگیرند. در حقیقت این نوع سرمایه‌داری خلاف سرمایه‌داری نوع دوم و سوم عمل می‌کند (Tibor Scitovsky, Welfare and Competition, ۱۹۵۲).

۲/۲/۲۴. عملکرد نادرست سیستم مالی

نکات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد سیستم مالی عملکرد نادرستی داشته است و اگر ما قصد اصلاح آنرا داریم باید به آن‌ها توجه کنیم. نکته اول، عدم سازگاری انگیزه‌ها بود؛ زمانی که بین منافع عمومی و خصوصی سازگاری وجود نداشته باشد، مشکلات اساسی به وجود می‌آید. تا زمانی که این دو منفعت هم سونشوند، نظام بازار نمی‌تواند کارکرد مطلوبی داشته باشد. این ناهم‌سویی به تشریح علت اینکه چرا بسیاری از نوآوری‌های به ظاهر افتخارآمیز سیستم مالی، از نظر منافع اجتماعی گام نهادن در مسیر نادرستی بود، کمک می‌کند. نکته دوم، موسسه‌های خاصی بودند که آن‌چنان بزرگ شدند که سقوطشان تحمل‌پذیر نبود. عملکرد برخی از آن‌ها نشان می‌داد که به قدری گسترش یافته‌اند که دیگر مدیریت‌پذیر نیستند. آن‌چنان که ادوارد لیدی که مدیریت AIG را پس از دولتی شدن بر عهده گرفت، بیان داشته: در سپتامبر ۲۰۰۸، وقتی به AIG پیوستم، یک موضوع به سرعت روشن شد: ساختار کلی شرکت بسیار پیچیده، بسیار سنگین و

زیرمجموعه‌های کسب و کارش بسیار مبهم بودند به گونه‌ای که به عنوان یک شرکت قابل مدیریت نبودند (Edward M. Liddy, ۲۰۰۹).

نکته سوم اینکه، بانک‌های بزرگ از بانکداری ساده و قابل فهم به سمت انتشار اوراق بهادار رفتند. انتشار اوراق بهادار مزایایی دارد اما باید به دقت مدیریت شود، موضوعی که دست اندرکاران سیستم‌های مالی و آن‌هایی که وظیفه تنظیم مقررات آن را داشتند، متوجه آن نبودند.

نکته چهارم، این که بانک‌های تجاری بودند که تصور می‌کردند باید تأمین مالی کلانی را با ریسک بالا و بازده بالا (از بانک‌های سرمایه‌گذاری) تقلید کنند اما بانک‌های تجاری باید همان فعالیت‌های کسل‌کننده بانکی را انجام می‌دادند. کسانی که در پی ریسک قمار گونه‌اند، می‌توانند به مسابقات اسب سواری، لاس وگاس یا آتلانتیک سیتی بروند. جایی که می‌دانی ممکن است پولی را که گذاشته‌ای، دیگر نبینی. اما وقتی پولتان را در بانک می‌گذارید، هیچ ریسکی را نمی‌خواهید تحمل کنید. یعنی نمی‌خواهید وقتی به پولتان نیاز داشتید، اینجا نباشد. بسیاری از بانک‌های تجاری به نظر می‌رسد از حسادت به صندوق‌های تأمین ضربه خوردند. اما صندوق‌های تأمین برخلاف بانک‌های تجاری فاقد ضمانت دولت‌اند. این دو فعالیت، کسب و کارهای متفاوتی هستند که بسیاری از بانک‌های تجاری این موضوع را فراموش کرده بودند.

نکته پنجم، اینکه بسیاری از بانکداران فراموش کرده بودند آن‌ها به عنوان شهروندان ملتزم به پاسخگویی و مسئولیت‌اند. آن‌ها نباید بی چیزان و آسیب پذیرترین اقشار جامعه را شکار می‌کردند. به باور آمریکایی‌ها بخشی از این ارکان اجتماعی دارای وجدان اخلاقی‌اند؛ در حالی که در آزمندی گریبانگیر جامعه، هیچ روزه‌ای فراموش نشده بود، حتی استثمار ضعیف‌ترین اقشار جامعه.

بی‌کفایتی سیستم‌های مالی که منجر به بحران‌های مالی شد، فراتر از ناتوانی در مدیریت ریسک و تخصیص سرمایه بود. بانک‌ها، خدماتی را فراهم نمی‌کردند که

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۳۹

درخواست کنندگان از آن‌ها می‌خواستند و افراد به اجبار به وام‌های استثمارگرانه یک روزه و خدمات نقدکردن چک روی می‌آوردند. بانک‌ها سیستم پرداخت‌های کم‌هزینه‌ای را ارائه نمی‌دادند که ایالات متحده به دلیل توسعه یافتگی در تکنولوژی باید عرضه کند.

رئیس بانک مرکزی آمریکا آقای «برنانکی» می‌گوید در سال‌های قبل از بحران اقتصادی، ثبات مالی به یک مبحث کم‌اهمیت در فرآیند سیاست‌های پولی تبدیل شده بود که با نقش مهم آن در گذشته تفاوت داشت.

برخی این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا انعطاف‌پذیری فوق‌العاده به وجود آمده در نتیجه بحران مالی خود منجر به ایجاد ریسک‌های جدید برای ثبات مالی می‌شود؟ در این رابطه، باید به یاد داشته باشیم که سیاست‌های بانک مرکزی آمریکا با هدف ترویج بازدهی در قبال پذیرش هوشمندانه ریسک است که خود نمایانگر باثبات‌سازی بازارهای اعتباری بوده که نقش مهمی در اقتصاد سالم ایفا می‌کند.

مشخصاً، ریسک‌پذیری ممکن است به صورت بی‌رویه و رسیدن به بازدهی به هر قیمتی صورت گیرد. به نظر می‌رسد که دلیل قاطعی برای وجود رشد اعتباری سریع، افزایش قابل توجه اهرم و یا وجود حباب قابل ملاحظه که بتواند ثبات مالی را تهدید کند وجود ندارد (Gill Hammond, ۲۰۱۲).

در حقیقت همه تلاش‌هایی که برای نجات نظام بانکی انجام شد، به شدت ناقص بودند، بخشی از آن به مسئولان و متولیان امور مربوط می‌شد، یعنی طرفداران مقررات زدایی، همان مقامات مقصر یا همان مدیران بانک‌های سرمایه‌گذاری که مسئول اصلاح سیستم شده بودند. تعجبی نداشت که آن‌ها از همان نگرشی که بخش مالی را به این مشکلات دچار کرده بود، برای نجات دادنش استفاده کنند. بخش مالی گرفتار استفاده سنگین از اهرم بدهی و معاملات غیرشفاف بود که بسیاری از آن‌ها خارج از ترازنامه شرکت‌ها انجام می‌گرفت و این باور وجود داشت که با چرخاندن دارایی از این

دست به آن دست و دوباره بسته بندی آن می توان سود به دست آورد. متأسفانه رویکردی که برای خروج و نجات کشور از پریشانی اقتصادی در نظر گرفته شده بود بر همان پایه ها مبتنی بود. دارایی های سمی از بانک ها به دولت منتقل شدند اما این جابجایی از سمی بودن آن ها نکاست. تضمین های خارج از ترازنامه و غیرشفاف، حواله فدرال رزرو، خزانه داری و شرکت تضمین سپرده های فدرال شد. استفاده بیش از حد از اهرم بدهی (به شکل آشکار و پنهان) همان گونه که ویژگی شرکت های خصوصی بود، ویژگی مؤسسات دولتی نیز شد.

بدتر از همه، الزام های این موارد برای نظام حاکم و مدیریت بود. قانون اساسی قدرت کنترل هزینه ها را به کنگره سپرده است اما فدرال رزرو مواردی را با علم کامل به اینکه اگر وثیقه های پشتیبان نکول شود، بارش بردوش مالیات دهندگان، می افتد، ضمانت می کرد. چه این کارها قانونی بود یا نبود، به عمد به گونه ای کار می کردند که کنگره را دور بزنند زیرا می دانستند مردم آمریکا راغب نیستند برای آن هایی که این همه زیان برایشان به بار آورده اند و چنین رفتار نابهنجاری داشته اند، دست و دلباز باشند.

برخی از تحلیل گران از دخالت های دولت در اقتصاد و طرح ضمانت گسترده اش به عنوان سوسیالیسم با ویژگی آمریکایی یاد کرده اند؛ همانند نمونه ای که در چین، به اقتصاد بازار با مدل چینی مصطلح شده است اما باید گفت این تشبیه اشتباه است زیرا هدف سوسیالیسم توده ها بوده اند، در حالیکه سوسیالیسم مدل آمریکایی چنین هدفی ندارد. اگر پولی برای کمک به کسانی پرداخت می شد که خانه هایشان را از دست داده بودند، شاید این تشبیه درست بود اما مدلی که در اقتصاد آمریکا اجرا شد، ویرایش گسترش یافته ای از مدل آمریکایی رفاه شرکتی بود.

بحران اخیر نشان داد که دولت برای خود نقش جدیدی در نظر گرفته است: آخرین مرجع تقبل کننده ریسک زمانی که بازار خصوصی در معرض فروپاشی بود، همه ریسک ها را به دولت منتقل کردند. تورهای تأمین اجتماعی معمولاً باید از افراد حمایت

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۴۱

کنند اما با این باور که پیامدهای انجام نیافتن چنین کاری وحشتناک خواهد بود، تأمین اجتماعی به شرکت‌ها نیز گسترش یافت (David Wessel, ۲۰۰۹).

۲/۲/۲۵. رشد نامتوازن در اقتصاد کاغذی

فریدمن به عنوان یک اقتصاددان پولی برخلاف کینز معتقد است که اعمال یک سیاست پولی برای مواجهه با بحران اقتصادی زمانی مؤثر است که موجب افزایش قیمت‌ها نشود و شرط لازم و کافی برای تحقق چنین وضعیتی وجود نرخ بهره اسمی برابر صفر است. میلتون فریدمن در این باره می‌نویسد: «تنها آن سیاست پولی که نرخ بهره اسمی را صفر می‌سازد، به تخصیص بهینه منابع منتهی خواهد شد». توصیف نرخ بهره اسمی به عنوان قانون فریدمن شناخته می‌شود (Al garhi, mabid Ali, ۲۰۰۳).

هرگاه ارتباط بخش واقعی و بخش کاغذی در اقتصاد معنای خود را از دست داده و رشد نامتوازنی در اقتصاد کاغذی رخ داده، بستر ظهور بحران فراهم شده است. این عدم توازن میان اقتصاد واقعی و کاغذی هنگامی رخ می‌دهد که پول ماهیت وجودی خود را از دست داده و نقشی فراتر از واسطه‌گری مبادلات برعهده گرفته است. در این شرایط، اقدامات پرمخاطره و ناسالم در بازارهای مالی گسترش می‌یابد و تعادل در بازار برهم می‌خورد و منجر به خسارت و زیان‌های گسترده می‌شود.

با فعالیت‌های مخاطره‌آمیز بانک‌ها در ایجاد نقدینگی‌های بالا، انفکاک بازارهای پولی از بخش واقعی اقتصاد با قدرت بالاتری شکل گرفته و اقتصاد به سمت بحران هدایت می‌شود. (Al garhi, mabid Ali, ۲۰۰۳).

۲/۲/۲۶. بازارهای مالی و شکنندگی اقتصاد

چارلز کیندلبرگر، در کتاب معروف خود با عنوان «جنون، وحشت و سقوط» سعی می‌کند تحلیلی از بحران‌های اقتصادی ارائه دهد. او در چارچوب تحلیلی خود از نظریه شکنندگی مالی هایمن مینسکی استفاده می‌کند. مینسکی معتقد است گسترش بازارهای مالی، شکنندگی اقتصاد را بسیار افزایش داده است. به گفته وی، وقایعی که

منجر به بحران می‌شوند با یک جابجایی شروع می‌شود؛ یعنی یک شوک برون‌زا از خارج به نظام اقتصاد کلان وارد می‌شود.

در مدل مینسکی، رونق اقتصاد از طریق گسترش اعتبار بانکی که عرضه کل پول را افزایش می‌دهد تغذیه می‌شود. بانک‌ها معمولاً می‌توانند پول را گسترش دهند، چه از طریق انتشار اوراق بانکی تحت توافقات نهادی قبلی، یا وام دادن به شکل اضافه‌های سپرده‌های بانکی. در این مدل، رونق اقتصاد از طریق گسترش اعتبار بانکی که عرضه کل پول را افزایش می‌دهد، تغذیه می‌شود (Kindleberger, ۱۹۹۶). به عبارتی می‌توان گفت ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری آن است که تعهدات بدهی در آن به مرور زمان از حد تعادلی خود فاصله می‌گیرد و افزایش بدهی‌ها و کاهش بیش از حد حاشیه‌های ایمنی علت اصلی شکنندگی نظام مالی را به وجود می‌آورد. روشن است که این روند به تدریج، باعث فعال شدن ساز و کار افزایش انحرافات و حرکت به سمت بحران‌های بزرگ شده و این دقیقاً همان چیزی است که بحران ۲۰۰۸ آنرا برای نظام بانکداری متعارف به اثبات رسانده است.

در اقتصاد سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت غالباً به وسیله بدهی‌ها تأمین مالی می‌گردند. بر اساس ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری سابقه موفق یک سرمایه‌گذاری در کسب سود مناسب، تمایل سرمایه‌گذاران را به کاهش حاشیه‌های ایمنی و تداوم و افزایش سطح سرمایه‌گذاری از محل ایجاد بدهی‌های جدید فزونی می‌بخشد. فرض اساسی در چنین حالتی آن است که سود سرمایه‌گذاری‌ها همواره بزرگ‌تر از میزان تعهدات بدهی‌ها باقی خواهد ماند ولیکن در جهانی که عدم اطمینان‌ها در آن سلطه دارد، این فرض لزوماً توسط واقعیت‌ها تأیید نمی‌شود. به عبارت دیگر، فرآیندهای بازار هیچ تضمینی فراهم نمی‌کنند که تقاضای مؤثر بازار، همیشه برای ایجاد سودی به اندازه کافی بزرگ، که بانکداران و کارفرمایان را قادر به ایفای تعهدات بدهی‌شان کند، کافی باشد. از اینرو ورود به یک بازی پونزی به معنای ایجاد بدهی

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۴۳

بیشتر و جدیدتر برای بازپرداخت بدهی‌های قبلی، دور از انتظار نخواهد بود. در بازی پونزی هنگامی که سود واقعی بازار امکان پرداخت بهره‌های وعده داده شده را نمی‌دهد، بهره پول مشتریان اولیه از محل سرمایه مشتریان جدید پرداخت می‌شود. پایداری و ادامه این فعالیت بستگی به وجود یک جریان پیوسته جذب افراد جدید خواهد داشت. در سطح اقتصاد کلان هر چه تعداد واحدهایی که تعهدات خود را با بازی پونزی به تعویق می‌اندازند، بیشتر باشد، قدرت نظام مالی آن اقتصاد کمتر است و ضعیف‌تر می‌باشد و احتمال وقوع بحران‌های مالی در آن بسیار بیشتر خواهد بود.

۲۰۲/۲۷. فرض بازار مالی کارآمد

اندرو لولو^۱ در راستای مروری بر ادبیات موضوع در حوزه بحران مالی، ۲۱ کتاب را جمع‌بندی و نتایج این جمع‌بندی را در مقاله‌ای آورده است که در جلد اول شماره ۵۰ «مجله ادبیات اقتصادی» سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده است. نویسنده ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که برای هر واقعه‌ای دلایل مختلف و علل متنوعی را می‌توان ذکر کرد. بحران مالی ۲۰۰۸ نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. کمیته تخصصی که برای بررسی پدیده بحران مالی سال ۲۰۰۸ توسط دو حزب فعال آمریکا تشکیل شد، در طول ۱۸ ماه با ۷۰۰ نفر از افراد مرتبط و درگیر در بحران مصاحبه نموده و ۹۰ روز نیز برای مباحثه عمومی اختصاص داد. در نهایت، در پایان این بررسی‌ها سه دلیل برای بحران مالی اخیر جمع‌بندی و ارائه گردید. این جمع‌بندی نیز به خوراک جراید و رسانه‌های ملی تبدیل شد و ذهنیت رایج را در مورد عوامل شکل‌دهنده بحران این گونه شکل داد:

- ۱- اعتقاد به فرض بازار مالی کارآمد سبب شد که بسیاری از سرمایه‌گذاران نسبت به قیمت‌گذاری دارایی‌های مالی مبتنی بر اوراق منتشره و ایرادات

۱. Andrew W. Lo

موجود در آن توجه نکنند و به این مسئله که حباب قیمت در بازار مسکن روزی خواهد ترکید اهمیت ندهند.

۲- سیستم پاداش مدیران شرکت‌های مالی براساس سود کوتاه مدت به جای عملکرد بلندمدت، سازمان یافته بود و این امر انگیزه‌ای جهت اقدامات با دید کوتاه مدت فراهم می‌آورد که نتیجه آن بی‌توجهی به عواقب بلندمدت تصمیم‌ها بود. همچنین مدیران شرکت‌ها با پول سایر سرمایه‌گذاران، تصمیم‌های ریسکی اتخاذ می‌کردند که نتیجه آن، تنها به بهره‌مند شدن خود آن مدیران از سود بیشتر بود و زیان‌ها فقط متوجه سرمایه‌گذاران می‌شد.

۳- بانک‌های سرمایه‌گذاری حجم وام‌گیری و اتکا به اقدامات هرمی خود را به دلیل تغییر در دستورالعمل‌های سازمان بورس و اوراق بهادار افزایش دادند. گرچه این جمع‌بندی به ظاهر درست به نظر می‌آید، لیکن اندرو لولوشان می‌دهد که بر اساس بررسی‌های آماری دقیق‌تر، هر کدام از این دلایل دارای ایراد بوده و قابل نقد است و نمی‌توان به صورت قطعی با شواهد آماری آن‌ها را تأیید کرد (Rosengren, ۲۰۰۷).

۲۰۲/۲۸. بحران در شرق آسیا و راه توسعه اقتصاد

روند توسعه در کشورهای جنوب شرق و شرق آسیا در ظرف سی سال گذشته، چنان پرشتاب بود که متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در پنج کشور عضو آن یعنی اندونزی و مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند در حدود ۸ درصد بوده است. در طی این سال‌ها سطح درآمد سرانه در کره جنوبی ۱۰ برابر، در تایلند ۵ برابر، در مالزی ۴ برابر افزوده شد و میزان درآمد سرانه هنگ‌کنگ و سنگاپور از برخی کشورهای صنعتی نیز فراتر رفت. تا زمان بروز بحران اخیر، کشورهای این منطقه توانستند نیمی از سرمایه‌های جذب شده در کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص دهند. این رقم در سال ۱۹۹۶ در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بود بعلاوه در دهه گذشته سهم اقتصادهای جنوب شرق آسیا از

صادرات جهان به دو برابر افزایش یافت و یک پنجم کل صادرات جهان را از آن خود کرد.

با این وجود دستاوردهای این کشورها همواره با چالش‌های فراوانی مواجه بوده و به انجام اصلاحات و تعدیل و بازسازی برخی ساختارهای اقتصادی همراه بوده است؛ این چالش‌ها که در برخی موارد به بروز نوعی بحران نیز همراه می‌شده برخاسته از علت‌های درونی یا بیرونی اقتصاد کشورها بوده است. بعنوان نمونه کره جنوبی در سال ۱۹۷۹ با بحران جدی تراز پرداخت‌ها مواجه شد که به تورم داخلی انجامید. این بحران در شرایطی بود که کشور کره برنامه وسیع صنعتی شدن بخش صنایع سنگین و صنایع شیمیایی را دنبال می‌کرد و تأمین مالی آن از طریق وام‌های خارجی صورت می‌گرفت. برای خروج از این بحران کره ناچار به دریافت وام‌های تعدیل ساختاری و پذیرفتن شرایط صندوق بین‌المللی پول شد و همین مسئله یکی از عوامل بیرونی محسوب می‌شود. در سال ۱۹۸۳ کشور اندونزی در پی کاهش قیمت نفت دچار بحران شد که تبعات آن ۴ سال به شکل عدم اطمینان اقتصادی، دو بار کاهش ارزش پول ملی و اعمال سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی بروز کرد.

کشور سنگاپور نیز در سال ۱۹۸۵ با کندی حرکت چرخ‌های اقتصادی مواجه شد که جریان ورود سرمایه خارجی به داخل را به شدت کاهش داد و در قیمت املاک و مستغلات تأثیر گذاشت. مالزی نیز از این جریانات و نوسان‌های اقتصادی برکنار نبود و در طی سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۵ به دنبال کاهش قیمت‌ها در بازار کالاهای اولیه و بازار نفت با بحرانی مواجه شد که ابعاد آن در بخش مالی تا آنجا پیش رفت که امکان دریافت وام‌های بین‌المللی برای جبران کسری تجاری کشور زیر سؤال قرار گرفت. و در نتیجه برنامه‌های صنعتی شدن بلند پروازانه مالزی به شدت تعدیل شد و زمانی صرف شد تا این کشور بتواند بار دیگر اعتماد مجامع و سرمایه‌گذاران جهانی را بدست آورد. کشور فیلیپین نیز در دهه ۱۹۸۰ بدترین وضعیت را در مواجهه با بحران‌های اقتصادی

پشت سر گذاشت. این کشور در آن دوره به دلیل بدهی‌های کلان به بانک‌های تجاری خصوصی مجبور به انجام تعدیلات اساسی در برنامه‌های سرمایه‌گذاری و مخارج خود شد و فشارهای زیاد و رکود اقتصادی عمیق و بیکاری گسترده‌ای را تجربه کرد. همچنین در سال ۱۹۸۴ و نیز سال ۱۹۸۸ کشور ویتنام دو بحران اقتصادی را تجربه کرد که منجر به کاهش شدید ارزش پول ملی این کشور یعنی دانگ شد.

مروری بر گذشته نه چندان دور کشورهای این منطقه و مشاهده بحران‌هایی که در طی سال‌های قبل در شرق و جنوب شرقی آسیا روی داده است این واقعیت را روشن می‌سازد که دشواری‌هایی که کشورهای شرق آسیا را درگیر خود ساخته نخستین تجربه تلخ این کشورها در راه توسعه و بازسازی اقتصاد آن‌ها نیست و شاید آخرین آن هم نباشد. بحران پولی و ارزی سال ۱۹۹۷ از آن جهت که به طور گسترده و همزمان مجموعه‌ای از کشورهای این حوزه را در بر گرفته از سایر بحران‌های گذشته بزرگ‌تر جلوه کرده است به نحوی که برخی از صاحب‌نظران در اصول سیاست‌های اقتصادی و الگوهای توسعه‌ای آنجا تردیدهایی را مطرح ساخته‌اند (Paul Krugman, ۱۹۹۸).

می‌توان گفت دلیل اصلی بحران‌های کشورهای شرق آسیا الگوگرفتن از مدل غربی و برخورداری از یک سیستم پولی و مالی شبیه غرب بوده است. شواهد نشان می‌دهد که باید در اهدافی که غرب برای توسعه داشته، تجدید نظرهایی صورت گیرد.

۲۰۲/۲۹. تله بدهی

بعضی از ساختارگرایان تاریخی استدلال می‌کنند که بحران بدهی دهه ۱۹۸۰ نه تنها از عوامل مستقیم و مرتبط بلکه از ماهیت ساختاری بلندمدت سیستم سرمایه‌داری نشأت گرفت. بنابراین، نظریه‌پردازان سیستم‌های جهانی، بحران‌های بدهی را به عنوان

نمونه‌هایی کامل از نوعی «تله بدهی»^۱ می‌بینند که کشورهای کمتر توسعه یافته پیرامون را استثمار می‌کند و آن‌ها را به دنباله روی از کشورهای توسعه یافته مرکز ملزم می‌سازد. بعضی از نویسندگان بین بحران‌های بدهی خارجی و میراث دوران استعمار ارتباط برقرار می‌کنند. قدرت‌های استعمارگر، تقسیم کاری را پایه‌گذاری کردند که در آن، مستعمرات کالاهای کشاورزی و مواد خام را برای کشورهای متروپل (Metropole) فراهم نمایند و در ادامه نیز به عنوان بازاری برای تولیدات صنعتی آن کشورها خدمت کنند. هنوز چنین الگویی ساختار صادرات و واردات بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته را مشخص می‌کند و آن‌ها را از به دست آوردن ارزش خارجی لازم برای توسعه باز می‌دارد. اگرچه بعضی از کشورهای کمتر توسعه یافته در حال صنعتی شدن هستند اما در کانون فناوری و تأمین مالی وابسته به شرکت‌های چند ملیتی و دیگر نهادهای مرکز باقی می‌مانند و بنابراین، فرار از بدهکاری را ناممکن می‌یابند.^۲

سایر ساختارگرایان تاریخی کمک‌های خارجی را منبع بحران‌های بدهی می‌دانند، زیرا بیش از نیمی از کل کمک‌های رسمی توسعه‌ای به صورت وام پرداخت می‌شود. بخش بزرگی از کمک‌های مالی بانک جهانی نیز به عنوان وام سخت با نرخ بهره زیاد و مدت زمان بازپرداخت به نسبت کم به کشورهای جنوب پرداخت شده است. بنابراین، امروزه درصد زیادی از کمک‌های خارجی دوجانبه، فقط برای پوشش هزینه‌های بازپرداخت کمک‌های قبلی به کشورهای کمتر توسعه یافته درخواست شده است. بنابراین، کمک‌های توسعه‌ای سازوکار دیگری برای انتقال مازدها از پیرامون به مرکز است. بسیاری از ساختارگرایان تاریخی همچنین شرایط و ملزومات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را نقض حق حاکمیت کشورهای کمتر توسعه یافته و نیز نسخه‌ای غلط برای کاهش مشکلات بدهی این کشورها می‌دانند. بنابراین، وام‌های

۱. The Debt Trap

۲. Peter Korner, Gero Maass, Thomas Siebold, and Ranier Tetzlaff, ۲۰۱۲

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مانند: وام بانک‌های تجاری خارجی، در تداوم وابستگی کشورهای کمتر توسعه یافته موثرند.

اگر این کشورها به دنبال کمک‌های رسمی با ضوابطی آسان‌تر از ضوابط تجاری هستند، باید بازرسی‌های دقیق خارجی را قبول کنند... و شرایط مقرر شده برای توسعه صنعتی و تنوع بخشیدن به تولیدات را بپذیرند. اگر آن‌ها اعتبارات عرضه‌کنندگان با ضوابط تجاری را قبول کنند تا بتوانند پروژه‌های مورد علاقه خود را انجام دهند، قبل از آنکه توانایی بازپرداخت بدهی را داشته باشند، موعد سررسید فراموشی رسد و به دام می‌افتند. (Cheryl Payer, ۱۹۷۴).

نتیجه‌گیری

انتقادات از دیدگاه متخصصان غربی به سیستم بانکداری متداول را می‌توان در دو سطح انتقادات شکلی و روبنایی و انتقادات زمینه ساز و ساختاری تقسیم کرد. هرچند اهمیت انتقادات ساختاری بیشتر از انتقادات شکلی است لیکن انتقادات شکلی را می‌توان در واقع نشانگری از مشکلات ساختاری دانست. خلق پول بانکی و بهره در اقتصاد از جمله اصلی‌ترین انتقادات ساختاری است که در اینجا بدان پرداخته شده است.

به تبع بازار پول و صنعت بانکداری مدل اقتصاد سرمایه داری غرب بر بازار سرمایه نیز تأثیرگذار بوده است و این بازار از مشکلات ساختاری متعدد از جمله وفور بحران مالی و مخاطره اخلاقی رنج می‌برد که این مشکلات ساختاری نموده‌ها و بروزهای مختلفی من جمله توسعه سریع ابزارها و ضعف مقررات و ارائه انواع نوآوری‌های ریسکی را داشته است.

گفتار سوم: بررسی دیدگاه‌های انتقادی در مورد کارکرد سیستم مالی^۱

۱- دیدگاه‌های انتقادی بخش بانکی

به طور کلی می‌توان گفت که در قرن بیستم سه دیدگاه متمایز و منحصر به فرد بر تفکرات مربوط به کارکرد سیستم بانکی در بین اقتصاددانان حاکم بود: قدیمی‌ترین نظریه، نظریه خلق اعتبار بانکی^۲ است که بر توانایی انفرادی بانک‌ها برای خلق پول از هیچ و صرفاً از طریق پرداخت وام و انجام عملیات حسابداری تأکید دارد. نظریه دوم، نظریه ذخیره کسری^۳ است. طرفداران این نظریه معتقدند که سیستم بانکی به عنوان یک کل می‌تواند به خلق پول بپردازد در حالی که بانک‌های انفرادی فاقد چنین توانایی هستند. به عبارت دیگر طرفداران این نظریه بانک‌های انفرادی را صرفاً واسطه‌گرهای مالی می‌دانند که به جمع‌آوری سپرده‌ها و قرض‌دهی آن‌ها به دیگران می‌پردازند. نظریه سوم، نظریه واسطه‌گری مالی است. در این نظریه اعتقاد بر آن است که بانک‌ها چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی صرفاً واسطه‌گر مالی بوده که تفاوتی با سایر نهادهای مالی غیربانکی در رفتار، بخصوص پذیرش سپرده و وام‌دهی تجاری ندارند و مانند سایر نهادهای مالی از خلق پول و اعتبار- به صورت جمعی یا انفرادی- ناتوان

۱. جناب آقای دکتر حسین امیری، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی.

۲. credit creation theory of banking

۳. fractional reserve theory

هستند^۱. لذا در ادامه به بررسی این سه نظریه از دیدگاه اقتصاددانان مختلف پرداخته خواهد شد.

۱-۱- نظریه واسطه‌گری مالی

این نظریه بانک‌ها را صرفاً واسطه‌گرهای مالی در نظر می‌گیرد که وظیفه عمده آن‌ها جمع‌آوری پس‌اندازها و وام‌دهی آن‌ها به سایرین است. این نظریه بین بانک‌ها و سایر نهادهای مالی غیربانکی تمایزی قائل نمی‌شود. طرفداران این نظریه^۲ معتقدند که بانک‌ها از طریق قرض‌گیری کوتاه‌مدت سپرده‌ها و وام‌دهی بلندمدت آن‌ها به تأمین نقدینگی مورد نیاز فعالیت‌های تجاری (اقتصادی) می‌پردازند^۳، بدین معنی که بانک‌ها از سپرده‌گذاران با سررسیدهای کوتاه‌مدت قرض می‌گیرند و به قرض‌گیرندگان (مشتریان خود) با سررسیدهای بلندمدت تر وام می‌دهند.

از جمله طرفداران اولیه این نظریه می‌توان به ون میسس (۱۹۱۲)^۴ اشاره کرد. او معتقد است که: "فعالیت بانک‌ها به عنوان واسطه‌های اعتباری^۵، از طریق وام‌دهی پول سایر افرادی که بانک‌ها از آن‌ها قرض می‌گیرند، مشخص می‌شود. در واقع بانک پول را به منظور وام‌دهی قرض می‌گیرد و به عنوان واسطه بین اعطاکنندگان اعتبار و

۱. Werner (۲۰۱۴b)

۲. Keynes (۱۹۳۶); Gurley and Shaw (۱۹۵۵); Tobin (۱۹۶۳, ۱۹۶۹); Sealey and Lindley (۱۹۷۷); Diamond and Dybvig (۱۹۸۳); Baltensperger (۱۹۸۰); Diamond (۱۹۸۴, ۱۹۹۱, ۱۹۹۷); Eatwell, Milgate, and Newman (۱۹۸۹); Gorton and Pennacchi (۱۹۹۰); Bencivenga and Smith (۱۹۹۱); Bernanke and Gertler (۱۹۹۵); Rajan (۱۹۹۸), Myers and Rajan (۱۹۹۸), Allen and Gale (۲۰۰۴a, ۲۰۰۴b); Allen and Santomero (۲۰۰۱); Diamond and Rajan Allen, F., & Santomero (۲۰۰۱); Kashyap, Rajan, and Stein (۲۰۰۲); Matthews and Thompson (۲۰۰۵); Casu and Girardone (۲۰۰۶); Dewatripont et al. (۲۰۱۰); Gertler and Kiyotaki (۲۰۱۱) and Stein (۲۰۱۴)

۳. Dewatripont, Rochet, & Tirole (۲۰۱۰)

۴. Mises (۱۹۱۲)

۵. negotiators of credit

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۵۱

دریافت کنندگان اعتبار عمل می‌کند". او تفاوت بین بانک‌داری و سرمایه‌گذار را در قرض‌گیری پول می‌داند: "بانکدار صرفاً کسی است که از دیگران پول قرض کرده و آن را به سایرین قرض می‌دهد، لذا آن‌هایی که سرمایه خودشان را به دیگران وام می‌دهند، سرمایه‌گذار محسوب می‌شوند نه بانکدار"^۱. او همچنین خاطر نشان می‌کند که: "بانک‌هایی که پول‌های کاغذی^۲ منتشر می‌کنند یا حساب‌های جاری باز^۳ دارند... از طریق آن‌ها، وجوه مالی‌ای، بیشتر از منابع خودشان و نیز منابع افراد دیگری که تحت مدیریتشان هستند، برای اعطای وام دارند". پیش از آن در سال ۱۹۱۲، میسس بر این عقیده بود که بانک‌ها یا می‌توانند به عنوان واسطه‌های مالی عمل کنند، که در این حالت پول خلق نخواهند کرد، یا گاهی واسطه مالی بودن را رها کرده و به عنوان ایجادکننده پول و اعتبار عمل می‌کنند^۴.

کینز^۵ نیز در تئوری عمومی‌اش به وضوح بیان می‌کند که: برای اینکه سرمایه‌گذاری انجام شود، نخست لازم است که پس‌اندازها تجمیع شوند. این دیدگاه در مدل‌های رشد کینزین‌ها، توسط هارود^۶ و دومار^۷، منعکس شد. این مدل بر نظریه واسطه‌گری مالی بانکی مبتنی است، گرچه به طور صریح بانک‌ها را وارد مدل‌سازی نمی‌کند. بعلاوه این مدل توجیهی در مورد شکست در ادغام بانک‌ها و روش عمل آن‌ها در مدل‌های اقتصادی ارائه می‌کند. نتایج هارود دومار تأثیر مهمی بر سیاست اقتصادی در دوره بعد از جنگ داشته است. به طوریکه نتایج کار آن‌ها بدین گونه تفسیر شده است

۱. Mises (۱۹۸۰)

۲. notes

۳. open current accounts

۴. Mises (۱۹۱۲)

۵. Keynes (۱۹۳۶)

۶. Harrod (۱۹۳۹)

۷. Domar (۱۹۴۷)

که بانک‌های بین‌المللی برای کمک به کشورهای در حال توسعه و جبران پس‌اندازهای از دست رفته‌شان، بهتراست به وام‌دهی خارج از مرزهایشان بپردازند تا رشد اقتصادی در این کشورها تحریک شود. این کار منجر به افزایش قابل توجهی در قرض‌گیری خارجی و تعهدات مالی کشورهای در حال توسعه از جنگ دوم جهانی به بعد شد.

گورلی و شاو^۱ استدلال می‌کنند که بانک‌ها و نهادهای مالی غیربانکی عمدتاً در عملکرد واسطه مالی بودن سهیم هستند و لذا هیچ تفاوت خاصی در مورد بانک‌ها وجود ندارد. توبین^۲ نیز از این دیدگاه حمایت می‌کند: "تمایز بین بانک‌های تجاری و سایر واسطه‌گری‌های مالی بسیار سریع کاهش یافته است. این تفاوت‌ها عمدتاً در زمینه درجه (فعالیت)، و نه نوع (آن) بوده است. به طور خاص، تفاوت‌های موجود تا حدودی ذاتاً از ماهیت پولی تعهدات بانکی ناشی می‌شوند، که از جمله آن‌ها می‌توان به نیازهای ذخیره‌ای خاص و سقف‌های نرخ بهره اشاره کرد، اما به هر حال در هر صنعت مالی دیگری نوع مشابهی از قوانین وجود دارد که آن نهادها مطابق با آن رفتار خواهند کرد. لذا از آنجایی که در بسیاری از کشورها، مانند انگلستان، امروزه هیچ سقف نرخ بهره و یا الزامات ذخیره‌ای برای بانک‌ها وجود ندارد، می‌توان دسته‌بندی توبین در رابطه با در نظر گرفتن بانک‌ها به عنوان واسطه‌گرهای مالی و رد هر نوع تفاوتی بین بانک‌ها و واسطه‌گری‌های مالی غیربانکی را صحیح در نظر گرفت.

برخی دیگر از طرفداران این نظریه با مطرح کردن تئوری محصول برای نهادهای سپرده‌پذیر به شرح عملکرد آن‌ها پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها فرآیند تبدیل برای بنگاه مالی شامل قرض‌گیری وجوه از واحدهای دارای مازاد بر هزینه و وام‌دهی این وجوه به واحدهای دارای کسری بر هزینه، یا همان واسطه‌گری مالی، است. فرآیند تولید بنگاه مالی، براساس دیدگاه بنگاه‌داری، فرآیند چند مرحله‌ای است که قرض‌گیری ستانده‌ها

۱. Gurley and Shaw (۱۹۵۵، ۱۹۶۰)

۲. Tobin (۱۹۶۳)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۵۳

یا همان وجوه قابل وام‌دهی از سپرده‌گذاران و به کارگیری آن توسط بنگاه‌ها در حوزه‌های مختلفی مانند سرمایه‌گذاری، پرداخت هزینه‌های نیروی کار و خرید نهاده‌های اصلی به منظور تولید دارایی‌های درآمدزا را در بر می‌گیرد.^۱ بالتن اسپرجر^۲ نیز معتقد است که بانک‌ها صرفاً واسطه‌گرهایی مالی بوده و از خلق پول ناتوان هستند. از نظر او مهم‌ترین عملکرد بانک‌ها در این نقش، درگیر شدن در فرآیند انتقال ریسک است: "عملکردهای اقتصادی عمده بنگاه‌های مالی، عملکردهای مربوط به یکی کردن و انتقال دادن ریسک‌ها از یک سو و عمل کردن به عنوان دلال یا واسطه‌گر در بازارهای مالی از سوی دیگر است".

رای آردن^۳ نیز بانک‌ها را به عنوان واسطه‌هایی مالی بین قرض‌دهندگان و وام‌گیرندگان در نظر می‌گیرد. به طور دقیق‌تر، از نظر او "بانک‌ها از سپرده‌گذاران خود قرض می‌گیرند و به سرمایه‌گذاران وام می‌دهند. در اقتصاد سرمایه‌داری اکثر پروژه‌های سرمایه‌گذاری در مالکیت کارآفرینان خصوصی و بنگاه‌ها قرار داشته یا توسط آن‌ها مدیریت می‌شوند. عموماً این سرمایه‌گذاران سرمایه کافی ندارند تا به طور کامل پروژه‌های خود را تأمین مالی کنند و در نتیجه برای تکمیل تأمین مالی پروژه‌هایشان درخواست وام می‌کنند. بانک‌ها، از طرف دیگر، به جمع‌آوری سپرده‌ها برای ارائه این وام‌ها می‌پردازند. کشیپ و همکارانش^۴ با این تصور که بانک‌ها صرفاً واسطه‌گر مالی هستند، به ارائه مدلی برای بانکداری می‌پردازند که در آن بانک اقدام به خرید دارایی‌های مالی با استفاده از وجوهی می‌کند که به شکل سپرده یا از طریق انتشار سهام و اوراق قرضه به دست آورده است. این نویسندگان به بررسی اقتصاد مبتنی بر نقدینگی می‌پردازند.

۱. Sealey and Lindley (۱۹۷۷)

۲. Baltensperger (۱۹۸۰)

۳. Riordan (۱۹۹۳)

۴. Kashyap et al. (۲۰۰۲)

اقتصادی که در آن سپرده‌ها مقادیر پرداخت شده نقد را تشکیل می‌دهند: "کل دارایی‌هایی که در زمان صفر تأمین مالی شده‌اند معادل هستند با $I+S$. این دارایی‌ها تاحدی توسط سپرده‌های قابل مطالبه تأمین مالی می‌شوند. بعلاوه به منظور جذب سپرده، بانک همچنین می‌تواند مطالباتی را در بازار عمومی منتشر کند. این مطالبات به عنوان مثال دو ماه بعد سررسید شده و می‌توانند به شکل اوراق قرضه یا سهام باشند." همچنین مطالعات انجام گرفته^۱ در چارچوب دیدگاه اعتباری^۲، ادبیات نظارت بر واسطه‌گری مالی^۳، و حجم گسترده‌ای از مطالعات انجام شده در مورد تئوری‌های مختلف دیگر مربوط به واسطه‌گری مالی^۴، بین بانک‌ها و سایر نهادهای مالی غیربانکی تمایز قائل نشده و بانک‌ها را زیرمجموعه‌ای از واسطه‌گران مالی می‌دانند که به هیچ وجه از قدرت خلق پول برخوردار نیستند.

برخی کتاب‌های نوشته شده در زمینه پول و بانکداری نیز از تئوری واسطه‌گری مالی طرفداری می‌کنند. به عنوان مثال کچتی^۵ در کتابش عنوان می‌کند که: "نهادهای مانند بانک بین وام‌دهنده و قرض‌گیرنده قرار می‌گیرد، یعنی (به نیابت از) وام‌دهندگان (وجوهی را) قرض می‌دهد و لذا وجوهی را برای قرض‌گیرندگان فراهم می‌آورد. همچنین کیسو^۶ می‌گوید: "بانک‌ها، مانند سایر واسطه‌گرهای مالی، نقشی اساسی در اقتصاد داشته و وجوه را از واحدهای دارای مازاد به واحدهای دارای کسری هدایت می‌کنند. آن‌ها نیازهای مختلف قرض‌گیرندگان و وام‌دهندگان را، از طریق تبدیل کردن

۱. Bernanke and Blinder (۱۹۸۸); Bernanke and Gertler (۱۹۹۵)

۲. credit view

۳. Diamond (۱۹۸۴); Sheard (۱۹۸۹)

۴. Casu et al. (۲۰۰۶)

۵. Cecchetti (۲۰۰۸)

۶. Casu et al. (۲۰۰۶)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۵۵

سپرده‌های دارای اندازه کوچک، خطر پایین و نقدینگی بالا به وام‌هایی در اندازه بزرگ‌تر و با نقدینگی و خطر بالاتر (عملکرد تبدیل)، تطبیق می‌دهند.^۱ متیو و تامپسون^۱ نیز بر این نکته تأکید دارند که بانک‌ها برای آنکه قادر به وام‌دهی باشند باید به سپرده‌ها دست یابند: "واسطه‌گری مالی اشاره دارد برقرض‌دهی به واحدهای دارای کسری از طریق نهادهای مالی، به جای قرض‌دهی مستقیم واحدهای دارای مازاد. لذا واسطه‌گری مالی فرآیندی است که وجوه سپرده‌گذاری واحدهای دارای مازاد و نیز نهادهای مالی‌ای را، که (این وجوه را) به واحدهای دارای کسری وام می‌دهند، در برمی‌گیرد. یک افزایش برون‌زا در تقاضا برای وام‌ها، منحنی LL را به بالا، LL'، منتقل کرده و نرخ وام را افزایش می‌دهد. بانک (یا سیستم بانکداری در مورد بانک‌های غیرانحصاری) از طریق عرضه بیشتر وام‌ها و سپرده‌ها (به این افزایش تقاضا) پاسخ خواهد داد. به منظور جذب سپرده‌های بیشتر، بانک (یا سیستم بانکی) برای سپرده‌ها نرخ سپرده‌گذاری فزاینده‌ای را پیشنهاد خواهد داد."

در نظر گرفتن چنین نقشی برای بانک‌ها، در چارچوب نظریه واسطه‌گری مالی موجب شده است که اقتصاددانان در مدل‌سازی‌های خود نقشی برای بانک‌ها در نظر نگیرند.^۲ بطوریکه حتی برخی مطالعات انجام گرفته بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ نیز همچنان بر نقش بانک‌ها به عنوان واسطه‌گر مالی تأکید کرده‌اند و معتقدند که بانک‌ها سود خود را از طریق دریافت سپرده‌ها و وام‌دهی این وجه با نرخ‌های بهره بالاتر به دیگران تأمین می‌کنند؛ بانک‌ها به عنوان واسطه مالی پول‌هزاران سپرده‌گذار و نیز سایر سرمایه‌گذاران را به سمت مشتریان درخواست‌کننده وام خود هدایت می‌کنند.^۳

۱. Matthew and Thompson (۲۰۰۵)

۲. Woodford (۲۰۰۳), Heijdra and Van der Ploeg (۲۰۰۲), Sorensen and Whitta-Jacobsen (۲۰۱۰)

۳. Krugman (۲۰۱۵), Admati and Hellwig (۲۰۱۲)

۱-۲- نظریه ذخایر کسری بانکداری^۱

این نظریه بانکداری نیز، مانند نظریه قبل، استدلال می‌کند که هر بانک یک واسطه‌گر مالی است، اما با نقش اقتصاد کلان و جمع‌آوری کردن بانک‌ها مخالف است. براساس این نظریه، سیستم بانکی، به طور جمعی، از طریق فرآیند گسترش چند برابری سپرده‌ها^۲ به خلق پول می‌پردازد. لذا طرفداران این نظریه، نظرات گورلی و شاو^۳ را، مبنی بر اینکه بانک‌ها و نهادهای مالی غیربانکی هر دو واسطه‌های مالی‌ای بوده که قادر به خلق تعهدات مالی هستند، به چالش کشیدند. به طور کلی می‌توان گفت که بسیاری از اقتصاددانان حامی این نظریه هستند^۴. به عنوان مثال نظریه ضریب تکاثر پولی یا اعتباری^۵ ارائه شده توسط فیلیپس^۶ یکی از تأثیرگذارترین تلاش‌های اولیه برای فرموله کردن مکانیسم بانکداری ذخایر کسری بود. فیلیپس معتقد بود که: "آنچه که برای سیستم بانکداری، به عنوان یک کل، صحیح است برای بانک‌های انفرادی، که تنها یک عضو از این مجموعه بزرگ را تشکیل می‌دهند صدق نمی‌کند".

اسمیت^۷ بانک‌ها را قادر به خلق پول می‌داند و معتقد است که "فعالیت‌های خلق اعتبار بانک‌ها عرضه وجوه قابل وام‌دهی در دسترس برای

۱. fractional reserve theory

۲. process of 'multiple deposit expansion

۳. Gurley and Shaw (۱۹۵۵)

۴. Culbertson (۱۹۵۸), Aschheim (۱۹۵۹), Warren Smith (۱۹۵۹), Solomon (۱۹۵۹), Paul Smith (۱۹۶۶) and Guttentag and Lindsay (۱۹۶۸)

۵. the credit or money multiplier

۶. Phillips (۱۹۲۰)

۷. Smith (۱۹۵۹)

تأمین مالی مخارج را افزایش می دهد". همچنین او معتقد است که: "بانک های تجاری توانایی خاصی در گسترش اعتبار دارند. آنچه که به درستی در مورد بانک های تجاری صادق است، نقش مجزای آن ها به عنوان منتشرکننده ابزارهای پرداخت می باشد که توانایی خاصی را برای گسترش اعتبار از سوی این بانک ها فراهم می آورد". اسمیت استدلال می کند که: "بانک ها (احتمالاً در بعد کلان) صرفاً واسطه گر مالی نبوده و عملکرد آن ها از واسطه گران مالی (آنچه که در اصطلاح مدرن به عنوان واسطه های مالی غیربانکی نامیده می شود) متمایز است". بر اساس نظراسمیت، "خلق پول از طریق بانک ها ناشی از فرآیندهای ضریب فزاینده می باشد"، که او آن را ضریب تکثیر اعتباری^۱ یا افزایش چند برابری اعتبار^۲ می نامد. "خلق اعتبار از سوی بانک های تجاری امکان دسترسی به وجوهی فراتر از وجوه ایجاد شده از جریان درآمد جاری را برای تأمین مالی مخارج فراهم می آورد. در حالی که واسطه ها، صرفاً به جمع آوری بخشی از پس اندازهای داوطلبانه جاری و اختصاص این وجوه در دسترس برای تأمین مالی هزینه های جاری می پردازند- به عبارت دیگر آن ها صرفاً وظیفه هدایت پس اندازها به سمت سرمایه گذاران را برعهده دارند. لذا واسطه ها دقیقاً همان کاری را انجام می دهند که نام آن ها بر آن دلالت دارد، اما بانک های تجاری به دلیل برخورداری از توانایی خلق اعتبار، از واسطه های مالی مجزا می شوند".

کریک^۳، یکی دیگر از حامیان این نظریه، معتقد است که گرچه هر بانکی، به طور انفرادی، یک واسطه گر مالی است، اما سیستم بانکی، به عنوان یک کل،

۱. credit expansion multiplier

۲. multiple credit creation

۳. Crick (۱۹۲۷)

می‌تواند پول خلق کند. کرک، مانند کینز و توبین، به طور کامل توانایی بانک‌ها برای خلق پول و اعتبار را رد نمی‌کند، اما عبارت خلق اعتبار را داخل کاма قرار می‌دهد که می‌تواند حاکی از تردید او در مورد خلق اعتبار توسط بانک‌ها باشد. این نظریه کرک، مبنی بر اینکه خلق پول در واقع نتیجه و حاصل نوعی فرآیند انتشار است، مورد اقبال عموم و محافل دانشگاهی قرار گرفت. بعد از کرک، کینز^۱ نیز به تأیید نظریه ذخایر کسری مطرح شده فیلیپس و کرک پرداخت، اما معتقد بود که منظور از خلق پول، هر نوع افزایش در سپرده‌های بانکی می‌باشد: "هیچ شکمی وجود ندارد که، در یک مفهوم ساده، همه سپرده‌ها توسط بانک‌هایی، که آن‌ها را نگه‌داری می‌کنند، ایجاد شده‌اند. البته باید توجه داشت که (منابع) بانک‌ها به این نوع سپرده‌ها محدود نیست و برای خلق چنین سپرده‌هایی، ضروری است که سپرده‌گذاران پول نقد و چک‌های خود را نیز در بانک‌ها مجدداً سپرده‌گذاری کنند". در واقع کینز از تبدیلات بانکی نیز به عنوان نوعی سپرده‌گذاری یاد می‌کند که به بانک اجازه خلق سپرده را می‌دهد، هرچند همچنان به عنوان یک واسطه‌گر مالی صرف باقی می‌ماند. او معتقد است که: "بانک، صرفاً خودش، می‌تواند دارای صلاحیت خلق سپرده در دفاترش باشد و از این طریق این حق را برای مشتری فراهم می‌آورد که پول نقد برداشت کند یا اینکه مطالباتش را به حواله کرد فرد دیگری منتقل کند". به عبارت دیگر از دیدگاه کینز، در یک مفهوم ساده خلق اعتبار عبارت است از عمل ثبت سپرده‌ها در حساب‌های بانکی، یا ورود به حساب بانکی. بنابراین براساس این تعریف با عقد هر قراردادی، بانک‌ها به ورودی‌های

۱. Keynes (۱۹۳۰)

۲. Phillips (۱۹۲۰) and Crick (۱۹۲۷)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۵۹

خلق کننده اعتبار تبدیل می شوند و در مقابل شرکت های غیربانکی خلق کننده دارایی ها یا مطالبات در ترازنامه خود هستند.

فردریک ون هایک^۱ و استیگلیتز^۲ نیز در کتاب های خود به حمایت از نظریه ذخایر کسری پرداخته اند. هایک استدلال می کند که "با ذخایر ۱۰ درصدی، هر بانک قادر خواهد بود که ۹۰ درصد سپرده های خود را وام دهد، که این امر سپرده های سایر بانک ها را افزایش داده و به خلق چند برابری سپرده در سیستم بانکی منجر خواهد شد". استیگلیتز نیز معتقد است که "فرآیند خلق چند برابری سپرده تا حدی مانند شعبده بازی و بیرون آوردن خرگوش از کلاه است، به عبارت دیگر گرچه که این فرآیند، یک فرآیند فیزیکی واقعی است، اما به نظر می رسد که از هیچ چیزی، چیزی را به وجود می آورد. بطوریکه سپرده ها از طریق انجام ثبت های حسابداری یا ورودی به این ثبت ها خلق می شوند. قواعد خلق سپرده در واقع همان قواعدی هستند که در ثبت ورودی در دفاتر آن ها استفاده می شود. در واقع همین قواعد - به طور خاص، الزامات ذخیره کسری - هستند که توانایی سیستم بانکی را برای توسعه سپرده ها، از طریق افزایش چند برابری سپرده اولیه، افزایش می دهند"^۳.

یکی دیگر از نظریات تأثیرگذار بعد از جنگ جهانی دوم، با طرح این سؤال که "آیا بانک ها واقعاً می توانند پول خلق کنند" توسط ساموئلسن^۴ ارائه شد. ساموئلسن، در تقابل با نظریه سوم یعنی نظریه خلق اعتبار، عنوان می کند که: "این اشتباه است که تصور کنیم مدیران بانک های معمولی قادرند، صرفاً با استفاده از ثبت های دفتری، در

۱. Friedrich von Hayek (۱۹۲۹)

۲. Stiglitz (۱۹۹۷)

۳ باید توجه داشت که استیگلیتز نیز مانند کینز تعریفی مبهم از فرآیند خلق پول ارائه داده است.

۴. Samuelson (۱۹۴۸)

ازای هر دلاری که نزد آن‌ها سپرده گذاری شده است، مقدار زیادی دلار قرض بدهند. هیچ بانکداری در عمل، وقتی چنین رفتاری به آن‌ها نسبت داده می‌شود، عصبانی نمی‌شوند، چرا که در واقع می‌توان گفت که آن‌ها تنها آرزو دارند که بتوانند چنین کاری انجام دهند. از آنجایی که همه بانکداران مشهور هستند، نمی‌توانند پولی را که اصلاً وجود خارجی ندارد، را سرمایه گذاری کنند زیرا آن‌ها می‌دانند که پول سرمایه گذاری شده برای خرید اوراق بهادار یا پرداخت وام به زودی از بانکشان خارج خواهد شد. ساموئلسن همچنین معتقد است "برای اینکه بانک قادر به ارائه وام‌های بانکی باشد، باید در ابتدا به جمع‌آوری وجوه بپردازد، لذا بانک‌ها به تنهایی قادر به خلق پول نیستند، اما سیستم بانکی به عنوان یک کل قادر به خلق پول است". او بحث خود را با نمونه‌ای از بانک‌های کوچک که با ۲۰ درصد الزام ذخیره مواجه است، تشریح می‌کند. فرض کنید که "این بانک سپرده نقد جدیدی معادل ۱۰۰۰ دلار دریافت می‌کند. حال سؤال این است که آیا این بانک می‌تواند وام‌ها و سرمایه‌گذاری خود را تا ۴۰۰۰ دلار افزایش دهد؟ پاسخ به طور واضح و مشخص نه است، زیرا در ترازنامه بانکی کل دارایی‌ها باید برابر با کل بدهی‌ها باشد. بدین ترتیب که ذخایر نقد با این الزام قانونی که ۲۰ درصد کل سپرده‌ها را تشکیل می‌دهد، مواجه هستند. این بانک همچنین برای انجام سرمایه‌گذاری به عنوان مثال خرید سهام یا اوراق قرضه، مانند هر شخص دیگری - برای فردی که اوراق قرضه فروخته یا سفته یا ضمانت‌نامه امضا می‌کند - چک می‌کشد. قرض‌گیرنده این پول را به نیروی کارش، یا برای خرید مواد اولیه، یا شاید برای اتومبیل پرداخت می‌کند. لذا پول باید بسیار زود در خارج از بانک پرداخت شود. بنابراین یک بانک نمی‌تواند هم کیک خود را بخورد و هم آن را دست نخورده داشته باشد. لذا (تئوری‌های دیگر) تصویر کاملاً اشتباهی از آنچه که بانک انفرادی می‌تواند انجام دهد ارائه کرده‌اند."

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۶۱

ساموئلسن استدلال می‌کند که یک بانک انفرادی نمی‌تواند به خلق اعتبار از هیچ چیز بپردازد، اما سیستم بانکی می‌تواند: "تا آنجایی که به بانک اول مربوط است، ذخایر قانونی این بانک تنها برای مطابقت با سپرده‌های اش کافی است و تا زمانی که تصمیمات عمومی برای سپرده‌گذاری بیشتر پول وجود نداشته باشد، این بانک نمی‌تواند کار دیگری انجام دهد. اما سیستم بانکی به عنوان یک کل می‌تواند آنچه را که هر بانک کوچک نمی‌تواند انجام دهد، مانند خلق پول، انجام دهد. ساموئلسن فرآیند تکراری ارائه وام جدید را از طریق یک بانک توصیف کرده و معتقد است به هر حال در سیستم بانکی این وام‌ها به سپرده‌های بانکی دیگر تبدیل شده و این فرآیند ادامه می‌یابد. او می‌گوید این زنجیره خلق سپرده، که مثلاً کل سپرده‌ها در سیستم بانکی را به ۵۰۰۰ دلا می‌رساند، از همان ۱۰۰۰ دلار وام اولیه با الزام ذخیره‌ای ۲۰ درصد ایجاد شده است که برافزایش پولی ۵ برابری دلالت دارد. در حالی که هر بانکی صرفاً بخشی از آنچه را که به عنوان سپرده دریافت کرده است، سرمایه‌گذاری کرده یا وام داده است. ساموئلسن این فرآیند را افزایش چند برابری سپرده می‌نامد. مطابق با این استدلال می‌توان چنین تصور کرد که "بانک‌های انفرادی از ذخایر قانونی ایجاد شده نزد بانک مرکزی به عنوان نهاده استفاده کرده و سپس آن را به مقدار بسیار بیشتری از پول بانکی تبدیل کرده‌اند". بعلاوه اینکه "هر بانک کوچکی دارای توانایی محدودی برای توسعه وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایش است و نمی‌تواند بیشتر از آنچه که به عنوان سپرده دریافت کرده است، وام دهد یا سرمایه‌گذاری کند".

ویتلسی^۱ معتقد بود که "بانک‌ها خلق‌کننده پول هستند. آن‌ها عملکرد مقتدرانه انتشار پول را اجرا می‌کنند، به عنوان ناظرانی بر عرضه پول فعالیت کرده و در فرآیند خلق پول درگیر می‌شوند، اما نه به طور انفرادی بلکه به صورت جمعی. البته باید توجه داشت که اگر فرض کنیم که ذخایر به طور کامل و به سرعت استفاده می‌شوند، توصیف مرسوم

۱. Whittlesey (۱۹۴۴)

از فرآیند افزایش سپرده- با جاری شدن ذخایر از بانک ۱ به بانک ۲ و لذا تا بانک ۱۰ ام، مجموعه ای نزولی از رشد سپرده را در این مسیر ایجاد می کند."

الحدف^۱ در تأیید نظریه فیلیپس می نویسد که: "می توان ادعا کرد که بانکداران می توانند با استفاده از روش ساده حساب سپرده باز برای قرض گیرندگان تجاری به خلق پول بپردازند. به عبارت دیگر این کاملاً واضح است که تحت سیستم ذخایر کسری، تنها کلیت بانک ها، می توانند سپرده ها را افزایش دهند. بانک انفرادی صرفاً می تواند، به طور نرمال، تا مقداری معادل با سپرده های اولیه اش (سپرده های جدید) ایجاد کند. همچنین استگلتز می نویسد: "در این روش هر سپرده جدیدی در داخل سیستم بانکی منجر به افزایش چند برابری سپرده ها خواهد شد و این همان معجزه سیستم ذخایر کسری است. در حالی بانک های انفرادی ممکن است حتی از نقششان در فرآیند خلق چند برابری پول آگاهی نداشته و تصور کنند که به علت افزایش سپرده هایشان است که قادر به ایجاد وام های بیشتری هستند.

۳-۱- نظریه خلق اعتبار بانکی

سومین نظریه بانکی به طور کلی با دو نظریه دیگر تفاوت دارد چرا که این نظریه برای بانک ها نقش واسطه گری مالی- نه به صورت کلی و نه به صورت انفرادی- در نظر نمی گیرد. اساس این نظریه بر این موضوع استوار است که هر بانکی در سیستم پولی، با اجرای قراردادهای وام یا خرید دارایی ها، قادر به خلق پول و اعتبار از هیچ است. لذا بانک ها نیازی به سپرده های جمع آوری شده اولیه یا ذخایر برای قرض دادن ندارند. این نظریه معتقد است از آنجایی که قرض دهی بانک ها در واقع همان خلق اعتبار و پول سپرده ای جدید است، لذا تعادل های کل، بدون کاهش متناسب در جای دیگر، افزایش می یابد. لذا بر اساس این تئوری در طی زمان، ترازنامه بانک و حجم عرضه پول،

۱. Alhadeff (۱۹۵۴)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۶۳

در دوره‌هایی که اعتبار بانکی به طور کاملاً مشخص رشد کرده است، روند فراینده‌ای به خود می‌گیرد- برخلاف نظریه واسطه‌گری مالی که در آن، تنها قدرت خریدهای موجود می‌توانند مجدداً جمع‌آوری شوند و عرضه پول افزایش نمی‌یابد.^۱

یکی از شایسته‌ترین نویسندگان حامی این نظریه هنری دی مک‌لود^۲، کارشناس بانکی و وکیل حقوقی است. او بر اهمیت توجه به جنبه‌های حسابداری، مالی و قانونی بانکداری به طور همزمان تأکید دارد و براساس تحلیل ماهیت قانونی فعالیت بانکی نتیجه می‌گیرد که: "هیچ چیز نمی‌تواند ناخوشایندتر یا گمراه‌کننده‌تر از آن باشد که به سیستم بانکداری صرفاً به عنوان اقتصاد سرمایه نگاه شود، سیستمی که در آن بانکداران تنها وظیفه دارند پول را از مجموعه‌ای از افراد قرض بگیرند و به مجموعه دیگری از افراد قرض بدهند. هر چند بانکدارها، بدون شک، به جمع‌آوری (جوه) از مجموعه گسترده‌ای از افراد می‌پردازند، اما ماهیت خاص کار آن‌ها قرض دادن آن پول به سایر افراد نیست، بلکه آن‌ها براساس این شمش یا طلا (جمع‌آوری شده) به خلق روساخت گسترده‌ای از اعتبار می‌پردازند؛ تا تعهداتشان را چند برابر کرده و به دفعات بیشتر پرداخت کنند. این اعتبارات، قابل مطالبه بوده و همه کارکردهای نقدینگی را انجام می‌دهند. لذا بانکداری اقتصاد سرمایه نیست، اما منجر به افزایش سرمایه خواهد شد. کارکرد بانکداری خلق اعتبار است: وام‌های اعطایی توسط بانک‌ها از طریق اتاق‌های تسویه از یک بانک به بانک دیگر منتقل می‌شود، درست به همان آسانی که اعتبار از یک حساب به دیگری در همان بانک از طریق چک منتقل می‌شود، به طوریکه این اعتبارات در عرف و تجارت دقیقاً معادل با پول نقد یا مسکوک^۳ عمل می‌کنند. لذا ما

۱. Macleod (۱۸۵۶), Withers (۱۹۰۹, ۱۹۱۶), Schumpeter (۱۹۱۲), Wicksell (۱۸۹۸), Cassel (۱۹۱۸), Hahn (۱۹۲۰), Hawtrey (۱۹۱۹)

۲. Henry D. Macleod (۱۸۵۶)

۳. Macleod (۱۹۰۶)

می بینیم که همه برانتشار حق العمل، اعتبار یا بدهی در مبادله با پول یا بدهی‌ها اصرار دارند. اعتباری که بانکدار به نفع مشتری‌اش ایجاد می‌کند، سپرده نامیده می‌شود. این اعتبارات بانکی، برای همه اهداف کاربردی، مشابه پول نقد است با این تفاوت که نمی‌تواند مانند پول نقد صادر شود. اما برای همه اهداف داخلی، آن‌ها اثراتی مشابه مقدار معادلی پول نقد ایجاد می‌کنند. در حقیقت آن‌ها سرمایه خلق شده از هیچ چیز هستند".

وایتز^۱، به تبعیت از نظریه مکلود، می‌گوید: "در زمان‌های قدیم، زمانی که مشتری برای درخواست وام به بانک می‌رفت، اگر بانکدار موافق او بود، مقدار زیادی از کاغذهای بانکی خودش را به دست او می‌داد. اکنون وقتی که یک مشتری برای درخواست وام به بانکدار مراجعه می‌کند، بانکدار به او اعتباری در دفاتر خود ارائه می‌دهد، یعنی سپرده‌ای در سمت بستانکار ترازنامه اضافه می‌کند". لذا براساس نظریه خلق اعتبار می‌توان گفت که بانک‌ها به خلق اعتبار به شکلی که آن‌ها، آن را سپرده می‌نامند می‌پردازند؛ و این اعتبار پول نقد است.

یکی دیگر از نویسندگانی که به طور مؤثری از این تئوری حمایت کرد، شومپیتر^۲ بود. او معتقد است: "این کارکرد بانک، یعنی ایجاد و واسطه‌گری اعتبار، به منظور انتخاب پروژه‌ای از بین مجموعه گسترده‌ای از برنامه‌هایی است که کارآفرینان پیشنهاد می‌دهند و قادر کردن یکی برای اجرای طرح‌های خود و رد کردن آن از دیگری". شومپیتر برخلاف تئوری‌های دیگر بانکداری استدلال می‌کند که: "این واقعی‌تر به نظر می‌رسد که بگوییم خلق اعتبار بانکی، از ایجاد سپرده‌های ناشی از عمل وام‌دهی بانک‌ها ایجاد می‌شود، تا اینکه بگوییم بانک‌ها سپرده‌هایی را که به آن‌ها امانت داده شده است، وام می‌دهند. دلیل پافشاری بر این موضوع این است که سپرده‌گذاران به دلیل نقشی که آن‌ها بازی

۱. Withers (۱۹۰۹، ۱۹۱۶)

۲. Schumpeter (۱۹۱۲)

نمی‌کنند، تمایلی به سرمایه‌گذاری نخواهند داشت. این تئوری مکانیسم خاصی از پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را، که مشخصه جامعه کاملاً سرمایه‌داری است، فراهم آورده و نقش حقیقی بانک‌ها در تحول سرمایه‌داری را آشکار می‌کند.

داونپورت و هو^۱ نیز معتقدند که بانک‌ها سپرده‌های خود را قرض نمی‌دهند بلکه از طریق گسترش اعتبارشان، سپرده‌ها را ایجاد می‌کنند. بانک‌ها به هنگام اعطای وام‌ها نه پول، بلکه اعتبار ارائه می‌دهند. آن‌ها این اعتبار را ایجاد کرده و تمایل به استفاده از آن را تقویت می‌کنند. این به طور جهانی پذیرفته شده است که بانک‌های دولتی قدیمی اعتبار را به شکل کاغذهای بانکی خلق کرده و بدین ترتیب پول ایجاد می‌کردند. در عوض در سیستم مدرن خلق اعتبار به شکل سپرده‌هایی است که به صورت چک‌های بانکی جریان می‌یابند و دقیقاً کار مشابه خلق پول انجام می‌دهد.

لذا قبول این تئوری به معنی خنثی شدن عملکرد و قانون بانکداری ملی، مبنی بر ارائه پول بانکی ملی صرفاً بر اساس (یا به پشتوانه) اوراق قرضه ایالات متحده و نیز اعمال مالیات سالانه ۱۰ درصدی بر همه پول‌های بانکی دولتی و ... خواهد شد. چرا که ۹۵ درصد همه این مبادلات و فعالیت‌ها در ایالات متحده به شکل چک‌های بانکی انجام می‌گیرد و تنها در ۵ درصد آن‌ها از هر نوع پول نقدی استفاده می‌شود؛ و از این ۵ درصد تنها کسر بسیار کوچکی از طلا است.^۲

به طور کلی می‌توان گفت که معرفی کاغذهای بانکی^۳ در استقلال انجام مبادلات با استفاده از سکه‌های طلا و نقره بسیار مفید بود، و راهی برای معرفی اعتبار بانکی به عنوان ابزارهای پرداخت برای کالاها ارائه کرد. در نتیجه این روند تکاملی، چک‌های امضا و پرداخت شده در ایالات متحده حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار در سال بود. این

۱. Davenport (۱۹۱۳) and Howe (۱۹۱۵)

۲. Howe (۱۹۱۵)

۳. bank notes

واضح است که امکان انجام چنین حجمی از مبادلات به طور فیزیکی با استفاده از سکه‌های طلا امکان‌پذیر نیست؛ چرا که حدود هشت میلیارد پول طلا در جهان وجود دارد، که کمتر از ۲ میلیارد دلار آن در ایالات متحده است. بانک‌ها از طریق تنزیل کاغذهای بازرگانی و تولیدکنندگان پانزده میلیارد دلار اعتبار ایجاد کرده، و در نتیجه قرض‌گیرنده قادر است که چک کشیده و بدهی‌های خود را با آن‌ها^۱ پرداخت کند. اقتصاددان سوئدی، گاستوکاسل^۲ تأکید می‌کند که: "در عمل، سپرده‌ها، از طریق پیش‌پرداخت‌های بانکی به مشتریان، تنزیل کردن برات‌ها (سفته‌ها) و یا اعطای وام‌ها و لذا اعتبار دهی به مشتریان به این میزان در حساب‌هایشان، ایجاد شده و به طور دائم شارژ می‌شوند".

تفاوت مهم تئوری خلق اعتبار با تئوری ذخایر کسری آن است که این تئوری معتقد است یک بانک به تنهایی قادر به ایجاد سپرده است. هواتری^۳ نیز نظر مکلود^۴ را منعکس می‌کند: "بانک‌ها پول را از هیچ چیز ایجاد می‌کنند. نظریات اولیه کینز به عنوان یکی دیگر از حامیان برجسته تئوری خلق اعتبار، مبنی بر این بود که: اکثر بهبودهای انقلابی در درک ما از مکانیسم پول و اعتبار و نیز از تحلیل‌های مربوط به چرخه تجاری، اخیراً تحت تأثیر مجموعه تلاش‌های واحدی از سوی بسیاری از متفکران قرار گرفته است، که ممکن است یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌ها در اندیشه اقتصادی تاکنون ساخته شده باشد^۵. بعلاوه او در سال ۱۹۲۴ در رساله‌اش در مورد اصلاح پولی^۶ به طور نامبهم در مورد توانایی بانک‌ها در افزایش یا کاهش حجم اعتبارات اعطایی‌شان

۱. Howe (۱۹۱۵)

۲. Gustav Cassel (۱۹۲۳)

۳. Hawtrey (۱۹۱۹)

۴. Macleod's (۱۸۵۶)

۵. Keynes and Moggridge (۱۹۸۳)

۶. Monetary Reform (۱۹۲۴)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۶۷

صحبت کرده است: "سطح قیمت داخلی عمدتاً بر اساس میزان اعتبار ایجاد شده توسط بانک‌ها، عمدتاً پنج بانک بزرگ، تعیین می‌شود؛ میزان اعتبار ایجاد شده، بر اساس حجم سپرده‌های بانکی کاملاً قابل اندازه‌گیری است - چرا که به طور کلی این اعتبارات باید با اختلافات یا تغییرات در کل سرمایه‌گذاری‌ها، اوراق قرضه نگه‌داری شده و پیش پرداخت‌ها مطابقت کند."

جمله واضح تری که از نوشته کینز می‌تواند به دست آید در گزارش آخر کمیته مک میلان^۱، که اساساً تأثیر پذیرفته از نظرات کینز است، مطرح شده است. در این گزارش به فرآیند حسابداری بانکی یک بانک انفرادی پرداخته شده: "این غیرطبیعی نیست که فکر کنیم سپرده‌های بانکی از طریق ارائه سپرده‌های نقد از سوی عموم به منظور پس‌انداز یا مقادیری که در حال حاضر برای پرداخت هزینه‌ها مورد نیاز نیستند، ایجاد شده باشد. اما حجم این سپرده‌ها از فعالیت خود بانک، سوای اعطای وام، به صورت حواله بیش از اعتبار (پیش پرداخت) یا خرید اوراق بهادار، افزایش می‌یابد و به بانک امکان ایجاد اعتباری، معادل با سپرده، در دفاترش را می‌دهد. در حالی که اگر این بانک واسطه‌گر مالی باشد، قادر به خلق سپرده جدید برای قرض‌گیرندگان نخواهد بود و صرفاً وجوه را از یک حساب دیگر، خواه در داخل یا خارج از بانک، انتقال می‌دهد. به عبارت دیگر اگر هیچ پرداخت‌های اضافی توسط مشتریان انجام نشده باشد و باز پس‌گیری یا صرف نظر کردن از پول نقد نیز صورت نگیرد، باز هم حجم سپرده‌های بانکدار انفرادی، تنها با حجم این وام‌هایی که او خودش می‌سازد، نوسان خواهد کرد.

جمیز^۲ نیز معتقد است که بانک قادر به ایجاد وام‌هایی به میزان چند برابر بیشتر از مجموع نقدینگی سپرده‌گذاری شده در آن است: "این مشخص خواهد بود که بخش بزرگ تری از مواردی ثبت شده در سمت تعهدات یا بدهکار ترازنامه، تحت عنوان

۱. Macmillan Committee (۱۹۳۱)

۲. James (۱۹۳۰)

سپرده‌ها، نه در نتیجه پول نقدی سپرده‌گذاری شده در بانک توسط مشتری، بلکه از طریق ایجاد وام‌ها یا تنزیل از سوی بانک برای این مشتری‌ها ایجاد می‌شود.^۱

"بانک مدیریت اعتبار را برعهده دارد. به عبارت دیگر بانک قدرت خریدی ایجاد می‌کند که قبلاً وجود نداشته است، این قدرت خرید از طریق پرداخت بدهی‌های قرض‌گیرنده بدون هیچ‌گونه کاهشی در مقدار پول در دست سایر اعضای جامعه ایجاد شده است. هر اضافه‌ای نسبت به حجم موجود وام‌های بانکی، به افزایش خالصی در عرضه کل پول در جامعه منجر می‌شود و هرگونه کاهشی در آن، حجم کل پول را کاهش خواهد داد."

همچنین در اواسط دهه ۱۹۳۰، به موازات شکل‌گیری نظریه ذخایر کسری، ایرونگ فیشر^۱ بر صحت تئوری خلق اعتبار پافشاری می‌کند: "وقتی که یک بانک به من ۱۰۰۰ دلار اعطا می‌کند و لذا ۱۰۰۰ دلار به سپرده کنترل‌کننده من اضافه می‌کند، این ۱۰۰۰ دلار پولی که من در بانک دارم جدید است و به تازگی توسط بانک ایجاد شده خارج از وام من و توسط خودکار و جوهر بر ته چک دفترچه چک من و در دفاتر بانک نوشته می‌شود. جدای از این ثبت‌های خودکار و جوهر، این پول وجود فیزیکی واقعی ندارد."

علی‌رغم توجه سایر اقتصاددانان به دو تئوری قبل، تئوری خلق اعتبار به‌طور برجسته‌تری در بین اقتصاددانان به اصطلاح اتریشی، اقتصاددانان پسا کینزی و مکتب تجربه‌گرایی قیاسی^۲ مورد توجه قرار گرفت. از جمله نویسندگان مکتب اتریشی که به نظر می‌رسد دیدگاهشان با تئوری خلق اعتبار بانکی سازگار است می‌توان به هوپ هاوسمن و بلاک^۳ اشاره کرد. همچنین از جمله نویسندگان پسا کینزی که توانایی بانک‌ها در خلق اعتبار و پول را امری مسلم فرض کرده‌اند می‌توان به راشن و روسی و

۱. Irving Fisher (۱۹۳۵)

۲. the inductive-empiricist school

۳. Hoppe, Hülsmann and Block (۱۹۹۸)

باسیل مور^۱ اشاره کرد. نویسنده آخر می نویسد که: "وقتی یک بانک وامی به یکی از مشتریان اعطا می کند، این بانک به سادگی این مقدار اعتبار را به حساب قرض گیرندگان اضافه می کند. او همچنین استدلال می کند که برخلاف تئوری ذخایر کسری، گرچه انتخاب او در مورد کلمه واسطه گری بانکی ایده آل نیست، اما: "بر خلاف خرد عمومی یا مرسوم، تغییرات در الزامات ذخیره که توسط بانک مرکزی اعمال می شود، به طور مستقیم بر حجم واسطه گری بانکی تأثیر ندارد".

همچنین با به کارگیری این روش شناسی ورنر^۲ می نویسد که: "بانک ها قدرت خرید جدیدی از طریق گسترش وام ها ایجاد می کنند". همچنین با توجه به این دیدگاه، پیشنهاد شده است که اطلاعات اعتبار بانکی در مدل های اقتصاد کلان به کار گرفته شود، در حالی که در تئوری های قبلی به این موضوع اهمیتی داده نمی شد: "استفاده از اعتبار بانکی کل به عنوان معیاری از عرضه پول در معادله اقتصادی این مزیت را دارد که اولاً، اعتبار همیشه قدرت خرید مؤثر را ارائه می دهد. دوماً این کار امکان تعریف واضح قدرت خرید مؤثر را فراهم می آورد- یعنی نه تنها تعهدات بانکی، بلکه دارایی های بانکی یا تعهدات بخش خصوصی به بخش بانکی. سوماً، جمع آوری اطلاعات اعتباری توسط بخش اقتصادی در دسترس است و به ما اطلاعاتی اضافی در مورد جهت قدرت خرید ارائه خواهد کرد- چیزهایی که جمع آوری سپرده ها نمی تواند به ما بگوید.

در ادامه ورنر به یک موضوع مهم نیز اشاره دارد و آن اینکه پولی که از آن بانک به حساب قرض گیرندگان اعتبار می دهد از کجا می آید: "این پول توسط بانک از سایر مصارف دریغ نشده است (باز پس گرفته نشده است)، این پول از هیچ بخش دیگری از اقتصاد منتقل نشده است، بلکه اکثر آن، هرچند این به عنوان سپرده نشان داده می شود، واقعاً توسط هیچ شخصی سپرده گذاری نشده است. بانک به آسانی این پول

۱. Rochon and Rossi (۲۰۰۳) and Basil Moore (۱۹۸۸)

۲. Werner (۱۹۹۷)

را با ثبت آن در دفاتر و دفتر حساب مشتری ایجاد کرده است. در واقع بانک وانمود می‌کند که قرض‌گیرنده آن را ایجاد کرده است."

از سوی دیگر در کنار این نظریات متفاوت در مورد نقش و کارکرد بانک‌ها در سیستم پولی بروز مشکلاتی مانند خطر اخلاقی، انتخاب نامناسب، فقدان نظم بازاری، تناقض‌های نرخ بهره، ناهماهنگی زمانی و عدم تقارن اطلاعات موجب شکل‌گیری سؤالات و نیز نظرات متفاوتی در پاسخ به این چالش‌ها بود. عمده این نظرات، معتقد بودند که این ضعف‌ها از ارزیابی رفاهی نهادها و قوانین و نادیده گرفتن این سؤال که اساساً چرا این نهادها به وجود آمده‌اند، ایجاد می‌شود. در ادامه به برخی از کارکردهای سیستم بانکی در رابطه با این موارد اشاره شده است.

۲. دیدگاه‌های انتقادی در مقایسه کارکرد سیستم بانکی و سایر نهادهای

سیستم مالی

مطالعات نظری کارکردهای دیگری نیز در مورد سیستم بانکی ارائه کرده‌اند: نخست اینکه در سیستم بانکی مدیریت ریسک‌های بین بخشی، موقتی و نقدینگی امکان‌پذیر می‌باشد و بنابراین فرآیند سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کاراتر خواهد بود^۱. دوم اینکه در سیستم بانکی تحرک سرمایه به خوبی صورت گرفته و امکان بهره‌برداری از صرفه‌های ناشی از مقیاس فراهم می‌شود. سوم در سیستم بانکی کسب اطلاعات درباره مدیران و بنگاه‌ها امکان‌پذیر بوده که خود زمینه بهبود تخصیص سرمایه و حاکمیت شرکتی را فراهم می‌آورد.

طرفداران سیستم بانکی معتقدند که بازار سرمایه ابزار ناکارآمدی برای تأمین مالی شرکت‌هاست؛ زیرا از یک سو افراد داخل شرکت از اطلاعات کامل‌تر و بهتری نسبت به افراد خارج برخوردار هستند و این عدم تقارن اطلاعات سبب کاهش کارایی بازار

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۷۱

سرمایه می‌گردد. و از سوی دیگر، براساس نظریه‌های استیگلیتز^۱ و گراسمن^۲، با توجه به مسئله سواری مجانی که جزء لاینفک بازارهای کوچک و پراکنده می‌باشد، در بازارهای مالی اطلاعات به سرعت منتقل شده و لذا انگیزه سرمایه‌گذاران انفرادی برای انجام فرآیند پرهزینه کسب و پردازش اطلاعات را کاهش خواهد داد، که در نهایت مانع از تحقیق سرمایه‌گذاران در مورد ساختار بنگاه‌ها و شناسایی طرح‌های نوآورانه و در نتیجه مانع از تقویت رشد خواهد شد.

بانک‌ها می‌توانند از طریق دریافت اطلاعات از بنگاه‌ها یا ایجاد روابط بلندمدت با آن‌ها، انگیزه‌های منفی بالقوه را در بازارهای کارا کاهش دهند. به عبارت دیگر بانک‌ها این اطلاعات اندک را بین افراد منتشر کرده و انگیزه تولید اطلاعات را به وجود می‌آورند.^۳ در همین چارچوب حتی برخی از محققان از بین مهم‌ترین وجوه تمایز بین سیستم‌های مالی بانک محور و بازار محور بر نحوه پردازش اطلاعات تأکید کرده‌اند. تدسی^۴ معتقد است برخلاف سیستم بازار محور که در آن سرمایه‌گذاران اطلاعات را از طریق مبادلات ایجاد کرده و از طریق قیمت‌ها به سایرین منتقل می‌کنند، در سیستم‌های بانک محور نه تنها مکانیسم تولید اطلاعات متفاوت بوده و متصدیان بانکی به منظور تأمین مالی پروژه‌ها از طریق وام، آن‌ها را ارزیابی کرده و اطلاعات لازم را به وجود می‌آورند بلکه اطلاعات تولید شده توسط بانک‌ها در مقابل افشا شدن^۵ نسبتاً ایمن هستند.

۱. Stiglitz (۱۹۸۵)

۲. Grossman (۱۹۷۶)

۳. Boot, Greenbaum, and Thakor (۱۹۹۳)

۴. Tadesse (۲۰۰۷)

۵. leakage

از جمله کارکردهای دیگر ذکر شده برای بانک‌ها مشارکت در نوآوری و رشد اقتصادی عنوان شده است که: نخست، سیستم‌های بانکی در تأمین مالی فعالیت‌های جدید و نوآورانه بسیار مؤثر هستند^۱، زیرا بانک‌ها می‌توانند به موازات پیشرفت پروژه، به طور اعتباری متعهد به ایجاد وجوه اضافی شوند. دوم، بانک‌ها به طور مؤثری توسعه صنعتی را در اقتصادهای کمتر توسعه یافته تأمین مالی می‌کنند؛ زیرا بانک‌های قدرتمند در چنین اقتصادهایی می‌توانند بنگاه‌ها را به افشاسازی اطلاعات ترغیب کنند^۲. سوم، سیستم‌های مبتنی بر بانک با کاهش ریسک نقدینگی و در نتیجه تسهیل تأمین مالی پروژه‌های بلندمدت، نوآوری را تشویق می‌کنند^۳. همچنین باتاچ چاریا، چیسا و یوشا^۴ معتقدند که تأمین مالی از طریق بازار ممکن است خطر افشا شدن اطلاعات تکنولوژیکی خاص آن بنگاه را برای بنگاه‌های رقیب به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر اطلاعات افشا شده در سیستم‌های تأمین مالی چند جانبه (به عنوان مثال بازارها) در نهایت ممکن است در دسترس اشخاص ثالث از جمله رقبای شرکت‌ها قرار گیرد در حالی که در سیستم‌های مالی دو جانبه (بانک‌ها) نشت اطلاعات کم است. بر این اساس از آنجایی که در شرکت‌های دارای کیفیت بالا و نوآوری‌های ارزشمند، محرمانه بودن اطلاعات اهمیت زیادی دارد، این شرکت‌ها تأمین مالی دو جانبه یا بانک محور را بر تأمین مالی چند جانبه یا بازار محور ترجیح می‌دهند^۵.

امکان اعمال حاکمیت شرکتی کارکرد دیگری است که برخی از نظریه پردازان بر آن تأکید دارند. چراکه مطابق نظر آن‌ها از یک سو بازارهای مالی کارا می‌توانند از طریق ارائه

۱. Stulz (۲۰۰۰)

۲. Rajan and Zingales (۱۹۹۹a)

۳. Greenwood and Jovanovic (۱۹۹۰); and Bencivenga and Smith (۱۹۹۱)

۴. Bhattacharya and Chiesa (۱۹۹۵); Yosha (۱۹۹۵)

۵. Yosha (۱۹۹۵).

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۷۳

مشوق به سرمایه‌گذاران اصلی به منظور فعالیت در شرکت، اثربخشی ادغام شرکت‌ها را به‌عنوان ابزار حاکمیت شرکتی مختل کنند^۱ و از سوی دیگر بازارهای سهام با نقدشوندگی بالا موجب می‌شوند که مالکیت در دست گروهی متمرکز شود که به لحاظ اجتماعی زیان‌آور هستند و این موضوع موجب تخصیص نامناسب منابع خواهد شد. در نتیجه بازارهای با نقدینگی بالا انگیزه سهام‌داران خرد را به منظور قرار گرفتن تحت نظارت مدیران داخلی کاهش می‌دهد.

لویین^۲ معتقد است بازارها به صورت کارآمد بر مدیران نظارت نمی‌کنند. زیرا اولاً، از یک سو افراد درون شرکتی نسبت به افراد بیرون شرکت دارای اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تری هستند و در نتیجه افراد بیرون شرکت با اطلاعات کمتر تنها در صورتی می‌توانند بنگاه را کنترل نمایند که متحمل هزینه‌های اطلاعاتی بالاتر شوند. از سوی دیگر سایر مشارکت‌کنندگان در بازار بدون تحمل هزینه از نتیجه تحقیق افراد بیرونی استفاده کرده و بدین ترتیب انگیزه خرید سهام و به دنبال آن قیمت سهام افزایش خواهد یافت. در نتیجه افراد بیرونی که برای کسب اطلاعات هزینه‌های سنگین پرداخت کرده‌اند، مجبور می‌شوند قیمت بالاتری را برای خرید سهام بنگاه پرداخت کنند. بدین ترتیب انگیزه کسب اطلاعات و تمرکز مالکیت کارآمد و کنترل شرکت‌ها در سیستم مالی بازار محور کم است. دوماً، مدیران فعلی به منظور اتخاذ سیاست تمرکز مالکیت بازارهای مالی را تضعیف می‌کنند؛ سوماً، اگرچه سهامداران شرکت‌ها از طریق اعضای هیئت مدیره، بر مدیریت شرکت نظارت می‌کنند، با این وجود ممکن است که ارتباط نزدیکی میان اعضای هیئت مدیره و مدیران شرکت وجود داشته باشد. اعضای هیئت مدیره تنها زمانی پاداش‌های بالایی دریافت می‌کنند که مجدداً به عضویت در هیئت مدیره درآیند و این تنها زمانی امکان‌پذیر است که مدیران به آن‌ها رأی دهند. از

۱. Grossman and Hart (۱۹۸۰)

۲. Levine (۲۰۰۴)

این رو به نظر می‌رسد که اعضای هیئت مدیره با احتمال بالاتری از مدیران شرکت حمایت نمایند که این امر جذابیت تمرکز مالکیت را کاهش می‌دهد، لذا مالکیت متمرکز نیز نمی‌تواند کمبودهای مربوط به نظام‌های مالی مبتنی بر بازار را از میان بردارد. در مقابل تأیید برتری نظام‌های مبتنی بر بازار، چسپی معتقد است در سیستم‌های مالی موجود، ساز و کارهای موقتی وجود دارند که زمینه انتقال به سمت سیستم‌هایی با تأکید کمتر بر برنامه‌ریزی متمرکز را تسهیل کرده^۱ و تغییر سیستم مالی متمرکز به غیر متمرکز و ایجاد بازارهای مالی را امکان‌پذیر می‌کند^۲. در حالی که بوت و تاکر^۳ معتقدند اگر شهرت اعتباری قرض‌گیرندگان نسبتاً کم باشد، یک سیستم مالی بهینه در عین حال که می‌تواند در اتخاذ تصمیمات واقعی از اطلاعات منتقل شده توسط قیمت بازار استفاده کند، به سمت تأمین مالی بانک محور حرکت خواهد کرد. به عبارت دیگر هرچند قیمت‌ها می‌توانند ارائه‌دهنده اطلاعات باشند اما به دلیل عدم تقارن اطلاعات در سیستم مالی بازار محور، به طور ضمنی سیستم مالی بانک محور در فرآیندهای تأمین مالی مرجح است. بر این اساس هولینگ^۴ استدلال می‌کند که از دیدگاه نظری تأمین مالی بانک محور و متمرکز بهتر از تأمین مالی بازار محور و غیر متمرکز است. او علت این امر را مزیت سیستم‌های مالی بانک محور در نحوه دستیابی به اطلاعات و پردازش آن‌ها نسبت به سیستم‌های مالی بازار محور، در شرایط عدم تقارن اطلاعات، عنوان می‌کند. از دیدگاه هولینگ بانک‌ها از یک سودستری بهتری به اطلاعات مربوط به رفتار بنگاه‌ها داشته و از سوی دیگر انگیزه و توانایی کافی به منظور به حداکثر رساندن ارزش فعلی سهام خود در شرکت‌ها برخوردارند. لذا در شرایط اطلاعات نامتقارن و به

۱. Checchi (۱۹۹۳)

۲. Mendelson & Peake (۱۹۹۳)

۳. Boot and Thakor (۱۹۹۷)

۴. Hellwig (۱۹۹۱)

منظور دوری از خطر انتخاب نامساعد، بانک‌ها می‌توانند بهتر از بازارهای مالی در تجهیز و تخصیص منابع عمل کنند. در حالی که اگر قراردادها به طور کامل قابل اجرا نبوده و احتمال خطر اخلاقی وجود داشته باشد، سیستم مالی بازار محور می‌تواند تضمینی برای روابط بلندمدت باشد، چرا که بین الگوهای تأمین مالی و مکانیسم تعهد روابط نظامندی وجود دارد.

گرسچنکرون^۱ معتقد است در کشورهای توسعه یافته - آمریکا، روسیه، آلمان و ایتالیا- وقتی رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد، تأمین مالی مستقیم به تدریج جایگزین تأمین مالی غیرمستقیم می‌شود. از این رو برای بازارهای مالی کشورهای توسعه یافته نقش برجسته‌ای قائل است. مایر^۲ دیدگاه گرسچنکرون را به چالش می‌کشد و عنوان می‌کند بنگاه‌های انگلیس، فرانسه، ژاپن و آلمان در مراحل اولیه از وام‌های بانکی به عنوان منبعی برای سرمایه‌گذاری خارجی استفاده می‌کنند و تنها در ایالات متحده آمریکا بازارهای اوراق قرضه اهمیت مشابه تأمین مالی از طریق بانک دارد. بعلاوه در هر پنج کشور تأمین مالی داخلی بسیار مهم‌تر از تأمین مالی خارجی است. حقایقی مشابه توسط کوربت و جنکینسون^۳ در طی یک دوره بلندمدت یافت شده است به طوری که تأمین مالی خارجی در ژاپن ۳۱ درصد، آلمان ۱۹ درصد و آمریکا ۹ درصد بوده است که بیشتر از نصف این تأمین مالی خارجی از طریق بانک‌هاست.

آلن^۴ (۱۹۹۳) طراحی سیستم مالی را به نتیجه تصمیمات تصمیم‌گیرندگان در داخل بنگاه‌هایی که نیاز به سرمایه دارند، وابسته می‌داند و دیدگاهی در رابطه با تکامل نابرابر بازارهای مالی در اروپا و ایالات متحده آمریکا ارائه می‌کند. برخی دیگر از

۱. Gerschenkron's (۱۹۶۲)

۲. Mayer (۱۹۸۸)

۳. Corbett and Jenkinson (۱۹۹۴)

۴. Allen (۱۹۹۳)

محققین^۱ به مقایسه تطبیقی کارایی تخصیصی مربوط به بازارهای اعتباری متمرکز (یعنی بانک محور) در برابر بازارهای اعتباری غیرمتمرکز (یعنی بازار محور) پرداخته‌اند. آلن و گال^۲ (۱۹۹۵) استدلال می‌کنند سیستم‌های بانک محور توزیع ریسک بین زمانی بهتری را ارائه می‌دهند، در حالی که سیستم‌های بازار محور توزیع ریسک بین مقطعی بهتری را ارائه می‌کنند. همچنین سابانی^۳ (۱۹۹۲) استدلال می‌کند که در بازارهای مالی پیشرفته، سازماندهی سهامداران نسبت به سیستم‌های بانکی سخت‌تر است. لذا اگرچه سیستم مالی در اصل برای حل مشکلات اطلاعاتی و دلالتی به وجود آمده بود اما نتوانست این مشکلات را به طور کامل برطرف سازد. بدین ترتیب انگیزه لازم در بنگاه به وجود آمد تا به بهینه‌سازی تلاش مدیران / کارآفرینان بنگاه‌ها و نیز بهینه‌سازی نرخ سرمایه‌گذاری و هزینه سرمایه بپردازند.

تدسی^۴ معتقد است دیدگاه‌های بانک محور و بازار محور در مورد ساختار سیستم مالی در درجه اول، به ترتیب، بر مزیت بانک‌ها یا بازارهای مالی در کاهش ناکارایی اطلاعات تأکید می‌کنند. او معتقد است بازارها و بانک‌ها نقشی اساسی از جمله: تشکیل سرمایه، توزیع ریسک و تولید و کنترل اطلاعات در اقتصاد بر عهده دارند. سیستم‌های بانک محور یا بازار محور معمولاً بر اساس میزان اثربخشی نسبی بانک‌ها یا بازارهای مالی در اجرای این نقش‌های معمول ساخته شده‌اند. اسکولتز معتقد است سیستم‌های مالی بازار محور که در آن بازار اوراق بهادار نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کنند، به دلیل تأمین مالی خارجی و نیز تمایز بین مالکیت و مدیریت (کنترل) مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین سیستم‌های مالی بانک محور یا اعتباری که در آن‌ها بانک‌ها کانال

۱. Hhattacharya & Chiesa (۱۹۹۵), Ikwatripont & Maskin (۱۹۹۵), Thadden (۱۹۹۵), Yosha (۱۹۹۵)

۲. Allen & Gale (۱۹۹۵)

۳. Sabani (۱۹۹۲)

۴. Tadesse (۲۰۰۷)

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۷۷

اصلی تأمین مالی هستند، به دلیل حاکمیت شرکتی مورد توجه قرار می‌گیرند. در همین چارچوب وی معتقد است که اقتصادهای در حال گذار سیستم مالی خاصی را که با اهدافشان سازگار بوده و توسعه اقتصادی آن‌ها را افزایش می‌دهند، انتخاب می‌کنند. همچنین اسمیت و والتر^۱ از ساختار مالی و اقتصاد به عنوان لوحی سفید یاد می‌کنند. به عبارت دیگری می‌توان گفت طراحی ساختار سیستم مالی از وضعیت کلان اقتصادی هر کشور و نیز اهداف توسعه‌ای و متغیرهای کلیدی مربوط به اقتصاد آن کشور تأثیر می‌پذیرد.

در مطالعات نظری عنوان شده است که فضای قانونی از جمله مقررات مالی عامل مهم دیگری - یا حتی پیش شرطی - برای توسعه متناسب بانک‌ها و بازارهای مالی است. لاپرتا و همکاران^۲ نشان می‌دهند که نظام‌های حقوقی‌ای که شدیداً از وام‌دهندگان و اجرای قراردادها حمایت می‌کنند، نسبت به سیستم‌های حقوقی که در حمایت از وام‌دهندگان و اجرای قراردادها اهمال کار هستند، عملکرد بازارهای سهام و بدهی را بهبود می‌بخشند. لوین^۳ نشان می‌دهد که یک تعامل قوی بین توسعه بانکی و فضای قانونی وجود دارد. لاپوترا و سیلانز^۴ دریافتند که فضای قانونی خوب برای بازارهای سرمایه بزرگ ضروری است و نهادهای قانونی نامناسب منجر به سطوح بالایی از تمرکز مالکیت، دسترسی کم به تأمین مالی خارجی، بازارهای سهام محدود و بازارهای بدهی کوچک می‌شود.

همچنین از جمله کارکردهای کلیدی دیگر سیستم مالی بازار محور عملکرد بازخورد اطلاعات در قالب شکل‌گیری قیمت‌ها است. به طور کلی فرآیند بازخورد اطلاعات در

۱. Smith and Walter (۱۹۹۳)

۲. La Porta et al. (۱۹۹۷)

۳. Levine (۱۹۹۸)

۴. La Porta and Lopez-de-Silanes (۱۹۹۸)

سیستم های مالی بازار محور دو ویژگی به همراه دارد: نخست، قیمت های شکل گرفته در بازارهای مالی مجموعه ای متنوع از نظرات آگاهانه را در مورد فرصت های سرمایه گذاری پیش روی بنگاه ارائه می کند و دوم، بازارهای مالی اطلاعات را به صورت نسبتاً آسانی در اختیار اشخاص ثالث قرار می دهند.

مطابق این دیدگاه، بازارها در فرآیند پردازش اطلاعات ویژگی هایی دارند که موجب برتری آن ها در تقویت نوآوری و در نتیجه رشد می شود. این ویژگی ها عبارت اند از: نخست، بازارهای مالی فرآیند شناسایی فرصت های سرمایه گذاری در ابداعات سودآور را از طریق بازخورد اطلاعات تسهیل می کنند.^۱ دوم، سیستم های مالی بازار محور زمانی که تنوع نظرات حاکم است، امکان تأمین مالی نوآوری را آسان تر می کند؛^۲ در حالی که در سیستم بانک محور فرآیند تأمین مالی پروژه ها به تعداد کمی تصمیم گیرنده^۳ نیاز دارد. بنابراین وقتی هیچ گونه توافقی وجود ندارد، تأمین مالی بانک محور می تواند مؤثر باشند و موجب صرفه جویی در هزینه شوند. به هر حال این وضعیت در صورت تنوع عقاید مشکل ساز است؛ زیرا برخی از ارائه دهندگان وجوه با تصمیمات مربوط به سیاست گذاران مخالف هستند. از طرف دیگر بازارهای مالی به افراد این امکان را می دهند تا در زمینه هایی که اختلاف نظر وجود دارد به توافق برسند و بنابراین این امکان را فراهم می آورد تا گروهی از سرمایه گذاران با دیدگاه های مشابه برای تأمین مالی پروژه ها به هم ملحق شوند. از این رو بازارها در تأمین مالی صنایع و فن آوری های جدید در جایی که اطلاعات مربوطه به طور کامل وجود ندارد، مؤثراند.

۱. Boot and Thakor (۱۹۹۷)

۲. Allen (۱۹۹۳); Allen and Gale (۱۹۹۹)

۳. decision makers

در این راستا آلن و گیل^۱، برخلاف نظریات بانک محور، معتقدند که اگر چه بانک‌ها در جمع‌آوری و پردازش اطلاعات مشابه کارآمد هستند، اما در شرایطی که جمع‌آوری و پردازش غیراستاندارد باشد، کارایی خود را از دست خواهند داد. بنابراین بانک‌ها در شرایط نامطمئن و جدید مربوط به محصولات و فرآیندهای ابداعی، پردازشگر مؤثر و کارایی برای اطلاعات نیستند^۲. بعلاوه در تأیید نظر آن‌ها برخی دیگر از محققین^۳ معتقدند که بانک‌ها، به عنوان انتشار دهنده اوراق بدهی یا وام‌دهنده، محافظه کار و ریسک‌گریز بوده و نسبت به تأمین مالی نوآوری‌ها حساسیت به خرج می‌دهند. در نتیجه نظام‌های مالی بانک محور مانعی برای ابداعات و رشد بنگاه‌ها خواهند بود.

از دیگر ویژگی‌های نظام مالی بازار محور می‌توان به تسهیل مدیریت ریسک و بهبود حاکمیت شرکتی اشاره کرد. در این راستا ادبیات اقتصادی تأکید بر آن دارد که نظام مالی بازار محور مزایای عملکرد بازار را بهتر تبیین نموده و با ایجاد یک بازار بزرگ، سیال و نقدینه، که به مجموعه‌ای غنی از ابزارهای مدیریت ریسک دسترسی دارد، بهتر می‌تواند به تحریک انگیزه‌های کسب سود، بهبود حاکمیت شرکتی، تسهیل مدیریت ریسک و رشد اقتصادی کمک نماید^۴. چرا که دسترسی به مجموعه ابزارهای مدیریت ریسک موجب انعطاف‌پذیری بیشتر سیستم مالی بازار محور برای مدیریت ریسک در شرایط نامطمئن خواهد شد، در حالی که نظام‌های مالی بانک محور صرفاً قادرند خدمات ارزانی را برای مدیریت ریسک در شرایط متعارف ارائه دهند. لذا با بلوغ اقتصاد و نیاز به مجموعه غنی‌تری از ابزارهای پوشش ریسک و روش‌های تأمین مالی، اقتصاد

۱. Allen & Gale (۲۰۰۰)

۲. Allen & Gale (۲۰۰۴)

۳. Boot & Thankor (۲۰۰۰), Weinstein & Yafeh (۱۹۹۸), Morck & Nakamura (۱۹۹۹)

۴. میرمطهری (۱۳۸۶)

در یک محیط قانونی که از تحول فعالیت‌ها بر پایه بازار حمایت می‌کند، سود بیشتری بدست می‌آورد؛ در غیراین صورت ممکن است که اقتصاد از رشد باز بماند. هلویگ و راجان^۱ معتقدند بانک‌های قدرتمند انگیزه بنگاه‌ها را برای ارائه نوآوری و پروژه‌ها از طریق افشاسازی رانت‌های اطلاعاتی کاهش می‌دهند. لوین^۲ معتقد است از جمله مهم‌ترین معایب سیستم‌های مالی بانک محور آن است که بانک‌ها در پی حداکثرسازی سود خود هستند. لذا قدرت بانک‌ها در کسب سود از سرمایه‌گذاری باعث می‌شود تا تلاش و کوشش بنگاه‌ها برای دست زدن به فعالیت‌های ابداعی و طرح‌های سودآور کاهش پیدا کند. بعلاوه از آنجایی که منفعت بانک‌ها و بنگاه‌ها الزاماً در یک راستا نیستند، نظارت ناکافی در یک سیستم بانک محور می‌تواند منجر به تبانی بانک‌های قدرتمند با مدیران بنگاه‌ها علیه سایر اعتباردهندگان شود که این خود مانعی برای اعمال حاکمیت شرکتی است.^۳

بانک‌ها در سیستم مالی به عنوان واسطه عمل کرده و بر بنگاه‌ها تأثیر منفی می‌گذارند. به عنوان مثال بانک در فرآیند تأمین مالی بنگاه‌ها، اطلاعات داخلی فراوانی را از آن‌ها کسب می‌نمایند. این امر سبب نوآوری و افزایش مزیت بنگاه‌ها می‌گردد؛ لذا بنگاه‌ها برای دسترسی بیشتر به سرمایه مجبور به پرداخت هزینه‌های بیشتری می‌شوند. بنابراین براساس این دیدگاه، با انجام مذاکرات در زمینه سرمایه‌گذاری‌ها یا وام‌ها، بنگاه‌های پر قدرت قادر خواهند بود که سودهای بیشتری در مقایسه با نظام مالی بازار محور از بانک‌ها کسب نمایند.

۱. Hellwig (۱۹۹۱), and Rajan (۱۹۹۲)

۲. Levin (۲۰۰۴)

۳. ابراهیمی (۱۳۹۳)

فصل دوم: نقد بانک داری غربی | ۲۸۱

دیواتریپونت و ماسکین^۱ استدلال می‌کنند سیستم‌های مالی بازار محور بر بانک محور ارجحیت دارند؛ زیرا سیستم‌های مالی بانک محور در برابر مشکلات مربوط به مذاکرات مجدد آسیب‌پذیر هستند؛ درحالی‌که در سیستم‌های مالی بازار محور، به دلیل وجود مشکل سواری مجانی و هزینه معاملات بالا در مذاکرات با تعداد زیادی از دارندگان اوراق قرضه، حفظ تعهدات در مذاکرات مجدد الزامی نیست. بنابراین بر اساس این دیدگاه، با انجام مذاکرات در زمینه سرمایه‌گذاری‌ها یا وام‌ها، بانک‌های پر قدرت قادر خواهند بود که سودهای بیشتری در مقایسه با نظام مالی بازار محور از بنگاه‌ها کسب نمایند.

طرفداران سیستم مالی بازار محور معتقدند که کسب سود از اطلاعات جمع‌آوری شده از بنگاه‌ها در بازار سرمایه آسان‌تر است. این مزیت سبب تقویت انگیزه به منظور تحقیق درباره بنگاه‌ها می‌شود.^۲ بعلاوه بازارهای سرمایه از طریق فراهم کردن امکان تأمین مالی پروژه‌های بلندمدت توسط ذخایر نقدی کوتاه مدت، قادر به کسب نوآوری هستند.^۳

از بعد دیگر، راجان و همکاران^۴ نشان می‌دهند که در مواجهه با شوک‌هایی که بر اقتصاد در سطح کلان تأثیر می‌گذارد، نظام‌های مالی بازار محور توانایی بالاتری در شناسایی شرکت‌های ورشکسته دارند و بدین ترتیب مانع از این می‌شود که ادامه فعالیت چنین شرکت‌هایی به کل اقتصاد ضربه وارد نماید.^۵ این درحالی است که در نظام‌های بانک محور، علی‌رغم زیان بار بودن ادامه فعالیت اقتصادی بنگاه‌های

۱. Dewatripont and Maskin (۱۹۹۵)

۲. ابراهیمی (۱۳۹۳)

۳. Hicks (۱۹۶۹); Bencivenga, Smith and Starr (۱۹۹۵); and Saint-Paul (۱۹۹۲).

۴. Rajan et al (۲۰۰۴)

۵. صالح آبادی (۱۳۸۹)

ورشکسته، بانک‌ها به دلیل روابط بلندمدتشان با این شرکت‌ها، تمایلی به معرفی آن‌ها به عنوان شرکت‌های ورشکسته ندارند.

۳- دیدگاه‌های انتقادی در مورد سیستم پولی

به طور کلی مروری بر ادبیات نظری در حوزه اقتصاد پولی حاکی از اختلاف نظرها و نظریه‌پردازی‌های متفاوت در مورد کارکرد سیاست‌های پولی در اقتصاد است. به طوریکه گرچه تا پیش از دهه ۱۹۳۰، اقتصاد پولی به عنوان یک پایه اساسی برای درک روابط اقتصاد کلان بین قیمت‌ها، اشتغال، تولید، نرخ ارز، ترازپرداخت‌ها و رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شد، اما با بروز با رکود بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۳۰، نگرش‌ها در خصوص نقش پول و سیاست پولی به عنوان یک ابزار تثبیت اقتصادی به صورت وسیع دگرگون شد. حاکمیت ایده‌های کینزی در مورد سیاست پولی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت تا اینکه تقابل میان ایده‌های کینزی و کلاسیکی موجب پیدایش مکتب سنتز نئوکلاسیک شد. این تقابل دیدگاه‌ها مکاتب دیگری از جمله مکتب پول‌گرایی و مکتب پرخه‌های تجاری حقیقی و مکتب نئوکینزین‌ها را نیز شکل داد. در مقابل این دیدگاه‌های سنتی از سیاست پولی و ابزارهای بانک مرکزی برای اجرای آن، در شرایط خاص اقتصادی، نظریات دیگری تحت عنوان سیاست‌های پولی نامتعارف شکل گرفت.

تا قبل از دهه ۱۹۳۰، نظریه مقداری پول، صرفاً یک نظریه در مورد تأثیر پول بر اقتصاد و چگونگی مدیریت عرضه پول توسط بانک مرکزی نبود؛ بلکه جنبه خاصی از اقتصاد بازار و نقش دولت در اقتصاد را به نمایش می‌گذاشت. نظام بازار ذاتاً باثبات محسوب می‌شد و مادامی که شرایط رقابتی برقرار بود، نظام بازار به صورت اتوماتیک، می‌توانست به یک تخصیص کارا از منابع، اشتغال کامل و رشد اقتصادی برسد. در این دوره، اعتقاد بر این بود که، بازار رقابتی، بهترین چارچوب را برای رسیدن به اهداف مطلوب اجتماعی فراهم می‌کند. لذا نقش دولت در بخش خصوصی به ارائه مجموعه‌ای از

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۸۳

قوانین و حفظ امنیت برای محافظت از مالکیت خصوصی و همچنین ارائه یک چهارچوب پولی و مالی باثبات، محدود شده بود.^۱

اما بعد از این دهه، جان مینارد کینز نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول را تألیف نمود و انقلاب کینزی را پایه‌گذاری کرد. مطابق با اقتصاد کینزی، نظام بازار به خودی خود، احتمالاً رشد اقتصادی و اشتغال کامل را برای یک دوره طولانی، تضمین نخواهد کرد. تقاضای کل و مخارج کل، عوامل اصلی در تعیین درآمد و اشتغال بودند و هیچ تضمینی وجود نداشت که مخارج خصوصی به اندازه‌ای باشد که دستیابی به اشتغال کامل و رشد اقتصادی را تضمین کند. دولت متعهد بود که با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی، ثبات اقتصادی، اشتغال کامل و رشد اقتصادی را تضمین نماید. تا اوایل دهه ۱۹۶۰، ایده کینزی، نقش کمی برای پول و سیاست پولی در تعیین فعالیت‌های اقتصادی قائل بود.^۲

در دهه ۱۹۶۰، علم اقتصاد تحت سلطه تفکر کینزی بود و سیاست مالی به‌عنوان ابزار عمده تثبیت اقتصاد کلان محسوب می‌شد؛ سیاست‌گذاران به جانشینی بین نرخ بیکاری و تورم مبتنی بر منحنی فیلیپس، اعتقاد داشتند و سیاست پولی بروضعیت بازار پول از قبیل نرخ‌های بهره اسمی تمرکز داشت. بعلاوه در این دوره ایده اولیه کینز در زمینه سیاست‌های پولی از دو بعد به چالش کشیده شد. نخست، ایده اولیه عمدتاً مبتنی بر غیرمهم بودن پول و سیاست پولی در تعیین فعالیت‌های اقتصادی، نادرست اعلام شد. دوم، ایده اساسی مدل کینزی که مبتنی بر بی‌ثباتی ذاتی نظام بازار و مسئولیت دولت برای اعمال سیاست‌های تثبیت فعال بود نیز به شدت مورد انتقاد قرار

۱. Adam Smith (۱۷۲۳ – ۱۷۹۰), David Ricardo (۱۷۷۲ – ۱۸۲۳), John Stuart Mill (۱۸۰۶ – ۱۸۷۳) and Thomas Robert Malthus (۱۷۶۶ – ۱۸۳۴), Karl Marx (۱۸۱۸ – ۱۸۸۳), ...

۲. جعفری صمیمی (۱۳۹۲)

گرفت^۱. به دنبال شکل‌گیری این انتقادات، فریدمن و فلیپس^۲، منحنی فیلیپس را به دلیل در نظر نگرفتن انتظارات مورد نقد قرار دادند و منحنی فیلیپس با انتظارات انباشته را معرفی کردند که گامی در جهت ارائه مدل سنتز نئوکلاسیکی-کینزی بود. آن‌ها معتقد بودند که تلاش برای پایین آوردن نرخ بیکاری پایین‌تر از نرخ بیکاری طبیعی تورم‌زا است. بعلاوه اینکه، برخلاف ایده کینزی که بر جانشینی پول و اوراق قرضه تأکید داشت، این مکتب پول را به عنوان جانشینی برای دامنه وسیعی از دارایی‌های حقیقی و مالی در نظر گرفت. آن‌ها همچنین معتقد بودند که در بلندمدت هیچ نوع رابطه‌ای بین بیکاری و تورم وجود ندارد و رابطه این دو تنها به کوتاه‌مدت محدود است. بنابراین سیاست‌های تثبیت اثر چندانی ندارد و تعادل بلندمدت کلان اقتصادی را ویژگی‌های حقیقی ساختاری کلان تعیین می‌کند. به عبارت دیگر نرخ تعادلی تورم در بلندمدت متأثر از سیاست پولی انبساطی بوده و لذا تنظیم دقیق کلان اقتصاد امکان‌پذیر نیست؛ به خصوص با توجه به وقفه‌های سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاران باید با اجتناب از دست‌کاری اختلال‌زای پول، هدف خود را ایجاد محیطی با ثبات برای بخش حقیقی قرار دهند^۳. لذا مکتب پول‌گرایان بر اهمیت سیاست‌های پولی و تأثیر کوتاه‌مدت آن بر سطح محصول و ضرورت قاعده‌مند کردن سیاست‌های مذکور تأکید داشتند^۴.

تا اینکه در اوایل دهه ۱۹۷۰، به دنبال تلاش برای ارائه الگوی کلان-اقتصادی برای پول‌گرایی، مکتب کلاسیک‌های جدید مطرح شد. این مکتب دو فرض کلیدی را مد نظر قرار داد که عبارتند از: فرضیه انتظارات عقلایی و تسویه دائم بازارها. ایده انتظارات عقلایی یا انتظارات جلونگر به دنبال نوسانات قیمت عوامل اقتصادی و بروز

۱. جعفری صمیمی (۱۳۹۲)

۲. Friedman (۱۹۶۸) and Phelps (۱۹۶۷)

۳. شاکری (۱۳۸۴)

۴. Brunner (۱۹۷۱, ۱۹۷۴), Friedman (۱۹۶۸), Cagan (۱۹۶۵, ۱۹۶۹), Schwartz (۱۹۸۷), ...

محدودیت های تقاضا برای انجام تصمیمات خود در قلمرو عرضه کار و یا انجام سرمایه گذاری پررنگ شد. در واقع بحث مربوط به انتظارات که توسط موث^۱ بسط داده شد، حاکی از آن است که عوامل اقتصادی آینده نگر، انتظارات خود را به صورت مشروط به مجموعه ای از اطلاعات موجود، و بدون وجود امکان خطای سیستماتیک، شکل می دهند. در حالی که لوکاس^۲ این ایده را مورد نقد قرار داد و عنوان کرد که عوامل اقتصادی برای انتخاب های خود تنها می توانند به پارامترهای ساختاری اعتماد کنند و پارامترهای سیاستی به خاطر ماهیت تغییرپذیرشان قابل اعتماد نیستند. نتیجه این امر تضعیف و بی تأثیری سیاست های پولی را به همراه داشت و لذا تنها سیاست های پولی پیش بینی نشده آن هم در کوتاه مدت قدرت تأثیرگذاری بر اقتصاد را داشتند^۳.

تا اواسط دهه ۱۹۷۰، سیاست گذاران معتقد بودند که تمرکز روی یک لنگرگاه اسمی مثل نرخ تورم، نرخ ارز یا عرضه پول یک عنصر کلیدی در دست یابی به ثبات قیمتی است. در نتیجه هدف گذاری پولی و اعلان اهداف کلی سیاست پولی به عنوان یک علامت روشن در اقتصاد محسوب می شد، که می تواند از بی ثباتی ها جلوگیری کند^۴. اما در دهه ۱۹۸۰ با قبول ایده انتظارات عقلایی و به همت کیدلند و پرسکات^۵ و نیز لانک و پلاسر^۶ مکتب چرخه های تجاری حقیقی برای توضیح دلیل بروز این دوار شکل گرفت. در این مکتب آن نقش مؤثری که فریدمن برای بانک های مرکزی قائل بود مورد انتقاد قرار گرفت. در این مکتب برخلاف ایده فریدمن، که بر حجم پول فعال و قابل

۱. Muth (۱۹۶۱)

۲. Lucas (۱۹۷۳)

۳. Muth (۱۹۶۱)، ۳ Lucas (۱۹۷۳)، Barro (۱۹۷۶)، Marjorie (۱۹۸۱)، Blaug (۱۹۹۵).

۴. جعفری صمیمی (۱۳۹۲)

۵. Kydland and Prescott. (۱۹۸۲)

۶. Long and Plosser. (۱۹۸۳)

کنترل و بروز انضباط یا بی انضباطی پولی در نتیجه رفتار بانک‌های مرکزی تأکید داشت، پول منفعل در نظر گرفته شده که از مقتضیات بخش حقیقی پیروی می‌کند. به عبارت دیگر این مکتب از یک سو با طرح رفتار بهینه‌یابی بین دوره‌ای، تغییرات نرخ دستمزد و عرضه کار را دلیل نوسانات تولید معرفی کرده و از سوی دیگر با رد نظریه پول‌گرایان و کلاسیک‌های جدید که بر ماهیت صرفاً پولی چرخه‌ها تأکید داشتند، بر عواملی از جمله ساز و کارهای انگیزشی ناشی از تکانه‌های تکنولوژیکی حقیقی، رفتار بهینه‌یابی بین دوره‌ای، تغییر در شرایط محیطی و قیمت حقیقی مواد اولیه، نرخ‌های مالیات و نرخ بهره‌های حقیقی به عنوان منشأ تکانه‌ها ب اقتصادی تأکید دارد، و تکانه‌های پولی را عمدتاً بازتاب تأمین وجوه معاملاتی لازم برای تکانه‌های حقیقی دانسته و معتقد است که بخش پولی منفعل و دنباله روی بخش حقیقی اقتصاد است.^۱

همچنین کینزین‌های جدید نیز در تقابل با نظر کلاسیک‌های جدید و مکتب چرخ‌های حقیقی، معتقدند که حتی اگر سیاست‌ها را عوامل اقتصادی پیش‌بینی کرده و بر اساس نظریه انتظارات عقلایی اثر آن‌ها را به طور کامل ارزیابی کنند، باز به دلیل وجود قراردادهای متداخل چسبندگی‌های قیمتی، سیاست‌های پولی مقادیر حقیقی را تحت تأثیر قرار داده و موجب بروز چرخه‌های تجاری حقیقی خواهد شد.^۲

در کنار این اظهار نظرها در رابطه با نقش سیاست‌های پولی در اقتصاد، اما تغییر شرایط کلان حاکم بر اقتصاد موجب تحول نظرات در رابطه با ابزارهای در دسترس این بانک برای اجرای چنین سیاست‌هایی شد. بر این اساس دو دیدگاه در مورد ابزارهای اجرای سیاست پولی وجود دارد: نخست ابزارهای متعارف که عمدتاً شامل نرخ ذخیره قانونی، نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز، کنترل مستقیم، تعیین سقف اعتبار

۱. شاکری (۱۳۸۴)

۲ Mankiw (۱۹۸۸), Mc Donald and Solow (۱۹۸۱), Lindbeck and Snower (۱۹۸۶)

فصل دوم: نقد بانک‌داری غربی | ۲۸۷

بخش‌های اقتصادی، ترغیب اخلاقی، تعیین شرایط برای وام‌دهی، و وجود نرخ‌های ترجیحی است. دوم، ابزارهای نامتعارف که عمدتاً تسهیل مقدار، تسهیل اعتباری، تسهیل درونزا، مداخله در بازار ارز و ذخایر بانکی را در بر می‌گیرد.

توضیح اینکه گرچه از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۲۰۰۰، ابزار اصلی سیاست پولی بانک‌های مرکزی عمده برای کنترل عرضه پول، نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت بود و انتقال تصمیمات سیاست پولی به بخش واقعی از طریق مکانیسم‌های نرخ ارز، اعتبار و ثروت انجام می‌شد اما بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ موجب شکل‌گیری تردیدهایی در مورد کارایی این ابزارها در حفظ ثبات مالی شد. به طوریکه پس از ترکیدن حباب بازار سهام و املاک ژاپن در اواخر دهه ۱۹۹۰، این کشور دچار ماریپچ کاهش قیمت‌ها و رکود شد. لذا بانک‌های مرکزی سایر کشورها برای جلوگیری از بروز این رخداد از سیاست‌های همسازی پولی و تسهیل بودجه‌ای استفاده کرده و نرخ‌های بهره خود را کاهش دادند. هرچند در محله اول، این اقدام موجب رونق بازار مسکن در این کشورها شد، اما در بازگشت بازار مسکن آمریکا شروع به ضعیف شدن کرد و افزایش نرخ بهره موجب نکول بازپرداخت وام‌های مسکن شد، به عبارتی ابزار نرخ بهره مکانیسم طبیعی خود را طی نکرد و اثرات معمول خود را به همراه نداشت.

در مواجهه با چنین شرایطی بانک‌های مرکزی تصمیم گرفتند فراتر از نقش سنتی خود را به عنوان آخرین وام‌دهنده عمل کنند. چرا که برای رهایی از این وضعیت نیاز به تسهیل پولی بیشتری بود و چون نرخ بهره بانک مرکزی به کرانه پایینی صفر رسیده بود، امکان کاهش بیشتر آن‌ها وجود نداشت. با این وجود مقامات بانک مرکزی آمریکا تصمیم گرفتند از سیاست پولی نامتعارف برای کاهش بیشتر هزینه‌های استقراض پرداخته و از سقوط بیشتر نقدینگی و تقاضای کل جلوگیری کنند.^۱

۱. Ashworth (۲۰۱۳)

در این چارچوب بوریو و دیسیاتات^۱ معتقدند که وقتی نرخ بهره سیاستی نزدیک صفر باشد، در چنین شرایطی به کارگیری ابزارهای متعارف توسط بانک مرکزی کارگشا نخواهد بود. در چنین شرایطی تحریک پولی می‌تواند به سه روش هدایت انتظارات مربوط به نرخ بهره میان مدت و بلندمدت، تغییر در ترکیب ترانزنامه بانک مرکزی و گسترش اندازه ترانزنامه بانک مرکزی انجام گیرد. عنصر مشترک همه این روش‌ها آن است که همگی برای بهبود شرایط تأمین مالی بدون توسل به نرخ بهره بانک مرکزی طراحی شده‌اند.

همچنین تریچت^۲ معتقد است که وقتی نرخ بهره سیاستی بالاتر از صفر است اما مکانیسم انتقال سیاست پولی دچار اختلال می‌شود، بانک مرکزی یا می‌تواند به کاهش نرخ بهره کوتاه مدت حتی بیشتر از نرخ بهره در شرایط عادی بپردازد یا اینکه به طور مستقیم با استفاده از سیاست ترانزنامه‌ای بانک مرکزی و ابزارهای نامتعارف بر مکانیسم انتقال سیاست پولی تأثیر بگذارد. البته باید توجه داشت که اصولاً هرگاه کانال سیاست پولی به شدت دچار اختلال شود، اعمال سیاست پولی متعارف تا حد زیادی بی‌تأثیر است.

در واقع دیدگاه عمومی در رابطه با مکانیسم تأثیرگذاری سیاست پولی نامتعارف از دو کانال علامت‌دهی و مانده پرتفوی انجام می‌شود، برخلاف مکانیسم‌های متعارف که به طور مستقیم بر عرضه پول تأثیر دارند. کانال علامت‌دهی که مربوط به اعلام عملیات آینده بانک مرکزی برای عموم است، راهنمای آتی نیز نامیده می‌شود. بانک مرکزی با آشکار کردن اطلاعات در اختیار خود در مورد آینده سیاست‌های ترانزنامه‌ای، انتظارات بازار در مورد نرخ‌های بهره درازمدت را کاهش می‌دهد و بدین ترتیب ثبات مالی و راهنمایی برای آینده سرمایه‌گذاران، خانوارها و صاحبان مشاغل ارائه می‌کند. در

۱. Borio and Disyatat (۲۰۰۹)

۲. Trichet (۲۰۱۳)

واقع علامت دهی بانک مرکزی بر انتظارات عموم مردم در باره ارزشیابی بازار دارایی های خریداری شده، انتظارا تر در مورد مسیر آینده سیاست ترانزنامه ای، کمیابی نسبی دارایی های مختلف یا وضعیت ریسک و نقدینگی آن ها تأثیر می گذارد.^۱ به عنوان مثال اعلام اینکه بانک مرکزی آماده شده است تا وارد عملیات مربوط به دارایی های مالی غیرقابل تبدیل به پول شود، می تواند اعتماد سرمایه گذاران به این دارایی ها را افزایش دهد و در نتیجه هزینه نقدشوندگی آن ها را کاهش دهد و باعث معامله آن ها شود. از سوی دیگر از طریق کانال مانده پرتفوی از طریق تأثیر عملیات سیاست ترانزنامه ای بانک مرکزی بر ترکیب پرتفوی خصوصی عمل می کند. بدین ترتیب که وقتی دارایی ها جانشین ناقص یکدیگر باشند، تغییرات در عرضه نسبی در نتیجه عملیات بانک مرکزی، عملاً بر ترکیب پرتفوی بخش خصوصی اثر می گذارد و رفتار آن ها را تغییر می دهد.^۲

۴- جمع بندی

به طور کلی مروری بر نظریات شکل گرفته پیرامون کارکردهای سیستم مالی حاکی از آن است که تعریف واضح و مشخصی از این کارکردها وجود ندارد. بعلاوه به جزء چند مورد محدود^۳ تلاشی برای بررسی این موضوع که کدام نظریه با واقعیات تجربی سازگار است نیز انجام نشده است. بررسی این نظریات حاکی از آن است که به طور کلی نظریات مربوط به کارکرد خلق پول توسط سیستم بانکی را می توان به سه حوزه تقسیم کرد: قدیمی ترین نظریه، نظریه خلق اعتبار بانکی است که بر توانایی انفرادی بانک ها برای خلق پول از هیچ و صرفاً از طریق پرداخت وام و انجام عملیات حسابداری تأکید دارد. نظریه دوم، نظریه ذخیره کسری است. طرفداران این نظریه معتقدند که سیستم بانکی به عنوان یک کل می تواند به خلق پول

۱. IMF (۲۰۱۳), Haltom and Wolman (۲۰۱۲)

۲. Borio and Disyatat (۲۰۰۹)

۳. Werner (۲۰۱۶)

بپردازد در حالی که بانک‌های انفرادی فاقد چنین توانایی هستند. به عبارت دیگر طرفداران این نظریه بانک‌های انفرادی را صرفاً واسطه‌گرهای مالی می‌دانند که به جمع‌آوری سپرده‌ها و قرض‌دهی آن‌ها به دیگران می‌پردازند. نظریه سوم، نظریه واسطه‌گری مالی است. در این نظریه اعتقاد بر آن است که بانک‌ها چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی صرفاً واسطه‌گر مالی بوده که تفاوتی با سایر نهادهای مالی غیربانکی در رفتار، بخصوص پذیرش سپرده و وام‌دهی تجاری، ندارند و مانند سایر نهادهای مالی از خلق پول و اعتبار- به صورت جمعی یا انفرادی- ناتوان هستند.

اما از آنجایی که صرف بررسی اختلاف نظرها در این حوزه نمی‌تواند منعکس‌کننده مجموعه گسترده اختلاف نظرها در مورد کارکردهای سیستم بانکی باشد، لذا در بخش دیگری از این پژوهش به بررسی سایر کارکردهای سیستم بانکی در مقایسه با سایر نهادهای مالی پرداخته شد. در این چارچوب در رابطه با مسائلی مانند خطر اخلاقی، انتخاب نامناسب، فقدان نظم بازاری، تناقض‌های نرخ بهره، ناهماهنگی زمانی و عدم تقارن اطلاعات، تأثیرگذاری بر سرمایه‌گذاری، نوآوری و رشد و نیز مدیریت ریسک و اعمال حاکمیت شرکتی به بیان نظرات موافق و مخالف پرداخته شد.

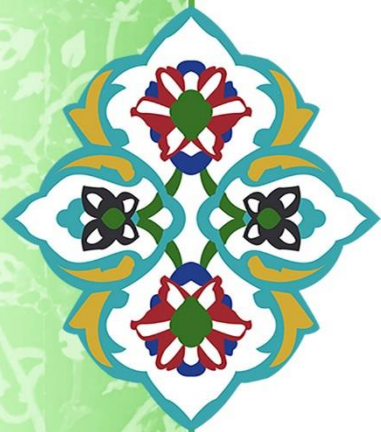
موضوع مورد بحث دیگر در این چارچوب، بررسی سیاست‌های پولی از بعد نقش این سیاست‌ها در کلان اقتصادی و نیز ابزارهای مورد استفاده برای اجرای این سیاست‌ها می‌باشد. بر این اساس در زمینه بررسی نقش سیاست پولی در اقتصاد کلان به بیان دیدگاه مکاتب مختلف از جمله کلاسیک، کینزی، سنتز نئوکلاسیک، پول‌گرایی، مکتب پرخه‌های تجاری حقیقی و مکتب نئوکینزین‌ها پرداخته شد و در زمینه بررسی ابزارهای اجرای سیاست پولی به تفاوت در ابزارهای مورد استفاده در اجرای این سیاست‌ها در قالب ابزارهای متعارف و نامتعارف و نیز بررسی مکانیسم اثرگذاری ابزارهای نامتعارف پرداخته شد.

فصل سوم:

دیدگاه مراجع معظم تقلید

نسبت به سیستم

بانکداری موجود



بانکداری بدون ربا با مشکلات بسیار زیربنایی و روبنایی روبرو می‌باشد. وقتی سخن از نگرانی‌ها و انتقاد مراجع معظم تقلید به بانک‌های کشور می‌شود به ذهن بیشتر جریمه تأخیر و دیرکرد بانکی می‌آید. حقیقت این است که اعتراض مراجع نیز همانند بسیاری از متخصصان نه تنها به مسائل اجرایی بانک‌ها نیست بلکه بانک از نظر این بزرگواران دچار مشکل ساختاری است. در این نوشتار با توجه به بیانات مراجع معظم تقلید به نقد نظام بانکی می‌پردازیم و در ادامه اثبات می‌شود که طرح جدید بانکداری اسلامی نیز نمی‌تواند نظرایشان را در تأمین نماید. ابتدا نظر مراجع معظم در این مورد نقل و در آخرین بیاناتی در مورد طرح جدید بیان می‌گردد:

۱. بیانات ناظر به ساختار و ماهیت بانک

۱/۱. حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای

۱۳۹۸/۰۷/۰۹: اگر ما در زمینه اقتصادی و در زمینه تشکیلات اداری هم توصیه اسلام را دقیقاً عمل می‌کردیم، یقیناً وضعیتمان بهتر از این بود. ما آنچه را که در زمینه‌های اقتصادی عمل کرده‌ایم، متأسفانه یک نسخه مخلوط است. چیزهایی از اسلام در آن هست؛ اما مخلوط دارد. آن بخش مخلوط شده، برای ما هرگز خیری به بار نیاورده است. امروز نظرات اقتصادی غربی که تا اندکی قبل جزو مسلمات محسوب می‌شد، مورد مناقشه خود غربی‌ها قرار می‌گیرد. واقعاً تقصیر ملت‌ها چیست؟ تقصیر ملت‌هایی که

به وسیله سرانشان به پیروی از این روش های اقتصادی مجبور می شوند، چیست؟ ما بانک بدون ربای اسلامی را در اواخر حیات مبارک امام راه انداختیم، اما ناقص!

۱/۲. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

۱۳۹۵/۲/۷: نظام بانکی از غرب وارد شده است به همین علت باید با عقود شرعی تطبیق داده شود اما بانک ها برخی اوقات نسبت به موضوعهای شرعی توجه ندارند به همین علت نتایج برخی از اقدامات ربا می شود که باید با افزایش آموزش ها این مشکلات رفع شود.

۹۷/۲/۱۵: بانکداری از غرب برای ما آمده و ما اسم اسلامی را برای آن گذاشته ایم که متأسفانه نه محاسن بانکداری غربی را دارد و نه اسلامی است / سود بانکی در کشورهای غربی بین ۴ تا ۶ درصد است؛ اما در بانکداری اسلامی تا ۲۸ درصد از مردم سود می گیرند و اخیراً یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعلام کرده که تا ۳۵ درصد هم سود گرفته می شود؛ آن هم در قالب عقود شرعیه. / بانکداری امروز ما با مشکلات بسیاری روبروست.

۹۵/۲/۱۸: بانکداری از غرب برای ما آمده و ما اسم اسلامی را برای آن گذاشته ایم که متأسفانه نه محاسن بانکداری غربی را دارد؛ و نه اسلامی است.

۹۵/۲/۲۱: ایشان اشکالات سیستم بانکی را به دو بخش زیربنایی و روبنایی تقسیم کرد و افزود: در حوزه اشکالات زیربنایی یکی از موارد این است برخی قراردادهای سیستم بانکی از نظر شرعی درست نیست و در حوزه روبنایی نیز در اجرا برخی تخلفات صورت می گیرد که باید از آن ها جلوگیری شود / بانک ها نباید تقلیدی از بانک های خارجی ها داشته باشند.

۹۵/۹/۲۴: بانک محل مبادلات مالی مردم است و بدون بانک فعالیت های بزرگ اقتصادی انجام نخواهد شد / بانکداری کنونی از غرب آمده و اسلامی نیست / باید

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود | ۲۹۵

سیستم بانکداری اسلامی شود هر چه می خواهیم بانکداری را اسلامی کنیم باز هم غربی است از همین رو باید مطالعات وسیعی در این زمینه صورت بگیرد

۱/۳. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی

۹۵/۱/۱۹: مسئله حل معضله بانک های ربوی که هم اکنون چند سالی می شود از طرف نهادهای مختلف، از جمله مجلس شورای اسلامی در حال پیگیری است، نباید زمان زیادی صرف کند / اسلام نمی خواهد که یک نفر در خانه بنشیند و بدون اینکه زحمت کار کردن را به خود بدهد، با سپردن پول خود به دست دیگران مال و ثروت خود را افزایش دهد.

۹۵/۲/۱۳: از ابتدا باید سراغ اسلام برویم، زیرا انقلاب ما اسلامی است، بنابراین باید به اسلام مراجعه شود و در بانک ها از اروپا قوانین گرفته نشود / فرهنگ بانک های اروپایی در ذهن و مغز مردم است، / فتوادل ها در اروپا بانک ها را تشکیل دادند، دولت ها نیز قانونی وضع می کنند که به نفع آن ها باشد، به این وسیله پولدارها، غنی تر و نیازمندان فقیرتر می شوند / اسلام همواره مسلمانان را از علاقه مندی به کفر و ربا بازداشته است یعنی از جنبه سیاسی و اقتصادی به این مسئله توجه داشته است.

۹۵/۲/۱۴: قانون بانک های کشور از خارج آمده و آن ها هم مبنای بانکشان بر اساس قرض است / بانک های کشور بر اساس قانون کشورهای اروپایی در حال حرکت هستند و به مردم وام می دهند و همین مسئله باعث مشکلاتی در کشور شده است / بانک ها در مسیر غیر شرعی حرکت می کنند / ربا در اسلام حرام است و این مسئله نگرانی به وجود آورده است، پول های زیادی در بانک ها خوابیده می شود که می توان با برنامه ریزی بهتر آن ها را صرف اقتصاد کشور کرد تا مشکلات از بین برود / ربا از مباحث بسیار فساد انگیز است و باید کاری کرد و راهکاری ارائه داد تا ربا پیش نیاید.

۹۵/۲/۲۱: باید از ابتدا در فعالیت های خود متوجه فرامین اسلامی باشیم نه اینکه برنامه ای اجرا شود بعد سراغ اسلام برویم / پول باید در جامعه باید مثل گردش خون در

بدن باشد / کسی که قرض بدهد و سود بگیرد عمل حرام مرتکب شده و این کار رب است / قرآن هفت مرتبه ربا را حرام عنوان کرده است / از نظر اسلام ربا در هر جنبه‌ای گناه بزرگ و موجب سقوط و انحطاط است / بانک‌ها از ربا باید به شدت احتراز کنند؛ با وجود این غربی‌ها بانک‌ها را براساس ربا ایجاد کرده‌اند و قرض می‌دهند و سود می‌گیرند / اسلام سودی که بانک به پول مردم می‌دهد قبول ندارد / اگر قوانین اسلام عملی شود فقر ریشه کن می‌شود / بانک‌ها با دادن سود پول مردم را جمع می‌کنند / اگر می‌خواهید به مردم خدمت کنید ربا را از بانک‌ها حذف کنید / بانک بدون ربا فقط در عناوین نباشد چرا که برخی بانک‌ها اسامی فعالیت‌های خود را تغییر می‌دهند و تفاوتی نمی‌کند همه این‌ها رب است.

۱۳۹۵/۲/۲۲: در قرآن دو گناه از همه گناهان بالاتر است؛ یکی در جنبه سیاسی سلطه‌پذیری است و انسان نباید زیر سلطه استکبار برود و دومین گناه رب است که اکبر گناهان است چرا که ربا مخرب جامعه است و اگر ربا در هر مجموعه باشد باعث سقوط و انحطاط آن جامعه می‌شود / یکی از چیزهایی که بانک‌ها باید از آن به شدت اجتناب کنند مسأله رب است که امروز بانک‌ها به این مسئله دقت لازم را ندارند و با عوض کردن اسم و ایجاد تبصره‌ها این عمل زشت و حرام را انجام می‌دهند. / اگر برای پول براساس زمان، نرخ معین شود این عمل ربا، حرام و غیرجایز است

۱۳۹۵/۰۷/۰۷: در اروپا بانک‌ها با تکیه بر ربا به مردم تسهیلات می‌دهند و روز به روز قدرتمندتر می‌شود و اقتصاد را در اختیار می‌گیرند / در غرب، دولت‌ها را بانکداران به وجود می‌آورند / بانکداران در کشورهای اروپایی نقش مهمی در اقتصاد دارند / سود بالایی بانکی در اسلام ربا محسوب می‌شود و تأکید اسلام بر این است که پول در مقابل کار باشد نه اینکه پول در مقابل پول.

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود | ۲۹۷

۱/۴. حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی

۱۳۹۵/۱۱/۱: ملت بدون ثروت مادی فقیر بوده و ستون فقرات او شکسته است؛ اکنون این ثروت‌ها در بانک‌های ربوی جمع‌آوری شده / اگر این کشور (امریکا) از گزینه نظامی سخن به میان می‌آورد برای برخی افراد مهم است در صورتی که اگر خداوند بگوید گزینه نظامی روی میز قرآن است به آن توجه نمی‌کنند.

۲. بیانات ناظر به عملکرد نظام بانکداری بدون ربا

۲/۱. نظر مراجع ناظر به فساد بانکی

۲/۱/۱. حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱۳۹۸: این کار (خلق پول بانکی) مصداق اکل مال به باطل است زیرا سرمایه‌ای وجود ندارد که آن‌ها به وسیله آن معامله می‌کنند و از سوی دیگر باعث تورم و ضرر و زیان جامعه است و در مجموع بی‌شبهات به یک نوع کلاهبرداری نمی‌باشد که آن هم حرام است و اگر روزی سپرده‌گذاران بخواهند سپرده خود را بگیرند آن بانک مسلماً ورشکست خواهد شد؛ چون چند برابر موجودی مصرف کرده است.

۱۳۹۸/۰۹/۰۵: باید برای حل معضلات مهم بانک‌ها و رفع موانع تولید داخلی چاره اندیشی جدی کرد. وقتی بانک‌ها سود فوق‌العاده بالا را می‌گیرد کارخانه‌ها مجبور به گران تر فروختن می‌شوند و همچنین وقتی مزد کارگر به واسطه بالا بودن اجاره منزل و قیمت ارزاق به سبب دخالت دلالان بالا می‌رود تولیدکننده چاره‌ای جز گران کردن قیمت کالا ندارد.

۱۳۹۵/۲/۱۵: سود بانکی در کشورهای غربی بین ۴ تا ۶ درصد است؛ اما در بانکداری اسلامی تا ۲۸ درصد از مردم سود می‌گیرند و اخیراً یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعلام کرده که تا ۳۵ درصد هم سود گرفته می‌شود؛ آن هم در قالب عقود شرعی. / بانکداری امروز ما با مشکلات بسیاری روبروست / اگر سرمایه در اختیار افراد

گردن کلفت قرار بگیرد، از میان آنان مفسدان اقتصادی و اختلاس‌گریرون خواهد آمد / این نوع از بانکداری مناسب ما نیست که هنوز نتوانستیم پس از ۳۷ سال از انقلاب اسلامی آن را اصلاح نماییم / یکی از عوامل تورم، بانکداری ناسالم است / اگر بانکداری سالم شود، تورم به مقدار زیادی افت کرده و پایین خواهد آمد.

۲/۱/۲. حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

۱۳۹۵/۱۱/۱: خداوند ربا را «خانمان برانداز» و توأم با مفسد فراوان دانسته / بانک‌ها باید هرآنچه که به عنوان بهره گرفتند، پس بدهند
۱۳۹۵/۱۱/۲: ما از بانک‌ها می‌خواهیم که امکانات خود را در راه صنعت، کشاورزی و اقتصاد مقاومتی به کار گیرند ولی آن‌ها هرروز بردیافت دیرکرد، که حرام است، اصرار می‌ورزند

۹۵/۲/۹: ربا مخرب است و هلاکت هر کشوری از ربا شروع می‌شود

۹۵/۲/۱۳: از ابتدا باید سراغ اسلام برویم، زیرا انقلاب ما اسلامی است، بنابراین باید به اسلام مراجعه شود و در بانک‌ها از اروپا قوانین گرفته نشود / فرهنگ بانک‌های اروپایی در ذهن و مغز مردم است، / فتوادل‌ها در اروپا بانک‌ها را تشکیل دادند، دولت‌ها نیز قانونی وضع می‌کنند که به نفع آن‌ها باشد، به این وسیله پولدارها، غنی‌تر و نیازمندان فقیرتری شوند / در دوران امام خمینی (ره) این موضوع مطرح شد، زمانی که فردی پولی را قرض می‌دهد، اگر در ضمن عقد شرط کند، در تاریخ معین شده نیاورد، جریمه دهد، این شرط ضمن عقد الزام‌آور است ولی ربا نیست. از این امر سوء استفاده کردند و برای پول‌نرخی براساس زمان قرار دادند / هرپولی در برابر قرض گرفته و براساس زمان نرخ معین شود، ربا و حرام است، دیرکرد تأخیر نیز بر همین اساس است / اسلام همواره مسلمانان را از علاقه‌مندی به کفر و ربا بازداشته است یعنی از جنبه سیاسی و اقتصادی به این مسئله توجه داشته است / اسلام پول را در برابر کار قبول دارد، باید کاری کنیم که ربا به هیچ شکلی وجود نداشته باشد، مردم باید در این زمینه آگاه شوند، دیرکرد

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانک‌داری موجود | ۲۹۹

حرام است، باید با مراجعه به دستورات اسلام شرط ضمن عقد تعیین شود، در صورتی که فرد در تاریخ معین پول را تحویل نداد، جریمه باید پردازد ولی دریافت پول براساس زمان مخرب بوده و باید ترک شود / باید پول‌ها در مسیر صنعت، تجارت، زراعت و اقتصاد به کار گرفته شود، به این وسیله کار ایجاد شده و مشکلات برطرف می‌شود، در این خصوص باید با بانک‌ها صحبت شود / از نظر اسلام و قرآن ربا حرام است، وظیفه ما بوده که با ربا مبارزه کنیم، ربا، رب است با عوض کردن نام آن، تغییر نمی‌کند، ما معتقدیم تأخیر و دریافت پول به عنوان دیرکرد حرام است / در این زمینه فرهنگ‌سازی لازم است، باید به مردم گفته شود، تا این مشکل برطرف شود، باید در نظر داشت ربا دارای مفسد است / فکر نمی‌کنم در کشورهای دیگر بانکی بدون ربا وجود داشته باشد، اسلام دین کاملی است، در این زمینه لازم است تشویق و ترغیب شود تا پول‌ها در مسیر صحیح مصرف شود.

۲/۱/۳. حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی

۹۵/۱/۱۱: حقوق کارمندان بانک‌های ربوی حرام است زیرا حقوق حلال در برابر کار حلال گرفته می‌شود.

۹۵/۲/۵: (عملکرد) بانک‌های ربوی، که منجر به ورشکستگی و پایین آمدن تولید می‌شود، حرام است و با کلاه شرعی، حلال حرام نمی‌شود و مع‌الاسف هم می‌خواهیم کشور امام زمان باشد و طلاق و اعتیاد در آن نباشد، آن را که نباید باور کنیم، باور می‌کنیم، ولی این را که باید باور کنیم باور نمی‌کنیم و توقع داریم خدا باران برای ما بفرستد. البته همین مقدار باران هم به برکت شهدا و قطع نخاعی‌ها و اعتکافی‌ها و ... است. / هیچ باور نداریم که ربا یعنی جنگ با خداوند ولی گزینه نظامی دشمن را خدا از ما رفع بلا خواهد کرد؛ فرمود ما عقب نمی‌افتیم که فکر کنید شما جلو خواهید افتاد.

۹۵/۳/۱۲: عده‌ای بیکار هستند و عده‌ای نمی‌دانند ثروت‌های بانک را کجا به کار ببرند، در این بخش بانک‌ها باید اصلاح شود.

۲/۱/۴. حضرت آیت الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی

۹۵/۱۱/۹: یکی از دردهای جامعه امروز در کشور بانک و بانکداری است / متأسفانه در کشور بانک‌ها تنها نام اسلامی بودن را یدک می‌کشند و با آن که شاید در سردر آن‌ها نام بانکداری اسلامی نوشته شده ولی کوچک‌ترین حرکتی در این راستا انجام نمی‌دهند / بانک‌های در حال حاضر با شکل‌های مختلف در حال گرفتن سودی از مردم هستند که زیاد از منظر اسلام این کار درست نیست و بانک‌ها به جای آن که در خدمت اشتغال باشند با گرفتن سودهای سرسام‌آور حتی رونق را از کارخانه‌ها و کسب‌وکار گرفته‌اند / سودهای بانکی در برخی مواقع سبب گسست خانواده‌ها شده است.

۲/۱/۵. حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی

۹۵/۱۱/۱۱: سود بانکی خلاف شرع است و باید از دریافت و پرداخت آن جلوگیری شود.

۹۵/۹/۲۴: در سال ۱۳۶۲ مسئله بانکداری بدون ربا در کشور مطرح شد، ولی به دلیل جنگ تحمیلی چندان این مسئله مورد توجه و اهتمام قرار نگرفت و متأسفانه مسکوت ماند / در ابتدا باید مشخص کنیم که آیا وظیفه یک بانک، تجارت است یا امانت‌داری؟ اگر بانک کارش صرفاً تجارت شد دیگر نمی‌توان از آن انتظار داشت که به سوی ربا کشیده نشود، ولی اگر کار او امانت‌داری شد، باید مردم پولی را که در بانک می‌گذارند و ارزش آن به هر دلیلی پایین آمد، بانک همان ارزش پایین آمده را جبران کند در این صورت مسئله فرق می‌کند / کثرت بانک‌ها مشکلی را برطرف نمی‌کند و صرف تجارت با پول مردم ربا را بر نمی‌دارد، بنابراین باید برای این مسئله فکری اساسی کرد.

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانک‌داری موجود | ۳۰۱

۲/۱/۶. حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی

۹۵/۱/۲۴: سؤال: آیا حقوق و مزایای کارمندان بانک که متصدی معامله‌های ربوی هستند، اشکال دارد؟ پاسخ: اگر متصدی فعل حرامی همچون اخذ ربا و جریمه دیرکرد ... شوند یا سبب قریب آن باشند، حقوقشان حرام است.

۲/۱/۷. حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری

۹۵/۴/۲۴: وای بر بانک‌ها که با عنوان‌های مختلف در حال رباخواری‌های میلیاردی هستند، چه تملق‌ها، چه چاپلوسی‌ها اتفاق می‌افتد تا یک وام به یک شخص داده شود، بعد با همین وام، شخص وام‌گیرنده را مجبور به دادن ربا می‌کنند

حضرت آیت الله حسین مظاهری ۰۵/۰۹۱۳۹۵: قرض الحسنه‌ها زیاد هستند ولی اکثراً به دستورات خداوند عمل نمی‌کنند و دچار ربا شده‌اند، اگر برای این قضیه خون‌گریه کنیم جا دارد که در غرب و کشورهای نامسلمان بالاترین سود بانکی ۳ درصد است، هرچند اسلام همین را هم حرام می‌داند

حضرت آیت الله حسین مظاهری ۰۷/۲۷۱۳۹۵: مسئله ربا، سودهای کلان و حیف و میل در برخی بانک‌ها باید به صورت اساسی حل شود.

حضرت آیت الله حسین مظاهری ۰۸/۱۳۱۳۹۵: مسائل ربوی در بانک‌ها باید اصلاح شود تا بخشی از بیماری اقتصادی کشور درمان گردد.

۲/۲. نظر مراجع درباره جریمه تأخیر

استفتاء دیرکرد از مراجع عظام تقلید:

سؤال: باسمه تعالی

محضر مبارک مرجع عالیقدر جهان تشیع سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته احتراماً خواهشمند است پاسخ شریف خود را به سئوالات زیر مرحمت فرمائید.

۱- حکم سودهای بانکی اعم از بانک دولتی و غیردولتی چیست؟

۲- حکم دریافت جریمه تأخیر پرداخت اقساط توسط بانک‌ها چیست؟
پاسخ مراجع عظام تقلید:

۲/۲/۱. حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای

ج ۱) نسبت به بانک‌ها: اگر بر اساس عملیات بانکی مطابق قوانین مصوّب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان، انجام گیرد، بی‌اشکال است. و نسبت به غیربانک‌ها: اگر در قالب یکی از عقود صحیح شرعی باشد، اشکال ندارد.
ج ۲) گرفتن دیرکرد نسبت به غیربانک‌ها جایز نیست.

۲/۲/۲. حضرت آیت الله العظمی مبشر کاشانی

۱- شرایط سپرده گذاری و کلیه معاملات با بانک‌ها اعم از دولتی و غیره اگر واقعاً منطبق با عقود صحیح شرعی باشد و صورتی نباشد اشکال ندارد.
۲- گرفتن دیرکرد خلاف شرع است و جایز نیست.

۲/۲/۳. حضرت آیت الله العظمی مظاهری

۱- معاملات با بانک‌ها جایز است.
۲- گرفتن دیرکرد جایز نیست

۲/۲/۴. حضرت آیت الله العظمی سیستانی

اگر سپرده گذاری بر اساس عقد صحیح و جامع الشرائط باشد مانند مضاربه یا جعاله و احتمال عمل به آن در حق بانک‌ها داده شود تمام سود برای آن‌ها حلال است.

۲/۲/۵. حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی

الف - اگر در قالب عقود شرعی باشد و صحیح اجرا شود مانعی ندارد.

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود | ۳۰۳

ب - دریافت جریمه تأخیر اقساط بانکی خلاف شرع است و جایز نیست.^۱

۲/۲/۶. حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱۳۹۸/۰۹/۳۰: بانک‌ها بر جریمه نیز جریمه می‌گیرند که باعث گرفتاری افراد می‌شود. بانک‌ها در رهن‌ها ملاحظه مقدار طلب نمی‌کنند.

۹۵/۱/۹: سود بانکی شرعاً و عرفاً جایز نیست و بانک‌ها نباید از بدهی‌ها سود بگیرند

۹۵/۱/۷: دریافت دیرکردهای بانکی مورد تأیید اسلام نیست / جریمه دیرکرد

قسط‌های بانکی باید به بیت‌المال پرداخت شود تا همه مردم از آن استفاده کنند.

۹۵/۱/۱۱: گاهی جریمه دیرکرد از اصل مبلغ وام بیشتر است و گاهی به چند برابر

می‌رسد، اما در اسلام اگر کسی قادر به پرداخت قرض خود نیست باید به آن فرد مهلت

داده شود اما بانک‌ها کاری به این کارهای ندارند هر روز سود آن را اضافه می‌کنند و به

آن بانکداری اسلامی هم می‌گویند

۹۵/۱۲/۴: گاهی در اخبار اعلام می‌شود بیشترین درآمد بانک از محل جریمه تأخیر

بوده، این اقدامات خلاف شرع است / دریافت هزینه دیرکرد توسط بانک‌ها ربای آشکار

است.

۹۵/۱۲/۱۱: در زمینه بانکداری نیز بانکداری اسلامی طرحی است که از سال ۵۹ در

دستور کار بانک‌های کشورمان قرار گرفت اما چندی است که برخی از اقدامات

بانک‌های کشورمان از سوی مراجع تقلید حکم ربوی به خود گرفته‌اند / گوش بانک‌ها

بدهکار کسی نیست؛ پس از دستوراتی که بانک مرکزی داده، شاهد آن هستیم که این

بانک‌ها به حرف کسی گوش نمی‌دهند؛ آن‌ها به بخشش اضافات بیش از ۱۰۰ میلیون نیز

گوش نمی‌دهند / گوش بانک‌ها بدهکار کسی نیست؛ پس از دستوراتی که بانک مرکزی

داده است شاهد آن هستیم که این بانک‌ها به حرف کسی گوش نمی‌دهند؛ آن‌ها به

۳۰۴ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

بخشش اضافات بیش از ۱۰۰ میلیون نیز گوش نمی دهند / بسیاری از بانک‌ها متمرّد هستند و به این دستورات گوش نمی دهند و تا زمانی که این روند ادامه دارد مشکلات حل نمی شود.

۲/۲/۷. حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

۹۵/۱/۱۱: دریافت سود برای تأخیر در وام‌های بانکی و ادای دین، ربا و حرام است / خداوند ربا را «خانمان برانداز» و توأم با مفاسد فراوان دانسته / بانک‌ها باید هر آنچه که به عنوان بهره گرفتند، پس بدهند.

۹۵/۱۹۱: مطابق نظر همه فقها و مراجع تقلید هر پولی که به عنوان دیرکرد گرفته می شود، ربا و حرام است.

۹۵/۱/۲۳: در اسلام گرفتن پول برای تأخیر در ادای دین حرام است، زیرا نوعی رب است و ربا حرام و گناه بسیار بزرگی است.

۹۵/۲/۹: اخذ دیرکرد وام حرام است، اما کسی گوش نمی کند، توجه نمی کند / ربا مخرب است و هلاکت هر کشوری از ربا شروع می شود.

۹۵/۲/۱۳: در دوران امام خمینی (ره) این موضوع مطرح شد، زمانی که فردی پولی را قرض می دهد، اگر در ضمن عقد شرط کند، در تاریخ معین شده نیاورد، جریمه دهد، این شرط ضمن عقد الزام آور است ولی ربا نیست. از این امر سوء استفاده کردند و برای پول نرخی بر اساس زمان قرار دادند / هر پولی در برابر قرض گرفته و بر اساس زمان نرخ معین شود، ربا و حرام است، دیرکرد تأخیر نیز بر همین اساس است / اسلام پول را در برابر کار قبول دارد، باید کاری کنیم که ربا به هیچ شکلی وجود نداشته باشد، مردم باید در این زمینه آگاه شوند، دیرکرد حرام است، باید با مراجعه به دستورات اسلام شرط ضمن عقد تعیین شود، در صورتی که فرد در تاریخ معین پول را تحویل نداد، جریمه باید پردازد ولی دریافت پول بر اساس زمان مخرب بوده و باید ترک شود / از نظر اسلام و قرآن

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانک‌داری موجود | ۳۰۵

ربا حرام است، وظیفه ما بوده که با ربا مبارزه کنیم، ربا، رب است با عوض کردن نام آن، تغییر نمی‌کند، ما معتقدیم تأخیر و دریافت پول به‌عنوان دیرکرد حرام است
۹۵/۲/۱۴: بانک‌ها در مسیر غیرشرعی حرکت می‌کنند و تأخیروام آن‌ها و گرفتن پول به‌عنوان دیرکرد حرام است؛ این حرف‌ها را بارها گفتیم اما عملی ندیدیم و اجرایی نشده است

۹۵/۲/۲۱: دیرکرد نیز در اسلام حرام است، اگر من قرض گرفتم، جریمه تأخیر در ادای دین یک نوع رب است و حرام است و جایز نیست / بانک‌ها باید بدون ربا و بدون دیرکرد و در نهایت اسلامی شود / مسؤولان باید به داد مردم برسند چراکه دیرکرد و سود برای جامعه مخرب و حرام است / اگر ما برای پول براساس زمان نرخی معین کنیم رب است و دیرکرد وام همین است و بسیاری از مردم با دادن این دیرکردها دچار مشکل شده‌اند.

۹۵/۲/۲۲: در دین مقدس اسلام دیرکرد ادای دین یک نوع ربا، حرام و جایز نیست چرا که این دیرکردها و ربا روز به روز مردم فقیر را فقیرتر و مردم ثروتمند را دارا تر می‌کند و بانک نقش واسطه را بین مردم پول دار و فقرا بازی می‌کند و اگر این عمل بدون ربا باشد خدمت بزرگی به مردم است.

۹۵/۱۰/۲: بانک‌ها در مقابل پول، پول دریافت می‌کنند که این رب است، پرداخت پول باید در مقابل کار باشد / پول‌های زیاد در بانک‌های تجمیع شده است در حالی که این پول‌ها اگر وارد چرخه صنعت و کشاورزی شوند باعث رونق اقتصادی می‌شود / اسلام به شکل جدی با ربا مخالف است و این جریمه دیرکردها هم رب است و هر کسی که از ما در این زمینه سؤال می‌کند، ما می‌گوییم که جریمه دیرکرد رب است اما بانک‌ها گوش نمی‌دهند و کار خود را می‌کنند که همه این‌ها باعث فقر می‌شود.

۹۵/۷/۱: بارها تأکید کرده‌ایم دیرکردی که بانک‌ها دریافت می‌کنند ربا و حرام است ولی متأسفانه هنوز انجام می‌پذیرد.

۳۰۶ | تحلیل و نقد نظام مالی رایج

۹۵/۷/۷: دیرکرد در اسلام حرام است.

۹۵/۷/۳۰: مدت هاست که بانک‌های ما دیرکرد می‌گیرند که این مسئله رب است و هنوز نتوانسته‌ایم جلوی این کار را بگیریم.

۹۵/۱۰/۱۴: مردم گلایه‌های بسیاری در خصوص دریافت دیرکرد توسط بانک‌ها دارند و با وجود اینکه بارها گفته‌ایم که دریافت دیرکرد حرام بوده و رب است، ولی ترتیب اثری داده نشده است.

۹۵/۱۰/۳۰: مردم نیز از ما می‌خواهند مشکلات را به دولت منعکس کنیم؛ ما نیز بیان کرده‌ایم که مباحثی چون دیرکرد اقساط ربا و حرام است، ولی این مشکل حل نمی‌شود. ۹۵/۲/۱۱: دیرکردی که بانک‌ها از مردم دریافت می‌کنند حرام است و حوزه‌های علمیه در این رابطه باید به میدان بیایند.

۹۵/۱۱/۱۱: بر مبنای اسلام کار کردن باید در مقابل پول باشد اما در بانک‌های ما این کار انجام نمی‌شود و دریافت دیرکرد از سوی آن‌ها حرام است. اکنون نامه‌هایی روزانه در زمینه دریافت دیرکرد برای ما آورده می‌شود، باید در نظر داشت دیرکرد، ربا و حرام است، ولی در عین حال دیرکرد را دریافت می‌کنند.

۹۵/۱۱/۲۰: اگر در هنگام قرض و به عنوان شرط ضمن عقد توافق شود که اگر تا فلان تاریخ آورده نشود، باید فلان مقدار جریمه دهد، مشکلی نیست و باید پرداخت گردد؛ اما در بانک‌ها از این موضوع سوء استفاده شده و در قراردادهای خود آورده‌اند که اگر یک ماه دیر شود، فلان مقدار؛ اگر یک ماه و پنج روز دیر شود، فلان مقدار و...؛ که در این صورت این جریمه‌ها را روی بدهی افراد کشیده و برای آن جریمه نیز مجدد جریمه دریافت می‌کنند که این مسائل، رب است / جریمه را فقط یک مرتبه می‌توان دریافت کرد؛ نه اینکه برای آن مدل‌های گوناگون ساخته و روی جریمه نیز مجدداً جریمه دریافت کنند / بارها در پاسخ به نامه‌ها نوشته‌ایم که جریمه برای آداء دین رب است؛ اما متأسفانه به این احکام الهی عمل نمی‌شود.

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود | ۳۰۷

۹۵/۱۱/۳۰: وی از بی توجهی بانک‌ها به مسئله ربا گلایه کرد و گفت: روزی نیست نامه‌ای از مردم درباره ربا و دیرکرد سود وام‌ها دریافت نکنیم و هرچه تذکر می‌دهیم ربا حرام است و با تغییر نام‌ها به مضاربه و دیرکرد نمی‌توان حرمت این عمل را از بین برد. بازبانک‌ها توجهی نمی‌کنند.

۹۵/۱۲/۴: درباره حرام بودن ربا و دیرکرد بانک‌ها گفتیم اما کسی توجهی نمی‌کند / آن قدر این مسئله را مطرح می‌کنیم تا به نتیجه برسد، این تکرارها مصداق امر به معروف و نهی از منکر است.

۹۵/۱۲/۹: بارها گفتیم که اخذ دیرکرد توسط بانک‌ها حرام است، ولی باز هم بانک‌ها این دیرکرد را که رب است می‌گیرند.

۹۵/۱۲/۱۴: این پدیده (دیرکرد) ربا و حرام است و متأسفانه ۵۰ درصد درآمد بانک‌ها از جریمه دیرکرد بدست می‌آید. در هر جامعه‌ای ربا وجود داشته باشد برکت از بین می‌رود و نظام اقتصادی سقوط می‌کند.

۹۵/۱۲/۱۶: چندین سال است که بیان می‌کنیم دیرکردی که بانک‌ها از مردم می‌گیرند حرام است، هر روز آه و ناله مردم را در نامه‌ها مشاهده می‌کنیم، چرا وقتی مطلبی را همه اعلام می‌کنند حرام است گوش نمی‌کنند؟

۲/۲/۸. حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی

۹۵/۱/۱۱: سود بانکی خلاف شرع است و باید از دریافت و پرداخت آن جلوگیری

شود

۲/۲/۹. حضرت آیت الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی

۹۵/۱/۲۳: بانک‌ها نباید دیرکرد وام از مردم بگیرند، دیرکرد حقیقتاً خسارت است

۹۵/۲/۲۱: دیرکرد قسط وام‌های بانکی امروز به یک مشکل تبدیل شده است / بسیاری از نهادهای اقتصادی خصوصی و حتی دولتی در پرداخت دیرکردهای ایجاد شده با مشکل مواجه هستند.

۲/۲/۱۰. حضرت آیت الله العظمی سیدموسی شبیری زنجانی

۹۵/۱/۲۴: سؤال: آیا حقوق و مزایای کارمندان بانک که متصدی معامله‌های ربوی هستند، اشکال دارد؟ پاسخ: اگر متصدی فعل حرامی همچون اخذ ربا و جریمه دیرکرد و... شوند یا سبب قریب آن باشند، حقوقشان حرام است.

۳. بیانات ناظر به نظام مطلوب مالی اسلامی

۳/۱. حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای

۱۳۶۹/۰۶/۰۷: بانکداری اسلامی پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و دادوستد کردن مسأله بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، فتح عظیمی در دنیا خواهد بود. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست. اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسئله اجرا و پیاده کنند، بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیا است. خصوصیت بانکداری اسلامی و از لوازم آن، دادوستد پول بر اساس غیر ربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامی صحیح است، که در آن‌ها ظلم و استثمار و کنزو و تبعیض و اختلاف طبقاتی و امثال این‌ها به وجود نمی‌آید.

۱۳۹۱/۰۹/۱۱: مسائل جدیدی وجود دارد. در زمینه اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه پول و بانکداری وجود دارد؛ این‌ها را بایستی حل کرد؛ باید این‌ها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید این‌ها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین‌جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه قم -

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانک‌داری موجود | ۳۰۹

که مهم‌ترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. / معنای تحجّر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشف طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشف است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است.

۱۳۹۰/۰۶/۱۷: باید این را مسلّم گرفت که پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی، اصل است... همچنین باید بدانیم نصرت الهی هم بسته به همین است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم. این یک نکته. / نکته دومی که در این زمینه عرض می‌کنیم، این است که نظام‌سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما براساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را براساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزه‌روز بایستی تکمیل شود، متمم شود. ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما می‌گوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسیمان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است. / در عین حال مسائل جدیدی وجود دارد. در زمینه اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه پول و بانکداری وجود دارد؛ این‌ها را بایستی حل کرد؛ باید این‌ها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید این‌ها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست.

البته من همین جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه قم - که مهم‌ترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض می‌کنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درس‌های خارج استدلالی قویای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نوبه نورا که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحث‌ها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، این‌ها را به فرآورده‌هایی تبدیل می‌کنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصل این کاوش‌های عالمانه می‌تواند در معرض استفاده ملت‌ها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.

۳/۲. حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۹۵/۲/۱۵: باید نظام بانکداری در اختیار توده مردم بوده و کار و اشتغال ایجاد نماید
۹۵/۲/۲۱: بانکداری باید در خدمت مردم باشد / بخش اعظم مشکلات مردم باید با استفاده از سیستم بانکی برطرف شود / عمده منابع بانک‌ها متعلق به مردم است / عملاً باید ثابت شود که بانک‌ها می‌خواهند به مردم خدمت کنند / باید به مردم ارفاق شود، اگر منابع بانک‌ها سرمایه مردم است باید به مردم و خادمان مردم ارفاق شود / بانک‌ها نباید تقلیدی از بانک‌های خارجی‌ها داشته باشند

۳/۳. حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

۹۵/۰۱/۱۹: پول نباید از طریق پول به دست بیاید بلکه باید فقط از طریق کار و سرمایه‌گذاری کسب شود / اسلام نمی‌خواهد که یک نفر در خانه بنشیند و بدون اینکه

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانک‌داری موجود | ۳۱۱

زحمت کار کردن را به خود بدهد، با سپردن پول خود به دست دیگران مال و ثروت خود را افزایش دهد

۱۳۹۵/۰۲/۰۱: ما از بانک‌ها می‌خواهیم که امکانات خود را در راه صنعت، کشاورزی و اقتصاد مقاومتی به کار گیرند

۱۳۹۵/۲/۱۳: از ابتدا باید سراغ اسلام برویم، زیرا انقلاب ما اسلامی است، بنابراین باید به اسلام مراجعه شود و در بانک‌ها از اروپا قوانین گرفته نشود / اسلام همواره مسلمانان را از علاقه مندی به کفر و ربا باز داشته است یعنی از جنبه سیاسی و اقتصادی به این مسئله توجه داشته است / اسلام پول را در برابر کار قبول دارد، باید کاری کنیم که ربا به هیچ شکلی وجود نداشته باشد / باید پول‌ها در مسیر صنعت، تجارت، زراعت و اقتصاد به کار گرفته شود، به این وسیله کار ایجاد شده و مشکلات برطرف می‌شود، در این خصوص باید با بانک‌ها صحبت شود / در این زمینه فرهنگ سازی لازم است، باید به مردم گفته شود، تا این مشکل برطرف شود، باید در نظر داشت ربا دارای مفاسد است / فکرنمی‌کنم در کشورهای دیگر بانکی بدون ربا وجود داشته باشد، اسلام دین کاملی است، در این زمینه لازم است تشویق و ترغیب شود تا پول‌ها در مسیر صحیح مصرف شود.

۱۳۹۵/۲/۲۱: باید از ابتدا در فعالیت‌های خود متوجه فرامین اسلامی باشیم نه اینکه برنامه‌ای اجرا شود بعد سراغ اسلام برویم / اسلام را کد گذاشتن ثروت را حرام کرده است / پول باید در جامعه باید مثل گردش خون در بدن باشد / عده‌ای در جامعه قدرت کار دارند ولی سرمایه ندارند و اسلام می‌گوید ثروتمندان باید به این افراد کمک کنند و راه آن را مضاربه، مشارکت و جعاله عنوان کرده است / کسی که قرض بدهد و سود بگیرد عمل حرام مرتکب شده و این کار رب است / قرآن هفت مرتبه ربا را حرام عنوان کرده است / از نظر اسلام ربا در هر جنبه‌ای گناه بزرگ و موجب سقوط و انحطاط است / اسلام می‌خواهد پول در برابر کار باشد نه در برابر پول و پول باید در صنعت و تولید و

زراعت به کار گرفته شود و اشتغال و عمران و آبادی ایجاد شود که ربا از آن جلوگیری می‌کند / اگر قوانین اسلام عملی شود فقر ریشه کن می‌شود / بانک‌ها نباید به دنبال تجارت باشند و پول‌های مردم را در ایجاد کار و صنعت صرف کنند / بانک‌ها باید بدون ربا و بدون دیرکرد و در نهایت اسلامی شود / بانک باید پول را از مردم بگیرد و به کسانی بدهد که قدرت کار دارند اما سرمایه ندارند، سرمایه‌داران هم پول خود را در راه تجارت صنعت و اشتغال به کار بگیرند چراکه راه شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی همین امر است / در کشور ما زمین و امکانات زیاد داریم و باید از آن‌ها در راستای رشد و توسعه کشور استفاده کنیم

۱۳۹۵/۲/۲۲: کسی که دارای ثروت و سرمایه است باید این پول را در اختیار جامعه قرار دهد تا این پول در اجتماع مردم در گردش باشد، مانند گردش خون در بدن انسان تا احیاگر جامعه باشد / پول موجود در بانک‌ها باید به صورت جعاله، مضاربه و مشارکت در بین مردم جامعه قرار گیرد نه به صورت ربا که در اسلام حرام و مخرب یک جامعه است / یکی از گرفتاری‌های جامعه فقر است که اگر قوانین اسلام به خوبی در جامعه رعایت شود این مشکلات به راحتی حل می‌شود، بیکاری از بین می‌رود و مملکت آباد می‌شود در حالی که ربا یکی از مهم‌ترین عوامل فقر در یک جامعه است

۳/۴. حضرت آیت الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی

۱۳۹۵/۲/۲۱: بانک‌ها با حمایت از تولیدکنندگان و کاهش فشار بر آن‌ها می‌توانند در تقویت تولیدهای داخلی و به راه انداختن کارخانه‌ها نقش تاثیرگذاری داشته باشند.

۳/۵. حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی

۹۵/۴/۲۸: «مال» در اسلام حکم خون در بدن را دارد که باید به گونه‌ای متناسب در تمامی اندام‌ها جریان داشته باشد؛ این در حالی است که در نظام سرمایه‌داری تکاثر ثروت در دست گروه خاصی قرار دارد و در نظام‌های سوسیالیستی نیز ارزش‌های والای

فصل سوم: دیدگاه مراجع معظم تقلید نسبت به سیستم بانکداری موجود | ۳۱۳

اسلامی از منظر تداول ثروت در دست عموم مردم رعایت نمی‌شود / خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: "کی لا یکون دولةً بین الاغنیاء منکم" یعنی ثروت نباید فقط در دست عده معدودی از آحاد جامعه در حبس باشد. بانک‌ها نیز نباید عامل حبس ثروت در دست عده معدودی از افراد جامعه باشند / بیان حرمت شدید ربا در اسلام و قرآن / در شرایطی که مردم در کسب و کار خود به‌ویژه در زمان تحریم در حالت مساعد و سودآوری نیستند، بانک‌ها نباید نسبت به این وضعیت بی‌توجه بوده و صرفاً به فکر سودآوری خود باشند و باید طبق شرع مقدس در سود و زیان مشارکت با مشتری شریک باشند.

۱۳۹۵/۱۲/۰۹: پول و ثروت در مکتب اسلام عامل قوام، قیام و ایستادگی یک ملت معرفی شده است؛ در قرآن کریم از کسی که مال ندارد به فقیر تعبیر شده است، فقیر غیر از گداست؛ فقیر یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است / قرآن کریم راجع به کار بانک‌ها فرمود، پول مانند خانه نیست که بشود آن را اجاره داد، قرآن کسی را که بخواهد از راه ربا کسب درآمد کند دیوانه می‌داند، زیرا این شخص در حقیقت دارد خون مردم را می‌خورد / ربا یک غده سرطانی است که از غرب به شرق آمده است، و باید جلو این غده را با ترویج قرض الحسنه‌ها گرفت / کشوری مانند آمریکا که بدون پشتوانه، پول خلق می‌کند به اقتصاد همه کشورها ضربه می‌زند، کشوری که پول خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند و آن‌ها را وادار می‌کند تنها با دلار معاملات خود را انجام دهند، در حال ظلم و ستمگری است ولی این، تنها گوشه‌ای از جنایات آمریکا بر علیه بشریت است.

۴. بیانات مراجع در مورد طرح جدید مجلس

۴/۱. حضرت آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

۱۳۹۵/۸/۱۳: طرحی در مجلس وجود دارد که به رباخواری به عنوان قرض رسمیت می‌بخشد. اخیراً عده‌ای از اساتید محترم که در اقتصاد کار کرده‌اند در نامه‌ای به ما این موضوع را متذکر شدند.

۱۳۹۸/۰۸/۱۳: متأسفانه روند بانک‌ها اصلاح نشده است در بعضی از بانکها پولی که به عنوان قرض می‌دهند در ابتدا سودی برمی‌دارند که رب است و در ادامه تأخیر در ادای دین را به صورت روز شمار حساب می‌کنند و ربا چند برابر می‌شود، حال می‌خواهند این موضوع را رسمیت ببخشند.

۱۳۹۸/۰۸/۱۳: حوزه علمیه با این طرح مخالف است و نظر کسانی که این طرح را به مجلس برده‌اند حجت نیست، این طرح ربا را رسمی می‌کند و حوزه در این زمینه ساکت نخواهد بود.

۴/۲. حضرت آیت الله العظمی علوی‌گرگانی

۱۳۹۸/۹/۱۴: با حذف کلمه ربا مشکل حرمت حل نمی‌شود، باید مواظب بود، جلوی این مسائل که به نام اسلام در حال انجام است، گرفته شود؛ چراکه طبق آیه قرآن ربا اعلام جنگ با خدا است، از این رو باید با تلاش زیاد جلوی ربا گرفته شود. / طرح جدید بانکداری مجلس باید به نظر رهبرانقلاب و کارشناسان خبره اقتصاد و فقه برسد. ۱۳۹۸/۹/۱۴: اگر کسی عمداً از پرداخت وام خود ممانعت کند در نظر گرفتن جریمه توسط دولت و یا نهادهای نظارتی اشکال ندارد اما تعیین جریمه دیرکرد برای هروام گیرنده‌ای که بخاطر مشکلات متعدد اقتصادی توان پرداخت ندارد و سپس تغییر دادن اسم آن به اسم تعزیر حکومتی دردی را دوا نمی‌کند و همان حکم حرمت پا برجا است.

منابع فصل اول . گفتار اول

١. Berger, A. N., I. Hasan, and M. Zhou, (٢٠٠٩), "Bank ownership and efficiency in China: what will happen in the world's largest nation?" *Journal of Banking and Finance*, ٣٣, ١١٣-١٣٠.
٢. Bonin, John, and Paul Wachtel, (٢٠٠٣), "Financial Sector Development in Transition Economies: Lessons from the First Decade," *Financial Markets, Institutions and Instruments*, Vol. ١٢, No. ١, pp. ١-٦٣.
٣. Brealey, R. A., & Kaplanis, E. C. (١٩٩٦). The determination of foreign banking location. *Journal of International Money and Finance*, ١٥(٤), ٥٧٧-٥٩٧.
٤. Brownbridge, M., & Gockel, A. F. (١٩٩٨). *Banking in Africa: the impact of financial sector reform since independence*. Africa World Press.
٥. Buch, Claudia M., and Gayle DeLong. (٢٠٠٤) "Cross-Border Bank Mergers: What Lures the Rare Animal?" *Journal of Banking and Finance*, ٢٨, ٢٠٧٧-١٠٢
٦. Claessens, S., & Van Horen, N. (٢٠١٣). Impact of foreign banks. *Journal of Financial Perspectives*, ١(١).
٧. Claessens, S., & Van Horen, N. (٢٠١٤). Foreign banks: Trends and impact. *Journal of Money, Credit and Banking*, ٤٦(s١), ٢٩٥-٣٢٦.
٨. Clarke, George, and others, ٢٠٠٥, "Bank Lending to Small Businesses in Latin America: Does Bank Origin Matter?" *Journal of Money, Credit, and Banking*, Vol. ٣٧, No. ١, pp. ٨٣-١١٨.
٩. Clarke, G., Cull, R., Peria, M. S. M., & Sánchez, S. M. (٢٠٠٥). Bank lending to small businesses in Latin America: does bank origin matter?. *Journal of Money, Credit and Banking*, ٨٣-١١٨.

١٠. Cull, R., and M. S. Martinez Peria, (٢٠١٢), "Bank ownership and lending patterns during the ٢٠٠٨-٢٠٠٩ financial crisis: evidence from Latin America and Eastern Europe," World Bank Policy Research Working Paper, No. ٦١٩٥.
١١. De Haas, R., & Naaborg, I. (٢٠٠٥). Does foreign bank entry reduce small firms' access to credit? Evidence from European transition economies.
١٢. De Haas, R., and I. Van Lelyveld, (٢٠١٢), "Multinational banks and the global financial crisis: weathering the perfect storm," Journal of Money, Credit and Banking, forthcoming
١٣. Detragiache, E., Tressel, T., & Gupta, P. (٢٠٠٨). Foreign banks in poor countries: theory and evidence. The Journal of Finance, ٦٣(٥), ٢١٢٣-٢١٦٠.
١٤. Domanski, D. (٢٠٠٥). Foreign banks in emerging market economies: changing players, changing issues. *BIS Quarterly Review, December*.
١٥. Goldberg, Lawrence, and Robert Grosse. (١٩٩١) "Foreign Bank Activity in the United States: An Analysis by Country of Origin." *Journal of Banking and Finance*, ١٥, ١٠٩٢-١١١٢.
١٦. Gormley, T. A. (٢٠٠٥). Banking competition in developing countries: does foreign bank entry improve credit access?. Department of Economics, MIT.
١٧. Goldberg, L. S., Dages, B. G., & Kinney, D. (٢٠٠٠). Foreign and domestic bank participation in emerging markets: Lessons from Mexico and Argentina. *Economic Policy Review*, ٦(٣).
١٨. Grigorian, D. A., and V. Manole, (٢٠٠٦). "Determinants of commercial bank performance in transition: an application of data envelopment analysis", *Comparative Economic Studies*, ٤٨, ٤٩٧-٥٢٢.
١٩. Haber, Stephen, and Aldo Musacchio, (٢٠٠٥), "Foreign Banks and the Mexican Economy, ١٩٩٧-٢٠٠٤," mimeo, Stanford University

٢٠. Haselmann, Rainer; Pistor, Katharina; and Vikrant, Vig (٢٠٠٥), "How Law Affects Lending," Columbia Law and Economics Working Paper No. ٢٨٥, October ٢٠٠٥.
٢١. Havrylchyk, O., & Jurzyk, E. (٢٠١١). Inherited or earned? Performance of foreign banks in Central and Eastern Europe. *Journal of Banking & Finance*, ٣٥(٥), ١٢٩١-١٣٠٢
٢٢. Levy-Yeyati, Eduardo, and Alejandro Micco, (٢٠٠٣), "Concentration and Foreign Penetration in Latin American Banking Sectors: Impact on Competition and Risk", Inter-American Development Bank Research Department Working Paper No. ٤٩٩; (Washington: Inter-American Development Bank).
٢٣. Mian, A. (٢٠٠٣). Foreign, private domestic, and government banks: New evidence from emerging markets. *Journal of Banking and Finance*, ٢٧(٧), ١٢١٩-١٤١٠.
٢٤. Muda, M., Shahrudin, A., & Embaya, A. (٢٠١٣). Comparative analysis of profitability determinants of domestic and foreign Islamic banks in Malaysia. *International Journal of Economics and Financial Issues*, ٣(٣), ٥٥٩.
٢٥. Pelletier, A. (٢٠١٨). Performance of foreign banks in developing countries: Evidence from sub-Saharan African banking markets. *Journal of Banking & Finance*, ٨٨, ٢٩٢-٣١١.
٢٦. Peria, Martinez, M. S., and A. Mody, (٢٠٠٤), "How foreign participation and market concentration impact bank spreads: evidence from Latin America," *Journal of Money, Credit and Banking*, ٣٦, ٥١١-٥٣٧

٢٧. San, O. T., Theng, L. L., & Heng, T. B. (٢٠١١). A comparison on efficiency of domestic and foreign banks in Malaysia: A DEA approach. *Business Management Dynamics*, ١(٤), ٣٣-٤٩
٢٨. Semih Yildirim, H., & Philippatos, G. C. (٢٠٠٧). Efficiency of banks: Recent evidence from the transition economies of Europe, ١٩٩٣-٢٠٠٠. *European Journal of Finance*, ١٣(٢), ١٢٣-١٤٣.
٢٩. Sufian, F. (٢٠٠٧). The efficiency of Islamic banking industry in Malaysia: Foreign vs domestic banks. *Humanomics*, ٢٣(٣), ١٧٤-١٩٢.
٣٠. Van Horen, N., & Claessens, S. (٢٠١٢). *Foreign banks: Trends, impact and financial stability*. International Monetary Fund.

منابع فصل اول . گفتار دوم

۱. اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۷۳) اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، مجله فقه، شماره اول، پاییز ۱۳۷۳.
۲. الشیخ الانصاری، کتاب المكاسب، ج ۴، ص ۱۴۲، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاری، الأولى، ۱۴۲۰
۳. السيد البجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱، قم، نشر الهادی، الاولى، ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷ ش
۴. امام خمینی (ره)، روح الله، (۱۴۱۶ ق) تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ایران.
۵. الامام الخمينی، السيد روح الله، کتاب البيع، ج ۲ و ج ۳، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، الاولى، ۱۴۲۱.
۶. الامام الخمينی، معتمد الأصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، بی جا، بی تا
۷. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، (۱۴۱۹ ق) مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلماء، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ایران.
۸. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷) العناوين الفقهية، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ایران.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷) مصباح الفقاهه، ج ۳، مکتبه الداوری، چاپ اول، قم، ایران.
۱۰. رحمانی، حسین، (۱۳۸۲) قاعده نفی سبیل از منظر فریقین، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۶.
۱۱. قزلسفلی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، جهانی شدن به رؤیا رویی همزیستی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، به شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور، صص ۱۴۹-۱۶۱.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱) قواعد فقه، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ایران.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، القواعد الفقهیه، ج ۱، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ پنجم، قم، ایران.
۱۴. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۷)، قواعد فقهیه، ج ۱، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ایران.
۱۵. نقیب السادات، سید رضا، (۱۳۷۹)، جهانی سازی و ابزارهای جهانی شدن (قسمت اول)، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۰، صص ۵۸-۶۵.
۱۶. Beck, Thorsten, and Maria Soledad Martinez Peria. (۲۰۱۰) "Foreign Bank Acquisitions and Outreach: Evidence from Mexico." *Journal of Financial Intermediation*, ۱۹, ۵۲-۷۳.
۱۷. Berger, Allen N., Claudia M. Buch, Gayle DeLong, and Robert DeYoung. (۲۰۰۴) "Exporting Financial Institutions Management via Foreign Direct Investment Mergers and Acquisitions." *Journal of International Money and Finance*, ۲۳, ۳۳۳-۶۶.
۱۸. Berger, Allen N., George Clarke, Robert Cull, Leora Klapper, and Gregory Udell. (۲۰۰۵) "Corporate Governance, and Bank Performance: A Joint Analysis of the Static, Selection and Dynamic Effects of Domestic, Foreign and State Ownership." *Journal of Banking and Finance*, ۲۹, ۲۱۷۹-۲۲۲۱.
۱۹. Bhattacharyya, A., Lovell, C. K., & Sahay, P. (۱۹۹۷). The impact of liberalization on the productive efficiency of Indian commercial banks. *European Journal of operational research*, ۹۸(۲), ۳۳۲-۳۴۵.
۲۰. Brownbridge, M., and C. Harvey. (۱۹۹۸). *Banking in Africa*. Trenton, N.J.: Africa World Press
۲۱. Claessens, S., & Horen, N. (۲۰۱۴). Foreign banks: Trends and impact. *Journal of Money, Credit and Banking*, ۴۶(s1), ۲۹۵-۳۲۶.

٢٢. Claessens, S., & Lee, J. K. (٢٠٠٣). Foreign banks in low-income countries: recent developments and impacts. *Globalization and National Financial Systems*, ١٠٩.
٢٣. Claessens, Stijn, and Jong-Kun Lee. (٢٠٠٣) "Foreign Banks in Low-Income Countries: Recent Developments and Impacts." In *Globalization and National Financial Systems*, edited by James Hanson, Patrick Honohan, and Giovanni Majnoni, pp. ١٠٩-٤١. Washington, DC: World Bank.
٢٤. Claessens, Stijn, and Neeltje Van Horen. (٢٠١٢) "Being a Foreigner among Domestic Banks: Asset or Liability?" *Journal of Banking and Finance*, ٣٦, ١٢٧٦-٩٠.
٢٥. Claessens, Stijn, and Neeltje Van Horen. (٢٠١٤) "Foreign Banks: Trends and Impact" *Journal of Money, Credit and Banking*, ٤٦(S١), ٢٩٥-٣٢٦.
٢٦. Claessens, Stijn, and Neeltje Van Horen. (٢٠١٤) "Foreign Banks: Trends and Impact" *Journal of Money, Credit and Banking*, ٤٦(S١), ٢٩٥-٣٢٦.
٢٧. Claessens, Stijn, Asli Demirguc , -Kunt, and Harry Huizinga. (٢٠٠١) "How Does Foreign Entry Affect the Domestic Banking Market?" *Journal of Banking and Finance*, ٢٥, ٨٩١-٩١١.
٢٨. Claessens, Stijn, Asli Demirguc , -Kunt, and Harry Huizinga. (٢٠٠١) "How Does Foreign Entry Affect the Domestic Banking Market?" *Journal of Banking and Finance*, ٢٥, ٨٩١-٩١١.
٢٩. Claessens, Stijn, Neeltje Van Horen, Tugba Gurcanlar, and Joaquin Mercado. (٢٠٠٨) "Foreign Bank Presence in Developing Countries ١٩٩٥-٢٠٠٦: Data and Trends." Mimeo, World Bank.
٣٠. Claessens, Stijn. (٢٠٠٦) "Competitive Implications of Cross-Border Banking." In *Cross-Border Banking: Regulatory Challenges*, edited by Gerard

- Caprio, Douglas D. Evanoff, and George G. Kaufman, pp. ١٥١-١٨٢. Hackensack, NJ: World Scientific Publishing.
٣١. Clarke, G., Cull, R., Peria, M. S. M., & Sánchez, S. M. (٢٠٠٥). Bank lending to small businesses in Latin America: does bank origin matter?. *Journal of Money, Credit and Banking*, ٨٣-١١٨.
٣٢. Clarke, George, Robert Cull, Maria Soledad Martinez Peria, and Susana Sanchez. (٢٠٠٣) "Foreign Bank Entry: Experience, Implications for Developing Countries, and Agenda for Further Research." *World Bank Research Observer*, ١٨, ٢٥-٤٠.
٣٣. Clarke, George, Robert Cull, Maria Soledad Martinez Peria, and Susana Sanchez. (٢٠٠٥) "Bank Lending to Small Businesses in Latin America: Does Bank Origin Matter?" *Journal of Money, Credit and Banking*, ٣٧, ٨٣-١١٨.
٣٤. Clarke, George, Robert Cull, Maria Soledad Martinez Peria, and Susana Sanchez. (٢٠٠٣) "Foreign Bank Entry: Experience, Implications for Developing Countries, and Agenda for Further Research." *World Bank Research Observer*, ١٨, ٢٥-٤٠.
٣٥. Cull, R., & Peria, M. S. M. (٢٠١٢). *Bank Ownership and Lending Patterns during the ٢٠٠٨-٢٠٠٩ Financial Crisis. Evidence from Eastern Europe and Latin America*. World Bank, Mimeo.
٣٦. Detragiache, E., & Gupta, P. (٢٠٠٦). *Foreign banks in emerging market crises: Evidence from Malaysia*. *Journal of Financial Stability*, ٢(٣), ٢١٧-٢٤٢.
٣٧. Domanski, D. (٢٠٠٥). *Foreign banks in emerging market economies: changing players, changing issues*.

۳۸. Gormley, Todd A. (۲۰۱۰) "The Impact of Foreign Bank Entry in Emerging Markets: Evidence from India." *Journal of Financial Intermediation*, ۱۹, ۲۶–۵۱.
۳۹. Hasan, I., & Marton, K. (۲۰۰۳). Development and efficiency of the banking sector in a transitional economy: Hungarian experience. *Journal of Banking & Finance*, ۲۷(۱۲), ۲۲۴۹–۲۲۷۱.
۴۰. Havrylchyk, O. (۲۰۰۶). Efficiency of the Polish banking industry: Foreign versus domestic banks. *Journal of Banking & Finance*, ۳۰(۷), ۱۹۷۵–۱۹۹۶.
۴۱. Isik, I., & Hassan, M. K. (۲۰۰۲). Technical, scale and allocative efficiencies of Turkish banking industry. *Journal of Banking & Finance*, ۲۶(۴), ۷۱۹–۷۶۶.
۴۲. Jeon, B. N., Olivero, M. P., & Wu, J. (۲۰۱۱). Do foreign banks increase competition? Evidence from emerging Asian and Latin American banking markets. *Journal of Banking & Finance*, ۳۵(۴), ۸۵۶–۸۷۵.
۴۳. Mian, A. (۲۰۰۶). Distance constraints: The limits of foreign lending in poor economies. *The Journal of Finance*, ۶۱(۳), ۱۴۶۵–۱۵۰۵.
۴۴. Micco, Alejandro, Ugo Panizza, and Mónica Yañez. (۲۰۰۷) "Bank Ownership and Performance. Does Politics Matter?" *Journal of Banking and Finance*, ۳۱, ۲۱۹–۴۱.
۴۵. Muda, M., Shaharuddin, A., & Embaya, A. (۲۰۱۳). Comparative analysis of profitability determinants of domestic and foreign Islamic banks in Malaysia. *International Journal of Economics and Financial Issues*, ۳(۳), ۵۵۹.
۴۶. Pelletier, A. (۲۰۱۷). Performance of foreign banks in developing countries Evidence from sub-Saharan African banking markets. *Journal of Banking & Finance*.

۴۷. Peria, M. S. M., & Mody, A. (۲۰۰۴). How foreign participation and market concentration impact bank spreads: evidence from Latin America. *Journal of money, credit and banking*, ۵۱۱-۵۳۷.
۴۸. San, O. T., Theng, L. L., & Heng, T. B. (۲۰۱۱). A comparison on efficiency of domestic and foreign banks in Malaysia: A DEA approach. *Business Management Dynamics*, ۱(۴), ۳۳-۴۹.
۴۹. Sensarma, R. (۲۰۰۶). Are foreign banks always the best? Comparison of state-owned, private and foreign banks in India. *Economic Modelling*, ۲۳(۴), ۷۱۷-۷۳۵.
۵۰. Sufian, F. (۲۰۰۷). The efficiency of Islamic banking industry in Malaysia: Foreign vs domestic banks. *Humanomics*, ۲۳(۳), ۱۷۴-۱۹۲.
۵۱. Yeyati, E. L., & Micco, A. (۲۰۰۷). Concentration and foreign penetration in Latin American banking sectors: Impact on competition and risk. *Journal of Banking & Finance*, ۳۱(۶), ۱۶۳۳-۱۶۴۷.
۵۲. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۳۳۸۱۶>.
۵۳. <https://www.cbi.ir/page/۵۰۴۷.aspx>.
۵۴. <https://datacatalog.worldbank.org/foreign-banks-among-total-banks>.

منابع فصل دوم، گفتار اول

۱. روتبارد، موری. ان (۱۳۹۲[۱۹۸۳])، اسرار بانکداری، ترجمه عباس مطهری نژاد، یزد: دانشگاه یزد.
۲. هولسمن، یورگ گوئیبدو (۱۳۹۲[۲۰۰۸])، اخلاق تولید پول، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
۳. Allais, Maurice (۱۹۸۷). *The Credit Mechanism and its Implications*, in George Feiwel, ed., *Arrow and the Foundations of the Theory of Economic Policy*. Washington Square, NY: New York University Press.
۴. Al-Jarhi, Mabid (۲۰۰۴), *Banking Crises: What Chicago And Islam Have in Common: A Comment*, *Islamic Economic Studies*, Vol. ۱۱, No. ۲, March.
۵. Basu, S. (۲۰۰۶). The role of banks in the context of economic development with reference to South Korea and India. *A Handbook of Alternative Monetary Economics*, ۲۹۱.
۶. Brown, E. H. (۲۰۱۳). *The public bank solution: From austerity to prosperity*. Third Millennium Press.
۷. Coogan, Gertrude, M. (۱۹۳۵), *Money Creators: Who Creates Money? Who Should Create it?*, Chicago: Sound Money Press.
۸. Crouzet, F. (۱۹۹۹), *Politics and Banking in Revolutionary and Napoleonic France*, In R. Sylla, R. Tilly and G. Tortella, *The State, The Financial System and Economic Modernization*, Cambridge, Cambridge University Press.
۹. ESCP Europe /Cobden Centre. (June ۲۰۱۰). Public attitudes to banking. Retrieval from <http://www.cobdencentre.org>
۱۰. Fahey, Denis (۱۹۴۴), *Money Manipulation and Social Order*, Dublin: Browne & Nolan.

١١. Faure, Alexander Pierre (٢٠١٣), "Money Creation: Genesis ٢: Goldsmith-Bankers and Bank Notes", Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=٢٢٤٤٩٧٧> or <http://dx.doi.org/١٠.٢١٣٩/ssrn.٢٢٤٤٩٧٧>
١٢. Fisher, Irving (١٩٣٦), *١٠٪ Money and the Public Debt*, Economic Forum Spring Number, pp. ٤٠٦-٤٢٠.
١٣. Friedman, Milton (١٩٥٦), *A Program for Monetary Stability*, New York: Fordham University Press.
١٤. Hasan, Zubair (٢٠١١), Money creation and control from Islamic perspective, Munich Personal RePEc Archive, MPRA Paper No. ٢٨٣٦٦.
١٥. Hasan, Zubair (٢٠٠٨), Credit creation and control: an unresolved issue in Islamic banking, *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, Vol. ١, No. ٢.
١٦. Hayek, F.A. (١٩٧٦), *The Denationalization of Money*, Ludwig von Mises Institute.
١٧. Heinsohn Gunnar, Steiger Otto (٢٠٠٢), The property theory of interest and money, in J. Smithin (ed.) *What is Money?*, London New York: Routledge, ٦٧-١٠٠.
١٨. Hülsmann, Jörg Guido (٢٠٠٨), *The Ethics of Money Production*, Ludwig von Mises Institute.
١٩. Ingham, Geoffrey (٢٠٠٤), *The Nature of Money*, Cambridge: Polity Press.
٢٠. Kay, a. john (٢٠٠٩), *Narrow Banking: The Reform of Banking Regulation*, Centre for the Study of Financial Innovation
٢١. Martin, M. F. (٢٠١٢). *China's banking system: Issues for congress*. Congressional Research Service
٢٢. Rothbard N. Murray (٢٠٠٨), *The Mystery of Banking*, Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.

۲۳. Ryan–Collins, Josh; Werner, Richard; Greenham, Tony; Jackson, Andrew (۲۰۱۲), *Where does money come from?*, London, New Economics Foundation.
۲۴. Schumpeter, J.A., [۱۹۱۱] (۲۰۰۸), *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, translated from the German by Redvers Opie, New Brunswick (U.S.A) and London (U.K.): Transaction Publishers.
۲۵. Werner, Richard; Dyson, Ben; Greenham, Tony; Ryan-collins, Josh (۲۰۱۱), *Towards a Twenty-first Century Banking and Monetary System*, NEF & Possitive Money.
۲۶. Werner, R.A. (۲۰۰۶) Aspects of German Monetary and Development Economics and their Reception in Japan In, Stathakis, Yiorgos and Vaggi, Gianni (eds.) *Economic Development and Social Change*. London, UK, Routledge (Routledge Studies in the History of Economics).
۲۷. Werner A. Richard (۲۰۱۶), A lost century in economics: Three theories of banking and the conclusive evidence, *International Review of Financial Analysis*, Volume ۴۶, July, ۳۶۱–۳۷۹.
۲۸. Wray, L. Randall (۲۰۱۱), *Keynes after ۷۵ Years: Rethinking Money as a Public Monopoly*, Levy Economics Institute of Bard College, Working Paper No. ۶۵۸.
۲۹. Yoo, I. (۲۰۰۸). *Korea’s Economic Developments: Lessons and Suggestions for Developing Countries*. *Korean Social Science Journal*, XXXV No, ۱(۲۰۰۸), ۳۱-۶۳.
۳۰. Yunus, Muhammad (۲۰۰۷) [First published ۱۹۹۹]. *Banker to the Poor: Micro-Lending and the Battle Against World Poverty*. with Alan Jolis. New York: Public Affairs. ISBN ۹۷۸-۱-۵۸۶۴۸-۱۹۸-۸.

منابع فصل دوم، گفتار دوم

- ١ Ahmed, Habib. (٢٠٠٢). "Financing Microenterprises: An Analytical Study of Islamic MFIs", Islamic Economic Studies.
- ٢ Akerlof, G. A. & Shiller, R. J. (٢٠٠٩) Animal Spirits: How Human Psychology Drives The Economy and Why It Matters for Global Capitalism, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- ٣ Al garhi, mabid Ali, (٢٠٠٣), the case for universal banking as a component of Islamic banking, Jakarta, Indonesia.
- ٤ Andrew Hurrell and Ngaire Woods, (١٩٩٥) "Globalisation and Inequality," Millennium ٢٤-٣, p. ٤٥٨.
- ٥ Andrew w. lo, (٢٠١٢) Reading about the Financial Crisis, A Twenty - one - Book Review. Journal of Economic Literature, ٥٠:١, ١٥١-١٧٨.
- ٦ Baker, Raymond (٢٠٠٥), Capitalism's Achilles heel, published by John Wiley & Sons, Inc., Hoboken, New Jersey. Published simultaneously in Canada.
- ٧ Batra, Ravi (١٩٨٥), the great depression of ١٩٩٠, J. Scott Armstrong university of Pennsylvania.
- ٨ Beck T, and Merrouche O, (٢٠١٣), "slamic vs. conventional banking: Business model, efficiency and stability", Journal of Banking & Finance, Volume ٣٧, Issue ٢, Pages ٤٣٣-٤٤٧.
- ٩ Bernanke BS, Gerther M (١٩٨٩) Agency Costs, Collateral, and Business Fluctultions, American Economic Review.
- ١٠ Bernanke, B. (٢٠٠٩), The Crisis and the Policy Response, At the Stamp Lecture, London School of Economics, London, England, January ١٣.

- ١١ Brenner, Robert (١٩٩٨), The Economics of Global Turbulence, Published by New Left Review.
- ١٢ Breuer, J.B, (٢٠٠٦) "Problem bank Loans, conflicts of Interest, and institutions", Journal of financial stability, vol. ٢, pp. ٢٦٦-٢٨٥.
- ١٣ Calomiris CW, Hubbard RG (١٩٩٠) Firm Heterogeneity, Internal Finance, and Credit Rationing, Economic Journal.
- ١٤ Charles E. Lindblom, (١٩٧٧) Politics and Markets: The World's Political-Economic Systems (New York: Basic Books, P. ٤٨.
- ١٥ Charles W. Johnson and Gary Chartier (٢٠١١), Markets Not Capitalism: Individualist Anarchism against Bosses, Inequality, Corporate Power, and Structural Poverty, Minor Compositions; ١st edition (November ٥).
- ١٦ Cheryl Payer, (١٩٧٤) The Debt Trap: The IMF and the Third World (Middlesex: Penguin), PP. ٤٥...٤٩.
- ١٧ Citigroup Global Markets Inc. (٢٠٠٨). MBS and Real Estate ABS, January ١١.
- ١٨ David Wessel, (٢٠٠٩) In Fed We Trust: Ben Bernanke's War on the Great Panic (New York: Crown Business.
- ١٩ Dymski, G. A. (٢٠٠٢), the global bank merger wave: implications for developing countries, The Developing Economies, ٤٠ (٤), pp. ٤٣٥-٤٦٦.
- ٢٠ Edward G. Griffin, (٢٠١٧) "the Creature from Jekyll Island a Second Look at the Federal Reserve", University of Michigan; (BA), August ١.
- ٢١ Edward M. Liddy, (٢٠٠٩) Our Mission at AIG: Repairs, and Repayment, Washington Post, March ١٨, P.A١٣.
- ٢٢ Ethan B. Kapstein, (١٩٩٤) Governing the Global Economy: International Finance and the State Cambridge: Harvard University Press, PP. ٦٠-٦٩.

- ٢٣ Faioal, Anthony, Ellen Nakashima and Jill Drew. (٢٠٠٨) What Went Wrong? Washingtonpost.com, October ١٥.
- ٢٤ Fasih F, (٢٠١٢), "Inclusive growth in India through Islamic banking", Procedia – Social and Behavioral Sciences, Volume ٣٧, Pages ٩٧-١١٠.
- ٢٥ Fisher, Irving; (١٩٣٦) ١٠٠%. Money and the Public Debt; CreateSpace.
- ٢٦ Friedman, J (١٩٩٤), Cultural Identity and Global process. London: Sage.
- ٢٧ Fulther, James (٢٠١٥), Capitalism: A Very Short Introduction, Second Edition.
- ٢٨ Gill Hammond, (٢٠١٢) State of the Art of Inflation Targeting, Centre for Central Banking Studies. CCBS Handbook No. ٢٩ (London: Bank of England.
- ٢٩ Greenham, Tony; Ryan–Collins, Josh; Werner, Richard; Jackson, Andrew, (٢٠١٢) where does money come from? London: New Economics Foundation.
- ٣٠ Greenwald B, Stiglitz JE (١٩٨٨) Information, Finance constraints, and Business Fluctuations. In: Kahn M, Tsiang Sc (Eds) Oxford University press, oxford.
- ٣١ Gretchen Morgenson. (٢٠٠٩) A Way out of the Deep Freeze, New York Times. November ٨, P. B١.
- ٣٢ Guttman, Robert (٢٠١٥), "Finance–Led Capitalism: Shadow Banking, Re–Regulation, and the Future of Global Markets", Palgrave Macmillan US.
- ٣٣ Hassan, k. and Alamgir D. (٢٠٠٢). "Microfinancial Services and Poverty Alleviation in Bangladesh: A Comparative Analysis of Secular and Islamic

- NGOs” in Islamic Economic Institutions and the elimination of Poverty, ed. Munawar Iqbal, ۸۶-۱۱۳. Leicester: The Islamic Foundation.
- ۳۴ Heimann, F. and Dell, G (۲۰۰۹), Progress Report ۲۰۰۹: Enforcement of the OECD’s Anti- Bribery Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions, Transparency International, Berlin, Germany.
- ۳۵ Hülsmann, Jörg Guido; (۲۰۰۸) The Ethics of Money Production; Ludwig von Mises Institute.
- ۳۶ Hyman P. Minsky, (۱۹۸۲) "The Financial – Instability Hypothesis: Capitalist Processes and the Behavior of the Economy, " in Financial Crises: Theory, History, and Policy, ed. Charles Kindleberger and Jean – Pierre Laffargue (Cambridge: Cambridge University Press.
- ۳۷ IMF Annual Report – (۱۹۹۷) Washington, DC: IMF, ۱۹۷۷, PP. ۶۰- ۶۹.
- ۳۸ Ingham, Geoffrey; (۲۰۰۴) the Nature of Money; Cambridge: Polity Press.
- ۳۹ International Monetary Fund, (۲۰۰۳) “Implementation of the Basel Core Principles for Effective Banking Supervision: Experiences, Influences, and Perspectives”.
- ۴۰ International Monetary Fund, (۲۰۰۳) “Implementation of the Basel Core Principles for Effective Banking Supervision: Experiences, Influences, and Perspectives”.
- ۴۱ Jonathan Turner and Charles Starnes, (۱۹۷۶) Inequality: Privilege and Poverty in America.
- ۴۲ Joseph S. Nye, Jf. (۲۰۰۱) "Globalization's Democratic Deficit: How to Make International Institutions More Accountable," Foreign Affairs ۸۰-۴ (July /August), p. ۳.

- ٤٣ K. Marx and F. Engels, (٢٠٠١) the communist Manifesto ([١٨٤٨] penguin, ١٩٦٧) organization for Economic Cooperation and Development, The New Economy: Beyond the Hype.
- ٤٤ Kindleberger, Charles P. (١٩٩٦), Manias Panics and Crashes, A history of financial crisis, Macmillan press LTD, ٢rd edition.
- ٤٥ Krugman, Paul (١٩٩٨) "What Happened to Asia", June.
- ٤٦ Krugman, Paul (٢٠٠٩), The Retyurn of Depression Economics and the crisis of ٢٠٠٨. W.W. Norton Company Limited.
- ٤٧ Luc Laeven and Fabian Valencia, (٢٠٠٨) Systemic Banking Crises: A new Database, International Monetary Fund, IMF Working Paper Wp / ٠٠٨ / ٢٤, Washington, DC, October.
- ٤٨ Mas-Colell, M. Whinston, and J. Green (١٩٩٥), Microeconomic Theory. Chaper ١٤, the Principal – Agent Problem, P. ٤٧٧
- ٤٩ Michael C (٢٠١٠), Mullen: National Debt is a Security Threat, ExecutiveGov, August ٢٧.
- ٥٠ Michael Parkin and Robin Bade (١٩٩٥), Modern Macroeconomics, ٤th edition
- ٥١ Minsky (٢٠٠٨), Securitization, Policy Note ٢. Annandale – on – Hudson, NY: Levy Economics Institute of Bard College.
- ٥٢ Mishkin, F.S. (٢٠٠١), Prudential Supervision: What Works and What Doesn't. Chicago: University of Chicago Press.
- ٥٣ Pasiouras, F., Caganis, C. and Zopounidis, c., (٢٠٠٦) "The impact of bank regulations, supervision, market structure, and bank characteristics on individual bank ratings: A cross country analysis", Review of Quantitative Finance and Accounting, Vol. ٢٧, no. ٤, pp. ٤٠٣ – ٤٣٨.

منابع | ٣٣٣

- ٥٤ Paul Krugman, (١٩٩٤) LDC Debt Policy, in Martin Feldstein, Ed. American Economic Policy in the ١٩٨٠s (Chicago University of Chicago Press) PP. ٦٩٢- ٦٩٤.
- ٥٥ Peter Korner, Gero Maass, Thomas Siebold, and Ranier Tetzlaff (٢٠١٢), The IMF and the Debt Crisis: A Guide to the Third World's Dilemma, translated by Paul Knight
- ٥٦ Pompian, Michael M. (١٩٦٣) Behavioral Finance and Wealth management: how: How to Build Investment Strategies That Account for Investor Biases /
- ٥٧ Reinhart, Carmen, and Kenneth Rogoff. (٢٠١٠) "Growth in a Time of Debt". American Economic Review (May): ٥٧٣-٥٧٨.
- ٥٨ Rosengren, Eric (٢٠٠٧), Subprime Mortgage Problems: Research, Opportunities, and Policy Consideration, Desember.
- ٥٩ Rothbard N. Murray; (٢٠٠٨) The Mystery of Banking; Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.
- ٦٠ Salas, V. and Saurina, j., (٢٠٠٢) "Credit risk in two institutional regimes: Spanish Commercial and Savings banks", Journal of Financial Services Research, vol. ٢٢, No. ٣, pp. ٢٠٣-٢٢٤.
- ٦١ Seligman, j. (٢٠٠٩), the Current State of the Financial Regulatory System and Future Regulatory Restructuring.
- ٦٢ Siddiqi, M. N. (١٩٨٣), Banking without Interest, Leicester: The Islamic Foundation.
- ٦٣ Snyder, Edward A., and Kormedi, Roger C. (١٩٩٧) "Privatization and Performance of the Czech Republic's Komercedni Banka," Journal of Comparative Economics ٢٥, ١:٩٧-١٢٨, August.

- ٦٤ Stallings B. (٢٠١٨) Banker to the Third World, U.S. Portfolio Investment In Latin America, (June), PP. ١٨٤-١٨٦.
- ٦٥ Stiglitz, J.E. (٢٠٠٨), Testimony on “The Future of Financial Services Regulation”, House Financial Services Committee, October ٢١, ٢٠٠٨.
- ٦٦ Stiglitz, J.E. (٢٠٠٩), Testimony before the Congressional Oversight Panel Regulatory Reform Hearing.
- ٦٧ Sumerlin, M. (٢٠٠٩), Improving Financial Stability: Testimony before the Congressional Oversight Panel, Available at: <http://cop.senate.gov/documents/testimony-٠١١٤٠٩-sumerlin.pdf>.
- ٦٨ Tarek S. Zaher & M. Kabir Hassan, (٢٠٠١) A Comparative Literatur Survey of Islamic Finance & Banking, Financial Markets Institutions & Instruments, V. ١٠, November, New York.
- ٦٩ Theodore H. Cohn, (١٩٧٩) Canadian Food Aid: Domestic and Foreign Policy Implications (Denver: University of Denver, Graduate School of International Studies), pp. ٢٥-٢٦.
- ٧٠ Tibor Scitovsky, (١٩٥٢) Welfare and Compoition: The Economics of a Fully Employed Economy, London, PP. ١٨, ٢٠.
- ٧١ W. W. Rostow, (١٩٨٠) Why the Poor Get Richer and the Rich Slow Down (Austin: University of Texas Press), p. ٢٥٩; Nye, "Globalization's Democratic Deficit," p. ٣.
- ٧٢ Werner, Richard; Dyson, Ben; Greenham, Tony; Ryancollins, Josh; (٢٠١١) “Towards a Twenty-first Century Banking and Monetary System”; NEF & Possitive Money.

منابع ۳۳۵

- ۷۳ William R. Cline (۱۹۸۵), The Baker Plan and Brady Reformulation: An Evaluation, in Husain and Diwan, Eds, Dealing with the Debt Crisis, p.۱۷۷.
- ۷۴ William R. Cline, (۱۹۸۵) International Debt: Analysis, Experience and Prospects, Journal of Development Planning ۱۶, P. ۲۶.

منابع فصل دوم، گفتار سوم

۱. جعفری صمیمی، احمد، محمدی خیاره، محسن (۱۳۹۲)، "تحلیلی بر پنج دهه تحولات اقتصاد پولی"، فصلنامه پژوهش‌های پولی و بانکی، سال هفتم، شماره ۱۹، صفحه ۱-۲۵.
۲. شاکری، عباس (۱۳۸۴)، "مروری تاریخی بر روند شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفتم، شماره ۲۳، صفحه ۶۹-۹۳.
۳. میرجلیلی، سید حسین (۱۳۹۵)، "بررسی تطبیقی سیاست پولی متعارف در مقابل نامتعارف"، فصلنامه اقتصاد طبیعی، سال سوم، شماره دوم، صفحات ۱۱۱-۱۲۵.
۱. Admati, A., & Hellwig, Martin (۲۰۱۲) "The Bankers' New Clothes" Princeton: Princeton University Press.
۲. Aschheim, J. (۱۹۵۹) "Commercial banks and financial intermediaries: fallacies and policy Implications" Journal of Political Economy, LXVII (February), ۵۹-۷۱.
۳. Baltensperger, E. (۱۹۸۰) "Alternative approaches to the theory of the banking firm" Journal of Monetary Economics, ۶, ۱-۳۷.
۴. Casu, B., & Girardone, C. (۲۰۰۶) "Bank competition, concentration and efficiency in the single European market" The Manchester School, ۷۴(۴), ۴۴۱-۴۶۸ Special Issue.
۵. Casu, B., Girardone, C., & Molyneux, P. (۲۰۰۶) "Introduction to Banking. Harlow: FT Prentice Hall" Pearson Education Ltd.
۶. Cecchetti, S. G. (۲۰۰۸) "Money, Banking and Financial markets" (۲nd ed.). New York: McGraw-Hill Irwin.
۷. Crick, W. F. (۱۹۲۷) "The genesis of bank deposits", *Economica*, ۱۹۱-۲۰۲.
۸. Culbertson, J. (۱۹۵۸) "Intermediaries and monetary theory: A criticism of the Gurley-Shaw Theory" *American Economic Review*, ۴۸, ۱۱۹-۱۳۱.
۹. Dewatripont, M., Rochet, J. -C., & Tirole, J. (۲۰۱۰) "Balancing the Banks: Global lessons from the financial crisis", Princeton: Princeton University Press.
۱۰. Domar, E. (۱۹۴۷) "Expansion and employment" *American Economic Review* March.
۱۱. Gurley, J. G., & Shaw, E. S. (۱۹۵۵) "Financial aspects of economic development" *American Economic Review*, ۴۵, ۵۱۵-۵۲۸.
۱۲. Gurley, J. G., & Shaw, E. S. (۱۹۶۰) "Money in a Theory of Finance" Washington: Brookings Institution.
۱۳. Harrod, R. (۱۹۳۹, March) "An essay in dynamic theory" *Economic Journal*, ۴۹, ۱۴-۳۳.

منابع | ۳۳۷

۱۴. Heijdra, B. J., & Van der Ploeg, F. (۲۰۰۲) "Foundations of Modern Macroeconomics", Oxford: Oxford University Press.
۱۵. Kashyap, A., Rajan, R., & Stein, J. (۲۰۰۲) "Banks as liquidity providers: An explanation for the coexistence of lending and deposit-taking" *Journal of Finance*, ۵۷, ۳۳-۷۳.
۱۶. Keynes, J. M. (۱۹۲۴) "Tract on Monetary Reform" London: Macmillan.
۱۷. Keynes, J. M. (۱۹۳۰) "A Treatise on Money", London: Macmillan.
۱۸. Keynes, J. M. (۱۹۳۶) "The General Theory of Employment. Interest and Money" London:
۱۹. Keynes, J. M., & Moggridge, D. E. (۱۹۸۳), *Collected writings XI, economic articles and correspondence: Academic, collected works of Keynes*, ۴۱۹.
۲۰. Krugman, Paul (۲۰۱۵), "The rage of the bankers", *The New York Times*, ۲۱.
۲۱. Macmillan.
۲۲. Matthews, K., & Thompson, J. (۲۰۰۵) "The Economics of Banking", Chichester: John Wiley and Sons.
۲۳. Mises (۱۹۱۲) "the theory of money and credit", Ludwig von Mises Institute.
۲۴. Mises, L. von (۱۹۸۰) "The Theory of Money and Credit", Translated by H.E. Batson. Indianapolis: Liberty Classics.
۲۵. Phillips, C. A. (۱۹۲۰) "Bank Credit" New York: Macmillan.
۲۶. Riordan, M. H. (۱۹۹۳), "Chapter ۱۱: Competition and bank performance: a theoretical Perspective" In C. Mayer, & X. Vives (Eds.), *Capitalmarkets and financial intermediation* (pp. ۳۲۸-۳۴۳). Cambridge: Cambridge University Press.
۲۷. Sealey, C., & Lindley, J. T. (۱۹۷۷). "Inputs, outputs and a theory of production and cost at depositary financial institutions". *Journal of Finance*, ۳۲, ۱۲۵۱-۱۲۶۶.
۲۸. Smith, Paul F (۱۹۶۶) "Concepts of money and commercial banks", *Journal of Finance*, ۲۱, ۶۳۵-۶۴۸.
۲۹. Smith, Warren (۱۹۵۹), "Financial intermediaries and monetary controls", *Quarterly Journal of Economics*, ۷۳, ۵۳۳-۵۵۳.
۳۰. Solomon, E. (۱۹۵۹) "Financial institutions in the savings-investment process". *Conference on Savings and Residential Financing* (pp. ۱-۵۵). Chicago: U.S. Savings and Loan League (Proceedings).
۳۱. Sorensen, P. B., & Whitta-Jacobsen, H. J. (۲۰۱۰) "Introducing Advanced Macroeconomics" (۲nd ed.). Maidenhead: McGraw-Hill.

٣٢. Stiglitz, J. (١٩٩٧) "Economics" (٢nd ed.). New York: W. W. Norton.
٣٣. Stiglitz, J. E., & Greenwald, B. (٢٠٠٣) "Towards a New Paradigm in Monetary Economics", Cambridge: Cambridge University Press.
٣٤. Tobin, J. (١٩٦٣) "Commercial banks as creators of, money", Cowles Foundation Paper ٢٠٥ reprinted. In D. Carson (Ed.), Banking and Monetary Studies Irwin: Homewood.
٣٥. Tobin, J. (١٩٦٩) "A general equilibrium approach to monetary theory" Journal of Money, Credit and Banking, ١, ١٥-٢٩.
٣٦. von Hayek, F. (١٩٢٩) "Geldtheorie und Konjunkturtheorie", HÖlder-Pichler-Tempsky.
٣٧. von Mises, L. (١٩١٢ "Theorie des Geldes und der Umlaufmittel" Leipzig: Duncker und Humblot.
٣٨. Werner, Richard A. (٢٠١٦), "A lost century in economics: Three theories of banking and the conclusive evidence", International Review of Financial Analysis, ٤٦, ٣٦١- ٣٧٩
٣٩. Woodford, M. (٢٠٠٣) "Interest and Prices", Princeton: Princeton University.
٤٠. Samuelson, P. (١٩٤٨) "Economics". New York: McGraw-Hill.
٤١. Whittlesey, C. R. (١٩٤٤), "Problems of our domestic money and banking system, The American Economic Review", Vol. ٣٤, No. ١, (Part ٢, Supplement, Papers and Proceedings of the Fifty-sixth Annual Meeting of the American Economic Association) pp. ٢٤٥-٢٥٩.
٤٢. Alhadeff, D. A. (١٩٥٤) "The Rise of Commercial Banking", Berkeley: University of California Press (reprinted in ١٩٨٠ by Arno Press as: Monopoly and Competition in Banking).
٤٣. MacLeod, H. D. (١٨٥٦) "The Theory and Practice of Banking", ٢ vols., London: Longman, Greens and Co. (citations from the ٦th edition of ١٩٠٦).
٤٤. Withers, H. (١٩٠٩) "The Meaning of Money".
٤٥. Withers, H. (١٩١٦) "The Business of Finance".
٤٦. Schumpeter, J. A. (١٩٣٤) "The Theory of Economic Development: An inquiry into profits, capital, credit, interest, and the business cycle", Cambridge (Mass.): Harvard University Press.
٤٧. Schumpeter, J. A. (١٩١٢) "Die Theorie der wirtschaftlichen Entwicklung, Leipzig: Duncker und Humblot.

۴۸. Schumpeter, J. A. (۱۹۵۴) "History of Economic Analysis" New York: Oxford University Press.
۴۹. Wicksell, K. (۱۸۹۸) "Geldzins und Güterpreise", Jena: Fischer.
۵۰. Cassel, G. (۱۹۱۸) "Theoretische Sozialökonomie", Leipzig: C. F. Wintersche Verlagshandlung.
۵۱. Cassel, G. (۱۹۲۳) "The Theory of Social Economy", T. Fisher Unwin.
۵۲. Hahn, A. C. (۱۹۲۰) "Volkswirtschaftliche Theorie des Bankkredits". Tübingen: J.C.B. Mohr.
۵۳. Hawtrey, R. G. (۱۹۱۹) "Currency and Credit", Longmans, Green and Co.
۵۴. Withers, H. (۱۹۰۹) "The Meaning of Money"
۵۵. Withers, H. (۱۹۱۶) "The Business of Finance".
۵۶. Davenport, H. J. (۱۹۱۳) "The Economics of Enterprise". New York: Augustus M. Kelley.
۵۷. Howe, R. H. (۱۹۱۵) "The Evolution of Banking; A study of the development of the credit System", Chicago: C. H. Kerr & Company.
۵۸. James, F. C. (۱۹۳۰) "The Economics of Money, Credit and Banking", New York: Ronald Press Co.
۵۹. Fisher, I. (۱۹۳۵) "۱۰۰٪ Money", New York: The Adelphi Company.
۶۰. Hoppe, H. H., Hülsmann, J. G., & Block, W. (۱۹۹۸) "Against fiduciary media", Quarterly Journal of Austrian Economics, ۱(۱), ۱۹-۵۰.
۶۱. Rochon, L. -P., & Rossi, S. (Eds.). (۲۰۰۳) "Modern Theories of Money: The nature and role of money in capitalist economies", Cheltenham, UK and Northampton, MA: Edward Elgar.
۶۲. Moore, B. J. (۱۹۸۸) "Horizontalists and Verticalists: The macroeconomics of credit money", Cambridge, UK: Cambridge University Press.
۶۳. Werner, Richard A. (۱۹۹۷). "Towards a new monetary paradigm: A quantity theorem of disaggregated credit", with evidence from Japan", Kredit und Kapital, vol. ۳۰, no. ۲, ۱۹۹۷, pp. ۲۷۶-۳۰۹.
۶۴. Rajan, Raghuram G. and Zingales, Luigi (۱۹۹۹) "Financial Systems, Industrial Structure, and Growth", mimeo.
۶۵. Muth, John F. (۱۹۶۱) "Rational Expectations and the Theory of Price Movements", Econometrica, Vol. ۲۹, No. ۳, pp. ۳۱۵-۳۳۵

٦٦. Friedman, Milton (١٩٦٨) "The Role of Monetary Policy, The American Economic Review", Vol. ٥٨, No. ١, pp. ١-١٧
٦٧. Phelps, Edmund S. (١٩٦٧), "Phillips Curves, Expectations of Inflation and Optimal Unemployment over Time", *Economica*, New Series, Vol. ٣٤, No. ١٣٥, pp. ٢٥٤-٢٨١
٦٨. Kang, J-K and Stulz, R. (٢٠٠٠), "do banking shoks affect firm performance an anlysis of the Japanese experience", *journal of business*, ٧٣, ١-٢٣.
٦٩. Stiglitz, J. (١٩٩٧) "Economics" (٢nd ed.). New York: W. W. Norton.
٧٠. Stiglitz, J. E., & Greenwald, B. (٢٠٠٣) "Towards a New Paradigm in Monetary Iconomics".
٧١. Cambridge: Cambridge University Press.
٧٢. *Stiglitz*, Joseph (١٩٨٥), "Credit Markets and the Control of Capital", *Journal of Money, Credit and Banking*, vol. ١٧ (٢), ١٣٣-٥٢.
٧٣. Grossman, Sandford, (١٩٧٦) "on the efficiency of competitive stock markets where traders have diverse information" *Journal of finance*, ٣١(٢), p٥٧٣-٨٥.
٧٤. Finn E. Kydland and Edward C. Prescott (١٩٨٢), "Time to Build and Aggregate Fluctuations", *Econometrica*, Vol. ٥٠, No. ٦, pp. ١٣٤٥-١٣٧٠
٧٥. Long, J.B. and Plosser, C.I. (١٩٨٣). "Real Business Cycles *Journal of Political Economy*", ٩١, PP. ٣٩-٦٩.
٧٦. Fridman, M. (١٩٥٩) "The Demand for Money: Some Theoretical and Empirical Results", *Journal of Political Economy*, PP. ٣٢٧-٣٥١.
٧٧. Ashworth, J. (٢٠١٣), "Quantitative easing by the major western central banks during the global financial crisis", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, online edition.
٧٨. Bini Smaghi, Lorenzo, (٢٠٠٩), "conventional and unconventional monetary policy", *European Central Bank*.
٧٩. Trichet, Jean-Claude, (٢٠١٣), "Unconventional monetary policy measures: Principles, conditions, raison d'etre", *International Journal of Central Banking*, January
٨٠. IMF, (٢٠١٣), "Unconventional monetary policies, recent experience and prospects", April.
٨١. Haltom, Renee and Alexander Wolman, (٢٠١٢), "A citizen's Guide to unconventional monetary policy", *The Federal Reserve Bank of Richmond, Economic Brief* ١٢-١٢.